

## مجله کانون

حقوقی (تحلیلی، پژوهشی، خبری)

سال ۴۴، دوره دوم، شماره ۱۷

\*\*\*\*\*

### صاحب امتیاز:

کانون سردفتران و دفتریاران

مدیر مسؤول:

عباس سعیدی

رئیس هیأت تحریریه:

بهمن رازانی

با همکاری هیأت تحریریه

\*\*\*\*\*

### همکاران این شماره:

دکتر محمد شیخ‌الرئیس کرمانی

سید جلیل محمدی، حسن حبیبی

محمدعلی اختری، وحیدرضا مهدوی

ر

بهمن رازانی

\*\*\*\*\*

امور رایانه‌ای و فنی:

محمد رضا ریاضتی

ویراستار: وحید امینی

### نشانی دفتر مجله:

تهران، خیابان مطهری، مقابل سنایی

صندوق پستی: ۱۴۳۳۵/۱۱۵۱

تلفن و دورنگار: ۸۷۲۸۷۵۵

تلفن همراه: ۰۹۱۱۲۲۰۹۶۹۷

تیراژ: ۲۰۰۰ - چاپ مه‌ن

بها: ۶۰۰ تومان

انتشار مجله کانون تلاشی برای

دستیابی به اهداف زیر است:

○ بالابردن سطح دانش و آگاهی‌های

سردفتران و دفتریاران

○ اجرای دستور ماده ۲۹ قانون

دفاتر اسناد رسمی

○ ایجاد رویه واحد در طرز اعمال

قوانین از طریق درج نظریه‌های

حقوقی و قضایی

○ نقد علمی و تحقیقی در مسائل

حقوقی و قضایی

○ بحث در قوانین خارجی و شرح و

تطبیق آن‌ها

○ درج عقاید علمای حقوق و رویه

قضایی کشورها

○ نشر برخی از قوانین و مقررات

رسمی و آرای دادگاه‌ها

○ انتشار سخنرانیها و مصاحبه‌های

علمی و حقوقی

○ رفع مشکلات و موانع شغلی و

حرفه‌ای سردفتران و دفتریاران

\*\*\*\*\*

□ مجله کانون از باز پس فرستادن مقالات

ارسالی معذور است.

□ مجله در کوتاه کردن مطالب و

ویراستاری آن‌ها آزاد است.

□ مقالات مجله صرفاً بیانگر آرا و

نظرهای نویسندگان است.

□ نقل مطالب مجله کانون با ذکر مأخذ

آزاد است.



## جلوه مق در طبیعت<sup>۱</sup>

---

از: دکتر محمد شیخ رئیس کرمانی  
رئیس هیأت مدیره کانون سردفتران و دفتریاران

---

۱. به مناسبت فرا رسیدن فصل زیبای بهار و تجلی آیات الهی در آفاق.



### جلوه حق در طبیعت

آیت توحید بینم بر در و دیوارها  
 در نشاط بلبلان، در شوکت گلزارها  
 شاهدندی بر جلال کارپرداز وجود  
 بحر و برها، درّه‌ها، دریاچه‌ها، کُھسارها  
 با تدبّر در بهاران، پای نه در باغ و راغ  
 تا هویداگرددت ز آیات حق، بسیارها  
 نغمه توحید را بشنو ز مرغان چمن  
 عندلیبان، قمریان، زاغ و زغن‌ها، سارها  
 در گل و سنبل نگر، بین حکمت دادار در  
 ساقه‌ها، گلبرگ‌ها، گل‌ها، ورق‌ها، خارها  
 با زبان بی‌زبانی درس عرفانت دهند  
 لاله‌ها، اشکوفه‌ها، گل غنچه‌ها، گلنارها  
 زنبق زیبا ببین با صد زبان برطرف باغ  
 دارد از حمد و ثنای حق به لب گفتارها  
 فاخته، هدهد، کیوتر، سار، صلصل، عندلیب  
 همصدا تسبیح او گویند با هشیارها  
 ساز می‌گردد ز شور و غلغل مرغان شاد  
 ارغنونها، چنگ و دفها، تارها، مزمارها

از صفای بلبل و گل رمز عشق آموختند  
شمعها، پروانه‌ها، دلداه‌ها، دلدارها  
کیست نقاش طبیعت کاین همه نقش آفرید؟  
پیشروتر از خردها، برتر از پندارها  
بنگر اندر خیل مرغان، گو که این سان آفرید؟  
بالها، پرهای زیبا، تاجها، منقارها  
صبحگاهان، رو به گلشن زانکه گوید صبحگاه  
چشم خواب آلود نرجس راز با بیدارها  
چیست این سحر مبین کآرد بهار از آستین؟  
در بیابانها، چمنها، جنگل و نیزارها  
چشم بگشا تا گواهی بر حضور او دهند  
بیدها، گلها، سمنها، سرو و اسفیدارها  
جلوه حق در طبیعت، راستی غوغا کند  
کور باد آنکه نشد بینا از این دیدارها  
باد از بهر چه فرآشی کند در بوستان؟  
از چه سیلی می‌زند آهسته بر رخسارها؟  
در غم هجر که دارد آسمان هر دم خروش؟  
دیده ابر از چه گرید زار، چون غمخوارها؟  
بلبل اندر روز رقص از چه چون رامشگران؟  
مرغ حق در شب بنالد از چه چون بیمارها؟  
از چه بنهد لاله بر سر تاج همچون میرها؟  
از چه پیچد پیچک اندر شاخ گل چون مارها؟  
خاک مشک آگین فروشد فخر بر مشک ختن  
باد عطر افشان زند صد طعنه بر عطرها

گوش کن تا بشنوی از ذره ذره کائنات  
 نغمه‌های «لیس فیها غیره دیار»ها  
 چیست اسرار طبیعت غیر فرمان خدای؟  
 حکم و قانونها، روشها، نظم و استقرارها  
 خود ندانستند ز اسرار جهان جز اندکی  
 داروینها، انشتینها، کاشف رادارها  
 صد گواهی بر وجود و حکمت و علمش دهند  
 ذره‌ها، سلولها، یونها، اتمها، بارها  
 از اتم تا کهکشانشانها تا سحابیها همه  
 بنده حق‌اند و فرمانبر، نه خود مختارها  
 هرچه می‌خواهی توکن بر حق نه سود و نه زیان  
 کفرها، اسلامها، اقرارها، انکارها  
 گر سعادت جوئی ای دل بایدت صافی شود  
 ذکرها، اندیشه‌ها، گفتارها، کردارها  
 تا ببینی روی جانان از دل و جان واگذار  
 خودپرستیها، هوئیها، کفر و استکبارها  
 در نگاه عارفِ واصل ندارد ارزشی  
 سلطنتها، زور و زرها، درهم و دینارها  
 خوش بود شیخ الرئیس اندر طریق عشق حق  
 درد و غمها، رنجها، اشکنجه‌ها، آزارها





### سخن امروز ما...<sup>۱</sup>

آنچه جامعه انسانی و مدیران و دست اندرکارانش را به اندیشیدن و تمهید روشها، سازمانها و مقرراتی در جهت ثبت و ضبط برخی حقوق و امور و وقایع واداشته است، نه تنها انتظام بخشیدن بدان امور، که تمهید امنیت و ثبات مالی و اقتصادی اعضای جامعه و آرامش و دل آسودگی ایشان در نتیجه آنهاست.

به سخن دیگر، از دیرباز، وجدان عمومی جوامع انسانی دریافته است که برای ماندن و استمرار حیات خویش و نیز پیشرفت آرام و همیشگی خود، علاوه بر بسیاری تمهیدات دیگر، ناگزیر بایستی بسیاری از امور و چیزها را نه تنها اعتبار کند که پیدایی، دگرگونی، زوال و انتقال بسیاری از آن امور اعتباری را نیز انتظام بخشد.

و از این روست که حتی در سنگ نوشته‌های دیرینه نیز گاه ذکری از ثبت و ضبط برخی امور به میان آمده و روشهایی از جمله تهیه و نگاهداری نشانه و دلیل مالکیت زمین و خانه و بستان و برده - به صورت الواح گلین یا چیزهای دیگر - موضوع قواعد مرسوم قرار گرفته است. و در جوامع پیشرفته نیز اوقات، وجوه و ثروت‌های دیگری نیز غالباً صرف تأسیس سازمانهای بزرگ ثبتی و تربیت مأموران و مسؤلان و تمهید ابزار و روشهایش می‌گردد.

چنان که نزد ما نیز نه تنها ثبت برخی حقوق و اموال و وقایع از دیرباز رسم بوده و هنجارهایی داشته است، که بیش از نیم قرن است در این زمینه از روشها و مقررات

---

۱. این سرمقاله در رابطه با بخشنامه شماره ۱۱/۶۶۷۹ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می‌باشد.

نوبت بهره جسته و بخشی از پیکره سازمان قضایی کشور و جمعی از مأموران و وابستگانش را بدین مهم اختصاص داده‌ایم. و هم اکنون علاوه بر مأموران و کارکنانی در آن پیکره و جزء آن، کسانی از وابستگان قوه قضا به نام «سردفتر اسناد رسمی» در همان راستا به ثبت و ضبط و انتظام بخشیدن به برخی امور معاملاتی و داد و ستد مردم و تهیه و نگاهداری اسنادشان مشغول‌اند.

بدین ترتیب، نه تنها انتخاب و برگماشتن به هنجار اینان از امور مهم منظور نظر جامعه کنونی ماست، که گردش امورشان بر مبنای نظم دقیق و از پیش تعیین شده و نیز حفظ و حمایت و حراستشان در اجرای وظیفه و نیز ابزارها و اسناد و دفاتر حاصل کارشان از همان امور مهم منظور به شمار می‌آید. و طبعاً، در هر بخش معین زمانی، جزئی از نیرو، فعالیت و سرمایه‌های اداری و سازمانی ما در جهت آن حفظ و حمایت و حراست صرف می‌شود و بایستی بشود.

آنچه چندی پیش در هجوم بزهکاری چند به دو دفترخانه اصفهان پیش آمد، و اموری از آن دست که کمابیش تا آن زمان وقوع یافته و گاه به صدور «بخشنامه» نیز انجامیده است، گویای این معنا است که در وضعیت کنونی اقتصادی، بزهکاران مالی، این بخش از ضوابط و انتظامات جامعه را هم شناسایی کرده و در پی ضربه زدن بدان در جهت منافع خویش برآمده‌اند و می‌آیند و در این رهگذر علاوه بر شیوه‌های عادی و متداول حتی از هجوم فیزیکی و کاربرد و حمل سلاح گرم نیز ابا نمی‌کنند.

دو حادثه پی در پی یاد شده، به فاصله زمانی کوتاه از یکدیگر و در شهر واحد و برای دستیابی به دو وسیله از وسایل مهم کار تهیه و ساخت سند، در کنار امور و حوادث دیگری که پیشتر به صورت سرقت و دستبرد شبانه به برخی دفترخانه‌ها پیش آمده و گاه به ضرورت به اطلاع اهل حرفه نیز رسیده بود، گویای این معنا است که در جهت حمایت جامعه از این گونه بزهکاری نیازمند تمهیدات دیگری هستیم علاوه بر آنچه تاکنون داشته‌ایم.

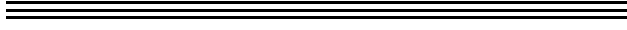
و زمانی که به یاد آوریم «دفترخانه» به عنوان مکانی عمومی و اداری، غالباً محل

داد و ستد وجوه و اوراق پرداختی مردمان نیز هست و از طرف دیگر، ورود به آن اصولاً بایستی مجاز بوده و آزادانه صورت گیرد، آن گاه ضرورت بازبینی و بررسی مجدد امر حفظ و حراست محل دفترخانه به عنوان جایگاه تنظیم اسناد مردم و سردفتر و کارکنان دفترخانه به عنوان مأموران آن تنظیم و ابزار و وسایل کارشان، به خوبی خودنمایی می‌کند.

سخن آخر، آن که در حال حاضر، آنچه در دو دفترخانه اصفهان واقع شد، در دیگر جاها نیز شدنی و ممکن است. از سوی دیگر، با وجود حوادث اسفبار مشابه دیگر و پیش از این در زمینه مفقود شدن صدها و صدها شناسنامه نانوشته، اسناد مالکیت و ازدواج و طلاق سفید، اوراق معاملاتی گوناگون و دستبرد زدن به برخی مهرهای نه تنها دفترخانه‌ها که دیگر مراجع، تاکنون نیز پذیرفتن اسناد رسمی‌ای که مراجعان ارایه می‌دهند، و اطمینان خاطر از صحت و درستی آنها، امری چندان سهل نبوده است و اگر حوادثی از این دست مکرر شود و ما نتوانیم بهر پیشگیری از آنها راه حلهای کارآمد بیندیشیم، امر پذیرش و اعتبار اسناد ارایه شده قویاً به اشکالات اساسی برمی‌خورد و شاید روزی بدان جا انجامد که تک تک اوراق و اسناد ابرازی، نیازمند بررسی و تفحص و تحقیق گردد که بی شک چنین وضعی به هیچ وجه با پرنسیپهای موجود و مسبب روش تنظیم اسناد نمی‌خواند و تناسبی ندارد. و از این رو به نظر می‌رسد، تا قصه مکرر نگردیده است، در راستای حفظ و حمایت دفترخانه‌ها و سردفتران و ابزار و وسایل کارشان بایستی ترتیبات و تمهیداتی جدی اندیشید.

**والسلام**

**ب. رازانی**



برای تیمن

---

از تفسیر عارفانه خواجه عبدالله انصاری



- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.
- ۱- اِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا. آنگاه که زمین بجنبانند جنبانیدنی!
- ۲- وَ أخرجتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا. و زمین بارهای خود را بیرون دهد!
- ۳- وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا هَذَا. آدمی می گوید: چه رسید زمین را که می جنبد؟
- ۴- يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا. آن روز، زمین خبرهای خود را می دهد!
- ۵- بَانَ رَبِّكَ أَوْحَىٰ لَهَا. به آنچه خدای تو (ای محمد) او را فرمود!
- ۶- يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ. آن روز مردم بازگردند گروه‌های جدا جدا! تا جزای کارهایشان به آنان بنمایند!
- ۷- فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. هر کس همسنگ مور خرد (ریز) نیکی کند آن را می بیند! و پاداش آن می گیرد.
- ۸- وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ. و هر کس همسنگ مور خردی بدی کند آن را می بیند (و سزای آن می گیرد).

#### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. بنام خداوندی که مطیعان را وعده نعیم جاودان داد و عاصیان را وعید دَرَکهای نیران داد! همه را درین سرایِ آزمایش هست کرد، و به حکمت میان آنان اختلاف و فرق و تفاوت قرار داد! بعضی گریان، بعضی خندان، لختی با کفر و نفاق، جمعی با دین و ایمان، آنگاه آنها را مدتی در خاک کند پنهان! پس از آن زمین بجنباند به فرمان! تا بیرون ریزد بار خود از آدمیان و پریان! این است که فرمود:

۱- اذا زلزلت الارض زلزالها، وَاخْرَجتِ الارضُ اَتْفَالَها. آیه. همه این سوره راجع به رستاخیز است و بیان حال و هول آن! آن روز که کوههای پابرجا از بیخ برکنده شوند! و چون پشم زده در هوا پراکنده گردند! لرزه در زمین افکنند و خاک فرا جنبش آرند! ماه از گردش بیفتد و آفتاب از فلک جدا شود! دریا به جوش آید و آب را آتش گرداند! آسمان فرو گشایند، گرد از جهان برخیزد! از هوا فرشته فرود آید، و از خاک مرده برآید! همه را در یک عرصه گرد آورند و همه را جزای کار دهند، مؤمنان را احسان و غفران و کافران را غل و زقوم و قَطران! این است که فرمود:

۷- فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ! ای مسکین، لختی بیندیش تا چه کرده‌ای؟ چه ساخته‌ای؟ روز جزا، آنچه از کردار و گفتار کرده و گفته‌ای، ذره‌ای فرونگذارند! و همه را به حساب آرند! و سزای آن به تمامی بدهند! آن روز فریاد و ناله ستم کاران برآید، و خروش ستم دیدگانه سرآید، توانایان اسیر ناتوانان شوند، بی نوایان بر توانگران امیر شوند، نیکوکاران خندان و شادان! و بدکاران گریان و سوزان، نه کس را زهره حمایت و نه کس را امکان عنایت باشد.

یکی از بزرگان دین گفته: هر که را توفیق رفیق و سعادت مساعد باشد از همه وعظ قرآن همین آیت او را بس! روز حساب مرد دانا چون بدانتست که در آن جهان از ذره تا خروار از نقیر تا قطمیر به حساب می‌رسند و هیچ فروگذار نکنند! پس دست به دامن پاکی و وَرَع زند و در معاملات گزاف کاری نکنند و همه را پیش خود به سلامت باشند که گفته‌اند: مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او ایمن باشند. و پیغمبر فرمود: مؤمن کسی است که جان و مال مردم از او در امان باشد.



## زبان مقوقی (۲) \*

حسن حبیبی

\*. نقل از نامه فرهنگستان، شماره اول.



## ۲- جمله سازی و عبارت پردازی حقوقی

تاکنون، چند بار به این نکته اشاره داشته‌ایم که زبان حقوقی، همگون نیست و ساختار واحدی ندارد. این زبان از زبان فقه و حقوق اسلامی و زبان فارسی مشترک عامه مردم و اصطلاحات و جمله‌های حقوق جدید (به صورت ترجمه، واژه سازی و یا تطبیق واژه‌های قدیم) و نیز از فنون مختلف استفاده می‌کند و از این پس نیز از زبان انفورماتیک بهره خواهد گرفت. اما از روی قاعده، این همه باید در متن بیانی واحد و نظام یافته و منسجم عرضه شود. با این همه در زبان اصلی حقوقی ما، که زبان حقوقی به طور کلی و عام است، زبان قانونگذار و حقوقدان، زبانی که در دادگاهها به کار می‌رود و زبان معمول و مرسوم سردفتران از یکدیگر متمایزند و هر یک از آنها زیر تأثیر سنتهای شغلی و ملاحظات عملی مربوط به محیط خود قرار دارند: سبک نوشتن قانون، سبک تحریر احکام دادگستری و سبک تنظیم اسناد سردفتران با یکدیگر فرق دارند. باری، کوشش برای ایجاد وحدت در این زبان مطلوب است، اما تعیین زبان حقوقی مرجع دشوار است. آنچه در آغاز کار می‌توان مد نظر داشت و بدان پرداخت، یافتن برخی ضوابط در جمله بندی و عبارت پردازی حقوقی در عین توجه به امکانات و محظورات موجود است.

غالباً جمله‌ها و کلمات قصار و «فرمول»ها از لحاظ کیفی بخش عمده و اساسی زبان حقوقی را می‌سازند. نظر به این که قسمتی از این جمله‌ها برگرفته «از قواعد فقه» و یا کلمات فقهای بزرگ و مشهورند، علاوه بر اهمیت فنی، به زبان جنبه‌ای معنوی ارزانی می‌دارند.

فایده این کلمات قصار و «فرمول»ها نیز بسیار است، زیرا جوهر و اساس مطلب حقوقی را به طور کامل گزارش می‌کنند. بیشتر اوقات چگونگی بیان در این کلمات و «فرمول»ها مستقیم است و آنها به صورت حکم صریح و به عنوان سند مطرح می‌شوند. در این بحث باید شیوه بیان حقوقی و معنای متن این کلمات و «فرمول»ها را بررسی کرد.

## ۲-۱- شیوه بیان حقوقی

می‌خواهیم بدانیم که قانونگذار و حقوقدان قواعد حقوقی را چگونه و به چه طرز و ترتیب به رشته تحریر در می‌آورند و در جمله‌ها و عبارتها می‌گنجانند و بیان می‌کنند؟ میدان عمل تدوین‌کنندگان مباحث حقوقی از نظر بیان مطالب محدود است. بیان حکم حقوقی صورتی کلی دارد. در این گونه احکام، با توجه به اینکه فاعل فعل در این محیط یک مفهوم حقوقی است نه شخص معین، غالباً فاعل مشخص نمی‌شود و فعل در وجه غیر شخصی و یا به صیغه مجهول به کار می‌رود. چند مثال از قانون مدنی این نکته را روشن می‌کند:

«در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومی خواهد شد...»<sup>۱</sup>.

«اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد، سکنی یا حق سکنی نامیده می‌شود و این ممکن است به طریق عمری یا رقبی برقرار شود»<sup>۲</sup>.

ترکیب جمله به صورت منفی، در مقام بیان قواعد مبنایی و اصولی، به نسبت فراوان است:

«هیچ کس جاهل به قانون فرض نمی‌شود...»

«لا ضرر و لا ضرار».

«اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد وقف محقق نمی‌شود»<sup>۳</sup>.

۲. همان، ماده ۴۳.

۱. قانون مدنی، ماده ۹۱.

۳. همان، ماده ۵۹.

«وقف بر مجهول صحیح نیست».<sup>۱</sup>

«در بیع فاسد حق شفعه نیست».<sup>۲</sup>

هم چنین جمله‌های منفی که همراه با تحدید ضابطه یا دستور هستند بسیارند و به عبارت دیگر، در این جمله‌ها قاعده و استثنا همراه یکدیگرند:

«هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده نشود داخل در بیع نمی‌شود، مگر این که صریحاً در عقد ذکر شده باشد».<sup>۳</sup>

«هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر این که شخص یا اشخاص ذی نفع رسیدگی به دعوی را مطابق مقررات قانون درخواست نموده باشند».<sup>۴</sup>

«اموال غیر منقول محجور فروخته نخواهد شد مگر با رعایت غبطه او و تصویب دادستان».<sup>۵</sup>

«بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای اسلامی آن هم در صورتی که از نفایس منحصر به فرد نباشد».<sup>۶</sup>

قید مکان و زمان، به منظور تعیین مراجعی که موجب هماهنگی و هم‌سازی میان قاعده مورد بیان و قواعد و ضوابط مذکور در جاهای دیگر است، فراوان است. در متون حقوقی، کلمات و تعبیرهایی چون «بعداً»، «ذیلاً»، «به شرح زیر»، «مذکور در فوق»، «امضاکننده زیر» را بسیار می‌بینیم:

«مفاد ماده قبل...».<sup>۷</sup>

«حکم مذکور در ماده فوق...».<sup>۸</sup>

«در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و مهر او همان است که در باب ارث و

۱. همان، ماده ۷۱.

۲. همان، ماده ۳۵۷.

۳. قانون امور حسبی. ماده ۸۳.

۴. قانون مدنی. ماده ۱۰۳۸.

۵. همان، ماده ۸۱۳.

۶. قانون آیین دادرسی مدنی. ماده ۲.

۷. قانون اساسی، اصل هشتاد و سوم.

۸. همان، ماده ۱۰۵۱.

در فصل آتی مقرر شده است.<sup>۱</sup>

قواعدی که بیان کننده سلوک و رفتار هستند به صورت رهنمود و راهنمایی با فعلهای «باید» و «نباید» و یا نظایر اینها ذکر می شوند و گزارشگر یکی از مفاهیم زیرند:  
الف) تعهد و تکلیف:

«زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند».<sup>۲</sup>

«زوجین باید در تشبید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند».<sup>۳</sup>

«طفل باید مطیع ابویین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آنها احترام کند».<sup>۴</sup>  
«رئیس جمهوری برای هیئت وزیران پس از تشکیل و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد...».<sup>۵</sup>

ب) منع:

«موجر نمی تواند در مدت اجاره در عین مستأجره تغییری دهد که منافی مقصود مستأجر از استیجار باشد».<sup>۶</sup>

«متعهد نمی تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید».<sup>۷</sup>  
«سمت نمایندگی قایم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی تواند اختیار قانونگذاری را به شخص با هیئتی واگذار کند».<sup>۸</sup>

ج) اجازه و اختیار:

«جایز است واقف از منابع موقوفه سهمی برای عمل متولی قرار دهد».<sup>۹</sup>  
«واقف می تواند شرط کند که منافع موقوفه ما بین موقوف علیهم به تساوی تقسیم شود و یا به تفاوت و یا این که اختیار به متولی یا شخص دیگری بدهد که هر نحو

- |                                    |                                    |
|------------------------------------|------------------------------------|
| ۱. همان، ماده ۱۰۷۷.                | ۲. همان، ماده ۱۱۰۳.                |
| ۳. همان، ماده ۱۱۰۴.                | ۴. همان، ماده ۱۱۷۷.                |
| ۵. قانون اساسی، اصل هشتماد و هفتم. | ۶. قانون مدنی، ماده ۴۸۴.           |
| ۷. همان، ماده ۲۷۷.                 | ۸. قانون اساسی، اصل هشتماد و پنجم. |
| ۹. قانون مدنی. ماده ۸۴.            |                                    |

مصلحت داند تقسیم کند».<sup>۱</sup>

«ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به تأدیه دین دیگری ملتزم شود».<sup>۲</sup>

«صغیر را می‌توان به اتفاق یک نفر کبیر وصی قرار داد».<sup>۳</sup>

«رئیس جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را

مستقیماً بر عهده دارد و می‌تواند اداره آنها را به عهده دیگری بگذارد».<sup>۴</sup>

با توجه به این نکته که زبان حقوقی زبان عمل است، پایه و مایه آن تعهد و احراز

یک امر واقع و یا تصمیمهای اجرایی است و هنگامی که تعهدات شخصی را ایجاد

کنندگان تعهد بیان و گزارش می‌کنند، جمله با فعلی به صیغه مضارع و اول شخص

(متکلم) ساخته می‌شود که از لحاظ حقوقی «معنی دار» تلقی می‌شوند:

«این جانب... متعهد می‌شوم»؛ «این جانب... قبول می‌کنم».

عبارتهایی نظیر «ملاحظه شد، تأیید می‌گردد» با عبارتهای بالا در یک ردیف‌اند و

چون بیان کننده جمله اخیر نیز همان ایجاد کننده تعهد یاد شده در متن است،

«ملاحظه» و «تأیید» مذکور در برگیرنده تعهد منظور نظر است.

هنگامی که ضمیر فعل گزارشگر عمل حقوقی (مثلاً تعهد) به صیغه سوم شخص و

معمولاً ماضی نقلی باشد، جمله بیان کننده احراز یک واقعه از طرف یک مقام قانونی

است که صاحب صلاحیت برای اقدام به امر مورد نظر و احراز تحقق و وقوع آن است؛

مثلاً:

«بدین وسیله اعلام می‌شود که حسین اعتراف کرده است که...»

«در حضور این جانب محمود پذیرفته است که...»

«... و مبیع به تصرف وی داده شده...»

«امضا کنندگان زیر، اعضای هیئت اجرایی و انجمن نظارت انتخابات تهران گواهی

می‌دهیم که محمد علی... در انتخابات با اکثریت مطلق... رأی از... رأی به نمایندگی

۱. همان، ماده ۸۷.

۲. همان، ماده ۷۲۳.

۳. همان، ماده ۸۵۶.

۴. قانون اساسی، اصل صد و بیست و ششم.

مجلس شورای اسلامی انتخاب گردیده است و...».

تصمیم‌های اجرایی نیز، معمولاً به صورت سوم شخص تحریر می‌شوند و یا با ضمیر «ما» بیان می‌گردند. این «ما» گزارشگر مقام رسمی گوینده و حکم دهنده است. در واقع فاعل اول شخص مفرد است که به نام جمع و با عنوان رسمی عمل می‌کند. تعداد افعالی که در این شیوه بیان به کار می‌رود به نسبت محدود است: مقرر داشتن، تصویب نمودن، تصویب کردن، نقض کردن، ابرام کردن، استوار کردن، شکستن، تأیید کردن، تبرئه نمودن، اجازه دادن، موافقت کردن، منصوب نمودن، منصوب کردن، برگزیدن.

«شورای عالی... جناب عالی را به عضویت... برگزیده است.»

«هیئت وزیران در جلسه مورخ... تصویب کردند...»

«قانون... مشتمل بر... ماده در جلسه روز... مجلس شورای اسلامی تصویب و در

تاریخ... به تأیید شورای محترم نگهبان رسیده است.»

با تفصیل نکته‌هایی که باز گفتیم می‌توان قواعد و ضوابط شیوه و طرز بیان حقوقی را تدوین کرد. هم‌چنین، به شرحی که از این پس خواهد آمد، معنا و دلالت متون حقوقی به یاری روش‌های منطقی و زبان شناختی روشن می‌شود.

## ۲-۲- معنا و دلالت متون حقوقی

تحقیق در معانی و جست و جوی دلالت متون حقوقی از راه تحلیل صورت می‌پذیرد. البته این تحلیل در حال حاضر دارای روشی جامع نیست، اما می‌توان جهات منطقی و جهات جامعه شناختی-زبانی مسأله را بررسی کرد.

### ۲-۲-۱- جهات منطقی

جهت منطقی معنی متن حقوقی با نکاتی مربوط است که در تفسیر و توضیح واژه‌های حقوقی سهم و اثر تعیین کننده دارند. بنابراین ابتدا باید معنی واژه را پیدا کرد.



ممکن است دشواری دریافت معنی واژه‌های متن از این امر ناشی شود که تعریف واژه‌ها مخصوص تأسیسهایی معین‌اند و، وقتی از یک بحث حقوقی به میدان بحث دیگر وارد می‌شویم، معنی واژه را متفاوت می‌یابیم. با رجوع به اصطلاح‌نامه‌های حقوقی (حکم، حکومت، جرح، ضمان، مسؤولیت...) این مطلب به روشنی دیده می‌شود.

نکته دیگر دامنه یا حد گستردگی معنی مورد نظر است. از خصوصیات زبان حقوقی عمومیت و دوام احکام و معانی آنهاست. این دو خصوصیت چگونگی جمله بندی خاص زبان حقوقی را بیان می‌کند.

کلمات و تعبیراتی مانند «هر»، «هیچ»، «هر یک»، «هیچ کس»، «همه»، «کسی که»، «هر کس» گزارشگر عمومیت‌اند و به ویژه در قوانین جزایی بروز و ظهور بیشتری دارند:

«هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود مگر به حکم قانون».<sup>۱</sup>

«هر کس مالک حاصل کسب و کار خویش است و هیچ کس نمی‌تواند به عنوان

مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند».<sup>۲</sup>

«تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی

سلب تابعیت کند...».<sup>۳</sup>

«دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به

دادگاههای صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاهها را در

دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق

مراجعه به آن را دارد منع کرد».<sup>۴</sup>

«هیچ کس نمی‌تواند طرق و شوارع عامه و کوچه‌هایی را که آخر آنها مسدود نیست

۱. قانون اساسی، اصل پنجاه و یکم.

۲. قانون اساسی، اصل چهل و ششم.

۳. قانون اساسی، اصل چهل و یکم.

۴. قانون اساسی، اصل سی و چهارم.

تملك نمايد».<sup>۱</sup>

«هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد».<sup>۲</sup>

«هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی توان بیرون کرد مگر به حکم قانون».<sup>۳</sup>  
 «کسی که در ملک دیگری حق ارتفاق دارد نمی تواند مانع از تقسیم آن ملک شود و...».<sup>۴</sup>

«هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می شود».<sup>۵</sup>

«هر کس قصد ارتکاب جرمی کند و شروع به اجرای آن نماید...».<sup>۶</sup>

«هر کس در مقام دفاع از نفس یا عرض و یا ناموس و یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز فعلی یا خطر قریب الوقوع عملی انجام دهد...».<sup>۷</sup>

مفهوم دوام نیز یکی دیگر از خصوصیات زبان حقوقی است و از خاصه انتزاعی ضابطه حقوقی ناشی می شود. وقتی قانونگذار یا حقوقدان، در وجه اخباری، صیغه مضارع یا مستقبل را به کار می برد، در واقع ارزش آنها را بدون توجه به زمان در نظر دارد و مقصودش بیان حقایق عام، تعریف یا تذکر است:

«کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد».<sup>۸</sup>

«اموال بر دو قسم است: منقول و غیر منقول».<sup>۹</sup>

«حَجَب حالت وارثی است که به واسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلاً یا جزئاً

۱. قانون مدنی، ماده ۲۴.

۲. همان، ماده ۳۰.

۳. همان، ماده ۳۱.

۴. همان، ماده ۶۰۴.

۵. قانون مجازات اسلامی، ماده ۲.

۶. همان، ماده ۴۱.

۷. همان، ماده ۶۱.

۸. قانون مدنی، ماده ۵.

۹. همان، ماده ۱۱.

محروم می‌شود».<sup>۱</sup>

«ابوین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند».<sup>۲</sup>

«کلیه دریافتهای دولت در حسابهای خزانه داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداختها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد».<sup>۳</sup>

«کسی که شروع به جرمی کرده است، به میل خود آن را ترک کند و اقدام انجام شده جرم باشد، از موجبات تخفیف مجازات برخوردار خواهد شد».<sup>۴</sup>

«هر کس هنگام بروز خطر شدید، از قبیل آتش سوزی، سیل و طوفان، به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد...».<sup>۵</sup>

با توجه به این که مطابق ماده ۴ قانون مدنی، «اثر قانون نسبت به آتیه است»، استعمال فراوان مستقبل نباید بحث‌انگیز باشد؛ ولی، به هر حال، همان طور که گفتیم، صیغه‌های مضارع و مستقبل جنبه زمان مایه ندارند و مستقبل حقوقی نیز در واقع بیانگر و گزارشگر خاصه دوام از لحظه لازم الاجرا شدن قانون است.

## ۲-۲-۲- جهات و جنبه‌های شناختی-زبانی

این جنبه‌ها و جهات ناظر به خود زبان نیستند، بلکه متوجه حرکت آن و اموری هستند که بر زبان حمل می‌شوند.

زبان‌شناسی اجتماعی به تحلیل تغییر پذیری بیان به تبعیت عوامل مختلف ابلاغ و ارتباط می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، روابطی را بررسی می‌کند که میان ابلاغ حقوقی و نحوه دریافت زبان حقوقی از طرف عامه مردم وجود دارد.

ابلاغ مفاهیم حقوقی، نظیر هر ارتباط و ابلاغ زبان شناختی، بر اساس انتقال پیام از

۱. همان، ماده ۸۸۶.

۲. همان، ماده ۱۱۷۸.

۳. قانون اساسی، اصل پنجاه و سوم.

۴. قانون مجازات اسلامی، تبصره ۲، ماده ۴۱.

۵. همان، ماده ۵۵.

فرستنده به گیرنده، از قانونگذار به شهروند، از قاضی به اطراف دعوی، از استاد به دانشجو، از مؤلف به خواننده استوار است و این پیام دارای معبر و مسیر (کانال) و علامت و رمز (کد) است.

مقصود از معبر و مسیر تکیه گاه شفاهی یا کتبی پیام و اوضاع و احوال ویژه‌ای است که همراه پیام‌اند. ارتباط یا ابلاغ حقوقی، به تناوب یا هم-زمان، وجه شفاهی و وجه کتبی را به کار می‌برد. هر قدر جنبه فنی موضوع مورد نظر بیشتر باشد، علامتهای کتبی بر نشانه‌های شفاهی پیشی می‌گیرند. در ضمن، باید به این نکته توجه داشت که لازم است بیان قاعده حقوقی قابل فهم و قابل قرائت باشد تا قاعده مورد بحث بهتر دریافت شود.

مقصود از علامت و رمز (کد) چیزی است که هر یک از عناصر پیام را با آن مواجهه می‌دهند و مقایسه می‌کنند تا معنی و مقصود را استنتاج نمایند. روشن است که صورت ثابت زبان فارسی علامت و رمز (کد) زبان حقوقی است و دستور زبان آن نیز همان دستور زبان فارسی است. آنچه ویژه زبان حقوقی است برخی از نکته‌های مربوط به قالبهای واژگانی و فرهنگی است. بیانها و تعبیرهایی هستند که به ظاهر عادی‌اند، اما فهم و دریافت آنها در قلمرو حقوق مستلزم آشنایی کافی با حقوق معمول به و مورد اجراست. «اخلاق حسنه»، «ایراد»، «قرار»، «به فرض ارت بردن»، «به قرابت ارت بردن»، «حبس اصل و تسبیل ثمره»، «درک مبیع»، «درک ثمن»، «بذل مدت»، «بذل مال»... بر واقعیتها و مفاهیم معینی دلالت دارند. نشان دادن بعضی از کلمات و عبارات به جای کلمات و عبارات دیگر («مرکز» به جای «پایتخت»، «مجلس شورای اسلامی» به جای «مجلس شورای ملی») دارای اثر معنایی عمیقی است.

پیشتر گفتیم که زبان حقوقی کوشش دارد که در متن قانون، تصمیمات و احکام محاکم، اسناد محاضر و کتابهای حقوقی از جمله‌های معین (فرمول) استفاده کند. امتیاز این جمله‌ها و عبارتها در این است که از دقت و صراحت و سندیت و عمومیت و کلیت برخوردارند و حکم کلمات قصار و عبارات و اشارات را پیدا می‌کنند:

«دیه با عاقله است.»، «مَنْ لَهُ الْغُنْمُ فَعَلَيْهِ الْغُرْمُ»، «لا ضَرَرَ وَ لا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ»،  
«الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ»، «جهل به قانون رافع مسؤولیت نیست».

در موارد متعدد، استفاده از این جمله‌ها و عبارتها کار ارتباط و ابلاغ پیام را در میان حقوقدانان بی اندازه سهل و آسان می‌کند، به طوری که گاه به ذکر نخستین کلمه یا دو سه کلمه نخست («لا ضرر»، «علی الید»، «تدرء الحدود»، «مالا یضمن»، قاعده «غرور») بسنده می‌کنند و همین اشاره مسایل پیچیده یا نهاد معینی را به ذهن مخاطب آشنا با اصول و ضوابط و قواعد حقوقی می‌آورد.

## ۲-۳- ارزیابی زبان حقوقی

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت که وظایف اساسی حقوق به گونه‌ای است که لزوم وجود زبانی دقیق و مطمئن را به کرسی تأیید می‌نشانند. اما نباید از برخی تصنعها، از یک سو، و ابهامات، از سوی دیگر، که در نتیجه افراط در کاربرد واژه‌های فنی در زبان حقوقی پدید می‌آید، یک سره چشم پوشید. می‌توان و باید برخی از افراطها و پیچیده‌گوییها را به کنار نهاد و زبان حقوقی را از آن صورت مهجور و قدیمی که در برخی از بخشها دارد، درآورد و آن را بیشتر از گذشته قابل فهم عموم گرداند. اما، در عین حال، باید متوجه این نکته هم بود که نمی‌توان بدون مواجه شدن با ناامنی و هرج و مرج و آشفتگی کاری، این زبان را از وجوه مخصوص آن، که بسته و پیوسته به ملاحظات فنی است، عاری ساخت. عنوان کردن این مطلب که زبان حقوقی و مطالب و مباحث حقوقی کلاً باید «عوام فهم» شوند عوام فریبانه است و موجب به خطر افکندن امنیت حقوقی و قضایی می‌شود و، راستی را بخواهیم، «عوام فهم کردن»<sup>۱</sup> زبان حقوقی این توهم را در عامه مردم پدید می‌آورد که در پرتو آن خواهند توانست رأساً از حقوق خود دفاع کنند، حال آن که چنین نیست. در واقع، این فرایند به سرعت موجب تضعیف آن ساز و کار حقوقی و قضایی می‌شود که باید حامی وضع حقوقی

۱. به فرق میان «عوام فهم کردن» و «قابل فهم نمودن» توجه شود.

واقعی مردم و ثبات آن باشد. بنابراین، مسأله ارتباط بیان حقوقی را با عامه مردم باید با توجه به فنی بودن زبان خاص حقوق سر و سامان داد.

### ۲-۳-۱- فنی بودن زبان ویژه حقوق

وقتی پذیرفتیم که بیان حقوقی باید از کیفیت خاصی برخوردار باشد، اهمیت جمله سازی و عبارت پردازی حقوقی نیز آشکار می‌گردد. در حقوق، جمله‌ها و عبارتها باید در اشکال و «فرمول»های کامل و پرمایه‌ای بیان شوند که جامع و مانع باشند و اوامر صریح قواعد حقوقی را آشکار سازند. پس بیان باید به گونه‌ای باشد که بتواند دستورهای حقوقی را در جمله‌هایی، با طراحی دقیق، گردآوری کند. توفیق در این امر، گزارشگر قوت سبک تحریر تدوین کنندگان خواهد بود. سبک قانون مدنی ایران نمونه‌ای است برای روشن ساختن الزامات و مقتضیاتی که زبان حقوقی باید بدانها توجه کند. متون جدید و رویه قضایی معاصر، با بیان ارتجالی خود و پاسخ‌گویی شتاب‌آلود به ضرورت‌هایی که ناشی از عجله مفرط است، این الزامات و مقتضیات را نادیده می‌گیرد و سپس با ابهام و اشکال رو به رو می‌شود و ناگزیر کارش به اصلاح و تکمیل مکرر قانون و مقرر و یا درخواست تفسیر می‌انجامد.

باید همواره به این نکته توجه داشت که تعبیرهای فنی را نمی‌توان بدون لطمه زدن به معانی و مفاهیم به فارسی معمول و جاری ترجمه و گزارش کرد. تخصصی بودن زبان حقوقی ناشی از فنی بودن اجتناب‌ناپذیر مباحث آن است. زبان حقوقی موظف است مفاهیمی را معین و بیان کند که بیان و دریافت و درک آنها جزو وظایف زبان عامه مردم و عموم مردم نیست. کلمات و واژه‌هایی که «قواعد فقه» و بخش عمده‌ای از ضوابط حقوقی با آنها بیان و گزارش شده‌اند. جانشین‌ناپذیرند و بی‌یاری آنها و در نبود آنها نمی‌توان معانی حقوقی را، این چنین خلاصه و دقیق و روشن و متکی به مباحث کهن حقوقی و فقهی، گزارش کرد. در عین حال، می‌توان استفاده از زبان ویژه حقوق را به متونی محدود ساخت که از لحاظ حقوقی دارای سندیتی

خاص اند (اسناد حقوقی، تصمیمات و احکام دادگاهها، احکام و اجازه‌های رسمی، قوانین و بخشی از تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها) و یا متونی که مربوط به روابط فنی موجود میان صاحبان مشاغل حقوقی هستند.

### ۲-۳-۲- قابل فهم بودن متون حقوقی و زبان عامه

اگر بخواهیم حقوق برای عامه مردم مفهوم باشد، می‌توان برخی از اشکال و صور ارتباط و ابلاغ پیام را، در ضمن گسترده ساختن زبان عامه، ساده کرد. در «قلمرو حقوق»، بی آن که به نظم و ترتیب و تعیین و قطعیت و وضوح عبارتها خدشه وارد آید و یا دقت اصطلاحات لطمه بخورد، می‌توان زبان حقوقی را در قالبی نو ریخت و آن را پیراسته ساخت و به جای تعبیرهایی که بیان‌کننده مفهومی خاص اند و باقی مانده طرز بیان کهن و تصنعهای بی مورد اند، معادل‌های معمولی خوش‌آهنگ و امروزی نشانند.

در تصمیم قضایی، برای مثال، بیان باید به گونه‌ای باشد که چگونگی وقایع و کیفیات و اوضاع و احوال و ادعاهای اطراف دعوی و دلایل و نیز ایرادات و دیگر طواری دادرسی و اصل حکم، همگی، برای افراد عادی نیز مفهوم باشد. در تحریر آراء باید کوشش کرد تا کیفیات و اوضاع و احوال قضیه از اصل تصمیم مجزا باشد و ماهیت عمومی دعوی و چگونگی رسیدگی و شکل آن به روشنی و با سبکی مستقیم عرضه شوند و ادعاها و مستندات اطراف دعوی به شکل جدید و بی حشو و زواید بیان گردند. بنابراین، در آراء نخست باید علل و موجبات و مستندات رأی بیان شود سپس اصل تصمیم جداگانه بیاید تا حداقل بخش اول کاملاً مفهوم باشد.

اما ساده نویسی و احتمالاً اصرار در پرهیز از اطناب مُجمل بدین معنی نیست که بخشی از مطالب اساسی، که در اصل صد و شصت و ششم قانون اساسی به آنها اشاره شده است<sup>۱</sup> و آوردن آنها تکلیف نویسنده حکم است، به بوته فراموشی سپرده شود.

۱. «احکام دادگاه باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است».

همه چیز باید در جای خود باقی بماند و از ذکر علل و موجبات و مستندات رأی نباید صرف نظر شود، زیرا امنیت حقوقی و استقرار عدالت بسته و پیوسته به این استدلالها و وضوح آنهاست. استدلال قوی و مستندات خدشه‌ناپذیر، در قالب جمله‌ها و عبارتهایی رسا و شیوا و به یاری واژه‌هایی فنی و در عین حال خوش آهنگ سبب می‌شوند که اعمال و اجرای حقوق در جامعه و «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع»<sup>۱</sup> و «حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی»<sup>۲</sup> از کیفیت پرمایه برخوردار گردند و همراه با اجرای حق و عدالت، از زبان فارسی نیز در قلمرو حقوق به بهترین وجه بهره‌گرفته شود و توسعه علم حقوق هم در بسط و توسعه زبان توانمند فارسی به سهم خود مؤثر باشد.

---

۱. قانون اساسی، بند ۲ از اصل صد و پنجاه و ششم.  
 ۲. همان، قسمت آخر، اصل شصت و یکم.



## اصول استنباط چگونه پدید آمد؟

به قلم استاد فقیه «محمود شهابی خراسانی»

اشاره:

کمر حقوقدان معمزی است که استاد فقیه محمود شهابی خراسانی، استاد دانشگاه تهران را شناسد و کمر کتابخانه‌ای از کتابخانه‌های حقوقدانان از تألیفات ارجمند و گرانقدر آن فاضل فقیه خصوصاً «ادوار فقه» و «رهبر خرد»ش خالی است.

در دهه سی و چهل، آن بزرگ، خود تدوین اصول و قواعد فقه را در دانشکده حقوق تهران بر عهده داشت و تألیف به ظاهر خردی که به نام «تقریرات اصول» در آن سالها تدوین می شد، حاصل دیدگاههای وی در دانش اصول بود. نظر بدان که وی در مقدمه همان کتاب، فصلی رسا را به چگونگی پیدایش دانش اصول فقه ویژه داشته است، برای بازساخت تاریخ دانش یاد شده، هیچ نوشته‌ای را گرانتر از مقدمه استاد فقیه بر آن کتاب ندیدیم از آن رو در صفحات آتی به درجش اهتمام شده است.



### تاریخ حدوث اصول و چگونگی تطور آن

پیش از این که مباحث اصلی صناعت «اصول فقه» طرح گردد، شایسته چنان است که برای روشن شدن جهات تاریخی این فن در پیرامون مسائل زیر، که تاکنون در رساله و کتابی جمع و شرح نشده، توضیحاتی داده شود. از این رو با رعایت اختصار، که بنای این درس بر آن است، آن مسائل یاد و شمه‌ای از آنچه موجب توضیح آنها می‌باشد در اینجا ایراد می‌گردد:

۱- چرا فن «اصول فقه» به وجود آمده است؟

۲- کی مسائل این فن پیدا شده است؟

۳- نخستین کسی که در این فن تألیف کرده که بود؟ و پس از آن اصول فقه چه راهی را پیموده است؟

۴- در مذهب شیعه از کی مسائل این فن مورد استناد شده و سیرش در این مذهب به چه طریق بوده است؟

### ۱- چرا فن اصول فقه به وجود آمده است؟

دیانت مقدم اسلام، که اساسش بر تهذیب فرد و تکمیل جامعه استوار گشته، برای اصلاح عقاید و تزکیه اخلاق و تنظیم آداب و حقوق اجتماع، بیانات، دستورها و قوانینی آورده و همه آنها را، به طور اجمال یا به تفصیل، در طی قرآن مجید فهمانده و به مردم رسانده است.

پس درباره همه شوون مادی و معنوی زندگانی بشر، خواه آداب و رسوم عادی

باشد و خواه امور اخلاقی و خواه قوانین و حقوق اجتماعی، مرجع اساسی اهل اسلام، قرآن حمید است یعنی بر هر فردی لازم است که در پندار و کردار و گفتار خود چنان باشد که خدا خواسته و در کتاب آسمانی خود دستور داده است.

کسانی که در آغاز ظهور اسلام می‌زیسته و به شرف ادراک عصر پیغمبر (ص) مشرف گشته، در مقام انجام وظیفه دینی و پیروی از دستورهای قرآن کمتر دچار سختی و دشواری بوده‌اند. چه، قرآن به زبان ایشان نزول یافته و به طور مستقیم، خود آنان مخاطب واقع شده‌اند پس به آسانی به مقاصد آن پی می‌برده و حقایقش را ادراک می‌کرده‌اند و اگر بر حسب اتفاق، چنان پیش می‌آمده که گاهی ادراک مطلبی بر ایشان دشوار می‌شده به طوری که به نیروی هوش و اندیشه خود نمی‌توانسته‌اند به حقیقت آن پی برند و مقصود را دریابند باز زیاد دچار اشکال نمی‌شده‌اند چون به خود پیغمبر (ص) دسترسی داشته و می‌توانسته‌اند بی‌اینکه رنج بحث و جدال بر خود هموار کنند، از شخص پیغمبر (ص) مورد اشکال را توضیح بخواهند و حقیقت مقصود را به دست آرند. از همین جهت در آن عصر، که «عصر سعادت» خوانده شده، به هیچ یک از علوم اسلامی، که در دوره‌های بعد بر حسب ضرورت، یکی پس از دیگری پدید آمده، نیازی نبوده است.

بعد از اینکه پیغمبر (ص) رحلت کرد قرآن مجید و پاره‌ای از اقوال و آثار که در مقام توضیح مقاصد عالیة قرآن از آن حضرت صدور یافته و در فن «درایه» به نام «سنت» مصطلح گشته، و نقل و حکایت آنها به عنوان «حدیث» و «خبر» خوانده شده، برای مردم برجا ماند تا بدان وسیله وظایف و تکالیف دینی خویش را استفاده کنند.

این استفاده در اوایل، چندان دشوار نبوده، چه از طرفی حوزه اسلام هنوز زیاد توسعه نیافته و شماره پیروان دین بسیار بالا نرفته بوده است و از طرفی دیگر کسانی که خودشان به شرف ملاقات پیغمبر (ص) فائز گشته و از آن حضرت توضیحات و سخنان شنیده بودند وجود داشتند. به علاوه قضایایی که مورد ابتلا واقع می‌گشت قضایایی تازه و بی سابقه نبود که درباره آنها به طور عموم یا به وجه خصوص، چیزی

از پیغمبر (ص) نرسیده باشد. لیکن کم‌کم کشور اسلامی رو به توسعه می‌رفت و پیروان دین فزونی می‌یافت، نیاز مردم تازه متدین به دانستن دستورها و احکام دینی، به ویژه قوانین اجتماعی و حقوق اسلامی، روز افزون می‌گشت و قضایایی تازه و بی سابقه رخ می‌داد که بر خلفای صحابه لازم بود حکم آنها را به دست آورند و در دسترس مردم نهند تا مردم به وظیفه دینی خویش آگاه شوند و به موجب آن عمل کنند.

از این هنگام بود که استفاده از نصوص قرآن مجید و متون اخبار و احادیث عرصه‌اش تنگ می‌نمود و «رأی» پا به میان نهاد؛ پس برخی از صحابه دست به دامان «رأی» زده یعنی موافق نظر و اجتهاد خویش که به عنوان رأی اشتهار یافته و اصطلاح شده فتوا می‌دادند.<sup>۱</sup>

گفته‌اند: خلیفه اول چون نسبت به موضوعی، در کتاب و سنت نصی نمی‌دید صحابه را جمع می‌کرد و با ایشان درباره آن امر مشاوره می‌نمود و رأی می‌گرفت و چون اتفاق آراء حاصل می‌شد به حسب آن «رأی» حکم می‌داد.

خلیفه دوم هنگامی که شریح، قاضی معروف را به عنوان «قضا» به کوفه گسیل داشته، به وی دستور داده است: انظر ما یتبین لک فی کتاب الله فلا تسئل عنه احداً و مالم یتبین لک فاتبع فیه سنة رسول الله و ما لم یتبین لک فی السنة فاجتهد فیه

۱. مراد از «رأی» نه آن بوده که حکمی به کلی نامتناسب با قوانین قطعی اسلام و بیگانه نسبت به احکام دین، از روی دلخواه و به فکر شخصی خویش، وضع کنند بلکه شاید منظور از آن نظیر چیزی است که در این عصر از عبارت «استفاده از روح قانون» خواسته شده است پس در حقیقت در صدر اسلام هم هنگامی که در موردی از کتاب یا سنت نسبت به آن مورد نصی به نظر نمی‌رسید خلفاء صحابه ناگزیر قوانین عام و مقاصد کلی اسلام را در نظر می‌گرفتند و حکم آن مورد مخصوص را با رعایت آن قوانین و مقاصد عام (یا به اصطلاح برخی از فقیهان، «مصلح مرسله») استنباط و معین می‌کرده و این عمل اجتهادی خویش را به نام «رأی» می‌خوانده‌اند بلکه می‌توان گفت «رأی» به این معنا در زمان خود پیغمبر (ص) نیز سابقه داشته و کسانی که لیاقت علمی و قوت فکرشان محرز و اطلاعات دینی آنان کامل بوده استنباط و رأی ایشان مورد قبول واقع می‌گشته است.

شیخ طوسی در کتاب «عده» و برخی دیگر در تألیفات خویش، حدیثی روایت کرده‌اند بدین مضمون که: پیغمبر (ص) یکی از اصحاب را خواست به یمن بفرستد از او پرسید: در کارها چه خواهی کرد؟ در پاسخ گفت: «موافق قرآن و اگر نصی از قرآن نیافتم به حسب سنت و اگر به آن هم نائل نشدم به موجب «رأی» خود عمل خواهم کرد» پیغمبر (ص) او را تحسین گفته و به یمن گسیل داشت.

برایک؛ نخست به کتاب خدا نظر افکن و چون چیزی را در آن روشن و مبین دیدی از هیچ کس درباره آن پرسشی مکن و اگر بیانی در کتاب خدا نیافتی از سنت پیغمبر (ص) پیروی کن و اگر در آن هم بیانی ندیدی به اجتهاد و رأی خویش کار کن.

چون از عبدالله مسعود در موضوع حکم «مفوضه» سؤال شده چنین پاسخ داده است: «اقول فیها برأیی فان یکن صوابا فمن الله و ان یکن خطا فمنی...» من رأی خود را می‌گویم اگر درست باشد از خدا و اگر خطا باشد از من می‌باشد.

با اینکه در این هنگام اندکی دشواری در کار پدید آمده باز هم باید گفت دانستن وظایف دینی در آن زمان، نسبت به اعصار متعاقب آن بسیار آسان بوده است. چه هر کسی در آن دوره یا خودش به طور مستقیم از پیغمبر (ص) تکالیف دینی خود را پرسیده و پاسخ شنیده و یا اینکه کسانی دیگر از پیغمبر سؤالاتی کرده و آن حضرت جواب گفته و آن شخص حاضر بوده و بر تکلیف دینی وقوف یافته است و بر فرض اینکه نسبت به موضوعی حکم آن را بی واسطه از خود پیغمبر (ص) شنیده بوده است باز اشخاصی وجود داشته‌اند که آنان حکم آن موضوع را پرسیده و تعلیم گرفته و برای کسانی که از محضر پیغمبر (ص) غایب بوده نقل می‌کرده‌اند و چون این اشخاص از همه جهت معروف بوده و شنونده، آنان را به خوبی می‌شناخته در رد و قبول سخن آنان تردیدی برایش پیش نمی‌آمده است از این رو در صورتی که به ایشان وثوق و اعتماد می‌داشته گفته آنان را چون گفته خود پیغمبر (ص) می‌انگاشته و بی شک و تردید، بدون بحث و فحص، به آن عمل می‌کرده است. این دوره (دوره صحابه) هم سپری شد.<sup>۱</sup> و دوره تابعان پیش آمد و از آن پس باز نوبه به دوره تابعان آنان (به

۱. ابواسحق شیرازی در «طبقات الفقهاء» گفته است: «عصر صحابه در میان نود هجری تا سال صدم انقراض یافته» آنگاه از واقعی نقل کرده که وی گفته است: «آخرین صحابی که در کوفه وفات یافته عبدا... بن ابی اوفی (۸۶) بوده است و آخرین کسی که در مدینه درگذشته سهل بن سعد ساعدی بوده که در سال ۹۱ به سن صد سالگی مرده است. و آخرین صحابی که در بصره مرده انس بن مالک (متوفی به سال ۹۱ یا ۹۳) بوده است و آخرین کسی از صحابه که در شام رحلت کرده عبدا... بن یسر (متوفی به سال ۸۸) بوده است و از همه کسانی که به دیدار پیغمبر (ص) نائل شده و بعد از وفات

اصطلاح تابعان تابعان) رسید و به تدریج مردم از عصر سعادت دور شدند، کشورهای اسلامی توسعه یافت، احادیث و سنن پراکنده گشت، در چگونگی حال ناقلان سنن و راویان آثار جهل و شک به هم رسید، در پیروان دین از لحاظ زبان، طرز فکر، اندازه معلومات و چگونگی عادات و اخلاق و رسوم و آداب، اختلاف و تفاوت فراوان پدید آمد؛ بدین جهت کار فهم وظایف و تکالیف دینی به کلی دگرگون شد، بدین گونه که هر اندازه در عصر خود پیغمبر (ص) و حتی در ایام صحابه، دانستن تکالیف و پی بردن به احکام دینی آسان بود در این دوره‌ها پیچیده و دشوار شد به طوری که برای پی بردن به تکالیف دینی جز از بحث و فحص فراوان چاره و گریزی نماند.

از این موقع لازم افتاد که در پیرامون چگونگی حال ناقلان سنن و آثار و راویان احادیث و اخبار، تا حدی، دقت و تحقیق به عمل آید. چه از همان آغاز ظهور اسلام در میان ملت اسلام اشخاصی بودند که به ظاهر اسلام را پذیرفته و از اهل آن به شمار می‌رفتند لیکن در باطن نه تنها معتقدات اسلامی ایشان را پایه سست بود، بلکه با آن اساس، دشمن و مخالف و از جان و دل، بدخواه و مزاحم بودند، از این رو برای موهون ساختن اسلام و پریشان کردن خاطر مسلمین، روایات و احادیثی از پیش خود می‌ساختند و آن مجعولات و موضوعات را به پیغمبر (ص) نسبت می‌دادند حتی در زمان حیات آن حضرت تنی چند ازین گروه ناستوده به این کار زشت ناپسند دست زدند به طوری که پیغمبر (ص) مکرر به مسلمین حقیقی سفارش می‌داد<sup>۱</sup> که از این گونه تبهکاران دغل باز و دسایس ایشان بر حذر باشند و تا ناقل روایت و حدیثی را به طور کامل مورد تفحص قرار ندهند و درستی و نادرستی نسبت آن حدیث را مشخص

---

پیغمبر (ص) بیشتر زیسته و بعدتر مرده است طفیل بن عامر بوده چه طفیل بعد از سال صدم وفات یافته است.

۱. در کتب خاصه و عامه روایاتی در این زمینه وارد شده است از جمله امام شافعی، در رساله معروف خویش، به اسناد خود، حدیث کرده که روزی پیغمبر (ص) پس از اینکه یهود را دعوت کرد و ایشان دروغهایی به حضرت عیسی نسبت دادند بر منبر برآمد و طی خطبه‌ای چنین گفت: «و ان الحدیث سیفشوعنی فما اتاکم عنی یوافق القرآن فهو عنی و ما اتاکم یخالف القرآن فلیس منی»

ندارند به مرتبه تصدیق یا مرحله عملش نگذارند. پیروان دین و اهل ایمان که از طرفی می‌خواهند واقعه را احراز کنند؛ یعنی حکم خدا را چنانکه رسیده به دست آرند و تکلیف دینی خود را چنانکه شاید و باید، به انجام رسانند و از طرف دیگر به واسطه بعد عهد نسبت به زمان شارع مقدس و یاران و پیروان او و در هم و بر هم شدن احادیث، مجهول ماندن حال راویان و محدثان، مشکوک گشتن منظور از پاره‌ای از کلمات و عبارات، معارض یا مزاحم شدن برخی از روایات، و اموری دیگر از این قبیل، اشکالاتی فراوان پیش آمده و برای رسیدن به واقع سدّ و مانع گشته ناگزیرند که به تمام قوا کوشش کنند و تا جایی که می‌توانند سد و مانع را از میان بردارند و به وسیله بحث و فحص خاطر خود را آرام سازند. از این رو باید نخست در پیرامون راویان سنن و ناقلان آثار به فحص و تحقیق پردازند. عادل را از فاسق و مطرود را از مقبول جدا سازند و مدلل دارند که چگونه خبری حجت است و باید به مفاد آن عمل شود و کدام خبر چنین نیست. آنگاه احادیث و روایاتی را که مورد قبول شده، یعنی اطمینان به هم رسیده که از پیغمبر (ص) صدور یافته، جمع آوری کنند تا دومین اصل از اصول استناد و دلیل دوم از ادله اجتهاد نیز مانند اصل اول (قرآن مجید) به صورت جمع و ترتیب درآید و در نتیجه چنانکه این اصل (احادیث) در صدر اسلام مورد استفاده و استناد اسلاف بوده اخلاف هم تا روز رستاخیز بتوانند به وسیله استناد به آن، احکام خدا و تکالیف خود را استنباط کنند و در حقیقت به رهنمایی و پیشوایی این دو اصل (کتاب و سنت) وظایف خویش را بشناسند و به کار بندند.

در این دوره که اخبار و احادیث به صورت جمع و تدوین درآمد، اشکالاتی پدیدار گردید که در دوره پیش موضوع نداشت، فی‌المثل، در دوره پیش هرگاه کسی حکم چیزی را نمی‌دانست، چنانکه دانستیم، به پیغمبر (ص) مراجعه می‌کرد و به مقصود خود دست می‌یافت بی‌آنکه احتیاجی باشد که درصدد تفحص و تحقیق بر آید که آیا در میان دستورهای صادر از پیغمبر (ص) دستوری دیگر که با این مورد بستگی داشته باشد هست یا نه؟ و آیا آن دستور با این سخن که بی‌واسطه از شخص پیغمبر (ص)



شنیده مخالف است یا مناسب؟ و آیا چه نسبت میان آنها موجود است، عام و خاص است یا مطلق و مقید یا ناسخ و منسوخ یا امثال اینها؟

خلاصه آنکه در دوره پیش به واسطه دسترسی و مراجعه به خود پیغمبر (ص) یا صحابه وی شخص مکلف آنچه را باید و شاید در می‌یافت و تکلیف دینی خود را به خوبی تشخیص می‌داد پس به هیچ‌گونه نگرانی و تردیدی دچار نمی‌شد لیکن در دوره تابعان و دوره‌های متعاقب آن به صرف دیدن یک حدیث (بلکه آیه نیز) درباره موضوعی، حکم قطعی آن موضوع به دست نمی‌آید و نمی‌توان، برفور، به مفاد آن عمل نمود زیرا ممکن است آن حدیث «عام» یا «مطلق» باشد و حدیثی دیگر در میان احادیث جمع شده باشد که آن را تخصیص دهد و محدود سازد و موضوع مورد بحث از مصادیق آن «خاص» یا از افراد این «مقید» باشد پس خواه ناخواه در این زمینه مسائلی به میان می‌آید که بر خواستاران «احراز واقع» بحث و فحص از آن مسائل لازم و حل و تصفیة آنها ضرور می‌گردد.

همچنین مسائلی مربوط به چگونگی الفاظ وارد در کتاب و سنت به هم می‌رسد و مباحثی درباره حجت بودن یا نبودن «ظواهر» پدید می‌آید (بر این روش، مباحثی دیگر که در اصول مطرح شده و این فن از آنها تألیف گشته است) که همه آنها، برای کسی که بخواهد احکام دینی و تکالیف شرعی واقعی خود را به دست آورد، مورد نظر واقع می‌گردد و ناگزیر باید در آن گونه مسائل از دو طرف تردید یکی را به طور قطع و یقین، راجح داند پس آن را اختیار و پیروی کند.

از همین دوره، این بحث نیز بجا افتاده که آیا جز دو اصل یاد شده (کتاب و سنت) دلیل و اصلی دیگر نیز هست که در مقام استنباط احکام و تکالیف بتوان به آن استناد کرد یا نه؟ یعنی آیا، بر فرض، «قیاس» که به نظر برخی در ردیف ادله و اصول استنباط قرار یافته، باید بر دو اصلی که مورد اتفاق است (کتاب و سنت) افزوده شود یا اینکه قیاس بی اساس است و بی اعتبار. و نمی‌توان آن را جزء اصول و ادله استنباط شناخت

و اصول ادله همان کتاب است و سنت و اجماع<sup>۱</sup>؟ پس لازم افتاده که در این زمینه هم گفت و گو به عمل آید و نفی و اثبات موضوع روشن گردد.

همچنین درباره «اجماع» که از همان آغاز اسلام مورد استناد شده<sup>۲</sup> و از آن پس به احکام فرعی سرایت یافته و تقریباً، به اتفاق مذاهب، یکی از ادله و اصول استنباط به شمار رفته باید مباحثی طرح گردد از این قبیل: اجماع یعنی چه؟ اقسامش چند است؟ کدام قسم از آنها حجت است؟ برای چه حجت است؟

خلاصه آنکه در پیرامون این مسائل و امثال آن، که در فن اصول مطرح گشته، گفت و گو ضرورت یافت و به زودی زمینه مهیا گردید که همه آن مسائل و مباحث به صورت تألیف درآید و علمی مشتمل بر این مباحث و متکفل تحقیق و تنقیح آن مسائل تهیه و موجود گردد تا استنباط احکام فقهی از روی ادله و مدارک مربوط خود بر اساس محکم قرار یابد.

پس عوامل و علل یاد شده، نخست تولید و پس از آن تدوین علم اصول را ایجاب کرد و این علم که به حقیقت، یکی از مآثر اسلام و از مفاخر دانشمندان محقق این آیین پاک است به عرصه ظهور رسید.

## ۲- کی مباحث این فن پیدا شده؟

از آنچه در زمینه علل پیدا شدن فن اصول گفته شد، تا حدی زمان پیدا شدن آن نیز روشن گشت؛ با همه اینها برای اینکه این مطلب روشنتر گردد لازم است متذکر باشیم: برای پی بردن به این موضوع که «اصول» از چه زمانی پیدا شده، ضرورت ندارد که

---

۱. یا چنانکه عقیده مجتهدان شیعه بر آن قرار یافته، کتاب است و سنت و اجماع و عقل یا چنانکه از امام مالک نقل شده، کتاب است و سنت و اجماع و قیاس و عمل اهل مدینه.  
 ۲. نخست در مورد تعیین خلیفه و پس از آن، به گفته برخی، درباره احکام، چنانکه نقل شده که خلیفه اول هرگاه حکم موضوعی را در کتاب و سنت نمی یافته با بزرگان صحابه در آن باره مشاوره می کرده و رأی مورد اتفاق را به موقع عمل می گذاشته پس در حقیقت، اتفاق آرای صحابه، همان اجماع است که جواز استناد به آن در دوره های بعد مورد نظر و بحث واقع شده است. ابواسحق شیرازی در کتاب «طبقات الفقهاء» از شعبی نقل کرده که چنین گفته است: «من سرّه ان یأخذ بالوثیقه فی القضاء فلیأخذ بقضاء عمر فانه کان یستشیر»

رنجی فراوان و کوششی بسیار تحمل شود تا به دست آید که در چه زمانی همه مسائل کنونی آن بدین صورت فراهم آمده تا آن زمان مبدأ ظهور این فن قرار داده شود بلکه همین اندازه کافی است که معلوم شود، دست کم یکی از مسائل «اصول» از چه زمانی طرح و مورد نظر و بحث شده است، زیرا اصول از فنونی نیست که تحقق آن به فراهم آمدن تمام مسائلی موقوف باشد بلکه اصول، فنی است که می شود بر حسب نزدیکی و دوری مردم نسبت به دوره تشریح (عصر پیغمبر، ص)، یا بر حسب جهاتی دیگر، مسائل و مباحث آن کم و زیاد گردد چنانکه، فی المثل در عصر صحابه یا تابعان از «خبر ثقه» گفت و گو کردن و درباره حجت بودن یا نبودن آن بحث نمودن شاید مورد نداشته<sup>۱</sup> لیکن در همان عصر و دوره گفت و گو کردن در پیرامون «رأی» و «قیاس» و بحث از حجت بودن یا حجت نبودن آنها که بحثی است اصولی مورد داشته و بجا بوده است. پس اگر فرض شود که امثال این مسائل در همان عصر، مطرح شده و مورد اختلاف و نفی و اثبات واقع گشته، باید همان زمان آغاز پدید آمدن این فن به شمار رود و تصدیق شود که از همان اوان هسته اصلی فن اصول افشاندن شده و به مرور زمان راه نشو و ارتقا را پیموده و مسائلی لازم یا متناسب بر آن افزوده گشته است.<sup>۲</sup>

۱. گرچه به طوری که گفته شده در همان دوره درباره این امر سخن به میان آمده چنانکه گفته اند: عمر خبری را نمی پذیرفته مگر راوی گواهی می آورده که پیغمبر (ص) آن حدیث را فرموده و علی (ع) حدیث را نمی پذیرفته مگر این که راوی سوگند به صدق خود یاد می کرده است.

۲. ابواسحق شیرازی در کتاب «طبقات الفقهاء» در ذیل ترجمه حال ابوبکر حکایتی آورده و آن می رساند که استدلال و بحث از جنبه «عموم» و «خصوص» کلام در همان زمان به میان آمده است. عین عبارت اوست: «فقد روی ان عمر ناظره (یعنی ابابکر) فقال له کیف تقاتل الناس و قد قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فمن قال لا اله الا الله عصم منی ماله و دمه الا بحقه و حسابه علی الله»؟ فقال ابوبکر و الله لا قاتلن من فزق بین الصلوة و الزکاة فان الزکاة حق المال لومنعونی عناقاً (بچه شتر) کانوا یؤدوها الی رسول الله صلی الله علیه و سلم لقاتلتهم علی منعها... الخ».

ابواسحق پس از اینکه این مکالمه را تا آخرش نقل کرده گفته است: «فانظر کیف منع عمل من التعلق بعموم الخبر من طریقین: احد هما انه بین ان الزکاة من حقها فلم یدخل مانعها فی عموم الخبر و الثانی انه بین انه خص الخبر فی الزکاة بما خص فی الصلوة فخص بالخبر مرة و بالنظر اخرى. و هذا غایة ما ینتهی الیه المجتهد المحقق و العالم المدقق».

شافعی<sup>۱</sup> در کتاب «الرساله» در طی بحث از حجت بودن «خبر واحد» چنین نوشته است:

عمر بن خطاب، رضی الله عنه، دربارهٔ دیهٔ انگشت بزرگ (ابهام) به پانزده و دربارهٔ انگشت متصل به آن (سبابه) به ده و دربارهٔ انگشت میانه نیز به ده و دربارهٔ انگشت بعد از آن به نه و دربارهٔ انگشت کوچک به شش حکم کرده، زیرا نزد عمر چنین معروف بوده که پیغمبر (ص) دربارهٔ دیهٔ دست به پنجاه حکم فرموده است و چون دست، پنج انگشت دارد که اینها را از حیث صورت و از لحاظ منافع با هم اختلاف است به این جهت عمر برای هر یک از آنها از مجموع دیهٔ دست، مقداری را اختصاص داده که با آن متناسب می‌نموده و این عمل را به رأی خود و قیاس بر خبر پیغمبر (ص) مرتکب شد و لیکن چون کتاب عمرو بن حزم به دست آمد که در آن نوشته بود پیغمبر (ص) فرموده است برای هر انگشتی ده شتر دیه می‌باشد؛ آن قیاس، متروک و این خبر، معمول گشت.<sup>۲</sup>

۱. ابو عبدالله محمد بن ادریس یکی از ائمهٔ چهارگانه اهل تسنن می‌باشد که به سال ۱۵۰ در یکی از نواحی شام متولد شده (گفته شده به حسب تصادف روزی که او متولد شد همان روز است که ابوحنیفه وفات یافته) و در آخر ماه رجب از سال ۲۰۴ در مصر درگذشته است. شافعی از مالک بن انس که یکی دیگر از ائمهٔ چهارگانه است در مدینه استفاده کرده و در بغداد از شیسانی حدیث فرا گرفته. به گفته ابن ندیم: «شافعی در تشیع سخت پابرجا بوده است. روزی کسی از وی مسأله‌ای پرسید چون شافعی پاسخ داده آن شخص گفته است: بر خلاف علی علیه السلام فتوا دادی. شافعی برآشفته و گفته است: «تو ثابت کن که آنچه گفتمی از علی بن ابی طالب است تا من به احترام سخن وی گونه بر خاک نهم و از گفتهٔ خود باز گردم و به خطای خویش اعتراف نمایم» شافعی را تألیفات بسیاری است که ابن ندیم آنها را بر شمرده است. شافعی شعر هم می‌گفته از جمله این شعر است:

ولولا الشعر بالعلماء یزری  
لكنت الیوم اشعر من لبید

و هم از اشعار شافعی است:

كلما ادبني الدهر اراني نقص عقلي  
و اذا ما ازددت علما زادني علماً بجهلي

۲. شیخ طوسی در کتاب «عدة الاصول» این حکایت را آورده و در ضمن اشعار داشته که کتاب عمرو بن حزم به املائی خود «پیغمبر (ص)» بوده است. شاید نخستین کتابی که در اسلام تدوین شده (اگر به صورت کتاب بوده نه نامه) همین کتاب یا کتاب ابورافع قبطنی غلام پیغمبر (ص) بوده (به این کتاب در متن هم اشاره خواهد شد) چنانکه اول کتابی که در مذهب شیعه تألیف یافته به تصریح ابن ندیم، کتابی بوده که سلیم بن قیس هلالی نوشته است.

از این حکایت و نظایرش که در آن رساله، و غیر آن ایراد شده، به خوبی دانسته می‌شود که رأی و قیاس در آن عصر تا حدی مورد عمل بوده است<sup>۱</sup> و به علاوه معلوم می‌گردد که کار مردم آن عصر در مقام پذیرفتن خبر منقول تا چه اندازه آسان بوده است.

برخی از خطب نهج البلاغه نیز می‌رساند که عمل به رأی در همان زمان صحابه و صدر اسلام مورد نظر واقع شده که علی - علیه السلام - با آن مخالف بوده و می‌فرموده است: «هیچ واقعه و قضیه‌ای نیست که حکمش از قرآن و سنت به دست نیاید» و باز می‌فرموده است: «پیغمبر (ص)، حکم هر موضوعی را به من تعلیم داده است.» آنچه به طور اختصار در این زمینه می‌توان گفت آن است که زمان حدوث اصول فقه (یعنی مباحث و مسائلی که در پیرامون ادله و مدارک احکام شرعی و برای استنباط، مطرح نظر واقع شده) در نخستین نیمه قرن اول اسلامی بوده و اگر در این قسمت تردیدی رخ دهد بی‌تردید حدوث آن از نیمه دوم همان قرن نمی‌گذرد، چه بی‌گمان مسائلی چند که از مسائل این فن به شمار است در همان قرن نخست مورد نظر و مطرح سخن واقع شده است.

---

۱. ابواسحق شیرازی در «طبقات الفقهاء» آورده است که عمر به ابوموسی اشعری چنین نوشته است: «القضاء فريضة محكمة و سنة متبعة... أس بين الناس في لفظك و لحظك و مجلسك... و الفهم، الفهم في ما يلجج في نفسك مما ليس في بعض كتاب و لاسنة ثم اعرف الاشكال و الامثال فقس الامور عند ذلك به اشبهها بالحق»

### ۳ - نخستین کسی که در این فن تالیف کرده که بوده

#### و پس از آن «اصول فقه» چه راهی را پیموده است؟

در میان اهل علم، نسبت اصول ابوحنیفه<sup>۱</sup> به حدی شهرت یافته که در طی محاورات خود از آن به اصول بوحنیفه تعبیر می‌کنند، لیکن از این نسبت اگر مسأله تدوین و تألیف آن منظور باشد نسبتی است بی اساس و شهرتی است به کلی بی اصل؛ چه در کتب معتبر دیده نشده که ابوحنیفه را در اصول تألیفی باشد و اگر فتوا و عمل به رأی و قیاس (که یکی از مسائل اصولی است و باید در پیرامون نفی و اثبات آن در این فن تحقیق و بحث شود) منظور باشد، این نسبت گر چه به کلی بی اصل نیست، زیرا ابوحنیفه در این موضوع نسبت به کسانی که به تدوین و تألیف آن اقدام کرده‌اند بی‌گمان سبقت داشته، لیکن در این موضوع نیز نباید او را به طور اطلاق، سابق به شمار گرفت، زیرا بعد از آنچه نسبت به دوره صحابه و خلفا دانسته شد، باز هم شاید کسانی دیگر پیش از او به این کار قیام کرده باشند چنانکه در ذیل شرح حال ابن ابی لیلی<sup>۲</sup> چنین آورده شده است:

«و ولی القضاء لبنی امیه و ولد العباس و کان یفتی بالرأی قبل ابی حنیفه و مات سنة ثمان و اربعین و مائة و هو یلی القضاء لابی جعفر. و له من الکتب: کتاب الفرائض».

این عبارت که گفته ابن ندیم<sup>۳</sup> است به خوبی می‌رساند که ابوحنیفه در موضوع

۱. نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه در اصل ایرانی (کابلی) و یکی از چهار امام اهل سنت می‌باشد که در سال ۱۵۰ هجری قمری به سن هفتاد سال وفات یافته و در بغداد دفن شده. گفته‌اند: در عمل به رأی و قیاس به اندازه‌ای غلو داشته که می‌گفته است: «اگر پیغمبر (ص) با من هم عصر بود بسیاری از آراء و اقوال مرا می‌پذیرفت! آیا دین جز رأی نیک چیزی هست؟!»

محبی الدین در کتاب «محاضرة الابرار» بعد از نقل قول بالا درباره مدت حیات و سال وفات ابوحنیفه چنین گفته است: «و قیل: عاش تسعین سنة و کان مولده سنة ستین»

۲. محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی در سال ۷۴ متولد شده و در سال ۱۴۸ در کوفه وفات یافته و مدت ۳۳ سال در عهد بنی امیه و بنی عباس حکومت و قضای کوفه را داشته است. چنانکه محدث قمی (رحمة الله...) در کتاب «الکنی و الالقاب» آورده، کلمات اصحاب در مدح او مختلف است ابن ندیم نیز اشعاری در هجو وی نقل کرده است.

۳. ابوالفرج محمد بن اسحق ندیم، دانشمند معروف که کتاب «الفهرست» وی بر تتبع فراوان او

فتوی و عمل به رای بی سابقه نبوده است.

چیزی که قابل تردید نیست این است که ابوحنیفه بیش از پیشینیان و معاصران خود به قیاس توجه داشته و به آن عمل می کرده، به طوری که ابن خلکان<sup>۱</sup> در باره اش چنین گفته است: «کان اماما فی القیاس» بر اثر همین کثرت عمل به قیاس و رأی بوده که ابوحنیفه مذموم و مطعون شده، به حدی که برخی از اهل تسنن درباره اش گفته که وی در چهارصد مسأله یا بیشتر با پیغمبر (ص) مخالفت کرده و رأی و قیاس را بر نص و حدیث مقدم داشته از آن جمله رأی وی این است که «اذا وجب البیع فلا خیار» در صورتی که حدیث معتبر نبوی است: «البیعان بالخیار ما لم یفترقا» و هم پیغمبر فرموده است: «للفرس سهمان و للرجل سهم» لیکن ابوحنیفه گفته است: «لا اجعل سهم بهیمه اکثر من سهم المومن»

باری، از ابوحنیفه در فن «اصول فقه» تألیفی نام برده نشده لیکن در علم «فقه» وی را تألیف بوده است و بنا به نقل صاحب روضات<sup>۲</sup> (در ذیل شرح حال ابو اسود

در کتب فنون مختلف، و بر تبحر بیکرانیش در فضائل و علوم متنوع، بهترین گواه می باشد و در سال ۳۷۷ به تألیف آن کتاب مشغول بوده است. بنا به منقول از کتاب «ذیل تاریخ بغداد» تألیف ابن نجار در روز چهارشنبه ده روز از شعبان مانده به سال ۳۸۵ وفات یافته است در کتاب «الکنی و الالقاب» چنین نوشته «حکایت شده که ولادت ابن ندیم در ماه جمادی الاخر از سال ۲۹۷ و وفاتش در چهارشنبه ده روز به آخر شعبان از سال ۳۸۵ واقع گشته است»

۱. ابوالعباس احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان اربلی، برمکی، شافعی صاحب کتاب تاریخ رجال مسمی به «وفیات الاعیان و ابناء الزمان» به سال ۶۱۸ در اربل متولد شده بعد در قاهره مصر متوطن گشته و در آنجا به شغل قضا بوده و در ۲۶ رجب از سال ۶۸۱ در شهر دمشق وفات یافته است. گفته اند جدش روزی بر اقران خود به آل برمک که نیاکان وی بوده اند مفاخره می کرده پس به وی گفته شده «خل کان ابی کذا و دع جدی کذا و نسبی کذا و حدثنا عما تکون فی نفسک الان» یعنی:

گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر تو را چه حاصل

بدین مناسبت از آن روز به نام خلکان شهرت یافته است.

۲. میرزا محمد باقر بن زین العابدین موسوی، که کتاب «روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات» یکی از تألیفات او و شاهد مقام فضل و تتبع وی می باشد، به سال ۱۲۲۶ هجری قمری در خوانسار متولد شده و در سال ۱۳۱۳ هجری قمری در اصفهان وفات نموده است.

دثلی) سیوطی<sup>۱</sup> در کتاب «الوسائل الی معرفه الاوائل» گفته است: «اول من صنف فی الفقه، ابوحنیفه» لیکن گفته سیوطی درباره نخستین مؤلف بودن ابوحنیفه در «فقه» نیز در نظر نگارنده محل تأمل و تردید است چه محدث قمی<sup>۲</sup> در کتاب «الکنی واللقاب» در ذیل حال ابو رافع قبطنی، غلام پیغمبر (ص) که زمان علی علیه السلام را نیز درک کرده و در همه جنگها در رکاب آن حضرت حضور داشته و از طرف حضرت، متصدی بیت المال بوده چنین نوشته است: «وله کتاب السنن و الاحکام و القضایا و هو اول من جمع الحدیث و رتبه بالابواب».

ابن ندیم نیز در کتاب «الفهرست» درباره ابو الولید عبدالملک بن عبدالعزیز متوفی در سال ۱۵۰ (سال وفات ابوحنیفه) نوشته است: «وله من الکتب: کتاب السنن و یتوی علی مثل ما یتوی علیه کتاب السنن، مثل الطهاره و الصیام و الصلوة و الزکوة و غیر ذلک» و درباره مکحول شامی که در سال ۱۱۶ وفات یافته نوشته است: «وله من الکتب، کتاب السنن فی الفقه، کتاب المسائل فی الفقه» و درباره ابو عبدالرحمن محمد بن عبدالرحمن، که از فقها و محدثین بوده، و در سال ۱۵۹ وفات یافته نوشته است: «وله من الکتب: کتاب السنن و یتوی علی کتب الفقه، مثل صلوة و طهاره و صیام و زکوة و مناسک و غیر ذالک» و درباره ابوالصلت زائده بن قدامه ثقفی، که در سال ۱۶۰ یا ۱۶۱، در روم فوت شده نوشته است: «وله من الکتب: کتاب السنن یتوی علی مثل

۱. ابوالفضل جلال الدین عبدالرحمن که به گفته برخی، بیش از پانصد تصنیف در فنون مختلف داشته است و قریب سیصد تن از استادان بزرگ را درک کرده و از محضر ایشان در علوم معقول و منقول استفاده برده و عاقبت در سال ۹۱۰ در قاهره وفات یافته است.

۲. حاج شیخ عباس قمی از محدثین معاصر و دارای تألیفاتی است نفیس و وافر که از جمله است کتاب شریف «سفینه البحار». تقریباً از ۲۴ سال پیش که نویسنده با این ثقة جلیل القدر آشنا شده و کم و بیش از اوضاع و احوال او استحضار یافته ام می توانم بگویم آنی را به غفلت نگذرانده و به حقیقت در همت بلند و کوشش دائم و موفق بودن کامل بهترین نمونه اسلاف بوده است و در عین حالی که به ظاهر مقدس و خشک می نمود لطیف ترین اشعار عربی را محفوظ داشت و از ذوق لطافت مضامین و امثال و اشعار به وجد می آمد. خلاصه، مردی خوش خلق، راست گفتار، درست کردار، وارسته، پارسا، با ذوق، متتبع، زاهد، ادیب، مورخ، و محدث وثقه بود در این اواخر به نجف اشرف مهاجرت کرد و در سال ۱۳۵۹ هجری قمری در همانجا وفات یافت.



ما یحتوی علیه کتب السنن».

از همه این منقولات چنین دانسته می‌شود که ابوحنیفه چنانکه در علم «اصول فقه» نخستین مدون نبوده در علم «فقه» نیز نخستین مؤلف نمی‌باشد، اکنون باید دید نخستین مؤلف در فن «اصول فقه» کیست؟

ابن خلکان گفته است: «شافعی نخستین کسی است که در «اصول فقه» سخن گفته و آن را استنباط کرده است».

ابن خلدون<sup>۱</sup> در مقدمه تاریخ خود چنین نوشته است: «نخستین کسی که در «اصول فقه» چیز نوشته شافعی بوده که رساله مشهور خود را املا کرده و در آن رساله در پیرامون امر و نهی و بیان و خبر و نسخ و حکم و قیاس منصوص العله سخن رانده و پس از وی فقهای حنفی مذهب در این فن به تألیف و تحقیق پرداخته‌اند».

از صاحب کتاب کشف الظنون<sup>۲</sup> نیز نقل شده که شافعی را نخستین مؤلف در این فن دانسته است.

صاحب روضات در ذیل شرح حال شافعی از کتاب «الاولیل» تألیف سیوطی و از غیر آن، نقل کرده که «نخستین کسی که در آیات احکام، مختلف حدیث و اصول فقه تألیف کرده شافعی بوده است» و همو در ذیل ترجمه ابو اسود دئلی از همان کتاب (الاولیل) این عبارت را نقل کرده «اول من صنف فی «اصول فقه» الشافعی، بالاجماع»، در کتاب «معجم المطبوعات العربیه و المعربه» در طی شماره کتاب شافعی چنین آورده «دومین کتاب شافعی «اصول الفقه» یا «رساله الامام الشافعی» می‌باشد و

۱. ابو زید عبدالرحمن بن محمد بن خلدون اشبیلی که مالکی مذهب بوده و درباره مقدمه کتاب تاریخی‌اش گفته شده: «مقدمه ابن خلدون، خزانه علوم اجتماعی و سیاسی و ادبی است» در سال ۸۰۸ وفات یافته است.

۲. مصطفی بن عبدالله مشهور به «حاجی خلیفه» که کتاب نفیس «کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون» از شهر تألیفات اوست. این کتاب به گفته برخی بر ۱۴۵۰۰ نام کتاب اشمال دارد. پدرش مردی سپاهی بوده خودش هم در آغاز جوانی در ارتش آناتول به خدمت نویسنده‌گی اشتغال داشته است. ولادتش در سال ۱۰۰۴ در قسطنطنیه و وفاتش به سال ۱۰۶۸ هجری قمری در همان شهر واقع شده است.

آن نخستین کتابی است که در این علم تصنیف و تألیف شده است.»

این است آنچه ارباب تاریخ و اصحاب رجال آن را در این زمینه درست پنداشته و نقل کرده و حتی مورد اجماع دانسته‌اند. لیکن این مطلب نیز بر نگارنده روشن و مسلم نیست بلکه خلاف آن تا اندازه‌ای در نظر قوت دارد، چه باز در کتاب «الفهرست» که برای به دست آوردن حقیقت این گونه امور قدیمترین و معتبرترین مأخذ است در طی مؤلفات بسیاری که برای شیبانی<sup>۱</sup> نام برده شده کتابی هم به نام «اصول الفقه» و کتابی دیگر به نام «کتاب الاستحسان» و کتابی دیگری به نام «کتاب اجتهاد الرأی» یاد گردیده در صورتی که این شیبانی دست کم ۱۵ سال پیش از فوت شافعی وفات یافته است. به علاوه ابن ندیم در کتاب «الفهرست»، تصریح کرده که محمد بن ادریس شافعی یک سال با شیبانی ملازم بوده و از کتابهای وی برای خویش نسخه برگرفته است. شافعی خود نیز به این مطلب اعتراف داشته و می‌گفته است: «به اندازه بار شتری از شیبانی کتاب نوشتم».

ابن خلکان نیز در طی شرح حال قاضی ابو یوسف<sup>۲</sup> چنین آورده است: «ابویوسف

۱. محمد بن حسن شیبانی به سال ۱۳۱ در واسط متولد شده و در کوفه نشو و نما یافته و از بسیاری از ارباب حدیث استفاده کرده و پس از آن به بغداد رفته و به خدمت ابوحنیفه رسیده و از وی حدیث و رأی فرا گرفته، از آن پس از طرف هارون رشید در «رقه» متصدی شغل قضا گشته است در سال ۱۸۲ یا ۱۸۹ که رشید به خراسان رهسپار شده، شیبانی را به همراه خویش برده است و چون به ری رسیده‌اند شیبانی در آنجا وفات یافته. کسائی (ادیب و نحوی معروف) نیز در آن سفر با خلیفه بوده و بر حسب تصادف وی نیز در ری وفات یافته و هر دو در آنجا دفن شده‌اند از این رو هارون می‌گفته است: «فقه و ادب را در ری دفن کردم». یا چنانکه یاقوت در شرح حال علی بن حمزه کسایی، در معجم الادباء، ذکر کرده هرون گفته است «دفنت الفقه والنحو بر نبویه» (رنبویه بنا به گفته خود یاقوت در معجم البلدان، «دیهی است نزدیک ری»)

۲. یعقوب بن ابراهیم، قاضی معروف عصر عباسی است. قاضی ابو یوسف با اینکه حافظ حدیث بوده چون از ابوحنیفه استفاده برده آرای استادش در وی نفوذ یافته و عمل به رأی بر وی غالب گشته است. از سال ۱۶۶ تا سال ۱۸۲ که سال وفات اوست از طرف عباسیان در بغداد مقام قضا را تصدی داشته و به لقب «قاضی القضاة» ملقب بوده است. گفته‌اند نخستین کسی که در اسلام به این لقب ملقب شده ابو یوسف بوده و همو نخستین کسی است که خواسته است اهل علم که از زمان پیغمبر (ص) تا زمان او با سایر مسلمین از حیث لباس هیچ امتیاز و اختلافی نمی‌داشته‌اند، از باقی

نخستین کسی است که در «اصول فقه» موافق مذهب استاد خود، ابوحنیفه تصنیف کرده است».

پس چون ابو یوسف ۲۲ سال و شیبانی ۱۵ سال پیش از وفات شافعی درگذشته و هردو در اصول دارای تألیف بوده‌اند، نمی‌توان به طور قطع نخستین مدون «اصول فقه» را شافعی دانست.

به هر حال نخستین مدون «اصول فقه» هر که بوده، آنچه مسلم و مقطوع می‌باشد این است که از زمان ابوحنیفه به پیروی از وی، استعمال «رأی» و «قیاس» در میان بسیاری از فقیهان عامه رواج و شیوع یافته و در زمان خود ابوحنیفه کسانی در این فن به حدی عامل و ماهر شده که برخی از آنان به همین عنوان مشهور گشته‌اند چنانکه ربیعۃ بن فرخ<sup>۱</sup> به عنوان ربیعۃ الرأی خوانده می‌شده است لیکن ائمه شیعه، با عمل به قیاس سخت مخالفت داشته<sup>۲</sup> و چندین بار حضرت صادق (ع) و اصحاب و شاگردانش با خود ابوحنیفه راجع به قیاس و بطلان آن گفت و گو کرده و به وسیله نقضهای قطعی، او و یارانش را مجاب و مفحم نموده‌اند با همه اینها عمل به قیاس و رأی در غیر شیعیان معمول و متداول گشته و یکی از اصول و ادله استنباط احکام به شمار رفته است و به گفته ابن ندیم: نخستین کسی که قول ظاهر را استعمال کرده و کتاب و سنت را پیشوا ساخته و عمل به قیاس و رأی را الغا نموده، داود بن علی ظاهری<sup>۳</sup> بوده است.

اهل اسلام ممتاز گردند از این رو برای ایشان لباس خاصی را معین کرده است. در پیرامن مدح و قدح وی سخنانی فراوان گفته و نقل شده، آنچه مورد انکار نیست این است که مردی دنیادار، باقریحه، زیرک، حاضر جواب و در به کار بردن قیاس و رأی ورزیده بوده چنانکه در این زمینه نوادر و طرایف و ظرایف بسیاری از او نقل و در کتب مفصل ثبت شده است. ابن ندیم در «الفهرست» چندین تألیف برای وی نام برده است.

۱. این شخص که مردی بلیغ و خطیب و از شاگردان ابوحنیفه بوده، چنانکه از نام پدرش هم دانسته می‌شود، ایرانی بوده است. ابن ندیم نوشته است که از وی تصنیفی باقی نمانده و در سال ۱۳۶ (چهارده سال پیش از وفات استادش، ابوحنیفه) وفات یافته است.

۲. در اصول کافی به اسنادش از ابان بن تغلب از حضرت صادق (ع) چنین روایت شده: «ان السنة لا تقاس الا تری ان المرثة تقضى صومها و لا تقضى صلوتها یا ابان ان السنة اذا اقيست محق الدين».

۳. ابو سلیمان داود بن علی بن داود بن خلف اصفهانی، مردی پارسا، راستگو، فاضل و دارای

ابن خلدون در مقدمه کتاب خود شرحی در زمینه تطور «فقه» و چگونگی حال اجتهاد آورده که چون نقل آن در خاتمه این بحث بی مناسبت و خالی از فایده نیست خلاصه و مختصر از آن را در اینجا ایراد می‌کنیم:

در زمان صحابه و صدر اسلام کسانی اهل فتوا بودند که حامل قرآن و عارف به ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه باشند و بدین مناسبت ایشان را به نام «قرّاء» می‌خواندند، چه آنکه امت عرب بی سواد و امی بود و قرائت قرآن به نظر ایشان کاری غریب می‌نمود، از این رو قاریان، که به نظر ایشان کاری غریب انجام می‌دادند به عنوان «قرّاء» شهرت یافتند لیکن چون اسلام توسعه یافت و کتاب رایج و کتب فراوان و فقه کامل گردید و صناعت علمی مستقل شد، نام «قرّاء» به نام «فقهها» و «علما» مبدل گشت، پس برای «فقه» در میان فقها دو طریق به هم رسید:

۱- طریق اهل رأی و قیاس (فقههای عراق این روش را پیش گرفتند).

۲- طریق اهل حدیث (فقیهان اهل حجاز از این راه رفتند).

عراق چون از مرکز دین به دور بوده حدیث در آنجا قلت داشته است، از این رو اهل عراق بیشتر به قیاس پرداختند و به واسطه مهارتی که در آن پیدا کردند به نام «اهل رأی» خوانده شدند. پیشوا و رئیس این جماعت ابوحنیفه است. و امام و پیشوای اهل حجاز، مالک ابن انس<sup>۱</sup> و پس از او شافعی می‌باشد. آنگاه گروهی از علما به مخالفت با

تألیفاتی بسیار بوده. در فقه مذهبی خاص داشته و جمعی که گاهی به عنوان «ظاهریه» و گاهی به عنوان «داودیین» خوانده شده‌اند از وی پیروی نموده و از این رو این عنوان را پیدا کرده‌اند. داود به سال ۲۰۲ هجری قمری تولد و به سال ۲۷۰ هجری قمری وفات یافته و پسرش محمد که در فقه پیرو مذهب پدر بوده به جای وی نشست است. محمد بن جریر طبری، دانشمند معروف اسلامی، فقه را نزد ابوسلیمان داود ظاهری خوانده است. از جمله تألیفاتی که برای داود یاد شده کتاب «ابطال التقلید» و کتاب «ابطال القیاس» و کتاب «خبر الواحد» و کتاب «الخصوص و العموم» می‌باشد. ۱. مالک بن انس بن ابی عامر یکی دیگر از چهار امام اهل سنت است که شافعی نزد وی شاگردی کرده، به گفته برخی و نقل از برخی دیگر (ابونعیم در کتاب حلیة الاولیاء) مالک از امام جعفر صادق (ع) استفاده کرده و درباره آن حضرت می‌گفته است: «از لحاظ علم و عبادت و فضل و ورع کسی را که از امام جعفر صادق برتر باشد هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده بلکه در خاطر هیچ کس خطور نکرده است»

اساس قیاس برخاستند و عمل به آن را باطل دانستند و مدارک و دلایل استنباط را به نصوص و اجماع منصرف ساختند و قیاس جلی و علت منصوص را به نص برگرداندند. این گروه را «ظاهریه» می‌خوانند و امام این مذهب، داود بن علی و پسرش محمد می‌باشد. این مذاهب سه گانه همان است که در میان جمهور امت شهرت یافته است<sup>۱</sup> لیکن مذهب اهل ظاهر (ظاهریه) کم‌کم از میان رفته و پیروانی برای آن باقی مانده، حتی ابن حزم<sup>۲</sup> با آن مقام شامخی که در حفظ حدیث داشته چون به مذهب اهل ظاهر گرویده و در آن مهارت یافته مورد خشم مردم واقع گشته، به طوری که کتب وی متروک مانده بلکه گاهی دستخوش پاره کردن شده است. پس مذهب اهل رأی و مذهب اهل حدیث از میان مذاهب سه گانه برجای مانده است.

مالک بن انس، که امام اهل حدیث است علاوه بر مدارک و دلایلی که در نظر دیگران برای استنباط احکام مورد اعتبار واقع شده دلیل دیگری را معتبر دانسته و به

هنگامی که شافعی از مدینه به بغداد رفته و از شیبانی، شاگرد ابوحنیفه حدیث و علم فرا می‌گرفته روزی شیبانی از وی پرسیده است: آیا استاد تو داناتر است یا استاد من؟ شافعی گفته است: من به وی گفتم: انصاف بده آیا استاد من (مالک) به قرآن داناتر است یا استاد تو؟ شیبانی گفت: استاد تو. پس گفتم: آیا استاد من به سنت عالمتر است یا استاد تو؟ پاسخ داد: استاد تو. پس گفتم: آیا استاد من به اقوال صحابه آگاهتر است یا استاد تو؟ پاسخ داد: استاد تو. پس گفتم: چیزی برای استاد تو جز قیاس باقی نماند و قیاس باید اساسی داشته باشد و اساس آن قرآن و سنت و اقوال اصحاب است پس ابوحنیفه با نداشتن سرمایه‌ای کافی از این سه چیز بر چه چیزی قیاس می‌کند؟ در تاریخ ولادت و وفات مالک به طوری که ابن خلکان نقل کرده اختلاف است، لیکن ابن ندیم که از دیگران به وی نزدیکتر بوده گفته است: «به سال ۱۷۹ به سن ۸۵ سال وفات و در بقیع دفن شده است»

از عجایب کار مالک این است که مورخان نوشته‌اند: «مدت حمل وی در شکم مادر سه سال طول کشیده است»!! از تألیفات مشهور مالک کتاب «الموطأ» می‌باشد که به خواهش منصور دوانیقی تألیف کرده و ظاهراً این نام را برای کتاب خود از عبارت منصور گرفته است. ۱. در اینجا ابن خلدون نسبت به مذهب شیعه سخت بی‌انصافی کرده چون به تصدیق خودش در آفریقا اطلاع کامل از فقه و مذهب شیعه نبوده. این بی‌انصافی وی از راه جهالت خواهد بود و شاید از روی عناد و عصبیت.

۲. ابومحمد علی بن سعید بن حزم اندلسی تا حدی آزاد فکر و مردی مطلع و متتبع بوده. از جمله تألیفات اوست: کتاب «الفصل فی الملل و الاهواء و النحل» در سال ۴۵۵ وفات یافته است.

آن استناد کرده و آن عبارت است از عمل اهل مدینه<sup>۱</sup>. چه آنکه ایشان در افعال و تروک تابع سلف خود می‌باشند و همچنین، تا برسد به کسانی که با پیغمبر (ص) معاصر و معاشر بوده و از او تکلیف دینی را آموخته‌اند.

بعد از مالک بن انس، **محمد بن ادریس مطلبی شافعی** از حجاز به عراق رفت و با اصحاب امام ابوحنیفه ملاقات کرد و از آنان فرا گرفت و طریقه اهل حجاز را با روش مردم عراق به هم آمیخته و مذهبی مخصوص که در بسیاری از مسائل با گفته مالک مخالف بود ایجاد کرد. از آن پس **احمد بن حنبل**<sup>۲</sup> که از بزرگان اهل حدیث است قیام کرد. اصحاب او با سرمایه فراوانی که از حدیث داشتند از اصحاب ابوحنیفه استفاده کردند و در نتیجه مذهب حنبلی که چهارمین مذهب است پدید آمد.

پس این چهار مذهب پا بر جا شد و مردم وادار شدند که از یکی از این چهار امام پیروی کنند و چنانکه تقلید از غیر این چهار کس ممنوع گشت، اجتهاد نیز مورد منع گردید و همه اهل اسلام تقلید و پیروی از یکی از این مذاهب را اختیار کردند.<sup>۳</sup>

۱. امروز از این اصطلاح به عبارت «سیره علما» تعبیر و در بعضی از موارد گاهی به آن استناد می‌شود.

۲. ابو عبدالله محمد بن محمد بن حنبل مروزی چهارمین امام از ائمه چهار گانه اهل سنت است. از اصحاب شافعی بوده و تا شافعی در بغداد بوده احمد از وی استفاده کرده. شافعی چون به مصر رفته در آنجا می‌گفته است:

«از بغداد خارج شدم و هیچ کس را پرهیزکارتر و فقیه‌تر از احمد حنبل در آنجا نشان ندارم». گفته‌اند: ابن حنبل ۱/۰۰۰/۰۰۰ حدیث از حفظ داشته است!! و کتاب «المسند» او به گفته ابن ندیم بر بیشتر از ۴۰/۰۰۰ حدیث اشتمال دارد. در سال ۲۴۱ در بغداد وفات یافته است. گفته‌اند: شماره کسانی که بر جنازه وی نماز گزارده‌اند ۲/۵۰۰/۰۰۰ تخمین زده شده است (این تخمین از روی مساحت زمینی به عمل آمده که نماز در آنجا خوانده شده و متوکل خلیفه عباسی به مساحت زمین فرمان داده بوده است).

۳. چنان که معلوم است پیروان مذهب تشیع نه یکی از آن مذاهب چهارگانه را اختیار و نه اجتهاد را منع کرده‌اند و چنانکه نویسندگان فاضل و روشن فکر مصر متوجه شده و در کتب و در مقالات خود نوشته‌اند جلوگیری از اجتهاد در مذاهب چهارگانه یکی از بزرگترین اموری است که موجب رکود فکر پیروان آنها گشته است.

در حقیقت یکی از مزایای مذهب شیعه باز بودن راه اجتهاد است که اگر، چنانکه باید و شاید، نتایج عالی آن هدف نظر پیشوایان واقع شود. و پاره‌ای از شوون کنونی آن اصلاح یعنی با آن نتایج

اما احمد حنبل، چون مذهبش از اجتهاد دور و استناد به اخبار و احادیث در آن منظور و معمول است، مقلدانش کم، و بیشتر ایشان در شام و بغداد و نواحی آن می‌باشند و آنان در حفظ سنت و روایت حدیث از همه کس بیشترند.

اما ابوحنیفه، مردم عراق و مسلمین چین و هند و ماوراءالنهر و همه کشور ایران پیرو مذهب وی می‌باشند.

اما شافعی، مقلدان وی در مصر بیشتر است از کشورهای دیگر. اما مالک، تقریباً همه اهل مغرب و اندلس از وی تقلید می‌کنند، در جاهای دیگر نیز مقلد دارد.

چون پیروان این مذاهب، تقلید از مذهب خود را لازم دانسته و باب اجتهاد و قیاس را برای خود بسته‌اند ناگزیرند که برای به دست آوردن احکام، مسائل را به یکدیگر تنظیر یا از هم تفریق کنند تا بدین وسیله بتوانند مسأله‌ای را، از لحاظ حکم به مسأله دیگر ملحق یا از آن مجزی و منفک سازند. این گونه کار محتاج است به اینکه اقتداری کامل برای مقلد نسبت به این نوع از تنظیر و تفریق (با در نظر گرفتن اصول مذهب خود) حاصل شود و این اقتدار، راسخ و ملکه گردد. «فقه» در اصطلاح این عصر عبارت است از همین ملکه و «فقیه» کسی است که دارای چنین ملکه و اقتداری باشد.

از این قسمت از مقدمه ابن خلدون که به طور ملخص نقل شد به خوبی معلوم می‌شود که گرچه اجتهاد را در مذاهب چهار گانه اهل تسنن ریشه پدید آمده لیکن این ریشه در میان پیروان نه تنها پرورش و نمو نیافته بلکه به کلی خشکیده و از میان رفته و در نتیجه فقیهانی که پیرو یکی از مذاهب چهار گانه‌اند، به اصطلاح امروز به مسأله گو شبیه تر می‌باشند تا به فقیه و متفکر.

---

عالیه تطبیق گردد و به طور خلاصه، مقدمات کار، به تناسب این عصر، طوری تنظیم و ترتیب یابد تا نتایجی مانند شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی، محقق کرکی، شیخ بهاء الدین عاملی، که هر یک از ایشان نابعه زمان، قائمه اسلام، مؤسس بساط علم و کمال، مجدد اساس عدل و ایمان بوده‌اند، به هم رسد و بذر علم و عمل و ایمان به طرزى افشاندن شود تا محصولاتی از سنخ مجد، عظمت، عزت، سیادت و سروری به دست آید بی‌گمان دیری نپاید که ابواب سعادت (به معنی کامل آن) بر رخ ملت گشوده گردد و اهل ایمان در سراسر جهان بدان مقام و شأن برسند که شایسته آن می‌باشند.

باز ابن خلدون در فصل مربوط به اصول فقه پس از این که نوشته است اصول فقه، یعنی عملی که متکفل است نظر در ادله شرعی راه از حیث اینکه احکام و تکالیف از آنها گرفته می‌شود، از اعظم علوم شرعی جلیل‌القدرتر و کثیرالفائده‌تر از همه است و ادله شرعی به قول مشهور چهار است: کتاب، سنت، اجماع و قیاس و پس از آن این که گفته است نخستین مبحث از این فن، بحث درباره دلیل بودن این چهار امر است و آنگاه خودش وجه دلیل بودن هر یک را بیان کرده، چنین گفته است:

فن اصول فقه از فنونی است که در اسلام حادث شده و سلف به واسطه داشتن ملکه زبان و به واسطه قرب عهد و استحضار از قوانین لازم، برای استفاده احکام به این فن نیازی نداشتند لیکن چون صدر اول انقراض یافت و علوم به صناعات مبدل گشت فقها و مجتهدان در مقام استفاده احکام، از روی ادله مخصوص به آنها، ناچار شدند که این قواعد و قوانین را تحصیل کنند پس همه را جمع و تدوین کرده و نام «اصول فقه» را بر آنها گذاشتند.

نخستین کسی که در این فن تدوین کرده شافعی بوده که رساله مشهور خود را نوشته و در آنجا درباره اوامر و نواهی و بیان و خبر و نسخ و حکم قیاس منصوص العله گفت و گو کرده است و پس از وی فقهای حنفی در این فن به تألیف و تحقیق پرداخته و دامنه گفتار را توسعه دادند. متکلمان نیز در این فن کتبی نوشتند لیکن تالیفات فقها در این فن با فقه مناسبتر و به فروع فقهی نزدیکتر است چه ایشان بیشتر شواهد و امثله فقهی آورده و بنای مسائل را بر اساس نکته‌های فقهی استوار داشته‌اند به خلاف متکلمان که به اقتضای معلومات و طریقه فنی خود بیشتر به استدلال عقلی توجه نموده‌اند... از بهترین کتبی که متکلمان در این فن نگاشته‌اند کتاب «البرهان» تألیف امام الحرمین<sup>۱</sup> و کتاب «المستصفی» تألیف غزالی است که هر دو «اشعری» مذهب

۱. ابوالمعالی عبدالملک بن ابی محمد عبدالله بن یوسف جوینی چون چهار سال در مکه معظمه مجاور شده و مدتی در مدینه منوره به تدریس و فتوا مشغول بوده به لقب «امام الحرمین» ملقب گشته است. قریب چهارصد شاگرد و طالب علم در حوزه تدریس وی حاضر می‌شده‌اند و غزالی از جمله آن



بوده‌اند و کتاب «العمد» تالیف عبدالجبار<sup>۱</sup> و شرح آن «المعتمد» تالیف ابوالحسن بصری<sup>۲</sup> است که هر دو «معتزلی» مذهب بوده‌اند و این چهار کتاب، ارکان این فن به شمار می‌رفته و مدار کار بر آنها بوده است تا اینکه دو تن از فحول متکلمان یکی امام فخر رازی<sup>۳</sup> و دیگری سیف الدین آمدی<sup>۴</sup> درصدد تلخیص آن دو کتاب برآمدند پس

شاگردان وی بوده. از حافظ ابونعیم اجازه روایت داشته، وفاتش در سال ۴۷۸ هجری قمری در نیشابور واقع شده، نقل شده که شاگردانش چنان از مرگ وی متأثر شدند که قلم و دوات را شکستند و تا مدتی دست از تحصیل کشیدند!!

۱. ابوالحسن قاضی عبدالجبار بن احمد معتزلی از علمای اصول و کلام و شیخ معتزله عصر خویش بوده بنا به آنچه در «الکنی و الالقاب» است: اصلاً از اسدآباد همدان می‌باشد. صاحب بن عباد به واسطه اعتماد زیادی که به فضل او داشته وی را از بغداد به ری خواسته است. گفته‌اند: روزی عبدالجبار بر صاحب بن عباد وارد شد استاد ابواسحق اسفراینی اشعری را در آنجا دید گفت: «سبحان من تنزه عن الفحشاء» استاد بر فور در پاسخش گفت: «سبحان من لایجری فی ملکه الا مایشاء» موقعی که در بغداد بوده شیخ مفید با وی مباحثه و سخت مجابش کرده. سید رضی او را به نام «قاضی القضاة» خوانده و کتاب «العمده» را نزد وی قرائت کرده و آموخته است. از سال ۳۶۰ که به حسب دعوت صاحب بن عباد به ری رفته در آنجا به افاده و تدریس مشغول بوده تا در سال ۴۱۵ وفات یافته است.

۲. محمد بن علی طیب معتزلی، در اصول و کلام از مبرزانست. از جمله تألیفات او به نقل صاحب روضات کتاب «تصفح الادله» است (در دو جلد) و از جمله کتابی است در امامت و از آن جمله «المعتمد» است که فخر الدین رازی کتاب «المحصول» خود را از آن ملخص ساخته است. در بغداد سکنی داشته و در روز سه شنبه پنجم ماه ربیع الآخر از سال ۴۳۶ در بغداد وفات یافته است.

۳. ابو عبدالله محمد بن عمر در اصل طبرستانی لیکن تولدش در ری بوده بدین جهت به رازی معروف گشته است. لقبش «فخرالدین» بوده معروف به «امام فخر» شده و به عنوان «ابن الخطیب» اشتهار یافته است. در آغاز تحصیل نزد پدر خود ضیاء الدین عمر مشغول شده و چون او در گذشته به نزد کمال سمعانی رفته و چندی از او استفاده کرده آنگاه به ری برگشته و در محضر مجدالدین جیلی (استاد شهاب الدین سهروردی مقتول) به استفاده پرداخته و چون مجدالدین به مراغه برای تدریس دعوت شده و رفته فخر رازی با وی به مراغه رهسپار گشته و در آنجا مدتی علم حکمت و کلام را از وی استفاده کرده است آنگاه به خوارزم و بخارا و سمرقند رفته و عاقبت به خراسان برگشته در هرات متوطن شده و ملقب به «شیخ الاسلام» گشته است. تألیفات وی بسیار و تشکیکات او در علوم متداول عصرش فراوان است. در وعظ و ارشاد مردم، بسیار زبردست و ماهر بوده و به دو زبان (عربی و پارسی) موعظه می‌کرده چنانکه به هر دو زبان شعر می‌گفته است. از جمله اشعار او، که به عقیده نگارنده پس از شعر لبید اصدق شعری است که در عرب و عجم گفته شده، این شعر است:

المرء مادام حیا یستهان به و یعظم الرء فی حین یفتقد

در روز دوشنبه عید فطر از سال ۶۰۶ در هرات وفات یافته است. ولادتش در روز ۲۵ ماه رمضان از سال ۵۴۳ یا ۵۴۴ بوده است.

۴. ابوالحسن علی بن محمد از فضلی با قریحه و صاحب جریزه بوده و از همین جهت، به

امام کتاب «المحصول» را نوشت و آمدی کتاب «الاحکام» را لیکن امام در کتاب خود نظر داشته است که دلیل و حجت بیشتر بیاورد و آمدی حریص بوده که در تحقیق مذاهب و تفریع مسائل بکوشد. ابن حاجب<sup>۱</sup> کتاب آمدی را تلخیص کرده و «مختصر» وی میان طالبان علم در مشرق و مغرب متداول و استفاده از آن معمول گشته است. این بود خلاصه‌ای از طریقه تدوین و تألیف متکلمان در این فن، اما طریقه فقهای حنفی ایشان نیز کتب زیادی نوشته‌اند که در میان کتب متقدمان بهتر از همه کتاب ابوزید دبوسی<sup>۲</sup> و در میان متأخران بهتر از همه کتاب سیف الاسلام بزدوی<sup>۳</sup> می‌باشد.

تفصیلی که از کتاب «الوافی بالوفیات» نقل شده، نه تنها در بلاد متنقل بوده: از آمد به بغداد و از آنجا به حلب و از آنجا به مصر و اسکندریه و از آنجا به دمشق رفته بلکه در مذهب و اجتهاد نیز چنین بوده: نخست حنبلی و بعد شافعی شده. به هر جهت فاضلی با ذوق و خوش قریحه و کم تعصب بوده است. علاوه بر «الاحکام فی اصول الاحکام» که در متن یاد گردیده تألیفات بسیار دیگری نیز از وی نقل شده که از آن جمله است: کتاب «ابکار الافکار» در اصول دین (۳ مجلد)، «مناجیح القرائح» در اصول فقه (دو مجلد) «کشف التمییهات علی الاشارات و التنبیهات» (یک مجلد کبیر)، «لباب الالباب» در منطق (یک مجلد) و «فرائد الفوائد» در حکمت (یک مجلد) و «رموز الكنوز».

در سال ۵۵۱ در «آمد» متولد شده و در سال ۶۳۱ در دمشق وفات یافته است. ۱. ابوعمر و عثمان بن عمر بن ابی بکر کردی پدرش از طایفه کرد و از سپاهیان امیر عزالدین صلاحی و حاجب وی بوده از این رو به «ابن حاجب» معروف گشته از استادان بزرگ ادب و دانشمندان نامی در نحو و صرف لغت عرب است. کتاب «کافیه» اش مخصوص با شرحی که فیلسوف علم نحو نجم الاثمه، رضی استرآبادی، بر آن نوشته خواستاران نحو را کافی و کتاب «شافیه» اش برای احاطه بر دقایق صرف وافی می‌باشد از تألیفات وی کتاب «مختصر الاصول» در فن اصول مرجع فضلا و فحول است. تولد وی در اواخر سال ۵۷۰ در اسنا (بر وزن برنا) از توابع مراکش و وفاتش به سال ۶۴۶ در اسکندریه واقع شده است.

۲. یاقوت در ذیل دبوسیه است این مضمون را نوشته است: «شهریست کوچک از اعمال صغد از شهرهای ماوراء النهر. ابوزید دبوسی که نامش عبیدالله بن عمر بن عیسی و صاحب کتاب «الاسرار» و کتاب «تقویم الادله» و از بزرگان فقیهان حنفی و ضرب المثل بوده و به سال ۴۰۳ قمری در گذشته بدان شهر نسبت داشته است».

۳. یاقوت در باب «باء وزاء» در ذیل لغت بزده چنین آورده است: «و آن را بزدوده نیز می‌گویند و نسبت بدان بزدی می‌باشد. قلعه‌ای است محکم در شش فرسنگی نسف و بدانجا منسوب. ابوالحسن علی بن محمد بن نسفی بزدی که بزدوی هم گفته می‌شود و او فقیه ماوراء النهر و صاحب طریقه طبق مذهب ابوحنیفه می‌باشد. بزدوی در سمرقند پس از آن در بخارا متصدی قضا بوده سپس معزول شده و به بزده بازگشته و در آنجا سکنی گزیده و حدیث شنیده تا به سال ۵۵۷ در سمرقند در گذشته و ولادتش در سال چهارصد و هفتاد و اندی بوده است.»

ابن ساعاتی کتابی نوشته که میان کتاب آمدی و کتاب بزدوی جمع کرده و کتاب خویش را «البدائع»<sup>۱</sup> نام نهاده و این تالیف به طوری خوب شده که دانشمندان بزرگ این عصر آن را مورد دقت و موضوع بحث و درس قرار داده و بسیاری از دانشمندان ایران آن را شرح کرده‌اند.<sup>۲</sup>

این است خلاصه آنچه ابن خلدون درباره سیر و پیشرفت فن «اصول فقه» در میان علمای اهل سنت تحقیق و تحریر کرده است.

به طور کلی و به وجه اختصار باید گفت فن «اصول فقه» در عصر ابوحنیفه رواج یافته و در زمان شافعی به وسیله او یا یکی از هم عصرانش به صورت تالیف درآمد و به تدریج به وسیله تالیفات مختلف و متنوع فقها و متکلمان راه کمال خود را پیموده است. اکنون به مورد است که بدانیم حدوث و پیشرفت این فن در خصوص مذهب شیعه به چه گونه وقوع یافته است.

---

صاحب روضات در ذیل شرح حال ابن ساعاتی از وی به عنوان فخرالاسلام بزدوی نام برده است.

۱. مظفرالدین احمد بن علی بن تغلب بغدادی حنفی که پدرش چون ساعات مشهور سر در «مستنصریه» را می ساخته به عنوان «ساعاتی» شهرت یافته بوده است. از بزرگان فقههای حنفی و دارای تالیفات بسیار می باشد که بنا به ضبط روضات، از آن جمله است کتاب «مجمع البحرین» در علم فقه که میان مختصر قدوری و منظومه وی جمع کرده و از آن جمله است «البدیع» در علم اصول فقه. ابن ساعاتی به سال ۶۱۴ وفات یافته است.

۲. خضری بیک نام این کتاب را «بدیع النظام الجامع بین کتاب البزدوی و الاحکام» ضبط کرده است.

#### ۴- در مذهب شیعه از کی مسائل این فن مورد استناد شد؟

##### و سیرش در این مذهب به چه طریق بوده است؟

برنگارنده، به طور تحقیق، معلوم نیست که نخستین تألیف در فن اصول، به همت کدام یک از دانشمندان شیعه و در چه زمانی به وقوع پیوسته است آنچه از مواضع متفرق به دست می‌آید و با مبانی مذهب موافقت می‌کند این است که دانشمندان خاصه را از زمان پیغمبر (ص) تا زمان وقوع غیبت کبری برای اجتهاد شخصی و استناد به مباحث «اصول فقه» ضرورت و احتیاجی پیش نیامده از این رو به گفت و گو و بحث در پیرامون آن مباحث و مسائل نیازی نبوده بالنتیجه، شاید توجهی به آنها نشده. چه از عصر پیغمبر (ص) تا زمان غیبت کبری دانشمندان و پیروان این مذهب به ائمه خود دسترسی داشته و می‌توانسته‌اند به طور مستقیم یا به واسطه یکی از مردم مورد اطمینان (عادل و ثقه) احکام دین را از ایشان تعلیم گیرند و تکالیف خود را تشخیص دهند. و با این نظر می‌توان گفت این دوره برای پیروان مذهب تشیع نظیر دوره پیغمبر (ص) و صحابه بوده است برای عموم اهل اسلام. در این دوره دانشمندان شیعه از حضور ائمه خود استفاده می‌کرده و احادیث صادر از آنان را فراهم می‌آورده‌اند و از مجموع فراهم آورده‌های خود کتابی تألیف می‌نموده‌اند که آن کتاب به نام «اصل» خوانده می‌شده است.<sup>۱</sup> در آن دوره مخصوص عصر صادقین علیهما السلام که عصر رواج علم و بسط فضیلت بوده، کتابهایی بسیار از این قبیل و تحت این عنوان به وسیله

۱. شاید اقتباس نام «اصل» برای این کتب از گفته حضرت صادق (ع) بوده که می‌فرموده است:

«انما علینا ان نلقى الیکم الاصول و علیکم ان تفرعوا»

این روایت را ابن ادریس در «مستطرفات السرائر» از حضرت صادق (ع) نقل کرده است (ابن ابی جمهور در کتاب «کاشفة الحال عن احوال استدلال» این روایت را هم از حضرت صادق و هم از حضرت باقر (ع) نقل کرده) و روایت دیگری نیز در همان کتاب از حضرت رضا (ع) بدین عبارت نقل کرده: «علینا بالقاء الاصول و علیکم بالتفریع»

چنانکه ممکن است انتخاب نام «اصل» برای این گونه کتب به مناسبت امثال روایات یاد شده باشد محتمل است که انتخاب نام «اصول» برای فن «اصول فقه» به تقلید نام کتابهای اصول حدیث و مأخوذ از آن اصطلاح باشد.

شاگردان و اصحاب ایشان تالیف گشته، از آن جمله چهار صد اصل است (اصول اربعمائه) که در آن دوره تالیف شده و مدتها خود آنها مورد مراجعه و استناد بوده و بعد برای استفاده مردم ادوار متعاقب، همان اصول، ملخص شده و کتابهای مانند «امالی» و «عیون الاخبار»<sup>۱</sup> به وسیله شیخ صدوق<sup>۲</sup> و کتب دیگر به وسیله دانشمندان دیگر از تلخیص آنها به وجود آمده است. اصول چهار گانه مشهور کتاب: «کافی»<sup>۳</sup> و پس از آن

۱. «مدینه العلم» که به گفته برخی، یکی از اصول معتبره شیعه است و به قول او شیعه را پنج اصل است: «کافی» تالیف شیخ کلینی و «من لایحضر» و «مدینه العلم» تالیف شیخ صدوق و «تهذیب» و «استبصار» تالیف شیخ طوسی. صاحب روضات در ذیل شرح حال ابن بابویه (شیخ صدوق) و تعدید کتب او نوشته است: «اما کتاب «مدینه العلم» که بعضی از علمای ابرار آن را پنجمین اصل شمرده بعد از زمان علامه و شهیدین با همه اهتمامی که علمای ما، در تحصیل و پیدا کردن آن داشته و پولهای گزافی که در این راه خرج می کرده اند خبر و اثری از آن به دست نیامده فقط نقل شده که پدر شیخ بهاء الدین عاملی این کتاب را داشته است».

۲. ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به «ابن بابویه» و ملقب به «صدوق»، استاد شیخ مفید و رئیس محدثان و فقیه حافظان و چنان است که علامه حلی درباره اش گفته است:

«در میان محدثان قم از حیث کثرت حفظ و علم بی نظیر بوده است». قریب سیصد تالیف نفیس برای وی نقل شده که از آن جمله است کتاب «من لایحضره الفقیه».

علی بن حسین پدر شیخ صدوق نیز مردی عالم و ثقه بوده است. محدث قمی از شهید اول، بنا به محکی از کتاب «ذکری» وی، نقل کرده که گفته است «اصحاب به واسطه کثرت و ثوق و اعتمادی که به علی بن بابویه داشتند هنگامی که به نصی دسترسی نداشتند فتاوی وی را به جای نص می گرفتند و به آنها عمل می کردند». ابن ندیم نیز درباره ابن بابویه (علی بن حسین پدر شیخ صدوق) چنین گفته است:

«از فقیهان و ثقات شیعه است. به خط ابو جعفر محمد پسرش بر پشت جزوی این عبارت را «قد اجزت بفلان بن فلان کتب ابی علی بن الحسین، و هی مائتا کتاب،...» نوشته دیدم».

پدر در سال ۳۲۹ (موافق عددی رحمه الله) وفات یافته و در قم دفن شده (در کتب معتبر آورده شده است که علی بن محمد سمری - چهارمین نائب از نواب اربعه در بغداد همان ساعت فوت ابن بابویه، خبر مرگ او را گفته است) و پسر در سال ۳۸۱ در ری وفات یافته و در محلی که هم اکنون به سبب انتساب به وی به «ابن بابویه» مشهور می باشد مدفون است.

۳. علامه طباطبایی (سید بحر العلوم) در رجال خود آورده که شهید اول در کتاب «ذکری» گفته است: «شماره احادیث کتاب کافی از مجموع احادیث که در صحیحهای ششگانه (صحاح است) جمع شده زیادتر است» بنا به منقول از «لؤلؤة البحرين» تالیف شیخ یوسف بحرینی، یکی از علماء احادیث «کافی» و «من لایحضره الفقیه» و «استبصار» را استقصاء کرده بدین قرار که احادیث «کافی» ۱۶۹۷۹ که به اصطلاح متقدمان همه آنها «صحیح» و به اصطلاح متأخران ۵۰۷۲ از آنها «صحیح» و

کتاب «من لا یحضره الفقیه»<sup>۱</sup> و «تهذیب» و «استبصار» که در مذهب شیعه پس از قرآن مجید مورد اعتماد و مرجع استناد است، به همت محمدین ثلاثه<sup>۲</sup> از همان اصول

۱۱۱۸ «موثق» و ۳۰۲ «قوی» و ۹۴۸۵ از آنها «ضعیف» است.  
و احادیث مسنده «من لا یحضر» ۳۹۱۳ و مراسیل آن ۲۰۵۰ حدیث می باشد و همه احادیث «استبصار» ۵۵۱۱ حدیث است.

۱. نام اصلی این کتاب «فقیه من لا یحضره الفقیه» می باشد که گاهی در کتب اصحاب به رعایت اختصار از آن به کتاب «فقیه» و بیشتر به کتاب «من لا یحضر» تعبیر می شود. محتمل است در این نامگذاری از محمد بن زکریای رازی پیروی شده باشد چه او در پزشکی به نام «طیب من لا یحضره الطیب» کتابی نوشته و به هر حال مراد از این نام این است که این کتاب، خود فقیه کسی است که به یکی از فقیهان دسترسی نداشته باشد.

۲. این کلمه تقریباً اصطلاح شده و مراد از آن اشخاص ذیل است:  
اول - ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحق کلینی رازی ملقب به ثقة الاسلام و معنون به «مروج مذهب در رأس مائة ثلثه»

محدث قمی از کتاب «جامع الاصول» تألیف ابن اثیر نقل کرده که گفته است:  
«ابوجعفر کلینی، امام است بر مذهب اهل بیت، دانشمندی بزرگ و فاضلی سترگ است که از مجددین مذهب امامیه در رأس مائة ثلثه به شمار رفته است». خود ابن اثیر در همان کتاب، بنا به نقل محدث مذکور، و هم به نقل علامه طباطبائی، پس از اینکه حدیث معروف منسوب به پیغمبر (ص) را به این عبارت «ان الله یبعث لهذه الامة عند رأس کل مائة سنة من یجدد لها دینها» از ابوداود نقل کرده در شرح آن بدین خلاصه گفته است: «این حدیث اشاره است به اینکه در آغاز هر «مائه» بزرگانی شهیر پدید می آیند که دین مردم را تجدید و مذاهب ایشان را که از مجتهدان و امامان خود در آنها تقلید می کنند نگهداری می نمایند. مذاهب مشهوره اسلام که در همه اقطار زمین مدار مسلمین بر آنها می باشد عبارت است از مذهب شافعی و ابوحنیفه و مالک و احمد و مذهب امامیه... از مجددان مذهب امامیه در آغاز مائة نخست محمد بن علی، باقر، و در رأس مائة دوم علی بن موسی الرضا و بر رأس مائة سیم ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی و بر رأس مائة چهارم سید مرتضی بوده اند».  
از تألیفات کلینی که از «اجل کتابهای اسلامی و اعظم تألیفات مذهب امامیه و از تصنیفات بی نظیر» شمرده شده است کتاب «کافی» است. کلینی در تألیف این کتاب که نخستین اصل از اصول چهارگانه مذهب شیعه است بیست سال رنج برده و نتیجه رنج بیست ساله خود را به عنوان کتاب «کافی» از خود به یادگار گذاشته و عالم تشیع را تا ابد مرهون زحمات گران قیمت خود کرده است. کلینی در سال ۳۲۹ (که به سال تناثر نجوم معروف است) در بغداد وفات یافته و در همان شهر دفن شده است.

دوم - ابوجعفر محمد بن علی معروف به شیخ صدوق که چنانکه در شرح حالش گفته شد کتاب «من لا یحضره الفقیه» که اصلی دیگر و دومین اصل از اصول چهارگانه است از تألیفات وی می باشد. سیم - ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی معروف به «شیخ الطائفه» و «شیخ طوسی» از مجتهدان بزرگ مذهب و در حقیقت رئیس مجتهدان است. در ماه رمضان از سال ۳۸۵ متولد شده و در سال ۴۰۸ به عراق رفته و در بغداد قریب پنج سال نزد شیخ مفید و قریب بیست و سه سال نزد

چهار صد گانه تلخیص گشته و برای عالم تشیع این سرمایه‌های علمی گرانبها به یادگار مانده است.

چون دوره غیبت کبری فرا رسید و دست پیروان از دامان امام ظاهر کوتاه گشت ناگزیر پای اجتهاد به میان آمد و لازم شد سرمایه احادیث و روایات که در دوره حضور به وسیله محدثان تهیه گردیده به کار افتد. پس ناچار به مسائلی از «اصول» نیاز افتاد و مباحث آن مورد توجه شد و کم‌کم میان دانشمندان شیعه موضوع فحوص و مورد بحث قرار یافت. پس گروهی از ایشان در تحصیل احکام فقهی کم و بیش به آن مسائل استناد جسته و گروهی دیگر چون این فن به وسیله مخالفان وجود یافته و مورد استفاده و استناد ایشان شده بود، استفاده از اصول و استناد به مسائل آن را روانداسته و با اعمال آن قواعد و مسائل مخالفت ورزیده و بس آیات قرآن مجید و احادیث اخباری را که از اهل بیت روایت است قابل پیروی و کافی دانسته‌اند، بلکه برخی از اینان به اندازه‌ای در تفریط خویش افراط کرده که حتی از عمل به ظواهر آیات قرآن مجید نیز خودداری و منع نموده و تنها همان احادیث و اخبار را مناط تحصیل حکم و مدار تطبیق عمل قرار داده‌اند.

در نتیجه اختلاف یاد شده از همان اوقات میان دانشمندان مذهب شیعه در موضوع طریق و طرز استنباط مسائل فقه و احکام مربوط به عمل، مخالفت پدید آمده و در حقیقت عالمان فقه به دو دسته انقسام یافته‌اند:

#### ۱ - عالم «اخباری» یا «محدث»

شاگرد او سید مرتضی تلمذ کرده و پس از آن مدت دوازده سال در بغداد بر کرسی افاده و تدریس نشسته و به واسطه فتنه‌ای که در بغداد به هم رسیده و کتب و کرسی او را که خلفا به وی داده بودند (آن کرسی به داناترین دانشمند عصر اختصاص می‌داشته است) سوخت، ناگزیر به نجف مهاجرت کرده و دوازده سال دیگر که زنده بوده در نجف به تدریس مشغول گشته است. محدث قمی نوشته است: «فضلاء شاگردان وی، که همه مقام اجتهاد داشته‌اند، از دانشمندان خاصه، افزون از سیصد تن و از علماء عامه عده‌ای بیشمار بوده‌اند». کتاب «تهذیب» و «استبصار» که دو اصل دیگر از چهار اصل معتبر می‌باشد از جمله تألیفات زیاد و نفیس اوست. شیخ طوسی در سال ۴۶۰ در نجف وفات یافته و در همانجا دفن شده است.

## ۲- عالم «اصولی» یا «مجتهد»

ممیزات و جهات اختلاف و فرق میان این دو دسته بسیار است. صاحب کتاب «منیه الممارسین فی اجوبه سوالات الشیخ یاسین» بنا به نقل صاحب روضات، میان این دو فرقه چهل فرق قائل شده که سی فرق از آنها را صاحب روضات نقل کرده است.

سید محمد ذرفولی که از علمای متأخر است به گفته خود از کتابهایی مانند «منیه الممارسین»<sup>۱</sup> و «لسان الخواص»<sup>۲</sup> و «منبع الحیوه»<sup>۳</sup> و چند رساله و کتاب دیگر، فروق و ممیزات میان این دو دسته را جمع کرده و از همه آنها کتابی به نام «فاروق الحق» که بر ۸۶ فرق اشمال دارد تدوین کرده است.

از آن همه ممیزات که برای این دو دسته گفته شده و در موقع خود برخی از آنها یاد خواهد شد در این دیباچه همین اندازه کفایت می‌کند که دانسته شود: محدث و اخباری کسی است که مدارک و ادله استنباط احکام شرعی به عقیده او از دو امر: کتاب و سنت (بلکه به عقیده برخی از ایشان تنها سنت) افزون نمی‌باشد یعنی زیاده‌تر از دو اصل قائل نیست و مجتهد و اصولی، کسی است که علاوه بر دو دلیل یاد شده به دو اصل دیگر نیز قائل است، یعنی در مقام استنباط حکم شرعی دلیل «عقل» و «اجماع» را نیز معتبر می‌داند و بدانها استناد می‌کند.<sup>۴</sup>

۱. مؤلف این کتاب شیخ عبدالله بن حاج صالح سماهیجی بحرینی است. از امور شگفت‌انگیز این است که این مرد خودش اخباری صرف بوده و به مجتهدان بد می‌گفته و پدرش حاج صالح از مجتهدان صرف بوده و به دانشمندان اخباری ناسزا می‌گفته است. وفات شیخ عبدالله در شب چهارشنبه ۹ ماه جمادی الثانیه از سال ۱۱۳۵ در بهبهان واقع شده است. فعلاً که این اوراق برای بار چهارم به چاپ می‌رسد نسخه‌ای از تألیف نامبرده نزد نگارنده موجود است.

۲. تألیف ملا رضی قزوینی می‌باشد که کتاب (تاریخ علمای قزوین) نیز از تألیفات اوست و به سال ۱۰۹۶ هجری قمری فوت شده است.

۳. تألیف سید نعمت‌الله موسوی جزائری است که به سال ۱۱۱۲ وفات یافته است.

۴. از باب مقایسه این دو طریق با مذاهب چهارگانه اهل سنت می‌توان گفت: طریق اخباری، از لحاظی، نزدیک است به مذهب احمد حنبل و طریق اصولی، از جهتی، شبیه است به مذهب ابوحنیفه،



به هر جهت پیش از غیبت کبری برای به دست آوردن احکام شرعی و تکالیف دینی این اختلاف سلیقه راه نداشته و وجود نیافته و پس از فرا رسیدن زمان غیبت کبری که از ۳۲۹ هجری قمری آغاز شده، چه چهارمین نایب خاص «از نواب اربعه»<sup>۱</sup> و اندک زمانی پس از وی ابن جنید<sup>۲</sup> می‌باشد چون آن دو در گذشته‌اند و نوبه به

طریق اخباری چون از لحاظی دیگر نزدیک و شبیه است به مذهب «ظاهریه» (پیروان داود ظاهری) از این رو بر «اخباریین» عنوان «ظاهریین» نیز اطلاق شده چنانکه صاحب روضات پس از اینکه از شمس الدین نقل کرده که در شرح خود بر «طوالع» گفته است: «حشویه کسانی هستند که می‌گویند دین، فقط از کتاب و سنت تلقی می‌شود و به دست می‌آید» چنین نوشته است: «و این قول، به عین گفتار اخباریون از اصحاب ما است پس لفظ «حشویه» مرادف است با لفظ «ظاهریه» چنانکه پیش از این گفته شد».

۱. این چهارتن که در زمان «غیبت صغری» که از سال رحلت امام یازدهم حضرت امام حسن عسگری (ع) (۲۶۰) شروع و در سال ۳۲۹ خاتمه یافته به مقام نیابت فائز شده‌اند به ترتیب عبارتند از:

۱- ابو عمرو عثمان بن سعید عمروی

۲- ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمروی. گفته‌اند که او مدت پنجاه (?) سال از ناحیه مقدسه نیابت داشته است و در ماه جمادی الاولی از سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ هجری قمری در گذشته است. عثمان از طرف امام دهم و امام یازدهم (حضرت هادی و حضرت عسگری «ع») در زمان هر یک منصوب شده. شیخ طوسی از احمد بن اسحق قمی روایت کرده که وی گفته است روزی بر ابوالحسن علی بن محمد (ع) (حضرت هادی) وارد شدم و به وی گفتم: من گاهی مسافرم و گاهی حاضر لیکن همیشه برایم میسر نیست که به حضورت برسم پس گفته که را بپذیرم. و از فرمان ساخته ابن ابی عقیل بوده و پس از او شیخ فاضل ابن جنید و این دو دانشمند از بزرگان طبقه هفتم می‌باشند. لیکن طبقه ابن ابی عقیل مقدم است بر طبقه ابن جنید زیرا ابن جنید از مشایخ و استادان شیخ مفید است در صورتی که ابن ابی عقیل از مشایخ جعفر بن محمد بن قولویه است که او استاد شیخ مفید بوده است.

از ابن ابی عقیل و ابن جنید در کتب فقها به لفظ «قدیمان» تعبیر می‌شود چنانکه از محقق حلی و شاگردش علامه به لفظ «فاضلان» و زمانی به لفظ «حلیان» (مراد از «حلی» به لفظ مفرد ابن ادریس است) و از شیخ مفید و شیخ طوسی به لفظ «شیخان» تعبیر می‌گردد.

۲. ابوعلی محمد بن احمد بن جنید بغدادی مشهور به «اسکافی» و ملقب به «کاتب» به گفته سید بحر العلوم «از اعیان طائفه و اعظم فرقه و افاضل قدماء امامیه است. علم و فقه و ادب و تصنیف او از دیگر دانشمندان قدیم بیشتر، تحریرش بهتر، و نظرش دقیقتر می‌باشد. متکلم، فقیه، محدث، ادیب و بالجمله در علوم متنوع ماهر بوده است. در فقه، کلام، اصول، ادب و جز اینها نزدیک به پنجاه تألیف داشته است».

شیخ طوسی و برخی دیگر با همه تمجیدی که از او و از کتبش کرده‌وی را عامل به قیاس دانسته و از این جهت نسبت به او و کتبش عیب‌جویی کرده‌اند. شیخ مفید که از شاگردان ابن جنید است کتابی

شیخ مفید<sup>۱</sup> رسیده تالیف و تحقیقات آن دو دانشمند را پسندیده و به طرز استدلال و استناد ایشان اعتماد کرده و کتب و آرای آنان را در نظر سید مرتضی<sup>۲</sup> و شیخ طوسی، و

به عنوان «النقض علی ابن الجنید فی اجتهاد الرأی» نوشته و بر استاد خود از لحاظ اجتهاد به رأی، یعنی قیاس، رد و نقض کرده است. از جمله تصنیفات ابن جنید بنا به نقل روضات، و غیر آن، کتاب «تهذیب الشیعة لاحکام الشریعة» می باشد که بنا به منقول از شیخ طوسی، قریب بیست مجلد بوده است. ابن جنید آرای ابن ابی عقیل را پسندیده و آنها را تقویت و تهذیب کرده است ابن جنید با شیخ کلینی معاصر بوده و به گفته محدث قمی در سال ۳۸۱ قمری در ری وفات یافته است.

۱. ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان بن عبد السلام بغدادی معروف به «ابن معلم» و ملقب به «شیخ مفید». ابن ندیم، که با وی همعصر بوده درباره اش گفته است:

«ریاست متکلمان شیعه در عصر ما به او اختصاص دارد. در فن کلام بر دیگران تفوق دارد در فطانت، دقیق و در فکر و انتقال، سریع است من او را دیده ام بر همه اقران برتری دارد».

شیخ مفید در علم و فضل و عدالت و جلالت رئیس مشایخ شیعه و فخر عالم اسلام است. علمای عامه درباره اش گفته اند: «شیخ مشایخ امامیه رئیس فقه و کلام و جدل است» در شرح حال وی گفته شده: «شبهها بسیار کم می خوابیده و بیشتر بیدار بوده و به نماز یا مطالعه یا تدریس یا تلاوت قرآن اشتغال داشته است». دانشمندان مذهب شیعه که پس از وی آمده اند، همه بی واسطه و مستقیم یا به واسطه و غیر مستقیم، از مکتب او استفاده کرده اند.

شیخ طوسی و استادش سید مرتضی هر دو بی واسطه شاگرد شیخ مفید بوده اند. نزدیک به دویست تألیف برای وی نقل شده است.

ولادتش در یازدهم ذی قعدة ۳۳۶ هجری قمری بوده، وفاتش در شب سوم ماه رمضان از سال ۴۱۲ در بغداد واقع شده است.

شیخ طوسی گفته است: «از روز وفات شیخ مفید روزی بزرگتر و مهمتر از حیث زیاد بودن مردم برای نماز و بسیار شدن گریه مخالف و مؤلف دیده نشده است» گفته اند: مهیار دیلمی در مرثیه او قصیده ای غرا گفته و هم گفته اند که: «حضرت امام عصر (ع) او را به اشعاری، که بر قبرش نوشته یافته اند، مرثیه گفته است».

۲. ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی بن ابراهیم بن امام موسی کاظم (ع) مشهور به «سید مرتضی» و ملقب به «علم الهدی» در علوم متنوع، عالم و متبحر و در فنون مختلف صاحب تألیفات نفیس و نافع است.

علامه حلی درباره تألیفات وی گفته است: «از زمان سید تا این زمان که ۶۹۳ می باشد علماء امامیه از کتب سید استفاده کرده اند پس در حقیقت سید، رکن و معلم ایشان است» ابن اثیر او را از مجددان مذهب امامیه در رأس مائه چهارم دانسته، خواجه نصیر الدین طوسی هرگاه به مناسبتی نام سید را در میان درس می آورده با کلمه «صلوات الله علیه» ادا می کرده است. سید از شاگردان شیخ مفید و از استادان شیخ طوسی و ابن براج بوده به شیخ طوسی ماهی ۱۲ دینار و به ابن براج ۸ و به دیگر شاگردان خود سالی ۱۲ دینار وظیفه می داده است. یکی از دیهه های خود را برای مصرف خصوص کاغذ فقها وقف کرده است!! سی سال به عنوان نقابت و امارت حاج و حرمین و نظارت مظالم از طرف خلیفه منصوب بوده و در این مدت سمت «قاضی قضاة» را نیز داشته و به عنوان «نقیب

دیگر شاگردان خویش، به نیکی یاد کرده و جلوه و رواج داده و از این رو شاگردان وی در این فن به تالیف دست زده و کتابهایی از خود باقی گذاشته‌اند. چنانکه سید مرتضی کتاب «الذریعه» و «مسائل خلاف» و جز اینها را در این فن نوشته و شیخ طوسی کتاب «عُدَّة الاصول» را تألیف کرده است (خود شیخ مفید نیز کتابی در اصول نوشته که بنا به نقل صاحب «الذریعه» نجاشی این کتاب را یاد کرده و علامه کراچکی آن را در کتاب «کنزالفوائد» خود که چاپ شده مندرج ساخته است. گفته‌اند این کتاب با اختصاری که دارد بر همه مباحث اصول مشتمل است).

از زمان شیخ طوسی تا قریب یک قرن پس از وی تفکر و تحقیق و اجتهاد در مسائل فقه از رواج و رونق افتاده، چه شاگردان شیخ طوسی به قوت اجتهاد شیخ سخت اعتماد داشته‌اند پس آرای وی را بی چون و چرا می‌پذیرفته و در حقیقت به تقلید از وی قناعت می‌کرده‌اند لیکن چون نوبه به فقیه فحل ابن ادریس<sup>۱</sup> رسیده بر کلمات جدّ خود شیخ طوسی (جد مادری او بوده) اعتراض و ایراد وارد، و به حقیقت باب اجتهاد را مفتوح ساخته است و چون او در گذشته و این راه باز شده دانشمندی که بعد از وی آمده‌اند به تحقیق و اجتهاد شروع کرده و در فن فقه و اصول به تالیفات محققانه پرداخته‌اند از جمله: محقق صاحب شرائع<sup>۲</sup> که به یک واسطه از شاگردان ابن ادریس به

---

الطالبین» هم خوانده شده است. عنوان «ثمانینی» و «ذوالثمانین» از عناوینی است که هم بر سید اطلاق شده، بدین مناسبت که متخلفات وی، از غالب چیزها، هشتاد بوده است. گفته‌اند: هشتاد هزار مجلد کتاب که همه از تصنیفات یا محفوظات و مقرّوات سید بوده از وی باقی مانده اموال و املاک او از حوصله توصیف و شمار فزونی داشته است. دیوان شعرش بیش از بیست هزار شعر دارد. به هر حال پنج روز به آخر ربیع الاول از سال ۴۳۶ هجری قمری به سن ۸۱ سالگی وفات یافته است. ولادتش به سال ۳۵۵ بوده است.

۱. محمد بن احمد بن ادریس حلی از بزرگان فقهای حله است. دانشمندی محقق و فقیهی متبحر بوده است. کتاب «تبیان» جد خود را مختصر کرده. از تألیفات معروف و مهم او کتاب «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» می‌باشد. ابن ادریس در سال ۵۹۸ به سن ۵۵ سالگی وفات یافته است.

۲. ابوالقاسم، نجم الدین، جعفر بن حسن حلی، یگانه دوران و شیخ فقیهان است. ابن داود که شاگرد او بوده درباره استاد چنین گفته است: «نجم الدین ابوالقاسم، مدقق، علامه، یگانه عصر و از همه اهل زمان خود سخنورتر و از همه در اقامه حجت قویتر و در استحضار خاطر سریعتر بود» علامه

شمار می‌رود در فن اصول فقه کتاب «نهج الوصول الی معرفه الاصول» و غیر آن را تألیف کرده و شاگردش علامه حلی<sup>۱</sup> بیش از پیشینیان شیوه اجتهاد و استناد به اصول

حلی و برادرش شیخ رضی الدین، علی بن یوسف خواهرزاده و شاگرد و تربیت شده محقق بوده‌اند. سید ابن طاووس (عبدالکریم) نیز از شاگردان محقق است. وزیر شرف الدین پسر مؤید الدین علقمی؛ وزیر مستعصم خلیفه عباسی، نیز از محضر درس محقق استفاده کرده است. ابن وشاح که یکی دیگر از شاگردان محقق و از علمای نامدار زمان خویش، و ادیب و شاعری زبردست بوده، در طی اشعاری که به محقق نوشته چنین آورده است:

یا واحد الدهر یا من لا له ثان  
یا جعفر بن سعید یا امام هدی  
لم یختلف ابدأ فی فضلک اثنان  
فانت سیداهل الفضل کلهم

محقق علاوه بر مقام شامخ و کم نظیری که در تحقیق فقه، اصول، تفسیر، حدیث و ادب داشته گاهی هم شعر می‌گفته اشعاری که از وی نقل شده بسیار محکم و پخته است، از استادان معروف محقق یکی فقیه بزرگوار شیخ نجیب الدین ابن نما و دیگری سید فخار بن معد موسوی می‌باشد. محقق طوسی پس از فتح بغداد برای ملاقات محقق حلی به حله رفته و مخصوص به مجلس درس وی حاضر شده و از او خواهش کرده که در سش را تمام کند. درس در موضوع «استحباب تپاسر» (نسبت به قبله عراق) بوده خواجه طوسی اشکالی دقیق بر محقق حلی وارد آورده و پاسخی دقیق و لطیف شنیده است (خواجه نظیر جواب این مباحثه را در موضوعی از شرح خود بر اشارات آورده که محتمل است این مباحثه، مایه آن انتباه یا اطلاع حلی بر آن مطلب موجب این جواب شده باشد.)

محقق را در فقه، اصول، منطق و غیر آن تألیفاتی است نفیس که معروفتر از همه، در این دوره کتاب «شرایع الاسلام» است در فقه، کتاب «المعارج» در اصول فقه نیز از جمله تألیفات محقق است. کتابی در منطق نوشته که در غالب کتب تاریخ رجال به نام «الکهنه» ضبط شده و به عقیده نگارنده (چنانکه در حواشی خود بر روضات توضیح داده‌ام) نام این کتاب «اللهنه» می‌باشد. این کتاب را محقق به عنوان مقدمه برای کتاب دیگر نوشته. گمانم اینکه کتاب «المسلک فی اصول الدین» باشد و به این مناسبت آن را به نام «اللهنه» که از جمله معانی لغوی آن (مایتعلل به قبل الغداء) می‌باشد نامیده است. نسخه‌ای خطی از این کتاب را، چنانکه یاد دارم، به طور سرسری و اجمال قریب پانزده سال پیش دیده‌ام. وفات محقق در بامداد روز پنجشنبه ۱۳ ماه ربیع الثانی از سال ۶۷۶ هجری قمری اتفاق افتاده و تولدش در سال ۶۰۲ بوده است.

۱. ابومنصور، جمال الدین حسن بن سدید الدین یوسف بن علی بن مطهر حلی، مشهور به «علامه» است که به عنوان «آیت الله» خوانده شده است.

مقام علم و عمل و کثرت تألیف و تحقیق او در علوم معقول و منقول و هم خدمات مذهبی وی معروفتر و بیشتر از آن است که لازم یا ممکن باشد در این حواشی تشریح گردد. در علوم نقلی از محقق حلی و در علوم عقلی از محقق طوسی استفاده کرده است. گفته‌اند: تصنیفات علامه بر ایام زندگی او، از آغاز ولادت تا زمان وفات، توزیع شده هر روزی را به قولی هزار بیت و به قول محقق خوانساری سی بیت رسیده است. از خصوصیات علامه که در این موضع قابل ذکر می‌باشد این است که چون خدا بنده به ارشاد وی، به شرحی که در کتب مسطور است، تشیع اختیار نموده، می‌خواستند است که همراه، در سفر و حضر، علامه از وی منفک نباشد از این رو فرمود برای علامه - که پیوسته به

را در کتب خود معمول داشته و در این فن کتاب «تهذیب الوصول الی علم الاصول» و «کتاب النکت البدیعه فی تحریر الذریعه» و کتاب «غایه الوصول...» و کتاب «منتهی الوصول الی علمی الکلام و الاصول» و کتاب «نهج الوصول الی علم الاصول» و جز اینها را نوشته است.

کتاب «تهذیب الوصول» علامه بیشتر از کتب دیگر وی در این فن مورد توجه علما گشته و جمعی از دانشمندان فاضل بر آن شرح نوشته‌اند.

صاحب روضات گفته است: «شرحی که امیر جلال الدین استرآبادی<sup>۱</sup> بر کتاب تهذیب نوشته از دیگر شروخی که در دست می‌باشد: مانند شرح عمیدی<sup>۲</sup> و ضیائی<sup>۳</sup> و فخری<sup>۴</sup> و منصوری<sup>۵</sup> از همه بهتر است از این رو چنانکه به یاد دارم شهید دوم در

تربیت اهل علم دلپسته بود - «مدرسه سیاره» تشکیل دهند تا در سفر نیز بتواند طالبان علم را چنانکه می‌خواهد تربیت کند. این مدرسه که مشتمل بر حجره‌هایی از چادر بوده در هر منزلی که فرود می‌آمده‌اند دائر می‌شده و اهل علم به افاده و استفاده و تدریس و تدریس خویش مشغول می‌گشته‌اند. علامه در یازدهم ماه رمضان (یا ۱۱ روز به آخر آن مانده) از سال ۶۴۸ متولد شده و در روز شنبه ۲۱ محرم الحرام ۷۲۶ وفات یافته است.

۱. جمال الدین عبدالله حسینی جرجانی که بنا به نقل از «ریاض العلماء» از شاگردان محقق کرکی بوده و به گفته برخی دیگر، از معاصران او بوده نه از شاگردان وی، مردی صاحب‌نظر، دقیق و محقق بوده در زمان شاه اسمعیل اول به صدارت رسیده و می‌خواسته است غیبات الدین منصور شیرازی را (که بعداً در زمان شاه طهماسب اول به سال ۹۳۶ به صدارت رسیده و به لقب «صدرالصدور» ملقب گشته) در صدارت با خود شریک سازد وی از شرکت استنکاف کرده. تاریخ تولد و وفاتش به طور تحقیق بر نگارنده معلوم نیست تاریخ فراغش از شرح تهذیب در اواسط ربیع الاخر از سال ۹۲۹ هجری قمری بوده است.

۲. عمیدالدین، عبدالمطلب بن محمد حسینی حلی خواهرزاده علامه حلی است که بر کتاب «تهذیب» او شرحی به نام «منیة اللیب» نوشته و هم بر کتاب «نهج المسترشدين» علامه شرحی به نام «تبصرة الطالبین» و نیز شرحی بر کتاب «قواعد» علامه نوشته به نام «کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد». شرحی نیز بر کتاب «انوار الملکوت» علامه، که شرح بر کتاب «الیاقوت» تألیف ابن نوبخت می‌باشد، نوشته. تألیفات دیگر نیز، در روضات و جز آن برای عمیدی نقل شده است.

عمیدی شب نیمه شعبان از سال ۶۸۱ هجری قمری در حله متولد شده و شب دوشنبه دهم شعبان از سال ۷۵۴ در بغداد وفات یافته است.

۳. ضیاء الدین عبدالله بن محمد بن علی بن اعرج حسینی، برادر سید اجل سید عمیدالدین است وی نیز مانند برادر خود مردی با دقت و محقق بوده است و هر دو شاگرد و خواهرزاده علامه حلی و از مشایخ اجازه شهید اول می‌باشند.

۴. ظاهراً مراد، فخر المحققین پسر علامه باشد. چه او نیز بر این کتاب پدر خویش شرحی

بعضی از مواضع از این شرح نقل کرده و این خود دلیلی است کافی و معتبر برای اعتبار آن شرح».

**شهید اول** <sup>۶</sup> به عنوان جمع میان دو شرح عمیدی و ضیائی که بر تهذیب علامه می‌باشد، کتابی نوشته و در حقیقت کتاب او نیز شرح دیگری است بر کتاب تهذیب. کتاب **ابن حاجب** که به نام «مختصر حاجبی» شهرت یافته و اندکی پیش از کتب علامه تألیف شده در طی چند قرن مورد توجه شده و دانشمندان شیعه نیز بر آن

نوشته به نام «غایة السؤل فی شرح تهذیب الاصول». صاحب روضات؛ در شرح حال فخر المحققین گفته است نسخه‌ای از این شرح نزد من موجود است و از غرائب آراء این است که فخرالمحققین گفته است: «علاوه بر اینکه نهی، در عبادات موجب فساد نیست صحت عبادت را هم اقتضا می‌کند. و این همان قول ابی حنیفه است و لازم این رأی این است که الفاظ عبادات برای مہیات و معانی صحیح وضع شده باشد...»

۵. منصور بن عبدالله شیرازی مشهور به «راستگو» به گفته صاحب روضات فقیهی فاضل و از معاصران شهید دوم بوده است.

۶. ابو عبدالله محمد بن شیخ جمال الدین مکی بن شیخ شمس الدین محمد عاملی، مشهور به «شهید» و «شهید اول» که به گفته بسیاری، پس از محقق از همه فقها، افقه می‌باشد. جلالت قدر و علو شأن و توصیف مقام زهد، علم و فضل او برتر از این است که با این عبارات مختصر و شکسته بسته حقیقت ادا گردد.

شیخ حر عاملی درباره او چنین نوشته است: «عالم ماهر، فقیه، محدث، ثقه، متبحر، کامل، جامع فنون عقلی و نقلی، زاهد، عابد، ورع، شاعر، ادیب، منشی، یگانۀ روزگار و بی نظیر در زمان خود بوده است بیشتر از طرق «اجازات» علماء به این فقیه کم نظیر منتهی می‌شود. مشایخ اجازه وی علاوه بر فخر المحققین و عمیدی و ضیائی از خاصه و عامه زیاد است خودش بنا به نقل محدث قمی، و غیر او، در اجازه‌ای که به ابن خازن داده چنین نوشته است: «... من از چهل تن از علماء مکه و مدینه و بغداد و مصر و دمشق و بیت المقدس و مقام خلیل که همه از علماء عامه‌اند روایت می‌کنم».

از تألیفات مشهور و متداول او کتاب «اللمعة الدمشقیة» می‌باشد که به گفته شیخ حر عاملی در طی یک سالی که در قلعة شام محبوس بوده، در مدت هفت روز نوشته در صورتی که از کتب فقه جز «المختصر النافع» کتابی دیگر با خود نداشته است!! و این کتاب به گفته شهید دوم در آغاز شرحش بر لمعه، به خواهش شمس الدین محمد آوی که از اصحاب علی بن موید ملک خراسان بوده، نوشته شده است. گفته شده نخستین کسی که از علماء به لقب «شهید» ملقب گشته محمد بن مکی بوده و هم او نخستین کسی است که به تهذیب و تجرید «فقه» از اقوال مخالفان، اقدام کرده است. به حکم مفتی مالکی با شمشیر به شهادت رسیده! آنگاه رجم شده!! پس از آن سوزانده شده است!! شهادت وی در روز پنجشنبه نهم جمادی الاولی از سال ۷۸۶ هجری قمری به سن پنجاه سال واقع گشته است. از اشعار منسوب به اوست:

و ان کثرت اوصافه و نعوته  
و من فاتنا یکفیه انا نفوته

غنینا بناعن کل من لایریدنا  
و من صدعنا حسبہ الصد و القلا

حواشی و تعلیقات نوشته و آن را موضوع تدریس و تدریس قرار داده‌اند.

شهید ثانی<sup>۱</sup> کتاب نفیس «تمهید القواعد» را تالیف نموده پس از وی پسرش شیخ حسن<sup>۲</sup> کتاب «معالم الدین» مشهور به «معالم الاصول» را به رشته تحریر درآورده است. این کتاب چون هم مختصر، هم ساده و روان نوشته شده و هم در هر مسأله‌ای که مؤلف در آن وارد شده تقریباً همه اقوال مخالف و موافق را یاد کرده و دلایل مهم هر قولی را آورده و دلیل مردود بودن یا مقبول بودن آن را توضیح داده و قولی را که خود برگزیده به طور واضح و روشن به ثبوت رسانده است از این رو مورد توجه طالبان علم گشته به حدی که از موقع تالیف این کتاب، کتب اسلاف کم و بیش جای خود را به آن وا گذاشته و به تدریج مهجور شده است و کتب اخلاف با همه نفاست و دقت و تحقیق که در آنها هست نتوانسته است جای آن را بگیرد و آن را متروک سازد بلکه هنوز تا این عصر، تدریس و تدریس «معالم» رایج بوده و هست و دور نیست که تا

۱. زین الدین بن نور الدین علی بن احمد عاملی که از بزرگان علمای شیعه و دارای تألیفات نفیس و بسیاری است، گفته‌اند: نخستین تألیف او کتاب «روض الجنان فی شرح الازهان» و آخرین آنها «الروضة البهیه» می‌باشد این کتاب را که شرح بر «اللمعة الدمشقیه» می‌باشد در مدت شش ماه و شش روز نوشته است! قریب دو هزار کتاب، داشته که دویست کتاب از آنها به خط خود او بوده است!! (این کتب تألیفات خودش و نسخه‌هایی بوده که از کتب دیگران برداشته است) دقت نظر، جودت تقریر، پختگی و متانت عبارت، تهذب تحریر، احاطه و شمول بر مطالب، توضیح مقاصد، تشریح دقایق و مانند اینها از اوصاف عالی، شاید از خصائص این فقیه بزرگ و از مختصات کتب او باشد شیخ محمد جزینی که یکی از شاگردان شهید دوم بوده کتابی در احوال شهید به نام «بغیة المرید» نوشته که صاحب روضات مقداری از آن را در کتاب خود نقل کرده از جمله در آنجا نقل شده که در آن کتاب چنین آورده است: «نخستین سالی که به خدمت وی وارد شدم دیدم شبها برای عیالش با خری که داشت هیمه می‌کشید و نماز صبح را در مسجد می‌گزارد و آنگاه برای درس و بحث می‌نشست مانند دریایی موج و متلاطم. و مباحثی در درس خویش می‌آورد که به یاد دیگر علما نرسیده و از آنها غافل مانده بودند... همه کار خود را به فکر و بدن خویش انجام می‌داد، به واردین و میهمانان زیادی که داشت رسیدگی کامل می‌کرد بعلاوه اوضاع چنان بود که بیشتر اوقات ترس و هراس داشت و با همه این امور، که اگر کسی به یکی از آنها دچار باشد نمی‌تواند درباره یک مسأله بدیهی فکر کند، چنان تدریس و چنین تألیفاتی داشته است». تولد وی در ۱۳ شوال از سال ۹۱۱ و قتلش در سال ۹۶۶ هجری بوده است.

۲. ابومنصور جمال الدین حسن بن زین الدین، شهید دوم، از شاگردان مقدس اردبیلی و در عصر خود در فقه و حدیث و رجال و اصول، دانشمندی کم مانند بوده است. غره محرم از سال ۱۰۱۱ در «جبع» (از دیه‌های جبل عامل) وفات یافته است.

«اصول» مطلوب باشد و فراگرفتن این فن را در جهان طالبی به هم رسد، باز هم خواندن این کتاب متداول و معمول باشد. بسیاری از فضلا و دانشمندان، در طی این دو سه قرن بر این کتاب تعلیقه و حاشیه زده‌اند که به لحاظ تفصیل و دقت و تحقیق از همه آنها بهتر کتاب «هدایه المسترشدين»<sup>۱</sup> می‌باشد.

پس از صاحب معالم، تا زمان حاضر نیز کتب بسیاری (شاید متجاوز از صد کتاب) در این فن نوشته شده که از همه معروفتر و متداولتر کتاب «قوانین اصول» تالیف میرزا ابوالقاسم قمی<sup>۲</sup> و کتاب «فصول» تالیف شیخ محمد حسین<sup>۳</sup> و «فرائد الاصول» تالیف شیخ انصاری<sup>۴</sup> و «مطرح الانظار» تالیف میرزا ابوالقاسم کلانتری<sup>۵</sup> و کتاب «کفایه

۱. شیخ محمد تقی بن میرزا عبدالرحیم اصلا از مردم ایوان‌کی بوده و در اصفهان سکنی داشته است. دقت نظر او از کتاب حاشیه‌اش بر اهل نظر روشن است. شیخ جعفر عرب، معروف به کاشف العطار را داماد و شیخ محمد باقر پدر شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به آقا نجفی را پدر بوده است؛ به سال ۱۲۴۸ هجری قمری در اصفهان وفات یافته است.

۲. ابوالقاسم بن مولی محمد حسن گیلانی که در عصر خود رئیس علمای ایران، مرجع فضلا و ملجأ مجتهدان بوده است. از جمله تألیفات سودمند و معروف او ست: کتاب «جامع الشتات» که فارسی و به عنوان «سؤال و جواب میرزای قمی» مشهور است. کتاب «غنائم» و «مناهج» نیز از تألیفات او است. به سن هشتاد سال در سال ۱۲۳۱ هجری قمری در قم وفات یافته است. و در همانجا مدفون و قبرش معروف است.

۳. شیخ محمد حسین بن میرزا عبدالرحیم که برادر و شاگرد شیخ محمد تقی صاحب حاشیه بر معالم است. در سال ۱۲۶۱ وفات یافته است.

۴. حاج شیخ مرتضی بن محمد امین شوشتی که به واسطه انتساب به جابر بن عبدالله به «انصاری» مشهور است. از بزرگان علمای متأخر می‌باشد. دانشمندان فقه و اصول که در این قرن اخیر پس از وی به مقامی از علم رسیده و شهرتی یافته‌اند همه از محضر شریف یا کتب نفیس او استفاده کرده‌اند. کتاب فرائدش در اصول و کتاب طهارت و متاجرش در فقه مورد استفاده و استناد فحول علما و موضوع بحث و درس عموم فضلا است.

از مقام زهد و عبادت او حکایاتی نقل شده. در بین متأخران هنگامی که به طور اطلاق لفظ «شیخ» گفته می‌شود مراد از آن شیخ انصاری است چنانکه پیشتر هرگاه «شیخ» در علوم نقلی گفته می‌شده منظور شیخ طوسی بوده است که «شیخ الطائفه» نیز خوانده شده و در علوم عقلی مراد پورسینا است که به لقب «شیخ الرئیس» ملقب بوده است و مراد از «شیخان» در علوم نقلی شیخ مفید و شیخ طوسی می‌باشد و در علم کلام، ابوهاشم و ابوعلی جبائی می‌باشد. تولد شیخ انصاری به سال ۱۲۱۴ بوده و وفاتش شب ۱۶ جمادی الثانیه از سال ۱۲۸۱ هجری قمری در نجف واقع شده است. برای تولد و وفات وی گفته شده است: «غدیر، سال ولادت؛ فراغ، سال وفات» کلمه «ظهرالفساد» را نیز



الاصول» تألیف آخوند خراسانی<sup>۶</sup> می‌باشد.

چند کتابی که هم اکنون یاد شد و در این اواخر تألیف شده و همچنین برخی از کتب دیگر که در عصر حاضر به عرصه ظهور رسیده مانند «درر الفوائد» تألیف حائری یزدی<sup>۷</sup> هر یکی بیش و کم مورد توجه اهل علم هست و به تدریس و تدریس یا مراجعه و مطالعه افاده و استفاده از آنها به عمل می‌آید اما هیچ کدام از آنها مقام «کفایه» را احراز نکرده است.

کتاب «کفایه» گرچه همه کتابهایی را که پیش در اصول تألیف شده به کلی متروک و منسوخ نکرده لیکن بیش از همه آنها میان طالبان علم و صاحبان دقت و فضل رواج یافته و مورد استفاده و نظر گردیده است و کتابهایی را که پس از آن به دست مجتهدان و فضالای معاصر تألیف گشته به طور اطلاق از لحاظ تدریس و تدریس تحت الشعاع قرار داده است.<sup>۸</sup> تحریر و تهذیب<sup>۹</sup> توأم با دقت و تحقیق که در این تألیف به کار رفته

ماده تاریخ وفاتش گرفته‌اند و هم در تاریخ فوت و مدت عمرش گفته شده: «سال عمر شیخ و تاریخ وفاتش شصت و هفت».

۵. ابوالقاسم بن حاج محمد علی نوری تهرانی از شاگردان فاضل و مبرز شیخ انصاری است که در ۳ ربیع الثانی از سال ۱۲۲۶ هجری قمری متولد شده و در ۳ ربیع الثانی از سال ۱۲۹۲ وفات یافته و در مقبره ابوالفتوح رازی در جوار حضرت عبدالعظیم مدفون گشته است.

۶. مؤسس اصول عدل، مشید اساس فضل و محقق فحل، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی که به شمه‌ای از مراتب علم، عظمت مقام، تعلیم و تدریس، نفاست تألیف و جودت تحریر و تقریرش در بالا اشاره شده. این دانشمند بلند نظر، وسیع الصدور با شهامت که به همت و حکم او ایران دارای قانون اساسی و به ظاهر، مشروطه! شده به سال ۱۳۲۹ هجری قمری در نجف وفات یافته است.

۷. حاج شیخ عبدالکریم یزدی که از شاگردان مرحوم آخوند و مرحوم سید محمد فشارکی اصفهانی بوده و در حدود سال ۱۳۴۰ هجری قمری به قم منتقل شده و تأسیس حوزه کهنی قم از آثار اوست عالمی مدیر و مدبر بود و به سال ۱۳۵۵ در قم وفات یافت و در همانجا دفن شد.

۸. حواشی و تعلیقاتی چند بر کتاب «کفایه» نوشته شده که هر یک از آنها، از لحاظی قابل توجه است. نگارنده نیز بر برخی از قسمتهای آن تعلیقاتی دارد که شاید اگر روزی توفیق رفیق گردد تکمیل و در دسترس طالبان گذاشته شود.

۹. در مقدمه‌ای که پس از چاپ دوم این کتاب برای جلد اول فوائد الاصول (تألیف مرحوم شیخ محمد علی خراسانی از تقریرات استادش مرحوم آقا میرزا حسین نایینی) نوشته‌ام و به چاپ رسیده سیر اصول را از زمان تألیف معالم تا زمان تألیف کفایه به سه مرحله تقسیم کرده‌ام: ۱- مرحله بطو یا توقف ۲- مرحله بسط و تقدم ۳- مرحله تحریر و تلخیص. و آغاز مرحله تحریر و تلخیص در آن مقدمه، از زمان تألیف کفایه تشخیص شده است. برای اطلاع کامل به آن مقدمه مراجعه شود.

کفایت می‌کند که این کتاب را از دیگر کتب این فن برتر و مهمتر سازد. و آن را بدین پایه از معروف شدن و رواج یافتن که به راستی شایسته مقامش می‌باشد برساند. با همه اینها این نکته را نیز باید نگفته گذاشت که مقام شامخ مؤلف این کتاب از لحاظ سبک تدریس، حسن بیان، جودت تقریر، سرعت انتقال و قوت فکر برای اثبات مطالب کتاب یا دفاع از آنها نیز کمال تأثیر را در متداول شدن آن داشته. چه مؤلف دانشمندش به واسطه سعه نفس، قوت روح، بلندی همت، بیان شیوا، تقریر رسا و ثباتی که با همه گرفتاری خود در کار تدریس و حفظ انتظام حوزه علمی داشته توانسته است در زمانی کم گروهی بسیار از طالبان علم را تربیت و تهذیب کند و راه دشوار اجتهاد را بر ایشان آسان نماید چنانکه بزودی این قوه در ایشان نشو و نما می‌یافته و در اندک مدتی به مقام شامخ اجتهاد فائز می‌شده‌اند.

هزارها دانشمند در دوره درس وی به والامقام اجتهاد نایل و در بلاد اسلامی پراکنده گشته و به تعلیم و تجلیل استاد و ترویج و تدریس کتاب پرداخته‌اند. در هر شهری از شهرهای ایران که مجتهدی یافت شود بی اغراق و بدون مبالغه، بی واسطه یا به واسطه از محضر سراسر فضل و ذوق و دانش آن مرد بزرگ استفاده برده و از خرمن تحقیقات وی خوشه چیده‌اند. فحول دانشمندی که هم اکنون در نجف، (یا قم یا جاهای دیگر) مقامات علمی و درجات اعتباری دارند، مرجع تقلید و ملجأ اهل ایمان و توحیدند، همه در مکتب او تربیت شده و از عالی مجلس وی بهره بر گرفته‌اند.

خلاصه آنکه، کتاب کفایه علاوه بر مزایا و جهاتی که در خود داشته و ترقی و تکمیل دانشمندان را ایجاب و از این رو ترجیحش را بر دیگر کتب این فن اقتضا می‌نموده، جهات یاد شده نیز موجب شده که این کتاب نفیس و کم نظیر مورد تجلیل و تکریم و موضوع ترویج و تدریس گردد تا بدین وسیله هم حق کتاب ادا شود و هم نسبت به مؤلف که سرمایه علمی دانشمندان و مجتهدان عصر حاضر از او و به وسیله او به دست آمده حق شناسی به عمل آید.

در این جا این قسمت نیز نگفته نماند که اختلاف سلیقه و نظر که از همان قرون

اول میان دانشمندان اخباری و مجتهدان اصولی پیدا شده کم‌کم در قرون اخیر از مقام اختلاف علمی به مشاجرات عملی منجر گردیده و کم یا بیش این دو دسته در صدد ضعیف ساختن یکدیگر برآمده (حتی گاهی به تفسیق و تکفیر نیز تشبث نموده‌اند) و به اختلاف ازمنه و امکانه، گاهی آن و زمانی این غلبه می‌یافته است تا اینکه تقریباً از زمان ملا امین استرآبادی<sup>۱</sup> که به گفته خود، نخست اصولی بوده آنگاه اخباری شده تا زمان آقا باقر بهبهانی<sup>۲</sup> غلبه با اخباریین بوده است مولی امین استرآبادی و استادش میرزا محمد استرآبادی<sup>۳</sup> در ترویج طریق اخباری بسیار کوشیده‌اند، مخصوص مولی امین سخت با مجتهدان مخالفت داشته بلکه عداوت می‌ورزیده است پس در نتیجه تألیفات ایشان به ویژه کتاب «فوائد مدنیّه» که شاگرد به امر استاد خود تألیف کرده بازار اجتهاد کاسد و اساس تحصیل علم، متزلزل و فاسد گشته، اجتهاد متروک و فن و اصول مهجور و مجتهدان مغلوب شده‌اند به طوری که به گفته ابوعلی،<sup>۴</sup> صاحب منتهی

۱. محمد امین استرآبادی اخباری، که به گفته خودش در ابتدا به اصول توجه داشته و مدت چهار سال کتاب مختصر حاجبی را در شیراز نزد شاه تقی الدین محمد نسابه، که از علمای بزرگ و استادان سترگ بوده، با کمال دقت و تحقیق خوانده است. بعد به راهنمایی میرزا محمد استرآبادی به طریقه اخباریین گراییده و گرویده است، مردی فاضل و متتبع بوده، خودش در رساله دانشنامه شاهی، بنا به نقل صاحب روضات، برای اشاره به مقامات علمی و جهت اخباری شدن خود چنین آورده است: «... تا آنکه نوبت با علم العلماء... میرزا محمد استرآبادی رسیده است پس ایشان بعد از آنکه جمیع احادیث را به فقیر تعلیم کردند اشاره کرد که احیای طریقه اخباریین بکن... پس فقیر بعد از آنکه جمیع علوم متعارفه را از اعظم العلماء آن فنون اخذ کرده بدم چندین سال در مدینه منوره سر به گریبان فکر فرو می‌بردم و تضرع به درگاه رب العزه و... می‌کردم... به اشاره لازم الاطاعه امتثال نمودم و به تألیف کتاب «فوائد المدینه» موفق به مطالعه شریف ایشان مشرف ساختم پس تحسین این تألیف کردند...» وفاتش در مکه به سال ۱۰۲۶ یا ۱۰۳۱ یا ۱۰۳۶ هجری قمری واقع شده است.

۲. محمد باقر بن محمد اکمل که به «استاد اکبر» و «مروج مذهب» اشتهار یافته، دانشمندی محقق بوده و نزدیک به شصت کتاب نوشته است و پدرش از شاگردان مجلسی دوم (مجلسی دوم، خالوی جدۀ مادری بهبهانی بوده است) و ملا میرزای شیروانی مشهور به «مدقق» بوده است، به سال ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۸ هجری قمری در کربلا که محل توقفش بوده وفات یافته است.

۳. محمد بن علی بن ابراهیم، سیدی متورع و فاضلی محقق و متتبع بوده در رجال، سه کتاب نوشته است: کبیر، متوسط و صغیر. کتاب رجال او از لحاظ متانت و درستی بهترین کتاب فن شمرده شده، از این رو آقا باقر بهبهانی بر آن تعلیقاتی نوشته است. مجاورت مکه معظمه را اختیار نموده و در همانجا به سال ۱۰۲۸ وفات نموده است.

۴. ابوعلی محمد بن اسماعیل که گفته‌اند نسبش به شیخ الرئیس پورسینا می‌رسد. از شاگردان

المقال پیش از اینکه آقا باقر به کربلا برود بلاد عراق به ویژه کربلا و نجف از علمای اخباری پر بوده و برخی از ایشان به حدی جهالت و تعصب می‌ورزیده‌اند که هرگاه کتابی از کتب فقها را می‌خواستند بردارند به آن دست نمی‌زده بلکه به واسطه دستمال آن را برمی‌داشته‌اند...!! لیکن از هنگامی که آقا باقر به کربلا رفته و به کار ترویج اصول و اجتهاد دست زده و به تدریس و افاده و تألیف پرداخته و در نتیجه حسن بیان، تتبع فراوان، قوت حجت و برهان و استقامت و پافشاری او در کار، کار به جایی رسیده که به زودی اوضاع، وارونه گردیده عالم اخباری مغلوب و میدان برای مجتهدان و مروجان اصول خالی شده که به گفته میرزا محمد اخباری<sup>۱</sup> نیشابوری «محدث ماهر که عمر خود را به «قال الله و قال الرسول» صرف کرده بود بی اندازه خوار و زبون گشته و حتی علمای اخباری به فتوای بهبهانی از کربلا رانده شدند».

باری بحث درباره این اختلافات و تعصبات و توضیح افراط و تفریطی که در اصل موضوع از دو طرف به عمل آمده و تشریح اینکه این اعمال شایسته و بجا بوده یا چون به عالم اسلام زبان داشته، ناشایسته و بی جا بوده است در این موضع منظور نیست از این رو این رشته را در همین جا قطع می‌کنم و شرح قسمت سیر اصول در شیعه را، که آخرین قسمت این مختصر دیباچه است برای اینکه این قسمت نیز خلاصه شده باشد به نقل آنچه مولی امین در کتاب «فوائد مدنیه» خود نوشته خاتمه می‌دهم. وی چنین

---

آقا باقر بهبهانی و سید علی صاحب «ریاض» می‌باشد. اصلش از طبرستان ولادتش به سال ۱۱۵۹ هجری قمری در کربلا وفاتش به سال ۱۲۱۵ نیز در همانجا بوده است.

۱. محمد بن عبدالنبی معروف به میرزا محمد اخباری که در علوم معقول و منقول جامع بوده، بنا به نقل صاحب روضات، در کتاب رجال خویش خود را بدین گونه معرفی کرده است: «محمد بن عبدالنبی بن عبدالصانع معروف به محدث اخباری» جدش استرآبادی پدرش نیشابوری، مولدش هند منزلش مشاهد مشرفه است. در کلام، الهیات، حدیث، فقه، اصول، علم تطبیق و معارف و لطایف مهارتی کامل دارد در روز دوشنبه ۲۱ ذی قعدة الحرام از سال ۱۱۷۸ متولد شده و در سال ۱۱۹۸ به حج رفته و از آنجا به قصد تحصیل در نجف و پس از آن در کربلا مجاور شده و از آن پس به بغداد رفته و هشتاد کتاب در فنون نقلی و عقلی و شهودی نوشته است...» در زمان آغا محمد خان و فتحعلی شاه قاجار به ایران آمده و دوباره به عراق عرب برگشته و در حدود سال ۱۲۲۳ به سن ۵۵ سال مقتول شده است.

گفته است: "تا آنجا که من می‌دانم نخستین کس از علمای خاصه که از طریقهٔ اصحاب ائمه (مرادش محدثین و اخباریین است) اعراض و بر اصول فقه که میان عامه متداول بوده اعتماد کرده، محمد بن احمد بن جنید است که حتی به قیاس هم عمل نموده و حسن بن علی بن ابی عقیل، از آن پس شیخ مفید تصنیفات ایشان را دیده و پسندیده و ترویج کرده است. شاگردان شیخ مفید مانند سید مرتضی و شیخ طوسی نیز از استاد خود پیروی کرده‌اند پس بدین گونه آن طریقه میان دانشمندان بعد، قرنی پس از قرن دیگر شیوع یافته تا دورهٔ علامه حلی رسیده است وی در تصنیفات خود بسیاری از قواعد اصول را به کار برده و بدانها ملتزم شده است. بعد از علامه، شهید اول و شهید دوم و گروهی دیگر از این کار تعقیب کرده‌اند...."

این بود مختصری از تاریخ چگونگی سیر «اصول فقه» که تقدیم آن به عنوان دیباچهٔ این مختصر لازم می‌نمود و برای رعایت اختصار به طور اجمال تحریر شد. کتاب «تاریخ ادوار فقه» که سالها است نگارنده به تألیف آن شروع کرده و موانع و آفات، تعقیب و اتمامش را به تعویق افکنده شرح و تفصیل این موضوع را عهده دار می‌باشد امید آنکه خدای، تعالی شأنه توفیق عنایت فرماید تا این کتاب به همان گونه که منظور است بلکه بهتر از آن به اتمام رسد و به طوری که مأمول است، بلکه بیشتر از آن مورد عنایت دانشمندان و استفادهٔ طالبان واقع گردد.



نقدی تملیلی برقانون روابط موجرو مستأجر مصوب ۱۳۷۶/۵/۲۶\*

دکتر ناصر کاتوزیان

استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

\*. ماهنامه دادرسی، شماره ۱۸ به نقل از مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.





**چکیده:****قانون حاکم بر این روابط**

هدف قانون جدید روابط موجر و مستأجر، یکسان کردن قانون حاکم بر اجاره و پرهیز از پراکندگی قواعد گوناگونی است که بر این رابطه حکومت دارد. در راستای همین هدف، ماده یک قانون اعلام می‌کند: «از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، اجاره کلیه اماکن، اعم از مسکونی، محل کسب و پیشه، اماکن آموزشی، خوابگاه‌های دانشجویی و ساختمانهای دولتی و نظایر آن، که با قرارداد رسمی یا عادی منعقد می‌شود، تابع مقررات قانون مدنی و مقررات مندرج در این قانون و شرایط مقرر بین موجر و مستأجر خواهد بود.»

از خواندن این متن چنین احساس می‌شود که سرانجام قانونگذار به هماهنگ ساختن قوانین اجاره توفیق یافته است، ولی تأمل بیشتر و خواندن تمام قانون، این پندار را از بین می‌برد و مانع اساسی در راه وحدت حقوقی نمایان می‌شود:

۱- وضع جدید قانون و مفهومی که از سرقفلی ارایه کرده است با واقعیت‌های خارجی و عادات و رسوم پا گرفته تجارتي سازگار نیست: برداشتن چتر حمایت از سر بازرگانان و صاحبان خدمات شغلی و حرفه‌ای، مانند مهندسان و کارخانه‌داران و پیشه‌وران، آنان را از جهت اقتصادی دچار بحران می‌کند و به اقتصاد عمومی کشور زیان می‌رساند. آنان که جز سرقفلی محل کسب و پیشه خود، سرمایه واقعی دیگر برای جلب اعتبار ندارند، یکباره به ورشکستگی می‌افتند و حاصل کارشان عاید مالکان بزرگی می‌شود که ممکن است به هیچ حرفه و صنعتی نپردازند و تنها از راه سرمایه‌داری بی تولید در

صحنه اقتصادی ظاهر شوند. دورنمای این خسران بزرگ، قانونگذار را به احتیاط وادار کرده است تا وضع کنونی را برهم نزند. این است که در ماده ۱۱ قلمرو حکومت قانون را محدود به اجاره‌های آینده کرده است، در حالی که اطلاق ماده یک اقتضا داشت که آثار نهاد حقوقی اجاره تابع قانون جدید باشد. زیرا، اجاره محل کسب و پیشه، به مفهومی که در قانون ۱۳۵۶ بیان شده است، تنها قرارداد خصوصی و تابع حکومت اراده نیست؛ نهادی است که دولت بر آن نظارت دارد و به وسیله قانون اداره می‌شود (مانند نکاح و ولایت)، پس مطابق قواعد عمومی رفع تعارض قوانین در زمان باید تابع قانون حاکم در زمان اجرا (قانون جدید) باشد و حکومت قانون منسوخ گذشته بر آن قطع شود.

به هر حال، در ماده ۱۱ چنین آماده است:

«اماکنی که قبل از تصویب این قانون به اجاره داده شده از شمول قانون مستثنی و مشمول مقررات حاکم بر آن خواهند بود».

بدین ترتیب، تمام قوانین خرد و کلان گذشته به اعتبار خود باقی است و قانون ۱۳۷۶ نیز بر آن افزوده می‌شود. اجاره‌های محل سکونت پس از چندی به قانون کنونی می‌پیوندد و هم اکنون نیز تعارض مهمی با این قانون ندارد، زیرا قانون مدنی و قرارداد خصوصی آن را اداره می‌کند و تفاوتها چشمگیر نیست. تعارض اصلی با قانون ۱۳۵۶ و اجاره محل کسب و پیشه و تجارت است که همچنان باقی می‌ماند و استثناها و توابع خود را نیز به دنبال می‌کشد. زیرا، پس از پایان مدت اجاره‌های کنونی نیز، اگر به حکم قانون (و حتی در اثر تراضی به اجاره آن) اجاره برای مدت دیگر ادامه پیدا کند، باید آنچه را واقع می‌شود از آثار و دنباله موقعیت پیشین شمرد.

رویه قضایی نیز به طور قاطع چنین اجاره‌هایی را تابع قانون ۱۳۵۶ می‌داند. پس، باقی می‌ماند معدودی از اجاره‌ها که به دلیلی فسخ می‌شود و موجر آن را به دیگری برای محل کسب اجاره می‌دهد. این اجاره‌ها نیز نسبت به شماره‌های اجاره‌های محل کسب اندک است که انتظار می‌رود سالیان دراز باقی بماند، به ویژه که همگامی با

مصالح اقتصادی را نیز به همراه دارد.

در آیین نامه مصوب ۷۸/۲/۱۹ هیأت وزیران، «روابط ناشی از انتقال حقوق قانونی مستأجر سابق به مستأجر جدید» را که با اذن مالک انجام می‌شود، تابع قانون حاکم بر قرارداد اجاره اصلی کرده است تا آثار موقعیت پیشین مستأجر محفوظ بماند.

۲- حکم ماده یک برای انتخاب نظام قراردادی یا قانونی نیز معیاری ارایه نمی‌دهد یا دست کم اصلی را پیشنهاد نمی‌کند که به یاری آن بتوان برای رفع شبهه در مصداقها از آن استفاده کرد؛ در ماده یک، سه منبع برای تمیز قاعده حاکم بر اجاره معین شده است: ۱- قانون مدنی؛ ۲- قانون ۱۳۷۶؛ ۳- شرایط مقرر بین موجر و مستأجر یا حکومت تراضی. هر یک از این سه منبع قواعد ویژه خود را دارد و معلوم نیست کدام یک را باید ترجیح داد؟

در رابطه قانون مدنی و قانون ۱۳۷۶، باید حکومت قانون جدید را پذیرفت، ولی آیا این ترجیح در فرضی که تراضی دو طرف بر حکومت قانون مدنی است رعایت می‌شود، یا باید حکومت تراضی را مقدم شمرد، مگر اینکه نظم عمومی پشتوانه قانون جدید باشد؟

قانون ۱۳۵۶ سلطه و حکومت قانون بر تراضی پیش بینی شده و ماده ۳۰ هرگونه عهده‌ی را که برای فرار از مقررات اعمال شود بی اثر شناخت، ولی در قانون ۱۳۷۶ راه حلی ملی برای رفع تعارض ارایه نشده است و از مفاد قانون چنین برمی‌آید که خواسته‌اند احکام اندک آن مخصص قواعد عمومی قرار گیرد. بر عکس، نکته جالب دیگر، که حکایت از برتری و حکومت تراضی بر قانون دارد، این است که انتخاب عنوان صلح منافع و رهن و مانند اینها مانع اجرای قانون است، هرچند نتیجه آن تملیک منافع به عوض معلوم باشد (بند ۳ ماده ۲ آیین نامه اجرایی قانون).

#### انعقاد و اثبات اجاره

ماده ۲ قانون ۱۳۷۴، درباره تشریفات تنظیم اجاره نامه عادی، مقرر کرده است: «قراردادهای عادی اجاره باید با قید مدت اجاره در دو نسخه تنظیم شود و به امضای

موجر و مستأجر برسد و به وسیله دو نفر افراد مورد اعتماد طرفین به عنوان شهود گواهی گردد».

تشریفات تنظیم سند به خاطر این است که دادگاه، بر پایه مفاد آن و پس از رسیدگی مقدماتی، دستور تخلیه می‌دهد و ناچار باید تضمینی برای حفظ اصالت آن پیش بینی کند. از جمع حکم ماده با مفاد ماده یک، که تنظیم اجاره نامه رسمی و عادی را شرط اجرای قانون قرار داده است، چنین برمی‌آید که اجرای قانون جدید درباره اجاره‌هایی ممکن است که با سند رسمی و عادی (با تشریفات مقرر در ماده ۲) باشد. زیرا، هر چند ضمانت اجرای تخلف از شرایط تنظیم اجاره در قانون پیش بینی نشده است، نباید حکم را لغو شمرد. وظیفه قانونگذار نیز به ارشاد و راهنمایی محدود نمی‌شود و قانون باید حاوی امر و نهی باشد. به ویژه، از آنجا که دو قانون ۱۳۵۶ و ۱۳۶۲ تصرف به عنوان اجاره را اماره وجود رابطه استیجاری می‌داند و اجاره شفاهی را کافی می‌بیند، قید اجاره نامه رسمی و عادی در قانون ۱۳۶۷ نشان می‌دهد که دست کم اجرای قانون جدید تنها درباره مستأجرانی اجرا می‌شود که سند اجاره در دست دارند. ولی، این استنباط، بر فرض که درست و موافق ظاهر حکم باشد، تمام مسأله را حل نمی‌کند. پرسش مهمی که باقی می‌ماند، تمیز اعتبار اجاره‌های شفاهی است: آیا مقصود این است که اجاره شفاهی باطل است و با شهادت و اماره و اقرار نه اثبات می‌شود و نه اثر حقوقی دارد؟ آیا هدف این است که قانون تنها درباره اجاره‌های مستند اجرا می‌شود و اجاره‌های شفاهی تابع قانون مدنی و قواعد عمومی از آن است؟

انتخاب هر یک از دو پاسخ نتایج نامطلوبی به بار می‌آورد: انتخاب نخست، که اجاره را باطل و غیر قابل اثبات می‌شمرد، برای اجاره‌های فصلی و روستایی و تک اتاقی خانه‌ها، که به طور معمول شفاهی انجام می‌پذیرد، ایجاد مشکل می‌کند. وانگهی، معنای آن ایجاد مثالی دیگر برای عقود تشریفات در زمینه اجاره است که در حقوق ما چهره استثنایی و خلاف اصل دارد. انتخاب دوم، به ویژه اگر بدین مفهوم باشد که اجاره شفاهی تابع قوانین و از جمله قانون ۱۳۵۶ است، با هدف قانون که لغو

حق تقدم و سرقفلی برای مستأجران جدید محل کسب است تعارض دارد و به منزله جایزه دادن به مستأجر متخلف است. زیرا، خودداری از تنظیم سند چتر حمایتی قانون ۱۳۵۶ را در محل کسب برای او می‌گشاید. در مورد محل سکونت نیز، نتیجه انتخاب بیهودگی حکم قانون ۱۳۷۶ است، چرا که اجاره‌های شفاهی نیز، مانند اجاره‌های کتبی، تابع قانون مدنی و شرایط مقرر بین دو طرف می‌شود؛ نتیجه‌ای که به لغو حکم منتهی می‌شود. از اینها گذشته، قانون ۱۳۵۶ نسبت به آینده نسخ شده است و چگونه ممکن است حاکم بر اجاره واقع در زمان قانون جدید باشد.

یکی از شرایط لازم برای هر تفکر علمی، از جمله وضع قانون آینده، اندیشیدن درباره آثار دور و نزدیک حکم است. مبهم‌گذاران ضمانت اجرای مواد ۱ و ۲ قانون و رها کردن مکلفان در تاریکی و برخورد با موانع شایسته کار قانونگذاری نیست. و مدتها رویه قضایی و مردم را سرگردان می‌سازد و به حرمت قانون صدمه می‌زند.

در وضع کنونی، منطقی‌ترین راه حل انتخاب نخست است که تنظیم سند را برای اثبات اجاره و انعقاد آن ضروری می‌داند. ولی، این راه حل نیز عادلانه و قوی است که گفته شود اجاره‌های شفاهی، درست و تابع قانون مدنی و قواعد عمومی است. بند ۳ ماده ۲ آیین نامه قانون نیز همین نتیجه را افاده می‌کند. در هر حال، رویه قضایی باید این گره کور را بگشاید.

آنچه گفته شد، درباره تشریفات سند عادی (تنظیم در دو نسخه و گواهی دو شاهد) نیز صادق است، و احتمال بیشتر این است که رویه قضایی، به ویژه در مورد اجاره‌های محل سکونت، به راه حل عادلانه متمایل شود و رعایت تشریفات سند عادی را شرط استفاده از قانون ۱۳۷۶ قرار دهد نه صحت اجاره. اگر چنین شود، بر اجاره‌های شفاهی و اسناد عادی شاهد بی قواعد عمومی حکم فرم است.<sup>۱</sup>

۱. با وجود این، در مورد اجاره محل کسب و پیشه، اجرای قانون ۱۳۵۶ بر اجاره‌های شفاهی یا سند عادی بی تشریفات، با هدف و روح ماده یک قانون مخالف است. تفاوت اجاره مسکن و محل کسب ناشی از تعارض قانون ۱۳۷۶ با قانون ۱۳۵۶ در بخش تخلیه و سرقفلی است، در حالی که در

## تخلیه مورد اجاره در پایان مدت

یکی از ویژگی‌های قانون ۱۳۷۶ در برابر قوانین پیشین اجاره، تسریع در تخلیه مورد اجاره پس از پایان مدت آن است، قانون ۱۳۵۶، در مورد محل کسب، پایان مدت اجاره را سبب قطع رابطه حقوقی موجر و مستأجر نمی‌داند و به مستأجر متصرف حق می‌دهد که الزام موجر را به تجدید اجاره بخواهد. قانون ۱۳۶۵ گامی به سوی قطع کامل این اجاره برداشت، ولی چون اجرای آن منوط به شرایط ویژه در آینده بود، چندان اثری از خود به جای نگذاشت و تازه اجرای حکم تخلیه موانعی در پیش داشت که به آسانی صورت نمی‌پذیرفت و، از جمله، در مواردی که موجر باید به مستأجر سرقفلی بدهد، اجرای حکم منوط به پرداخت دین سرقفلی بود. وانگهی، اگر دو طرف سند رسمی تنظیم نمی‌کردند یا به نگرقتن سرقفلی در آن تصریح نمی‌شد، قانون خثی و بی اثر می‌ماند. در قانون ۱۳۶۲ و اجاره مسکن نیز امکان استناد به عسر و حرج مستأجر نیز ممکن بود مدت‌ها اجرای حکم را به تأخیر اندازد. ولی در قانون ۱۳۷۶، به منظور رفع نگرانی موجر از تخلیه ملک پس از پایان مدت اجاره، مقرر داشته است:

«پس از انقضای مدت اجاره، بنا به تقاضای موجر یا قائم مقام قانونی وی، تخلیه عین مستأجره در اجاره سند رسمی، توسط دواير اجرای ثبت ظرف یک هفته، و در اجاره با سند عادی، ظرف یک هفته پس از تقدیم تقاضای تخلیه، به دستور مقام قضایی در مرجع قضایی توسط ضابطین قوه قضاییه انجام خواهد گرفت.»

ماده ۱۳ آیین نامه نیز مهلت تخلیه را محدود به یک نوبت و حداکثر یک ماه کرده است. دادن مهلت منوط به وقوع حادثه غیر مترقبه و ناتوانی مستأجر بر تخلیه شده است که مرجع تمیز آن مقام قضایی دستور دهنده است. در ماده ۵ قانون نیز، دفاع احتمالی مستأجر درباره داشتن حقی (از جمله سرقفلی یا حق داشتن بنا بر ملک) را مانع اجرای تخلیه نکرده است. مفاد ماده ۵ بدین عبارت بیان شده است:

اجاره مسکن قوانین عمومی حاکم بر هر دو (ترازی و قانون مدنی) یکی است. پس، ناچار باید اجاره محل کسب را تابع ترازی و قانون مدنی شمرد.

«چنانچه مستأجر در مورد مفاد قرارداد ارایه شده از سوی موجر مدعی هرگونه حقی باشد، ضمن اجرای دستور تخلیه، شکایت خود را به دادگاه صالح تقدیم و پس از اثبات حق مورد ادعا و جبران خسارت وارده حکم مقتضی صادر می‌شود».

عبارت‌ها، از نظر فنی ناقص و قابل انتقاد و راه حل‌ها خلاف اصول است:

به عنوان مثال، دواير اجرای ثبت مأمور اجرای مفاد اسناد رسمی هستند نه قانون. اجرای قانون (ماده ۴۹۴ ق.م)، بر طبق اصول، با دادگاه است و دخالت مأمور ثبت در صورتی ضرورت دارد که مستأجر ضمن سند اجاره تعهد به تخلیه و تحویل مورد اجاره پس از پایان مدت کرده باشد. در این فرض، موجر می‌تواند اجرای تعهد تصریح شده در سند را از مأموران ثبت بخواهد. ولی، در فرضی که در سند تعهدی نیامده است، اجرای پیامدهای قانونی نیاز به تمیز قانون حاکم و حقوق مستأجر و مالک و، به طور خلاصه، قضاوت دارد که در صلاحیت دادگاه است نه مأمور اجرا. ولی، در ماده ۳ به این تقسیم کار مهم اداری از قضایی توجه نشده و صدور دستور اجرای تخلیه به عهده دایره ثبت گذارده شده است.

جالب این که اجرائیه تخلیه، حتی با دستور موقت دادگاه و بر پایه حق احتمالی مستأجر، قابل توقیف نیست و باید اجرا شود، در حالی که، از نظر اصولی، اگر دادگاه صدور دستور اجرا را بر پایه حق معترض خلاف قانون و دلایل مدعی را قوی بیابد می‌تواند، با گرفتن تأمین متناسب، قرار توقیف عملیات اجرایی را صادر کند (قانون ۲۷ شهریور ۱۳۲۲). در وضع کنونی نیز این قاعده در مورد شرایط لازم برای صدور دستور تخلیه قابل اعمال است، به طوری که احراز این شرایط، در صورت وقوع اختلاف بین دو طرف نیاز به قضاوت دارد که سرانجام باید به وسیله دادگاه انجام شود. وانگهی، در ماده ۵ آمده است: «پس از اثبات حق مورد ادعا و جبران خسارت وارده حکم مقتضی صادر می‌شود. در حالی که اثبات حق و جبران خسارت منوط به صدور حکم است و نمی‌تواند مقدم بر آن باشد، مگر اینکه گفته شود مقصود حکم مقتضی درباره تخلیه است و قانونگذار مایل است که صدور حکم به وجود حق مستأجر و جبران خسارت او

مقدم بر حکم مقتضی درباره تخلیه باشد.

در مورد اجاره نامه‌های عادی وضع از این هم بدتر است: نخستین پرسشی که به ذهن می‌رسد و پاسخ آن را در قانون نمی‌یابد این است که مرجع صالح قضایی کیست؟ و آیا جز دادگاه مقامی هست که بتواند در چنین مواردی دستور تخلیه بدهد؟ پس، چرا قانون آن را «مقام قضایی در مرجع قضایی» می‌نامد؟ ماده ۴ آیین نامه اجرای قانون مصوب ۷۸/۲/۱۹ پاسخ این پرسش را می‌دهد و رئیس حوزه قضایی را به دادگاه افزوده است و از این نظر خلاف اصول حقوقی است، مگر اینکه گفته شود دخالت او به عنوان رئیس شعبه یک است.

پرسش بعد این است که، اگر مقصود از مقام قضایی همان دادگاه باشد، شروع به رسیدگی در آن منوط به تقدیم دادخواست است و رسیدگی به دادخواست آیین دادرسی ویژه، و از جمله احضار دو طرف و رسیدگی به دلایل مدعی و دفاعهای منکر دارد که احتمال می‌رود ماهها به درازا کشد. پس، چگونه می‌توان ظرف یک هفته دستور تخلیه صادر کرد؟ در نتیجه، به ذهن می‌رسد که نویسندگان قانون خواسته‌اند دستور اجرا را در شمار دستورهای اجرایی یا موقت دادگاه آورند و حکم تلقی نکنند و به همین جهت نام دستور را به جای حکم به کار برده‌اند: بدین معنی که، مقام پایان مدت اجاره را از روی مفاد سند احراز کند و دستور تخلیه بدهد. ماده ۳ آیین نامه قانون نیز برای رسیدگی به درخواست تخلیه، تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات آیین دادرسی را ضروری ندانسته است.

با وجود این، پذیرش این نتیجه بسیاری از اصول را نقض می‌کند، زیرا احتمال دارد سندی مجعول باشد یا در سند دیگری مفاد آن تغییر کرده باشد یا مستأجر در ساختمان احداث شده به اذن موجر (ملک خود) ساکن باشد و یا دو طرف درباره اصل تخلیه اختلاف داشته باشند و مانند اینها. نشنیدن اینگونه دفاعها و صدور شتابزدگی است. وانگهی در ماده ۴ مسائلی پیش بینی شده که نیاز به دادرسی و رفع اختلاف بین دو طرف دارد. در این ماده چنین می‌خوانیم:



«در صورتی که موجر مبلغی به عنوان ودیعه یا تضمین یا قرض الحسنه و یا سند تعهدآور و مشابه آن از مستأجر دریافت کرده باشد، تخلیه و تحویل مورد اجاره به موجر موکول به استرداد سند یا وجه مذکور به مستأجر و یا سپردن آن به دایره اجرا است. چنانچه موجر مدعی ورود خسارت به عین مستأجره از ناحیه مستأجر و یا عدم پرداخت مال الاجاره یا بدهی بابت قبوض تلفن، آب، برق و گاز مصرفی بوده و متقاضی جبران خسارت وارد و یا پرداخت بدهیهای فوق از محل وجوه یاد شده باشد، موظف است همزمان با تودیع وجه یا سند، گواهی دفتر شعبه دادگاه صالح را مبنی بر تسلیم دادخواست ضرر و زیان به میزان مورد ادعا به دایره اجرا تحویل نماید. در این صورت، دایره اجرا از تسلیم وجه یا سند به مستأجر به همان میزان خودداری و پس از صدور رأی دادگاه و کسر مطالبات موجر اقدام به رد آن به مستأجر خواهد کرد».

حکم این ماده در مورد سند عادی و رسیدگی مقام قضایی نیز قابل اجرا است و دادگاه باید صدور دستور تخلیه را موکول به دعاوی خسارت نکند. استثنایی بودن قواعد نیز ایجاب می‌کند که به ویژه تخلیه در پایان مدت باشد و شامل تخلیه در زمان اجاره نشود (بند ۴ ماده یک آیین نامه).

به طور خلاصه، از جمع قواعد چنین برمی‌آید که دادگاه باید رسیدگی به درخواست تخلیه را همچون تقاضای دستور موقت تلقی کند و پس از ابلاغ دادخواست به خوانده و احضار دو طرف در وقت فوق العاده، رسیدگی مقدماتی به سند اجاره و اسناد دیگر را آغاز کند، و همین که احراز شود (۱) اجاره نامه اصیل است و مدت آن سپری گردیده (۲) ودیعه گرفته شده به مستأجر رد یا به صندوق امانات سپرده شده است، دستور تخلیه را صادر کند و به انتظار فصل دعاوی دیگر نماند. نشانه‌هایی از نفوذ این نظر اصولی در روبه قضایی نیز دیده می‌شود؛ چنانکه شعبه ۱۳۰۳ دادگاه عمومی تهران در دادنامه شماره ۱۴۰۵ - ۱۵/۱۰/۷۶ در مورد تخلیه پس از رسیدگی حکم صادر کرده است. ولی، پیش از این رسیدگی مقدماتی، صدور دستور تخلیه شتاب ناروا در قضاوت و سبب مضیقه‌ای نامتعارف است که عدالت آن را نمی‌پذیرد. مهلت یک هفته در قانون نیز

برای فراهم ساختن مقدمات این دادرسی فوری است. پس از صدور دستور نیز نباید آن را قطعی پنداشت و مستأجر می‌تواند با درخواست رسیدگی ماهوی به آن اعتراض کند و دادگاه حق دارد پس از رسیدگی آن را لغو کند.

ماده ۱۸ آیین نامه قانون در این باره می‌گوید: «در صورتی که دستور تخلیه مورد اجاره صادر شود و مستأجر به اصالت قرارداد مستند دستور شکایتی و یا مدعی تجدید قرارداد اجاره باشد، شکایت خود را به دادگاه عمومی محل وقوع ملک تقدیم می‌نماید. اعلام شکایت مانع اجرای دستور تخلیه نمی‌باشد، مگر اینکه دادگاه رسیدگی کننده شکایت مستأجر را مدلل بداند. در این صورت، پس از اخذ تأمین متناسب با ضرر و زیان احتمالی موجر قرار توقیف عملیات اجرایی تخلیه را صادر خواهد نمود».

#### سرقفلی؛ مفهوم

در قانون ۱۳۷۶، سرقفلی مفهومی به مراتب محدودتر از حق کسب و پیشه و تجارت دارد؛ حاصل دسترنج و شهرت و امانت تاجر و پیشه‌ور نیست و از شاخه‌های حق مالکیت موجر و اختیارهای ناشی از آن است. از این دیدگاه، مالک می‌تواند در آغاز اجاره از مستأجر سرقفلی بگیرد و امتیاز «تقدم در اجاره» را به او بدهد. مستأجر هم پس از تملک حق تقدم می‌تواند آنچه را تملیک کرده است به دیگران یا به مالک انتقال دهد. به مفاد ماده ۶ و تبصره‌های آن توجه کنید:

«هرگاه مالک ملک تجاری خود را به اجاره واگذار نماید، می‌تواند مبلغی را تحت عنوان سرقفلی از مستأجر دریافت نماید. همچنین، مستأجر می‌تواند در اثناء مدت اجاره برای واگذاری حق خود مبلغی را از موجر یا مستأجر دیگر به عنوان سرقفلی دریافت کند، مگر آنکه در ضمن عقد اجاره حق انتقال به غیر از وی سلب شده باشد.

تبصره ۱ - چنانچه مالک سرقفلی نگرفته باشد و مستأجر با دریافت سرقفلی ملک را به دیگری واگذار نماید، پس از پایان مدت اجاره مستأجر اخیر حق مطالبه سرقفلی را ندارد.

تبصره ۲ - در صورتی که موجر به طریق صحیح شرعی سرقفلی را به مستأجر

منتقل نماید، هنگام تخلیه مستأجر حق مطالبه سرقفلی به قیمت عادلانه روز را دارد». بدین ترتیب، سرقفلی را از دیدگاه نویسندگان قانون ۱۳۷۶ باید به «حق تقدم در انتفاع» تعریف کرد،<sup>۱</sup> حقی که ناشی از مالکیت عین (برای موجر) یا منفعت (برای مستأجر) است.

#### راههای تملک:

مستأجر می تواند حق تقدم را از دو راه به دست آورد:

#### ۱- از راه انتقال مستقیم از مالک و بدون مدت:

در این صورت، هنگام تخلیه می تواند بهای این حق را از مالک بگیرد (تبصره ۲). تملک سرقفلی مانع از تخلیه ملک در پایان مدت اجاره نیست، ولی مالک را مکلف می سازد که، برای بازستاندن حق تقدم، بهای آن را بدهد.

اصطلاح «طریق صحیح شرعی» در تبصره ۲، به معنای بازگشت دوباره به مشهور در فقه و از یاد بردن ماده ۱۰ ق. م. و اصل حاکمیت اراده است. برای گریز از این نتیجه نامطلوب، واژه شرعی را باید به معنای قانونی گرفت، زیرا فرض این است که قوانین ما با شرع تعارض ندارد. پس، باید انتقالی را پذیرفت که حقوق آن را نافذ بداند. در قانون ۱۳۵۶ انتقال سرقفلی باید همراه با منافع و با سند رسمی انجام پذیرد، لیکن در قانون ۱۳۷۶ قید سند رسمی، که ناظر به انتقال از سوی مستأجر است، حذف شده و از بخش اخیر ماده ۶ تنها همراهی انتقال منافع با سرقفلی استنباط می شود. در نتیجه، از این پس، انتقال منافع و سرقفلی، با رعایت شرایط ماده یک برای اجاره دادن ملک، با سند عادی و گواهی دو معتمد نیز ممکن است. انتقال «حق تقدم در اجاره» از سوی مالک و استقرار آن در ملک مستأجر، به هر عنوان که باشد، همین نتیجه را می دهد و ضرورتی ندارد که با واژه «سرقفلی» بیان شود. مواد ۷ و ۸ قانون ۱۳۷۶ دو فرض از این انتقال و

۱. حق کسب و پیشه و تجارت به «تقدم در اجاره» تعبیر می شد، ولی در این قانون مالک (موجر) هم می تواند از مستأجر سرقفلی بگیرد؛ در حالی که به اجاره مالک منافع نیست و به تبع مالکیت عین آن را دارد. پس، بهتر است سرقفلی را حق تقدم در انتفاع تعریف کنیم که مشترک میان موجر و مستأجر است.

امتیاز مستأجر را در امکان مطالبه سرقفلی به هنگام تخلیه و انتقال آن بیان می‌کند: ماده ۷: «هرگاه ضمن عقد اجاره شرط شود، تا زمانی که عین مستأجره در تصرف مستأجر باشد، مالک حق افزایش حق اجاره بها و تخلیه عین مستأجره را نداشته باشد و متعهد شود که هر ساله عین مستأجره را به همان مبلغ به او واگذار نماید، در آن صورت مستأجر می‌تواند از موجر و یا مستأجر دیگر مبلغی به عنوان سرقفلی برای اسقاط حقوق خود دریافت نماید».

مفاد این شرط موقعیتی همانند آنچه قانون ۱۳۵۶ برای مستأجر محل کسب مقرر داشته است ایجاد می‌کند، با دو تفاوت:

۱) امتیاز قانون ۱۳۵۶ ویژه محل کسب و پیشه و تجارت است، در حالی که موقعیت پیش بینی شده در ماده ۷ بنابر ظاهر ناشی از اطلاق حکم از آن هر مستأجری است که بتواند این شرط را به سود خود به دست آورد و هیچ ارتباطی با فعالیت تجاری و حسن شهرت او ندارد. اگر این ظهور پذیرفته شود، سرقفلی مفهومی تازه و شگرف می‌یابد. راه گریز از این نتیجه، توسل به موقعیت ماده ۶ قانون برای عام کردن قید «ملک تجاری» و سیاست آن به حکم مواد ۷ تا ۱۰ قانون است که به سرقفلی ارتباط دارد: بدین مضمون که، چون در نخستین ماده فصل مربوط به سرقفلی (ماده ۶) قید شده است که: «هرگاه مالک ملک تجاری خود را به اجاره واگذار نماید...» و در مواد ۷ و ۸ آمده است: «هرگاه ضمن عقد اجاره شرط شود...»، مقصود اشاره به اجاره مقیدی است که ماده ۶ از آن سخن گفته است. بدین ترتیب، اطلاق حکم این مواد که منشأ تعمیم سرقفلی به اجاره محل سکونت است از بین می‌رود و قید ماده ۶ آن را مخصوص «محل تجاری» می‌کند؛ تفسیری که هم از نظر منطقی قوی است و هم از شکستن اصل حقوقی متعارف و پاگرفته‌ای که سرقفلی را ویژه محل کسب کرده است جلوگیری می‌کند. وانگهی، منطقی حکم می‌کند که، اگر مالک به طور مستقیم نتواند در برابر سرقفلی حق تقدم در اجاره را به مستأجر بدهد، در اثر شرط ضمن اجاره نیز نمی‌تواند چنین حقی را ایجاد کند (ماده ۱۵ آیین نامه اجرایی قانون).

۲) امتیاز مستأجر محل کسب و پیشه به موجب حکم قانون ایجاد می‌شود و رکن مهم آن ارزش اضافی است که در نتیجه عمل مستأجر در ملک ایجاد شده است؛ ولی در قانون ۱۳۷۶ سرقفلی نتیجه تراضی با مالک و تعهد اوست. عبارت پایان ماده درباره امکان سرقفلی گرفتن مستأجر نیز دقیق نیست. زیرا اسقاط حق مستأجر تنها در برابر مالک معنا دارد، ولی در برابر مستأجر دیگری که حق را از او انتقال می‌گیرد نا به جا است، چرا که حق خود را پیش از سقوط به او می‌دهد. درست است که، پس از انتقال حق، امتیازی که مستأجر نخستین دارد ساقط می‌شود، لیکن این نتیجه اثر بی واسطه و مستقیم عملی حقوقی نیست و لازمه انتقال است.

ماده ۸ می‌توانست در همان ماده ۷ ادغام شود و تفاوتی، جز در مورد میزان اجاره بهای موضوع تعهد موجر، با آن حکم ندارد، در این ماده آمده است:

«هرگاه ضمن عقد اجاره شرط شود که مالک عین مستأجره را به غیر مستأجر اجاره ندهد و هر ساله آن را به اجاره متعارف به مستأجر متصرف واگذار نماید، مستأجر می‌تواند برای اسقاط حق خود و یا تخلیه محل مبلغی را به عنوان سرقفلی مطالبه و دریافت نماید.»

در این ماده نیز اطلاق حکم آن را شامل اجاره مسکن هم می‌کند و همان بحث مربوط به ماده ۷ را مطرح می‌سازد.

## ۲- به تبع انتقال موقت منافع:

قانون ۱۳۷۶ امتیاز انتفاع مستأجر در مدت اجاره را نیز سبب ایجاد حق سرقفلی برای مستأجر دانسته است؛ منتها، چون این امتیاز محدود به مدت معین اجاره است، ارزش آن کمتر از سرقفلی است که در مواد ۷ و ۸ پیش بینی شده است. نتیجه دیگر موقت بودن حق این است که انتقال سرقفلی به دیگران تنها در مدت اجاره معنا دارد. با پایان گرفتن مدت اجاره هم مالکیت منفعت برای مستأجر از بین می‌رود و هم سرقفلی که به تبع آن ایجاد شده است. به همین جهت، در ماده ۶ آمده است که: «مستأجر می‌تواند در اثنای مدت اجاره برای واگذاری حق خود مبلغی را از موجر یا

مستأجر دیگر به عنوان سرقفلی دریافت کند».

ممکن است گفته شود که مستأجر در زمان اجاره امتیازی به دست می‌آورد که در اثنای اجاره قابل انتقال به دیگران است، هرچند که به مالک سرقفلی نپرداخته باشد. مفاد تبصره ۱ نیز این استنباط را تأیید می‌کند، زیرا فرضی را پیش بینی کرده است که مالک سرقفلی نگرفته و با وجود این، مستأجر با انتقال منافع سرقفلی گرفته است. با وجود این، حکم ماده ۹ قانون این سخن را که با طبیعت مفهوم سرقفلی در این قانون سازگار است، متزلزل می‌کند. در این ماده می‌خوانیم:

«چنانچه مدت اجاره به پایان برسد، یا مستأجر سرقفلی به مالک نپرداخته باشد، و یا این که مستأجر کلیه حقوق ضمن عقد را استیفا کرده باشد، هنگام تخلیه عین مستأجره حق دریافت سرقفلی نخواهد داشت».

پس، در برابر سخن پیشین می‌توان گفت: در ماده ۹ ایجاد حق سرقفلی برای مستأجر منوط به پرداختن سرقفلی به موجر شده است و به همین جهت «نپرداختن سرقفلی به مالک» شرط مستقلی برای حکم اخیر ماده است که، به عنوان نتیجه و ضمانت اجرا، اعلام می‌کند: «هنگام تخلیه عین مستأجره حق دریافت سرقفلی نخواهد داشت».

ولی، این استدلال تمام نیست، زیرا:

۱- ضمانت اجرایی که در پایان ماده آمده است ناظر به تخلیه عین مستأجره است نه انتقال منافع به دیگری؛

۲- اگر نپرداختن سرقفلی به مالک شرط مستقل و کافی باشد، افزودن پایان مدت اجاره به آن اضافی و حشو است، زیرا در هر حال مستأجری که سرقفلی نپرداخته حقی ندارد، خواه در مدت اجاره تخلیه کند یا پس از آن؛

۳- تمام کردن جمله نخستین که ناظر به پرداخت سرقفلی به مالک است و آوردن واژه «همچنین» در آغاز جمله‌ای که ناظر به گرفتن سرقفلی در اثنای مدت است، (ماده ۶) نشان می‌دهد که امکان گرفتن سرقفلی در مدت محدود حکم مستقل از بخش یک

ماده است. در نتیجه، باید گفت پایان مدت اجاره، شرط سقوط سرقفلی است که به تبع منافع عاید مستأجر شده است و شرط «نگرفتن سرقفلی» ناظر به تخلیه بعد از پایان مدت و استیفای حقوق به مواد ۷ و ۸ ارتباط دارد.

به طور خلاصه، قراین تأیید کننده هر یک از دو احتمال جمع دو حکم را برای مجری و مفسر قانون دشوار می‌سازد و عدم مهارت در فنون قانونگذاری باعث سرگردانی دادرسان و دو طرف دادرسی می‌شود. با وجود این راه حل نخست ترجیح دارد.

### آیا مفهوم سرقفلی و حق کسب و پیشه و تجارت قابل جمع است؟

با مفهوم تازه‌ای که قانون ۱۳۷۶ برای «سرقفلی» ارایه کرده است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا سرقفلی جانشین حق کسب و پیشه و تجارت شده و تنها احکام و آثار آن تغییر کرده است؟ یا می‌توان گفت، آنچه در این قانون آمده ناظر به سرقفلی است نه حق کسب و پیشه و تجارت که محصول فعالیت و حسن نیت مستأجر است و قانون ۱۳۵۶ از آن حمایت می‌کند؟ پاسخ این پرسش را تبصره ماده ۱۰ قانون بدین عبارت می‌دهد که: «مطالبه هرگونه وجهی خارج از مقررات فوق در روابط استیجاری ممنوع می‌باشد». بهای حق کسب و پیشه و تجارت یکی از آن گونه‌های ممنوع است. پس، نمی‌توان ادعا کرد مستأجری که حق سرقفلی ندارد، بابت حق کسب و پیشه و تجارت حق دارد. ماده واحده ۱۳۶۵ و سایر قراین و فتاوا نشان می‌دهد که قانونگذار کنونی مایل به پذیرش حق مستأجر به عنوان حاصل کار او ندارد و می‌خواهد همه چیز را به تراضی و عقد اجاره و مالکیت موجر بازگرداند و حکمت قانون ۱۳۷۶ برداشت چتر حمایت قانون ۱۳۵۶ و بازگرداندن حکومت قانون مدنی و ضابطه‌های فقهی است. زیرا، به مستأجر محل کسب و پیشه امکان می‌دهد که در مدت اجاره از حق سرقفلی سود برد و آن را به دیگران واگذار کند؛ امتیازی که با عرف تجارته سازگارتر و با مصالح اجتماعی همگام‌تر است از نظر منطقی نیز دلالت تبصره یک بر امکان سرقفلی گرفتن در مدت اجاره به مراتب قویتر از قراین مخالف است.

### اثر سلب حق انتقال به غیر

انتقال سرقفلی در مدت اجاره مشروط بر این است که حق انتقال به غیر از مستأجر سلب نشده باشد. این قید، نشان تراضی بر لزوم مباشرت مستأجر در انتفاع و از بین رفتن انتقال سرقفلی است. حکم قانون نوعی رجعت به اصول پذیرفته در قانون مدنی و فقه نیز هست، زیرا اصل انتقال پذیرگی منافع را پذیرفته و به قانون مدنی بازگشته است و حق انتقال به غیر را برای مستأجر می‌شناسد، مگر اینکه ضمن عقد اجاره حق انتقال به غیر از او سلب شده باشد؛ در حالی که ماده ۱۰ قانون ۱۳۵۶ اصل را وارونه ساخته بود. به مفاد ماده ۱۰ آن قانون توجه کنید:

«مستأجر نمی‌تواند منافع مورد اجاره را کلاً یا جزئاً یا به نحو اشاعه به غیر انتقال دهد یا واگذار نماید، مگر این که کتباً این اختیار به او داده شده باشد».

این حکم با تملیکی بودن عقد اجاره تناسب ندارد، زیرا، اگر پذیرفته شود که موجر منافع ملک یا صلاحیت انتفاع را به مستأجر تملیک می‌کند، مالک جدید منافع نیز، همچون مالک پیشین، برای انتقال ملک خود نیاز به تحصیل اذن دیگری (انتقال دهنده) ندارد؛ چنانکه قانون مدنی نیز، در پی اعلام تملیکی بودن اجاره، مقرر می‌دارد: «مستأجر می‌تواند عین مستأجره را به دیگری اجاره بدهد، مگر این که در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد».

این حکم در مقام اجرای قاعده عامتری است که به موجب آن: «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه‌گونه تصرف و انتفاع دارد، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد». انتقال دادن همراه با انتفاع و استعمال از ارکان سلطه مالک است و باید آن را در زمره توابع ضروری ملکیت شمرد. پس، به این اعتبار است که گفته می‌شود قانون ۱۳۷۶ رجعت به اصل کرده است.



## سیر مالکیت در ایران و پگونگی ثبت اسناد و املاک (۱۷)

سید جلیل محمدی\*

\*. دادستان دادسرا و دادگاههای انتظامی سردفتران.



### تاریخ ثبت در ایران

پیش از شروع بخش دوم (چگونگی ثبت اسناد و املاک) ضمن مُرور فشرده مطالب نوشته شده، سابقه تاریخی ثبت اسناد و املاک در ادوار گذشته را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

**الف - قبل از اسلام:** همان طور که در بخش اول شرح دادیم، ثبت اسناد و املاک یک موضوع و پدیده نو نیست بلکه از زمانهای بسیار قدیم در بین جوامع مختلف به روشهای گوناگون وجود داشته و در دوام و بقای یک جامعه و حفظ حقوق اشخاص نقش مهمی را ایفا نموده است.

قدیمی‌ترین سند تاریخی‌ای که تا کنون کشف شده، مربوط به چهار هزار سال قبل از میلاد است. در این سند یا لوحه سنگی، اراضی شهر «دونگی» از شهرهای گنده واقع در بین النهرین به قطعات منظم هندسی (مربع، مثلث، ذوزنقه) تقسیم و نقشه برداری شده است.

کهنترین قانون مدون جهان، مجموعه قوانین حمورابی است، مربوط به یکی از پادشاهان بابل که حدود ۱۸ قرن قبل از میلاد فرمانروایی داشته است. و در آن مجموعه، مقرراتی درباره عقود و احکام آن زمان از قبیل: اجاره اراضی، مُزارعه، مساقات، مضاربه، قرض، ودیعه، ازدواج و طلاق و غیره دیده می‌شود. این مجموعه بر روی سنگی ستون مانند کنده شده و هم اکنون در موزه «لوور» پاریس نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup>

---

۱. «بَدَل» این ستون که به طرزی بسیار ماهرانه تهیه شده، در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود.

اما بزرگترین دیوان ثبت قبل از اسلام، در بابل - که مهد تمدن بشر است - به وسیله روحانیون آن زمان اداره می‌شد. علاوه بر آن، تملک مزارع و قصور و اموال و عزل و نصب خسروان در دست آنان بود. و دیوان تملک زمین و بنده و نقل و انتقال اموال در معبد بزرگ «بل فردوک» نگهداری می‌شد.

در سال ۱۹۰۰ میلادی در ویرانه شهر عظیم «بیشاپور» دفتر بزرگ معاملات از ۱۸ تا ۱۳ قرن قبل از میلاد با کاوش آمریکاییها کشف گردید.<sup>۱</sup>

«یوم پُلی» آمریکایی در حفریات بابل، دیوان ثبت اسناد و معاملات را که به صورتی حیرت‌انگیز تنظیم شده بود و در واقع عظمت تمدن بابلی‌ها را نشان می‌داد کشف کرد. اسناد معاملات در آن دیوان بسیار بوده و علاوه بر آنها سالنامه‌ها، احکام نامه‌ها، دفاتر دولت، دستورها و کتب مختلف در آن دیوان به دست آمد. مثلاً عقدنامه ازدواج دختر فلان پادشاه بابلی با فلان شاهزاده عیلامی در آن دیوان ثبت شده است. همچنین اسناد تملک خانه و باغ و بنده و عقد ازدواج بزرگان در آن دیوان ثبت شده است؛ تاریخ عقد وقایع شاهنشاهی نیز، بسته به زمان سلطان وقت بوده. در همان دیوان، تاریخ اسناد با تاریخ کورش بوده و بعضی از آن اسناد مطابق تاریخ تسخیر بابل به دست کورش بوده. مانند همین اسناد در آشور نیز کشف شد که اغلب آنها بر خشت نقش گردیده و حتی یک کتابخانه منظم و مرتب به دست آمده و در آن جا نیز اسناد تملک و معاملات و نقل و انتقال و عقود و عهود و احکام و گزارش حکام و فرمان پادشاهان و شرح تسخیر ممالک به صورتی حیرت‌انگیز و تعجب‌آور به دست آمده که تمام این اکتشافات حاکی از تأسیس دیوان معاملات و ثبت اسناد و املاک و ضبط عقود بوده است.

۱. خلیلی، عباس، دیوان ثبت در اسلام، مجله کانون سردفتران و دفتریاران، شماره دوم، اردیبهشت ماه ۱۳۴۴.

در ویرانه «نیب پور» که عامه عرب آن را «نَفر»<sup>۱</sup> گویند، اسناد بانک عظیم «اجی بی و پسران کمبوجیه» به دست آمده که اسناد آن به نام هر دو پادشاه پدر و پسر می‌باشد.

در بین این اسناد، سند معامله کوروش با بانک مذکور و گواهی شهود و چگونگی آن دیده می‌شود.

چند سند و قرارداد دیگر با متن و تاریخ روشن و صریح به دست آمده که به امضای «ایت تی فردوک بالاتو» پسر «اجی بی» صاحب بانک رسیده و تاریخ آن نخستین سال پادشاهی داریوش بوده است.

نیز، باید دانست اولین بانکی که در عالم تأسیس شد در بابل بود.<sup>۲</sup>

در زمان داریوش - پادشاه هخامنشی - مقرر گردید اراضی جمهوریهای یونانی و آسیای صغیر را ممیزی کنند و وضعیت اراضی و املاک را از لحاظ نام مالک، نوع ملک، نوع زراعت و مقدار مساحت در دفاتر مخصوصی ثبت کنند. به علاوه، دفتر دیگری به نام «دفتر زراعتی» وجود داشت که نام کسانی را که می‌خواستند زمین بایری را آباد کنند در آن دفتر ثبت می‌کردند. در دفتر دیگری حق الشرب و حقا به و مقدار آن و مدار گردش آب ثبت می‌گردید.

در «اوستا» که کتاب دینی و مذهبی زردشتیان است، در قسمتی از آن به نام «وندیداد» راجع به معاملات و معاهدات به طور مفصل سخن رفته است. از نظر مذهبی در آیین ایران باستان، احیای اراضی، آبیاری، بذرافشانی و درختکاری از کارهای نیک محسوب می‌شده و نشان ستایش اهورا مزدا<sup>۳</sup> بوده است. و از حیث

۱. نَفر: بلد یا قریه‌ای است بر نهر آلزاس از بلاد فرس، این را خطیب گفته است و اگر منظورش از بلاد فرس، قلمرو قدیم ایرانیان باشد جایز است وگرنه امروزه نفر از نواحی بابل محسوب است و در سرزمین کوفه واقع است. (لغت نامه دهخدا، به نقل از معجم البلدان)

۲. همان مقاله.

۳. نام خدای بزرگ ایرانیان باستان و زردشتیان که خالق زمین و آسمان و آفریدگان است. خدا. (لغت نامه دهخدا)

اجتماعی نیز کشاورزان یکی از طبقات اصلی جامعه ایران به شمار می‌رفته‌اند. از زمان اشکانیان چند نمونه قباله باقی مانده است، از جمله در شهر «دورا ارپوس» که در ساحل علیای رود فرات در خاک سوریه فعلی قرار داشته و همچنین در کنیسه یهودیان (سیناگوگ) و در قریه اورامان کردستان یکی از این قباله‌ها که بر روی چرم نوشته شده در واقع یک اجیرنامه است که در حضور فرمانده پادگان نوشته شده، مربوط است به مردی از دهکده‌ای به نام «پالیگا» یا «فالیگا» به نام «مانوس» که به شخصی به نام فرهاد خواجه سرا، رئیس قلعه «ارکاپت» مدیون بوده، و ضمن گرو گذاشتن اموال شخصی خود متعهد شده که تا بدهی‌اش تمام نشده در نزد بستانکار خدمت کند. قبالة اول و دوم چرمی اورامان، مربوط به فروش دو قطعه تاکستان است و بر پوست آهو نوشته شده و هم‌اکنون در موزه بریتانیا محفوظ است. این دو سند به زبان و خط یونانی است و هر دو تاریخ سلوکی<sup>۱</sup> دارند.

در حفاریات شهر «نسا» که نزدیک عشق آباد (اشک آباد) است، اسناد سفالینه بسیاری در قلعه عظیم «مهرداد گرت» که ظاهراً محل اقامت ساتراپ<sup>۲</sup> محلی نیز بوده به دست آمده است. از جمله این اسناد، وقف نامه تاکستانی است که یکی از حکام اشکانی برای خیرات منظور نموده، این وقف نامه با مرکب بر روی سفال نوشته شده است.<sup>۳</sup> این اسناد سفالی بیش از دوهزار قطعه بوده و محققان می‌گویند: بیشتر آنها، متنهای ثبتي هستند و درباره پیمانها و فروش و واگذاری اراضی شاهی به صورت تیول، اسناد وام بهره‌دار یا اجاره زمینهای دولتی و سلطنتی و روستایی است. زبان این اسناد پارتی و تاریخ آنها از ۱۰۰ ق. م تا ۱۳ ق. م است.

۱. سلوکی: سلسله‌ای از مقدونیان که پس از اسکندر در ایران تشکیل شد. (۳۱۲ - ۵۰ ق. م) (فرهنگ معین)  
 ۲. مأخوذ از یونانی. والی، حاکم، استاندار در ایران قدیم. (فرهنگ عمید)، نمایندگان شاهنشاه در کشورهای تابعه.  
 ۳. ۴. اختری، محمد علی، قباله نویسی در ایران، مجله کانون سردفتران و دفتریاران، دوره دوم، شماره ۴، سال ۱۳۷۶.

برای امضای این اسناد، دو روش معمول بوده است: یکی روش کهن بابلی که متعاملین و گواهان بر لوحهای گلی مُهر برجسته خود را می‌زدند و دیگر اینکه اسناد بر چرمی طومار مانند نوشته می‌شد و آن را گِل اندود می‌کردند و متعاملین مُهر خود را بر آن می‌زدند.<sup>۱</sup>

از دوره ساسانیان نیز اسناد و مدارک بسیاری در مورد چگونگی تنظیم قباله ازدواج و زناشویی، قباله اراضی و باغ و بوستان و قنات کشف شده است. هنگام پادشاهی قباد، یکی از پادشاهان ساسانی، شهر کازرون در استان فارس و گنجه در قفقاز به دستور وی ساخته شد و محل و موقعیت جغرافیایی خانه‌ها، بازار، اماکن عمومی، اراضی، باغات و شوارع مشخص و نقشه برداری شد. در عهد خسرو انوشیروان، اراضی و تاکستانها و نخلستانها را مساحی نمودند و برای هر واحد جریب (۲۴۰۰ متر مربع) منظور داشتند که با توجه به نوع کشت و محصول و ثمره آن مالیات دریافت می‌شد. به دستور انوشیروان تنظیم و ثبت اسناد و معاملات و قراردادهای نزديقات و در دفاتر آنها ثبت می‌گردید. میان کتیبه‌های ساسانی در تنگ خشک، نزدیک سیوند فارس، بر تخت سنگ بزرگی به طول ۴ متر، عرض ۳ متر و ضخامت ۸۰ سانتیمتر سه کتیبه به خط پهلوی (فارسی میانه) موجود است. کتیبه اول در گوشه شمالی تخته سنگ حک شده و دارای هفت سطر است و ظاهراً وقف نامه یا هبه نامه ملکی است مشتمل بر قنات و باغ و بوستان و درختان آن و خانه‌ای به نام «فرخ مرد». کتیبه دوم در شمال غربی تخته سنگی قرار دارد و حاوی هجده سطر است که بسیار آسیب دیده و فقط سه سطر اول آن قابل خواندن است و مضمون آن مانند کتیبه اول است. کتیبه سوم خوانا نیست.<sup>۲</sup>

آخرین قباله‌ای که مربوط به دوره پایانی حکومت ساسانیان و آغاز اسلامی است، در میان خرابه دژی در کوه مُغ در شمال تاجیکستان به سال ۱۹۳۳ میلادی به دست

۱. همان.

۲. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۹۷، همان مقاله.

آمده است، ۷۴ فقره سند متعلق به «دیوآشتیج» آخرین فرمانروای سغدی کشف شده است، وی به دنبال حمله اعراب به قلمرو فرمانروایی خود، به آن دژ کوهستانی پناهنده شده است. این اسناد روی چرم و کاغذ و پوست نوشته شده و مشتمل است بر: نامه‌های اداری، اسناد مالی، یادداشتها و دستورهای اداری و یک قبالة ازدواج. به قول کریستن سن<sup>۱</sup> تنظیم اسناد مالکیت و قبالة‌های ازدواج به عهده مغان<sup>۲</sup> بوده است. بد نیست بدانیم که «تولستو» ۱۴۰ پاره سند چرمی و چوبی به خط خوارزمی یافته است که بر چرم نگاشته‌اند یا با حروف مجزا بوده که بر چوب نوشته‌اند.

---

۱. آرتور کریستن سن، استاد دانشگاه کپنهاک در ۹ ژانویه ۱۸۷۵ ولادت یافت... مطالعات دقیقی در فرهنگ ایران پیش از اسلام کرد. (لغت نامه دهخدا)  
۲. پیشوایان مذهبی آیین زرتشت.



## ملازمة عقل با شرع

محمد علی اختری\*

\* عضو کمیسیون وحدت رویه کانون سردفتران و دفترباران و سردفتر اسناد رسمی ۱۲۲ تهران.



موضوع بحث ما ملازمه عقل با شرع است. این بحث به این صورت از اقوال اصولیین متأخر است. در صدر اسلام نیازی به این بحث نبوده است ولی کم کم و پس از گذشتن عصر تشریح و غیبت آخرین امام (عج) به علت روایات به ظاهر متضاد از ائمه و پیامبر (ص) و درکهای گوناگون از آیات قرآن این بحث پیدا شد. به طور مثال از حضرت سجاد (ع) نقل است که دین خدا با عقل ناقص دریافت نمی‌شود و یا از حضرت صادق (ع) روایت است که احکام هنگامی که مورد قیاس واقع شوند تباه می‌شوند (یعنی در مقام عمل به رأی و استفاده از عقل) و از طرفی باز هم به طور متواتر از ائمه هدی (ع) حدیث است که: خداوند را بر مردم دو حجت است: حجت ظاهری و حجت باطنی.

حجت ظاهری، انبیا و رُسل، و حجت باطنی، عقلهای مردم است، یعنی خداوند احکام و دستورهای خود را گاهی به وسیله نبی ظاهری و زمانی به لسان عقل که نبی باطنی است به مکلفین ابلاغ می‌کند و همان طور که اقوال و افعال و تقریرات نبی ظاهری، حجت است و لازم العمل، همین طور تشخیص عقل نیز حجت است و موجب قطع و یقین.

پس از پیدا شدن این بحث، دو فرقه کلامی شکل گرفتند: معتزله و اشاعره.

معتزله، پیروان واصل بن عطاء موصلی و طرفدار عدل و اختیار بودند و توجه کامل به حُسن و قبح ذاتی داشتند و باور داشتند که به یاری عقل می‌شود حسن و قبح ذاتی اشیا را تشخیص داد و چون خداوند اعقل عقلا است از او عمل یا دستور خلاف عقل صادر نمی‌شود و بین عقل و شرع در تمامی احوال ملازمه کامل وجود دارد. ولی

اشاعره که پیروان ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (۳۲۴ - ۲۶۰ هـ ق) بصری بودند بر خلاف دسته اول طرفدار جبر و اضطرار بودند و می‌گفتند که استنباط احکام خدا به وسیله عقل، عملی نیست، زیرا عقل خود مخلوق خداوند است و برای خداوند ایجاد تکلیف و اجبار نمی‌کند او جلّت عظمته مجبور نیست طبق عقل ناقص ما حکم صادر کند. اینها طرفداران دو مکتب تفریطی و افراطی بودند.

اهل تسنن و اخباریون از اهل تشیع، هم عقیده گروه اشاعره و معتقدند که عقل در استخراج احکام الهی حجّیت ندارد و معتزله هم که درست در نقطه مقابل اشاعره هستند و عقل را به طور مطلق دارای اعتبار می‌دانند. و اما نظریه سوم یا نظریه بینابین توسط حضرات ائمه معصومین (ع) خصوصاً حضرت امام جعفر صادق (ع) رئیس مذهب جعفری ارایه شده و فرموده‌اند که: لا جَبْرَ و لا تَفْوِیضَ بل اَمْرٌ بَیْنَ اَلْمَرِیْنِ، این نظریه معتقد است احکام عقلی همه جا یک اعتبار ندارد بلکه عقل در مواردی کار ساز است که ما نتوانیم حکمی را از کتاب و سنت و اجماع به دست آوریم، به عبارت دیگر اگر میدان آزاد حقوقی به وجود آید، در این صورت است که عقل ما می‌تواند حکمی را استنباط کند و قطع داشته باشد که مطابق با شرع است و در موارد بخصوص است که عقل مفید ظنّ یا قطع است و آن موارد جایی است که لائِصّ فیه.

در این مورد هم به دو صورت از ابزار عقل استفاده می‌کنیم: اول، مواردی است که چنان بدیهی است و مورد قبول عام، که عقل بدون کمک گرفتن از شرع حکم می‌کند و آن در موارد حُسن و قبح ذاتی است که آنها را به زبان اصولیین، مستقلات عقلیه گویند. دوم، مواردی که به لحاظ جزئی و فرعی و غیر بدیهی بودن با راهنمایی و کمک شرع عقل حکم می‌کند که آنها را به لسان فقه، استلزامات عقلی نامند. مثال حُسن و قبح ذاتی، مانند: ناروا بودن ظلم و مستحسن بودن عدل و مثال دوم، مانند واجب بودن مقدمه واجب.

و اصولاً در استنباط احکام الهی، به ترتیب اهمیت ابتدا کتاب خدا است و اگر حکمی در کتاب خدا پیدا نشد به سنت مراجعه می‌شود و خلاء حکمی با استفاده از اقوال و

اعمال و تقریرات معصومین پُر می‌شود و اگر در سنت هم حکم مسأله به دست نیامد، اجماع فقهای عصر ملاک است و چنانچه در اجماع هم جواب مسأله حاصل نشد، آن وقت به اصول عقلیه یا عملیه مراجعه می‌شود.

برای بیان روشنتر موضوع گوییم: عقل درآک کلیات است و فهم جزئیات در قلمرو حکومت عقل نیست، مثلاً عقل درک می‌کند که عدل چیز خوبی است ولی در مصادیق خارجی آن ممکن است دچار اشتباه شود. مانند اینکه برای زوجه‌ای که زوجهش غایب مفقود الاثر است و بخواهد مطلقه شود در شرع عده قائل شده‌اند و اگر عده را از لحاظ عقلی بررسی کنیم گوییم عده برای جلوگیری از اختلاط نسل است، البته در مورد زوجه‌ای که قبلاً عرض شد، بیهم اختلاط نسل وجود ندارد ولی شرع حکم به عده نموده است، در حالی که عقل آن را ضروری نمی‌داند. به هر حال گفته شده که مقصود از عقل در شرع دو قسم است: عقل نظری و عقل عملی. عقل نظری وسیله ادراک چیزهایی است که دانستنی است، یعنی واقعیت دارند و می‌شود آنها را دانست، ولی عقل عملی ادراک چیزهای انجام دادنی است مانند اینکه اگر فلان عمل را انجام دهیم شایسته است و یا عمل دیگری انجامش ناشایسته است. و آنچه به عنوان منبعی از حقوق اسلام دانسته شده و ملازمت آن با شرع مورد گفت و گو است، عقل نظری است. و آنجا که گفته شده شرع را با عقل نمی‌توان دریافت، منظور، عقل عملی است، به طور مثال خود شریعت یا وجود باری تعالی و توحید و نبوت و سایر اصول اعتقادی دین با عقل نظری ثابت می‌شود و منظور از نبی باطنی همین عقل نظری است، ولی عقل عملی در مقام سنجش سود و زیان اعمال مباح و انتخاب یکی از آنها است و از جهتی توسل به عقل نظری یا استناد به اصول عقلیه به عنوان منبعی از احکام اسلام و استخراج فروع از منابع دو گانه «کتاب» و «سنت» در صورتی جایز است که مکلف نسبت به چگونگی حکمی که از طرف شارع مقدس بر وی متوجه شده، شک و مردد باشد و الا اگر نسبت به حکمی قطع یا حتی ظن داشته باشد، مسلم است که باید به قطع یا ظن خود عمل نماید، زیرا قطع به ضرورت عقل واجب الاتباع است و مکلف به

مجرد اینکه به وجوب یا حرمت شیئی قطع حاصل نمود، باز هم به حکم عقل ملزم می‌گردد که به مفاد قطع عمل نماید. ولی ظن کدام است؟ ظن در جایی است که بین دو احتمال یکی را قویتر بدانیم. در این حالت ظن بنفسه حجت نیست مگر اینکه عقل یا شرع اعتبار آن ظن را تأیید نمایند. اگر ظن ما را شرع تأیید کند، ظن خاص است و اگر تقویت و ترجیح ظن از طرق دیگر است آن را ظن مطلق گویند. ظن خاص مانند قطع حجت است. ولی ظن مطلق در صورتی که امام مفترض الطاعة غایب باشد و باب علم مسدود، و یأس از ادراک واقع، در این صورت ظن مطلق جانشین قطع می‌شود و به حکم عقل حجت می‌شود. زیرا ترک واجب و ارتکاب حرام به طور قطع منتهی به مفسده دنیوی و عقوبت اخروی می‌شود لذا چنانچه مکلف، به ثبوت حکم وجوب یا تحریم ظن حاصل نماید و قادر بر کشف واقع هم نباشد، عقلاً ملزم می‌شود به ظن خود عمل نماید، برای اینکه دفع ضرر و جلب منفعت مظنون به حکم عقل ضروری است.

#### خلاصه بحث ما چنین شد که:

- ۱- ظن خاص بر حسب حکم شرع حجت دارد و ظن مطلق موجب ضرورت عقل در موارد انسداد باب علم و غیب امام (ع) حجت دارد.
- ۲- ظن خاص و ظن مطلق در موارد استلزامات عقلی مورد گفت و گو قرار گرفته و در موارد بدیهی اگر عقل بدون توسل به شرع حکم صادر کند و آن در موارد مستقلات عقلیه مورد بحث واقع شده است.
- ۳- در مواردی که نص کتاب و روایت نباشد و به اصطلاح میدان آزاد حقوقی باشد از استلزامات عقلی و مستقلات عقلی استفاده می‌کنیم.
- ۴- عقل را می‌توانیم به رایانه تشبیه کنیم، به این شرح که اگر اطلاعات صحیح به آن بدهیم رایانه هم به طور صحیح نتیجه‌گیری کرده و جواب صحیح خواهد داد ولی اگر اطلاعات داده شده به آن صحیح نباشد، جواب هم صحیح نخواهد بود. بدین لحاظ اگر اطلاعاتی که عقل ما کسب کرده، صحیح باشد نتیجه‌گیری (استنباط) هم صحیح و

مطابق شرع خواهد بود و اینجا است که می‌گوییم کل ما حکم به العقل حکم به الشرع؛ ولی اگر اطلاعات ما ناقص باشد یعنی کبری و صغرای منطق ما صحیح نباشد، استنتاج عقلی ما مطابق با شرع نخواهد بود و از این رو است که گفته شده با عقل ناقص نمی‌شود احکام شرع را استنباط نمود.

۵- در مسأله متنازع فیه نیز که بعضی از استادان مطرح فرموده‌اند: در خصوص تعارض دو دلیل به حکم عقل هر دو ساقط می‌شوند، ولی علمای اصولی با توجه به احادیث و روایات قائل به تخییر هستند و اینجا ملازمه بین عقل و شرع وجود ندارد؛ باید عرض کنم اگر عقل ما به مصالح شرعیه آگاه می‌بود آن هم حکم به تخییر می‌نمود ولی چون در بسیاری موارد کبرا و صغرای منطق ما ناقص است یا به عبارت دیگر اطلاعات داده شده به دستگاه رایانه عقل ناقص است، لذا به ظاهر حکم عقل با شرع مغایر است ولی اگر اطلاعات صحیح به عقل برسانیم همان نتیجه را می‌گیریم که روایات شرعی آن نتیجه را می‌پذیرند. و کل ما حکم به الشرع حکم به العقل مصداق پیدا می‌کند.





## مشکلات موجود نزد دفاتر اسناد رسمی

---

وحید رضا مهدوی\*

اشاره:

در شماره پیش بخشهایی از مشکلات موجود نزد دفاتر اسناد رسمی را که همکار ارجمندمان در چند نوشتار کوتاه برای مجله ارسال داشته‌اند درج کردیم، اکنون ادامه آن را از نظر می‌گذرانیم بدان امید که در بیان مشکلات و نیز راه حل یابی آن، دیگر همکاران از یاری و بازگو دریغ نمایند.

---

\*. سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۱۷ بابل.



### ثبت دفتر

یکی دیگر از مشکلاتی که دفاتر اسناد رسمی با آن رو به رو می‌باشند در زمینه ثبت اسناد مراجعین در دفتر است که عموماً به واسطه شخصی که او را ثبت می‌نامند انجام می‌پذیرد. البته سابق بر تصویب قانون دفاتر اسناد رسمی مجری هر دفترخانه اسناد رسمی واجد دو دفتر ثبت بود که یکی دفتر سردفتر و دیگری دفتر نماینده نامیده می‌شد و اهل فن آگاهند که یک سند پیشتر در دو دفتر و تقریباً به یک نحوه ثبت می‌گردید و چون تحریر دفاتر مذکور و نگهداری آنان سخت می‌بود، بدین لحاظ مقنن هنگام تصویب قانون دفاتر اسناد رسمی (در سال ۱۳۵۴ شمسی) دفتر نماینده را از عداد دفاتر ثبت محذوف داشت و بدین طریق قدری در جهت تسهیل امور و تسریع در انجام تقاضای ارباب رجوع گام برداشت. و اکنون برابر بند یک ماده ۱۱ آیین نامه ماده ۱۹ قانون دفاتر اسناد رسمی، دفترخانه‌ها باید دارای یک نسخه دفتر ثبت اسناد که پلمپ شده و اسناد در آن ثبت می‌شود، باشند. و این همان گام مهمی بود که مقنن در جهات مذکور برداشته است، اما آنچه فعلاً محسوس است، این که اقبال مردم به تحصیل سند و تنظیم اسناد نسبت به زمان گذشته بیشتر گردیده و از طرفی صرف وقت جهت تنظیم اسناد با توجه به تراکم اشتغالات مردم، آنان را دچار مشکل می‌نماید، یعنی نوع و شیوه زندگی، پست و مقام و بسیار دلایل دیگر سبب گردیده افراد جامعه به سرعت عمل، بیشتر از گذشته اهمیت می‌دهند و در هر کاری خواهان صرف حداقل زمان می‌باشند و تنظیم سند نیز از این قاعده مستثنا نمانده و اگر همان قانون سابق اکنون نیز حاکم بود، تصور تنظیم اسناد و ثبت آن در دو دفتر سردفتر و نماینده واقعاً دشوار می‌نماید. متولیان امر نیز با توجه به این ضرورت، دفتر زوج و فرد

را بنا نهادند. اما با توجه به تنوع اسناد و درخواست مراجعین جهت تسریع در تنظیم سند و رایانه‌ای شدن تحریر سند و حجم کار در ساعاتی از روز، حتی داشتن دفاتر زوج و فرد هم چاره کار نیست و اگرچه برابر بند ۱۳ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی (تا اول مهر ماه ۱۳۶۵) به منظور تسهیل در جریان امور دفاتر اسناد رسمی، داشتن دفاتر متعدد را مابین با دفتر مصرح در ماده ۱۸ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۵ دانسته‌اند و داشتن دفاتر زوج و فرد را با تحصیل موافقت قبلی از سازمان ثبت مجاز شمرده‌اند، اما عملاً در اعلام موافقت جهت دارا شدن دفاتر مرقوم سخت‌گیری به عمل می‌آید. و معیارهایی مانند تعداد آمار اسناد تنظیمی و غیره ملحوظ می‌شود. گرچه ملاحظه آمار اسناد تنظیمی و تعداد و نوع سند هم به درستی نمی‌تواند ما را در جلب موافقت یاری نماید. چرا که معمولاً اسناد مراجعین در ساعاتی خاص از روز تنظیم می‌شود و حجم اسناد تنظیمی مورخ یک روز نمی‌تواند بیانگر ازدحام و یا عدم ازدحام کار باشد چون گاه در عرض ۳ تا ۴ ساعت در روز ازدحام امور مراجعان به حدی می‌رسد که معطلی مراجعان بسیار بیشتر می‌شود و به عنوان مثال اگر در ساعت ۹ صبح ثباتی یک سند قرار داد رهنی بانک کشاورزی را شروع به ثبت در دفتر نماید دست کم باید دو ساعت و نیم به او فرصت دهیم تا ثبت سند را به پایان برساند و این تازه در حالی است که وی تندنویس باشد و گرنه این مقدار فرصت هم کفایت نخواهد کرد. بنابراین تقاضای تنظیم یک سند تعهد چهار سطری مستلزم صرف چندین ساعت وقت می‌باشد و اگر فرض کنیم دفترخانه‌ای در روز یک سند قرارداد این چنینی داشته باشد و چهار سند کوچک و دو سند متوسط القامه، تمام وقت ثبات پرمی‌شود. به تعبیر دیگر وی در طی روز مبادرت به ثبت فقط هفت سند نموده که این مطمئناً آمار قابل قبولی برای جلب موافقت و دارا شدن دفتر زوج و فرد نزد سازمان ثبت نمی‌باشد.

آیا واقعاً اگر این دفترخانه دفتر دیگری می‌داشت، ارباب رجوع برای تنظیم سند تعهد چهار سطری دو ساعت و نیم معطل می‌ماند؟ به هر حال از آن جایی که داشتن دفاتر

زوج و فرد مبینتی با ماده ۱۸ قانون دفاتر اسناد رسمی ندارد، چرا علاج واقعه را قبل از وقوع نکنیم یعنی چه ایرادی دارد که در هر دفترخانه اسناد رسمی بدو و یا پس از مدتی دفتر زوج و فرد وجود داشته باشد و اگر به زعم کسی سردفتری صلاحیت داشتن دو دفتر را ندارد، دادن یک دفتر هم به او مخاطره آمیز است. پس بحث صلاحیت و تعداد آمار نباید مطرح باشد و همان طوری که پیشتر ذکر شد، باید جهت حسن جریان امور دفترخانه، این تدبیر اندیشیده شود و حتی در نزد صاحبان دفاتر اسناد رسمی که دارای دفاتر زوج و فرد نیز هستند، وجود این دفاتر گاهی به تسهیل جریان امور در دفتر اسناد رسمی کمک قابل توجهی نمی کند و درمان آن بسته به وجود دفاتر دیگری است. و از این روست که سازمان محترم ثبت اسناد و املاک کشور مجوز چاپ دفاتر انتقال قطعی اتومبیل را برابر نمونه داده و سران دفاتر خود شاهدند از هنگامی که به علل مختلف اقبال مردم به تنظیم اسناد اتومبیل به صورت وکالت و تفویض وکالت بیشتر گردیده، کمبود وجود دفتر چاپی وکالت و تفویض وکالت بیش از پیش احساس می گردد. شایان ذکر اینکه سابقاً با صدور مجوز جهت اسناد بانکی دفاتر مخصوصی به چاپ می رسید که حقیقتاً به تنظیم اسناد مراجعین کمک قابل توجهی می نمود و این عمل به دلایلی همچون: سرعت در انجام کار مراجعین، جلوگیری از اشتباه و قلم خوردگی در ثبت دفتر، مطابقت ثبت دفتر با اصل سند و مصون ماندن ثبت دفتر از تعرضاتی مانند جوهر ریختگی و آب گرفتگی و... بسیار مفید بود و گویا مستند قانونی و جواز تهیه چنین دفاتری تبصره ذیل ماده ۱۰ آیین نامه دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۷ می باشد و نمی دانم به چه دلیلی چنین تجویزی دیگر صورت نمی گیرد. شاید به واسطه بار مالی چاپ دفاتر متعدد این تجویز صورت نمی پذیرد که در این صورت باید معروض داشت: سابقاً دفاتر اسناد رسمی از طریق سازمان ثبت، چاپ می شد و با تقاضای سردفتر و پرداخت هزینه و بعد از پلمپ و مهر و امضای متولیان امر تحویل می گردید و لیکن اکنون صاحبان دفاتر اسناد رسمی بایستی دفتر مزبور را خود از چاپخانه بخرند و به اداره ثبت تحویل دهند و پس از تقاضا و واریز وجه دفتر و طی

نمودن مراحل مربوطه دفتر را تحویل بگیرند. پس صدور مجوز وجود این گونه دفاتر چایی از نظر مالی به سازمان هیچ گونه تحمیلی نخواهد بود، بلکه عایدی هم دارد و برای دفترخانه نیز محاسن مذکور را به دنبال خواهد داشت.

بنا به مراتب معروضه انتظار می رود مسؤولین محترم در راستای سرعت بخشیدن به ثبت اسناد در دفترخانه ها و روانی گردش کار و زیبایی و تطابق ثبت با سند و... جواز چاپ دفاتر جهت اسناد متداول و چندین صفحه ای را فراهم آورند.

### حق التحریر

برابر مقررات جاریه، دفاتر اسناد رسمی در قبال ارایه خدمات گوناگون خود و جوهی را از ارباب رجوع دریافت می‌دارند که این وجوه همان حق التحریر است و برابر ماده ۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۲۴ تیرماه ۱۳۵۴ هـ ش میزان حق التحریر طبق تعرفه وزارت دادگستری (قوه قضاییه) بوده که باید هر چهار سال یکبار مورد بررسی قرار گیرد و در صورت اقتضا در آن تجدید نظر شود. آنچه مورد بحث ماست، نگرشی به ادوار گذشته و چگونگی اعمال مقررات موضوع ماده صدرالذکر می‌باشد.

همکاران گرامی مستحضرنند که از هنگام تصویب قانون دفاتر اسناد رسمی، چگونگی دریافت حق التحریر و میزان آن برابر آیین نامه‌ها و نظام نامه‌های گوناگون، متفاوت بوده است اما منظور نظر نگارنده روند و سیر بازنگری در میزان حق التحریر در دفاتر اسناد رسمی، پس از تصویب قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب سال ۱۳۵۴ است. و باید اظهار داشت که از تاریخ تصویب قانون موصوف تاکنون تنها دو مرتبه در میزان حق التحریر تجدید نظر شده، ابتدا در سال ۱۳۷۲ به طور کلی و دیگری در سال ۱۳۷۷ به طور جزئی. به عبارت دیگر، از سال ۱۳۵۴ تا سال ۱۳۷۷ حدود پنج بار می‌بایستی میزان تعرفه حق التحریر دفاتر اسناد رسمی مورد بررسی مجدد قرار می‌گرفت که متأسفانه حدود هجده سال در تعرفه مزبور هیچ‌گونه تغییری ایجاد نگردید که این موضوع برای سران دفاتر اسناد رسمی، دفترباران و کارکنان دفاتر معضلات و مشکلاتی را پدید آورده بود. و در این مقال جای آن دارد از مسوولین محترم جهت تجدید نظر و شکستن این طلسم، قدردانی شود. اما پرسش هنوز باقی است که چرا حدود هجده سال تعرفه حق التحریر دفاتر اسناد رسمی بدون تجدید نظر باقی مانده بود؟

شاید در پاسخ به این پرسش گروهی را عقیده بر آن باشد که سیاق ماده موصوف، بررسی مجدد در میزان تعرفه حق التحریر را در هر چهار سال یکبار تکلیف نموده، نه تجدید نظر را و بنابراین لزومی نداشته تا در هر بررسی مجدد، تجدید نظری هم واقع

گردد. شایان ذکر اینکه نگارنده نیز از سیاق و منطوق ماده مرقوم با فرض صحت و درستی اصل ماده، همین مطلب را استنتاج می‌نمایم اما در پاسخ به سؤال مطروحه دو فرض متصور است: یکی اینکه در ۱۸ سال اولیه هیچ بررسی مجددی در میزان تعرفه حق التحریر واقع نگردیده و دیگر آنکه بررسی مجدد به وقوع پیوسته و لیکن اقتضای تجدید نظر نبوده است. و بنابراین میزان حق التحریر کما فی السابق مانده.

در فرض اول، چون مکلف ترک تکلیف قانونی نموده در مجال بحث ما نمی‌گنجد چرا که نگارنده در مقام اثبات ترک تکلیف و یا تصور و تقصیر معموله و یا برآورد خسارات وارده نیست. و در فرض دوم، یعنی اعمال بررسی مجدد و عدم وجود اقتضا معروض می‌دارد که آیا بدون ملاحظه و مذاقه اعداد و ارقام در عالم خیال و تصور می‌پندارید که واقعاً اقتضای تجدید نظر حادث نگردیده بود؟ که مطمئناً پاسخ شما مثبت است.

اما با توجه به شاخص کل بهای کالا و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران، موجود در بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در می‌یابیم که شاخص مزبور در سال ۱۳۵۴ عددی معادل ۸/۷۹ بوده و شاخص مرقوم در سال ۱۳۷۲ عددی معادل ۱۸۴/۳۶. یعنی چیزی حدود ۲۱ برابر اختلاف میان این دو رقم موجود بوده و مشاهده می‌گردد. پس اقتضای تجدید نظر هم موجود بوده، لکن تغییری در میزان حق التحریر داده نشده. به عبارت دیگر، از سال ۱۳۵۴ شاخص مرقوم هر ساله رو به تزاید و تصاعد بوده، لیکن مد نظر قرار نمی‌گرفته است. اما همان‌گونه که پیشتر بیان شد، این افسوس در سال ۱۳۷۲ باطل گشت و بنا به شاخص اعلامی، میزان حق التحریر حدود ۲۱ برابر حق التحریر سابق معین شد، یعنی حق التحریر ۵۰ تومانی به ۱۰۰۰ تومان تغییر یافت. و این (تغییر در میزان حق التحریر آن هم با تفاوت فاحش)، خود ادعای ما را بر وجود اقتضای تجدید نظر در میزان حق التحریر در سالهای گذشته از آن، به اثبات می‌رساند. پس بدون تردید به لطمات و خساراتی که به این تشکیلات و عدم النفع مسلم سران دفاتر در پی گذشت چندین دوره تجدید نظر که بر آنها وارد شده، واقف خواهید شد. و بنابر همین آگاهی، در سال ۱۳۷۷ در مقام جبران مافات! و عدم تکرار تسامح و تساهل



گذشته! میزان تعرفه حق التحریر برابر شاخص موصوف تغییر نموده است اما نه به طور کلی. یعنی این تغییرات شامل تمامی موارد حق التحریر نگردید.

اما بعد؛ حق التحریر در دفاتر اسناد رسمی به سه فراز منقسم گردیده و اهل فن آگاهند که فراز الف - مربوط به اسناد رسمی قطعی، مشارکت مدنی، فروش اقساطی، رهنی، استقراضی و اجاره اموال منقول و غیر منقول و فراز ب - مربوط به اسناد متفرقه و غیر مالی و فراز ج - مربوط به صلح نامه و هبه نامه، است.

در سال ۱۳۷۷ فراز الف - بدون هیچ گونه تجدید نظری باقی ماند و فرازهای ب و ج به شرح سطور تجدید نظر گردید.

و این سؤال همچنان باقیست که آیا در میزان تعرفه حق التحریر فراز الف، بررسی مجددی واقع نشده یا بررسی مجدد واقع شده ولی اقتضای تجدید نظر حادث نگردیده؟! که در پاسخ، علاوه بر آنچه تا کنون بدان اشارت رفته باید عرض نمایم که به دور از منطقی می نماید که فراز الف حق التحریر مورد بررسی مجدد واقع نگردیده باشد و فقط فرازهای ب و ج بررسی شده باشند و این نیز به دور از منطقی است که فرازهای ب و ج را اقتضای تجدید نظر حادث گردیده، لکن فراز الف لا اقتضا باشد. مگر حق التحریر تنظیم اسناد و دیگر امور «ریالی» محاسبه نمی گردد یعنی هر ریال فراز الف با ریال در فرازهای ب و ج متفاوت است. اگر ارزش ریال هر دو یکی است، پس اقتضای تجدید نظر بر هر سه فراز حکومت دارد و نه بر بعضی یا یکی از فرازها.

مطلب دیگری که باید در این رهگذر بدان پرداخت این که چون غالب به اتفاق اسناد معاملات املاک به استناد ماده ۱۸۷ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶ بر اساس قیمت معاملاتی و ارزش منطقه‌ای تنظیم می گردد، اشکالاتی نیز در این خصوص هست، بدین صورت که در شهرها بنا به اختیارات قانونی هیأتی که ارزش معاملاتی املاک را تعیین می نمایند، واقعاً یک دهم تا یک بیستم قیمت واقعی و مبادله شده در خصوص مورد معامله را معین می دارند. که شاهد این مدعا ارقام مندرج در سند و یا مباحثه نامه عادی است و اکثریت قریب به اتفاق سران محترم دفاتر اسناد رسمی و

جمع اصحاب معامله این ادعا را تصدیق خواهند نمود. و علاوه بر تضرری که دولت در عایدات خود تحت عنوان مالیات و عوارض دارد، وصول حق الثبت نیز تنزل فاحشی خواهد داشت و حق التحریر نیز به همین نحوه دچار نقصان می‌گردد. به عبارت دیگر، صاحبان بنگاههای معاملات ملکی همواره چند ده برابر سران دفاتر اسناد رسمی اجرت می‌گیرند. در حالی که زحمت تحریر اسناد معاملات و رعایت موازین و مقررات و اخذ استعلامات گوناگون و تنظیم خلاصه یا خلاصه‌های معامله و تحریر سلسله انتقالات و تعاقب ایادی مالکان و ثبت در دفتر و مسؤولیتی خطیر گاهی معادل عوض مورد معامله و یا به ندرت بیش از عوض مورد معامله، بر دوش سردفتر سنگینی دارد که باید بیشتر به این مسائل در تجدید نظرها مداخلت داد.

مطلب دیگر در مورد حق التحریر اسنادی است که عموماً در چندین صفحه یک برگه تنظیم می‌شود، همانند اسناد رهنی و مشارکت مدنی و یا قراردادهای کلی پشتوانه تسهیلات که تحریر پنج صفحه یک برگه به عنوان قرار داد کلی و ثبت آن در دفتر، بسی دشوار و طاقت فرسا است و جای آن دارد که در این باره نیز هنگام تجدید نظر در میزان حق التحریر اسناد موضوع فراز الف دقت بیشتری معمول گردد. اما از آنجا که در آغاز بحث و نقد ماده ۵۴ فرض صحت و درستی آن مطرح گردید، جای آن دارد تا قدری نیز به این مطلب پرداخته شود.

برابر آمارهای مؤسسات رسمی و غیر رسمی و آنچه عملاً در بازار و انظار عمومی مشاهده می‌شود، تغییر و تغیر شاخص بهای کالا و خدمات، روندی صعودی داشته، لیکن این روند دارای یک تناسب معین نیست. به عبارت دیگر، قید زمانی مندرج در ماده مرقوم یعنی هر چهار سال یکبار عملاً اگر بدان عمل هم شود باعث تضرر و خسران این قشر گردیده و چون بررسی مجدد، ملازمه‌ای با افزایش میزان حق التحریر ندارد، چه بهتر است که این بررسی هر دو سال یکبار و یا هر ساله انجام پذیرد تا اولاً حقوق حقه سردفتران معطل و بلاوصول نماند و ثانیاً تغییرات ناگهانی و ایجاد اسباب

نگرانی ارباب رجوع فراهم نشود.

#### نتیجه:

حق التحریر، حق مسلم سران دفاتر اسناد رسمی است و شایسته است سازمان ثبت جهت سلامت دفاتر اسناد رسمی و حمایت از کسانی که دست و چشم خود را در این راه می‌بازند و مسؤولیت‌های خطیری را هر روزه به دوش خود احساس می‌نمایند، تمامی سعی و تلاش خود را مصروف دارد و در نیل به این حقوق تمامی جوانب امر را مد نظر قرار داده و بیشتر از پیش بدین امر اهتمام داشته باشد.

## تنظیم سند انتقال اموال منقول ناشی از صدور اجرائیه بابت مطالبات سازمان تأمین اجتماعی

یکی از مزیت‌هایی که سند رسمی بر بعضی از اسناد حاکمیت دارد، لازم‌الاجرا بودن آن است. به عبارت دیگر، تمامی اسناد رسمی قابلیت و مقبولیت جهت صدور اجرائیه را ندارند و نمی‌توان جهت آن اسناد، اجرائیه صادر نمود و از طرفی بعضی از اسناد غیر رسمی نیز وجود دارند که برابر مقررات، این مزیت و خصوصیت را دارند و با آنکه بنا به تعریف قانون ثبت، سند رسمی محسوب نمی‌گردند، قابلیت صدور اجرائیه را بدون مراجعه به محاکم دادگستری دارند و این قبیل اسناد و نوشته‌ها اصطلاحاً در حکم اسناد لازم‌الاجرا می‌باشند.

بنا به آنچه مرسوم است اجرائیه غالباً از ناحیه واحد اجرای احکام محاکم دادگستری و یا دادگاه‌های موجود و نیز واحد اجرای ثبت اسناد و املاک و نیز دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق صادر می‌گردد که باید بیان داشت: واحد اجرای احکام محاکم نیز احکام و قراردادهایی را که قابلیت اجرا دارند و به قول معروف صرفاً اعلامی نمی‌باشند به مرحلهٔ اجرادرمی‌آورد و صدور اجرائیه و تعقیب عملیات اجرایی به عهدهٔ واحد مزبور است. اما ادارهٔ ثبت گاهی خود مبادرت به صدور اجرائیه می‌نماید و آن را تعقیب می‌کند و گاهی فقط نقش تعقیب عملیات اجرایی را به عهده می‌گیرد و عموم اجرائیه‌های صادره از ناحیه دفاتر اعم از اسناد رسمی و ازدواج و طلاق بدین نحو اخیرالذکر می‌باشند. یعنی دفاتر مزبور هیچ‌گاه عملیات اجرایی را انجام نمی‌دهند و در مواردی که اجرائیه صادر می‌کنند تعقیب عملیات مرقوم به عهدهٔ اجرای ثبت است.

البته ادارهٔ ثبت به غیر از اجرائیه‌های صادره از دفاتر موصوف، گاهی از اوقات اجرائیه‌های صادره از ادارات را نیز تعقیب نموده و به خاتمه می‌رساند.

ما در این مقال در صدد برشمردن خصوصیات اسناد رسمی و غیر رسمی از حیث لازم‌الاجرا بودن آنها نیستیم و نیز بر آن نخواهیم بود تا مرجع صدور اجرائیات مختلف و مقام تعقیب‌کنندهٔ آن را به تفصیل بیان کنیم. آنچه موضوع بحث ماست، صدور

اجرائیه جهت مطالبات سازمان تأمین اجتماعی می‌باشد.

برابر ماده ۵۰ قانون تأمین اجتماعی «مطالبات سازمان بابت حق بیمه و خسارات تأخیر و جریمه‌های نقدی که ناشی از اجرای این قانون یا قوانین سابق بیمه‌های اجتماعی و قانون بیمه‌های اجتماعی روستاییان باشد،... در حکم مطالبات مستند به اسناد لازم الاجرا بوده و طبق مقررات مربوط به اجرای مفاد اسناد رسمی به وسیله مأمورین اجرای سازمان قابل وصول می‌باشد آیین نامه اجرایی این ماده حداکثر ظرف ۶ ماه از تاریخ تصویب این قانون از طرف سازمان تهیه و پس از تصویب وزارت رفاه اجتماعی و وزارت دادگستری به موقع اجرا گذارده خواهد شد» بنابراین قبل از تصویب ماده مرقوم (۵۴/۴/۱۲) و نیز آیین نامه اجرایی آن در ۵۵/۱۰/۲۵، کلیه مطالبات سازمان برابر ماده ۲۵۵ آیین نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۵۵/۴/۶ وصول می‌گردید.

البته در مجموعه کامل قوانین و مقررات ثبتی<sup>۱</sup> در مقام ماده ۲۵۵ آمده:

ماده ۲۵۵ - (مصوب ۱۳۷۶/۵/۲۵) به استناد ماده ۵۰ - ۵۴/۴/۱۲ قانون تأمین اجتماعی لغومی شود.

ماده ۲۵۵ مقرر داشته بود: «تقاضای صدور اجرائیه بابت مطالبات سازمان بیمه‌های اجتماعی موضوع ماده ۳۵ قانون بیمه‌های اجتماعی و آیین نامه اجرایی آن از ثبت محلی که طبق تبصره ماده ۳ آیین نامه مذکور معین می‌گردد به عمل می‌آید...» اما بعد؛ آنچه مربوط به دفاتر اسناد رسمی می‌گردد ماده ۸۲ آیین نامه اجرایی ماده ۵۰ قانون تأمین اجتماعی است. ماده مرقوم اعلام می‌دارد که: «هرگاه بعد از تنظیم صورت مجلس فروش مال غیر منقول و اخطار اجرا [اجرای سازمان تأمین اجتماعی] بدهکار ظرف مدت ۵ روز پس از ابلاغ برای امضای سند انتقال حاضر نشود، اداره ثبت اسناد محل مطابق اعلام اجرا به نمایندگی از طرف بدهکار (مالک) سند انتقال را امضا

۱. مجموعه کامل قوانین و مقررات ثبتی با آخرین اصلاحات و الحاقات، تدوین آقای غلامرضا حجتی اشرفی، سال ۱۳۷۶، صفحه ۴۷۷/۲۸.

خواهد کرد و مطابق مقررات در دفتر اسناد رسمی و دفتر املاک ثبت می‌شود.» همان گونه که از منطوق و سیاق ماده مرقوم هویدا است، ماده موصوف ناظر به اموال غیر منقول است و برای تنظیم اسناد رسمی اموال غیر از آن تکلیفی نه از این ماده استفاده می‌شود و نه از دیگر مواد آیین نامه. بنابراین، اگر سازمان تأمین اجتماعی بخواهد من باب مثال اتومبیل شخص بدهکار را تملک نماید و یا به مزایده گذاشته و به فروش رساند، آیین نامه مذکور جهت تنظیم سند رسمی در دفترخانه اسناد رسمی و اینکه ورقه انتقال اجرایی را چه مقام و اداره‌ای صادر می‌کند و به دفترخانه اسناد رسمی تسلیم می‌نماید و نیز این که چه شخصی ذیل سند رسمی انتقال را به قائم مقامی از ناحیه مالک مستنکف از امضا، امضا می‌کند، سکوت دارد. و این نقیصه به آیین نامه مزبور وارد خواهد بود و در مقایسه با آیین نامه اجرایی وصول مالیاتها که در ماده ۴۴ و ۵۳ تماماً به این مسائل پرداخته است نقصان دارد.

البته اداره کل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت به موجب جوابیه شماره ۳۴/۱۰۸۱۹ مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۱۷ به دفتر حقوقی سازمان تأمین اجتماعی اعلام داشته که: «ماده ۸۲ آیین نامه اجرایی ماده ۵۰ قانون تأمین اجتماعی ناظر به اموال غیر منقول است و در مورد اموال منقول مانند اتومبیل و تلفن که لازم است تا در دفترخانه اسناد رسمی، سند تنظیم شود، مسؤلیت امضای سند آن با مسؤل حراج مربوطه خواهد بود.» البته به نظر می‌رسد پاسخ اداره کل امور اسناد و سردفتران وافی به مقصود نباشد و دست کم می‌بایستی نقصان آیین نامه به نحو قانونی و با رفع نقص و تکمیل آیین نامه مرتفع می‌گردید و در غیر این صورت می‌بایستی برابر بند ۲۱۷ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی (تا اول مهرماه ۱۳۶۵) عمل گردد. بند مزبور اشعار می‌دارد که: «در مورد اجرائیه‌هایی که ادارات و دوایر دولتی برای وصول طلب خود علیه اشخاص صادر می‌کنند، چنانچه مقررات خاص (مانند مقررات اجرائی مالیات) وجود نداشته باشد، مطابق آیین نامه اجرای ثبت عمل می‌شود.»

شایان ذکر اینکه معاونت محترم مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی در امور فنی و

درآمد با استفاده از جوابیه اداره کل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت، آیین نامه مربوط را در خصوص انتقال رسمی اموال منقول مانند اتومبیل و تلفن واجد سکوت دانسته و به شعبات و نمایندگیهای سازمان طی نامه شماره ۵/۵۶۳۶ مورخ ۷۳/۱/۳۰ بخشنامه صادر نموده تا پس از انجام تشریفات مزایده و فروش اموال منقول و تنظیم صورت مجلس فروش که به امضای کارشناس اجرائیات واحد و در صورت فقد کارشناس اجرائیات، مسوؤل اجرائیات واحد و یا مسوؤل برگزاری مزایده می‌رسد، فرد مذکور جهت تنظیم سند کتباً به دفترخانه مربوطه معرفی و جهت امضای سند در دفترخانه حضور یابد.

بنابراین، با توجه به صدر جوابیه اداره کل امور اسناد و سردفتران که ماده ۸۲ آیین نامه ماده ۵۰ قانون تأمین اجتماعی را ناظر به اموال غیر منقول می‌داند با استفاده از مفهوم مخالف آن می‌توان دریافت که ماده مرقوم ناظر به اموال غیر منقول نیست و با عنایت به بخشنامه مرقوم آیین نامه در این رابطه سکوت دارد. بنابراین مقتضی است به استناد بند ۲۱۷ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی، عملیات اجرایی مطابق آیین نامه اجرای ثبت توسط اجرای ثبت خاتمه یابد. چرا که به استناد قسمت قریب به اخیر ماده ۵۰ قانون تأمین اجتماعی، اجرای سازمان موصوف می‌تواند اجرائیه بابت مطالبات صادر کند و آن را دنبال و تعقیب نماید، لکن به علت سکوت آیین نامه در خصوص چگونگی تنظیم اسناد منقول مانند اتومبیل و تلفن به نظر می‌رسد بایستی ختم عملیات اجرایی که با صدور سند انتقال و نیز تنظیم سند رسمی انتقال در دفتر اسناد رسمی به منصفه ظهور می‌رسد، به وسیله اداره ثبت انجام شود و نماینده اداره ثبت به دفترخانه مراجعه و ذیل سند انتقال را به قائم مقامی از ناحیه مالک مستنکف از امضا، امضا کند، نه مسوؤل حراج سازمان تأمین اجتماعی.

#### نتیجه:

با توجه به مراتب مذکور، به نظر می‌رسد اگرچه ماده ۲۵۵ آیین نامه اجرای اسناد رسمی لازم الاجرا با تصویب ماده ۵۰ قانون تأمین اجتماعی و آیین نامه اجرایی آن

ملغی الاثر گشته، لیکن نقش اداره ثبت جهت وصول مطالبات سازمان کاملاً از بین نرفته است و اداره ثبت مدخلیتی در این رابطه دارد و چه در خصوص صدور سند انتقال /ورقه انتقال اجرایی / بابت اموال غیر منقول و امضای ذیل سند رسمی انتقال به استناد ماده ۸۲ آیین نامه ماده ۵۰ قانون مبحث عنه و چه در خصوص صدور ورقه انتقال اجرایی بابت اتومبیل و تلفن و غیر ذالک و امضای ذیل سند رسمی انتقال اداره ثبت اسناد و نماینده اداره ثبت ذی مدخل می باشند و اگر چنانچه جهت صدور سند انتقال اتومبیل و تلفن و امثال آنها و امضای سند رسمی آنان در دفترخانه، سازمان تأمین اجتماعی مایل باشد تا خود رأساً اقدام نماید، شایسته است مسؤولین مربوطه در جهت تکمیل و رفع نقیصه موجود در آیین نامه اجرایی ماده ۵۰ قانون تأمین اجتماعی اقدام لازم را مبذول فرمایند تا سردفتر اسناد رسمی در تنظیم این گونه اسناد دچار مشکل و معضل نباشد چرا که در این قضیه شایبه شمول بند دوم از ماده ۱۰۰ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۶ اسفند ماه ۱۳۱۰ سران دفاتر اسناد رسمی را تهدید می نماید.



## بمئی در فصوص گواهی امضای نوشته‌های مالی

---

محمد وفایی\*

---

\*. سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۲۹ کرمانشاه.



امروزه یکی از وظایف و کارهای مهم در دفاتر اسناد رسمی که دارای ابلاغ گواهی امضا از سازمان ثبت اسناد و املاک می‌باشند، تصدیق و گواهی امضای اشخاص در ذیل نوشته‌های عادی است که به دفاتر اسناد رسمی ارایه می‌دهند و سران دفاتر نیز در چارچوب مقررات جاری باید امضای اشخاص را در ذیل نوشته‌های آنان - اگر خلاف قانون و مقررات نباشد - گواهی نمایند.

در ارتباط با این تکلیف دفاتر اسناد رسمی و مقررات حاکم بر آن مطالب زیاد و متنوعی وجود دارد که جای بحث و بررسی آنها در این مختصر نیست. آنچه در اینجا قصد پرداختن به آن را دارم بحث گواهی امضای نوشته‌های مالی است که برابر بند ۲ ماده ۱۲ آیین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی، مصوب دی ماه ۱۳۵۴، دفاتر اسناد رسمی یا بهتر است گفته شود سران دفاتر اسناد رسمی از آن منع شده‌اند. مطابق این بند «دفاتر مجاز به تصدیق صحت امضای نوشته‌های مالی نیستند...» تدوین کنندگان این آیین نامه در ابتدا در یک حکم کلی سردفتر را از گواهی امضای افراد ذیل نوشته‌های مالی منع کرده‌اند و این منع نیز به درستی صورت پذیرفته، چون در غیر این صورت بخصوص در وضعیت فعلی که تعرفه حق الثبت اسناد مالی بعضاً بسیار زیاد و کمر شکن است، چه بسا افراد برای فرار از پرداختن حقوق مختلف دولتی اعم از مالیات و عوارض و حق الثبت و... حتی نقل و انتقال اموال خود را نیز به صورت قولنامه انجام دهند و صرفاً به تصدیق صحت امضای خود در دفترخانه که مستلزم پرداخت هیچ یک از موارد فوق نیست (یا اگر هم باشد مانند حق الثبت در مقایسه با حق الثبت اسناد رسمی بسیار ناچیز است) اکتفا می‌نمودند و چه بسا از این طریق علاوه بر خسارات

زیادی که به خزانه دولت وارد می‌آمد خود مردم نیز دچار مشکلات عدیده‌ای می‌گشتند و باعث طرح دعاوی گوناگون در محاکم علیه یکدیگر یا حتی علیه سران دفاتر می‌شد. اما همان تدوین کنندگان آیین نامه باز به درستی به این نکته توجه داشته‌اند که چنانچه این حکم بدون تعیین حدود و مصادیق آن به همان صورت آورده شود، از آن طرف می‌توان هر نوشته‌ای را که برای تصدیق امضای ذیل آن به دفترخانه ارجاع داده می‌شود، مالی محسوب نمود و از گواهی امضای ذیل آن خودداری کرد و از این جهت مردم و مراجعین در عسرت و سردرگمی قرار گیرند. لذا پس از بیان حکم مقرر داشته: «... مقصود از نوشته‌های مالی نوشته‌هایی است که در آن به طور منجز پرداخت وجه نقدی از طرف امضاکننده، تعهد یا ضمانت شده باشد و یا آنکه موضوع گواهی امضا شده عین یا منفعت مال غیر منقول یا سهام شرکتهای ثبت شده باشد.»

به این ترتیب سردفتر در سه مورد از تصدیق صحت امضای افراد ذیل نوشته‌های عادی و مالی منع شده:

اول: موضوع راجع به تعهد یا ضمانت امضاکننده نسبت به پرداخت وجه نقد آن هم به طور منجز.

دوم: موضوع راجع به عین یا منفعت مال غیر منقول باشد.

سوم: موضوع راجع به سهام شرکتهای ثبت شده باشد.

غیر از سه مورد فوق، هر نوشته دیگری که برای گواهی امضا به سردفتر ارائه شود چنانچه مفاد آن خلاف صریح قانون دیگری نباشد باید امضای ذیل آن را گواهی نماید در غیر این صورت مستنکف از انجام وظیفه شناخته می‌شود.

آنچه در بدو امر به نظر می‌رسد این است که مواد منع سردفتر از گواهی امضا در این ماده صریح و روشن است و هیچ ابهام و اجمالی در آن نیست و تکلیف سردفتر روشن؛ اما در عمل چنین نیست و از آنجا که استنباط و برداشت هر یک از همکاران سردفتر و یا همکاران ثبتی که جهت بازرسی به دفاتر اسناد رسمی تشریف می‌آورند، با دیگری متفاوت است، در عمل دفاتر اسناد رسمی و مراجعین آنها گاه دچار دوگانگی و یا چند

گانگی در برخورد با نوشته‌های عادی که باید امضای ذیل آنها گواهی شود می‌شوند. این مطلب وقتی روشنتر می‌شود که بدانیم امروزه هر یک از سازمانها و ادارات دولتی و غیر دولتی جهت انجام امور مراجعین خود برگه‌هایی تهیه و تنظیم نموده‌اند که حاوی یک یا چند مورد تعهد است که متقاضی و مراجعه کننده باید بر حسب مورد، آن تعهدات را جهت تکمیل مدارک لازم امضا نماید و به اصطلاح برای محکم کاری وی را به دفاتر اسناد رسمی هدایت نموده که امضای خود را نیز در ذیل تعهدنامه مربوطه به تایید و گواهی دفتر اسناد رسمی برساند. برخی از این گونه تعهد نامه‌ها هیچ گونه بار مالی نداشته و صرفاً تعهدات راجع به رعایت مقررات یا آیین نامه‌ها و یا رعایت بهداشت و... است که به راحتی می‌توان امضای اشخاص در ذیل آنها را گواهی و تایید نمود. اما در خیلی از این تعهد نامه‌ها گاه یک یا چند مورد تعهد مالی نیز وجود دارد که برخی صراحتاً فرد امضا کننده را ملزم و متعهد به پرداخت وجه یا خسارت می‌کنند و از موارد ممنوعیت گواهی امضا محسوب می‌شود که در این موارد نیز تکلیف سردفتر روشن است، ولی در برخی از این تعهد نامه‌ها تعهدات مالی به گونه‌ای است که به نظر برخی از همکاران مصداق تعهد مالی مندرج در ماده ۱۲ آیین نامه هستند و لذا از گواهی امضای ذیل آنها خودداری می‌نمایند در حالی که به نظر عده دیگری از سران دفاتر تعهدات مذکور مشمول موارد ممنوعیت ماده ۱۲ نشده و قابل گواهی امضا هستند.

جالب این است که همین اختلاف نظر در بین بازرسان محترم دفاتر اسناد رسمی نیز وجود دارد که گاه باعث می‌شود سردفتری به اتهام انجام دادن گواهی امضای نوشته مالی تحت پی گرد و تعقیب دادگاه انتظامی و حتی انفصال و جریمه و... قرار بگیرد و سردفتر دیگری که همان عمل را انجام داده به علت اینکه بازرس محترمی که دفتر ایشان را مورد بازرسی قرار داده مورد اختلاف مقررات ندانسته از تعقیب انتظامی مصون بماند. و این اختلاف نظر، گاه باعث نارضایتی عمومی مردم از دفاتر نیز می‌شود چون فردی که تعهد نامه‌ای را جهت گواهی امضا به دفتر خانه دیگری ارایه می‌نماید،

به دلیل این که تعهد نامه مالی است با خودداری سردفتر از گواهی امضا مواجه می شود و چون از واقع مطلب آگاه نیست به نظرش می رسد که هر سردفتری قانون خاص خودش را دارد و هر طور بخواهد عمل می کند، در حالی که چنین نیست و اشکال از جای دیگری است.

حال، برای وضوح بیشتر بحث مواردی از این گونه تعهد نامه ها را که مورد اختلاف نظر بین همکاران سردفتر و بازرسان محترم از حیث مالی بودن یا نبودن هستند در ذیل می آورم و عین برگه تعهد نامه ها را نیز جهت استحضار به پیوست ارسال می دارم:

۱- در برگه تعهد نامه ای که از سوی ادارات بازرگانی جهت صدور کارت بازرگانی در اختیار افراد قرار داده می شود و جهت گواهی امضای خود به دفاتر مراجعه می نمایند، آمده است:

«متعهد می گردم کلیه حقوق ناشی از دارا بودن کارت بازرگانی فوق را که متعلق به نظام جمهوری اسلامی می باشد (از قبیل مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم، عوارض کسب و پیشه شهرداری و...) پرداخت نمایم.»

۲- در برگه تعهد نامه دیگری که از سوی ادارات امور آب جهت دریافت پروانه حفر چاه به متقاضیان داده می شود، آمده است: «تعهد می نمایم که کل اراضی مندرج در سند رایبه شده را مالک هستم و هیچ گونه واگذاری به صورت سند و یا قولنامه به شخص یا اشخاص حقیقی یا ارگانها و ادارات نداشته ام و تمامی اراضی مندرج در سند در تملک خودم باقی است و...»

۳- در برگه دیگری که از سوی نیروی انتظامی جهت استخدام به متقاضیان داده می شود و باید امضای متعهد و یک نفر به عنوان ضامن در دفاتر اسناد رسمی گواهی شود، آمده است:

«ضامن و متعهد می شوم چنانچه متعهد الف برابر مفاد بندهای (ه-و) موجب بروز هر گونه خسارت به نیروی انتظامی گردد طبق برآورد اعلامی از سوی مراجع ذی ربط در ناجا جبران زیان وارده را بنمایم»

۴- در نمونه دیگری که در اختیار متقاضیان وام از اداره امور عشایری قرار داده می‌شود و جهت گواهی امضا به دفاتر اسناد رسمی مراجعه می‌نمایند، آمده است: «... متعهد می‌گردم که در قبال اخذ وام از طریق اداره کل امور عشایر استان... به تعهدات زیر عمل نمایم در غیر این صورت کلیه خسارت وارده را بدون هیچ عذر و بهانه‌ای پرداخت نمایم...»

و از این نمونه تعهدنامه‌ها موارد بیشتری می‌توان یافت که مورد اختلاف نظر بین همکاران سردفتر است.

حال، ممکن است این سخن مطرح شود که سران دفاتر نیز مانند سایر متخصصین ممکن است با یکدیگر در موارد گوناگون اختلاف نظر داشته باشند، همان طور که بین دو پزشک یا دو مهندس یا قاضی ممکن است در یک موضوع خاص اختلاف نظر وجود داشته باشد بین دو سردفتر نیز ممکن است در مورد یک موضوع اختلاف نظر وجود داشته باشد و الزاما نباید هر دو تابع یک نظریه باشند.

این عقیده تا جایی که بحث نظری و آکادمیک در میان باشد قابل قبول، منطقی و پذیرفتنی است اما در مرحله عمل از آنجا که سران دفاتر یکی از خطیرترین و حساسترین مشاغل را که با اموال و امور عادی و مالی مردم ارتباط مستقیم دارد بر عهده دارند و مردم نیز از دفاتر اسناد رسمی توقع دارند که به یک گونه به انجام وظیفه و خدمت بپردازند، بایستی حتی الامکان رویه واحدی بین دفاتر اسناد رسمی در ارتباط با انجام امور ارباب رجوع وجود داشته باشد تا هم مردم به دفاتر به عنوان یک مجموعه منسجم و پیوسته که تابع یک قانون و مقررات هستند نگاه کنند و هم سران دفاتر از عوارض اختلاف رویه در امان باشند.

لذا نگارنده معتقد است در خصوص موارد فوق و یا موارد مشابه که مورد اختلاف نظر بین همکاران سردفتر است، همکاران محترم در کانون سردفتران و دفتریاران که از تجربه و اطلاعات بیشتری برخوردار هستند و از طرفی یکی از وظایف کانون سردفتران ایجاد وحدت رویه بین دفاتر اسناد رسمی می‌باشد باید موضوع را بررسی

نمایند و با مشاوره با اداره حقوقی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور یک نظر واحد را جهت اجرا و عمل به دفاتر اسناد رسمی در سراسر کشور ابلاغ نمایند تا سران دفاتر با یک برداشت و استنباط از قانون مواجه باشند و بتوانند بهتر و دقیقتر به وظایف و تکالیف خود عمل نمایند.



وظیفه ما در تنظیم سند املاک مجهول المالک، جاری و ثبت شده

نادر علیزاده ثابت \*

\*. سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۳۷۷ تهران.



سران دفاتر اسناد رسمی که مسؤول ثبت اسناد و اقرار اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی اند، علی القاعده اسناد مورد ثبت آنان موضوعاً راجع به اموال منقول و غیر منقول است. البته موضوعات دیگری که جنبه مالی ندارند می توانند موضوع اسناد مورد ثبت باشند که در این مقال مجال برای بحث درباره آنها نیست. آنچه به نظر نگارنده رسید و به یقین مورد توجه همکاران در دفاتر اسناد رسمی نیز هست، پرداختن به وضعیت املاک از منظر حقوق ثبت است. چون املاک در وضعیتهای ثبتي در هر مرتبه از مراتب اداری خود به گونه ای متمایز از هم می باید مورد عمل و اقدام قرار گیرند با ملاحظه قانون ثبت اسناد و املاک و آیین نامه های اجرایی آن - از بدو تاسیس تا کنون - سه نوع از املاک مورد توجه و تقنین قانونگذار قرار گرفته است که هر یک از آنها در حقوق ثبت جایگاه ویژه ای دارند و عمل و تنظیم سند نسبت به آنها می بایستی با مجوزهای خاص صورت گیرد.

همه املاک در ابتدا فاقد پیشینه ثبتي بودند که به تناسب و با طی تشریفات، در هر مرحله از مراحل ثبتي یکی از عناوین مجهول المالک، جاری و ثبت شده را به خود اختصاص داده اند. از این رو مناسب است نخست تعریفی از املاک مزبور از دیدگاه قانون ثبت به دست داده شود و پس از آن به نحوه اقدام و چگونگی تنظیم سند در دفاتر اسناد رسمی پرداخته شود.

مجهول المالک، ملکی است که به ثبت عمومی گذاشته شده ولی صاحب و متصرف آن اعم از اصیل یا وکیل، ولی، وصی، متولی و یا قائم مقام قانونی آنان به موقع خود و در اجرای ماده ۱۱ قانون ثبت اقدام به تقاضای ثبت ننموده و به عبارت

دیگر، اظهار نامه توزیعی به هنگام ثبت عمومی را به حوزه ثبتی مربوطه برگشت نداده است، چنین ملکی را علی الاطلاق مجهول المالک می‌گویند که با اموال مجهول المالک موضوع ماده ۲۸ قانون مدنی متفاوت است و مامورین ثبت و تنظیم کنندگان آگهیهای نوبتی موضوع ماده ۱۱ قانون ثبت موظف به ذکر شماره رقبات مجهول المالک در قسمت مؤخره آگهیهای نوبتی هستند که اینک با ملاحظه نسخ روزنامه‌های ناشر و حاوی آگهیهای نوبتی ثبت مناطق کشور به رقبات و پلاکهای زیادی برمی‌خوریم که علی‌رغم اینکه صاحبان و متصرفانی دارند، به عنوان مجهول المالک قلمداد و اعلان گردیده‌اند که مقنن در ماده ۱۲ قانون ثبت ممنوعیتی برای انجام معامله رسمی آنها مقرر داشته و اساساً صاحبان چنین املاکی نمی‌توانند به دفاتر اسناد رسمی مراجعه کنند تا معاملات خود را رسماً به ثبت برسانند.

اگرچه در ماده ۸۸ قانون ثبت مقرر گردیده که در مورد املاکی که مطابق این قانون (قانون ثبت) به ثبت نرسیده، دفاتر اسناد رسمی و همچنین دوایر ثبت اسناد و املاک (در دفتر مخصوص) می‌توانند هر نوع معامله و تعهد و نقل و انتقالاتی را راجع به عین غیر منقول یا منافع آن ثبت نمایند، ولی این قبیل اسناد فقط نسبت به طرفین یا طرفی که تعهد کرده و قائم مقام قانونی آنها رسمیت خواهد داشت. ماده مذکور در مقام توصیه بوده و آمریت قانونی نیز نداشته و عملاً و فعلاً در ادارات ثبت و دفاتر اسناد رسمی کاربرد نداشته و منسوخ عملی است. ولی این امر بدان معنا نیست که نتوان از متن و فحوای آن به عنوان یک ماده و قرینه و دلیل در جهت توجیه استثنائات مربوط به ثبت اسناد، املاک مجهول المالک به کار گرفته نشود که بدان اشاره خواهد شد.

از جمله موارد استثنا است، وقتی دائن و بستانکاری با اراده آزاد خود و با قبول مسؤلیت و تالی فاسدهای احتمالی در قبال تأمین طلب خود، مال غیر منقول مدیون و بدهکار را که فاقد سابقه ثبتی و اصطلاحاً مجهول المالک است و فقط در دفتر توزیع اظهارنامه - که از عداد دفاتر موضوع ماده یک آیین نامه قانون ثبت و مورد عمل در ادارات ثبت است - تعرفه شده (با توجه به درخواست بستانکار و متن ماده ۳۴ و

تبصره‌های آن و ماده ۸۸ قانون ثبت که از این ماده به عنوان شاهد و دلیل می‌توان بهره گرفت و بند یک ماده ۹۵ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی و ماده ۱۰۴ آیین نامه مذکور و بند ۲۵۶ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی تا اول مهر ماه سال ۱۳۶۵) بازداشت و توقیف نماید. و مأمور اجرای ثبت با احراز تصرفات مالکانه مدیون و پاسخ استعلامیه ثبت مشعر و دال بر قید نام مدیون به عنوان گیرنده و دریافت کننده اظهارنامه توزیعی به هنگام اجرای مقررات ثبت عمومی و انجام کلیه تشریفات اداری و قانونی مندرج در آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی از قبیل مزایده یا حراج، پیش نویس سند انتقال را تنظیم و جهت ثبت در دفتر به یکی از دفاتر اسناد رسمی ارسال می‌کند و دفاتر در این مورد خاص مجاز و مأذون به ثبت سند انتقال ملک مجهول المالک با مرعی و مجری داشتن سایر مقررات موضوعه مملکتی می‌باشند. البته منتقل الیه با ارایه سند به ثبت مربوطه می‌باید تقاضای ثبت مورد انتقال را تقدیم نماید و اداره ثبت، همان تمهیدات و مقررات و عمومات ناظر به پذیرش ثبت را نسبت به مورد درخواست اعمال می‌کند و پس از گذشت مهلت‌های مقرر در قانون و عدم وجود واخواهی به اصل و حدود و سایر تشریفات عنوان شده در قانون، سند مالکیت را صادر و تسلیم می‌دارد. بدیهی است که تقاضای مدیون به معرفی ملک مجهول المالک وی به عنوان قبول تمام یا قسمتی از دین و بازداشت آن قابل پذیرش نیست، چون با عنایت به مسلمات حقوقی، اظهار، اقرار به نفع اظهار کننده و مقر، قابلیت پذیرش و مبنای اصولی ندارد و به همین جهت درخواست بستانکار در مورد بازداشت ملک مجهول المالک که به نحوی به ضرر او می‌باشد پذیرفته می‌شود و نظر خلاف آن، که بعضاً دیده شده با پذیرش استدلال فوق قابل جرح و تعدیل است، با ملاحظه دقیق به موارد قانونی ثبت که بعد از ماده ۱۲ قانون مذکور تصویب گردیده تا حدودی به اصل مسلم عنوان شده در ماده ۱۲ قانون ثبت استثنائاتی وارد نموده که با اعتقاد به عمومیت ماده ۱۲ مزبور و خصوصیت موارد ثانویه بعدی هر یک در جای خود می‌باید مورد احترام و توجه قرار گیرند. چنانکه در ماده ۱۴۲ اصلاحی قانون ثبت مصوب

مورخه ۱۸/۱۰/۱۳۵۱ به روشنی از املاک مجهول المالک نام برده شده و مقرر گردیده نسبت به املاک مجهول المالک و املاکی که درباره آنها تقاضای ثبت نشده و به ثبت نرسیده باشد و در اجرای قانون اصلاحات ارضی به زارعین واگذار شده یا شود احتیاج به تقاضای ثبت از طرف منتقل الیه ندارد، ثبت محل مکلف است بر طبق انتقالاتی که واقع شده و یا می‌شود، پرونده‌ای به نام هر یک از خریداران تشکیل دهد الخ...

به طوری که ملاحظه می‌شود حتی قبول و پذیرش ثبت هم در گردش ثبتی این گونه اسناد حذف گردیده است و هم اکنون ماده قانونی مزبور از قوت قانونی لازم برخوردار بوده و مورد عمل و اقدام ادارات ثبت است. یا حسب بند ۴ ذیل ماده ۱۹ آیین نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۱۳۷۱/۳/۲۴ «در صورتی که وزارت مسکن و شهرسازی با سایر دستگاههای دولتی یا شهرداریها بر اساس ماده ۹ قانون (قانون زمین شهری) قصد تملک زمین غیر مواتی را دارند، یا قبلاً تملک نموده‌اند ولی اساساً سابقه درخواست ثبت ندارد و زمین مزبور از نظر مقررات ثبتی مجهول المالک است الخ...» و طی فرازهای ذیل بند مذکور قائل به تنظیم اظهارنامه شده که قبل از تنظیم اظهارنامه و صرفاً با تنظیم صورت مجلس موضوع ماده ۱۳ آیین نامه مذکور توسط ثبت محل که به منزله صورت مجلس احراز تصرفات مالکانه تلقی می‌شود، سند این گونه املاک که مجهول المالک می‌باشد به وسیله دفاتر اسناد رسمی تنظیم گردد و متعاقب آن اظهارنامه ثبتی از جهت ایداع ثمن معامله به ذی حق و ذی نفع تنظیم و تشریفات مربوط به آن ادامه می‌یابد که در مورد اراضی موات (به شرحی که در بند ۲ ماده ۱۹ آیین نامه قانون زمین شهری آمده) به علت سبق وجود اظهارنامه کلی جهت اراضی موات، تنظیم اظهارنامه مجدد هم موضوعاً منتفی است، و نیز هیأت‌های حل اختلاف موضوع ماده ۲ اصلاحی قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۶۵/۴/۳۱ و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۰/۶/۲۱ مربوط به مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون ثبت بر طبق تجویز قانونگذار و بر اساس متون مواد به ویژه تبصره ۴ ذیل ماده ۱۴۸ قانون یاد شده، به درخواستهای واصله نسبت به املاک فاقد پیشینه

ثبتی یعنی مجهول المالک رسیدگی نموده با اعمال نظر قضایی و واریسی همه جانبه موضوع و احراز تصرفات مالکانه متصرفین به وسیله کارشناسان منتخب خود، به اصدار رأی بر تنظیم اظهارنامه ثبتی و ادامه عملیات و تشریفات ثانویه و قانونی و ثبتی به ثبت محل اقدام می نماید، لذا با استفاده از قانون مذکور، املاک مجهول المالک مورد امعان نظر و آرای اعضای هیأت‌های حل اختلاف قرار می گیرد و به نحوی وظیفه اولیه ادارات ثبت در احراز تصرفات مالکانه و بررسی اوراق و مدارک ابرازی مستدعی ثبت توسط هیأت مذکور انجام می گیرد و ادارات ثبت از این حیث فارغ از رسیدگی خواهند بود.

شاید این گونه به نظر آید که نگارنده همه مساعی خود را در خدشه وارد نمودن به ماده ۱۲ قانون ثبت مصروف داشته، حال آن که توجیحات فوق و استثنائات یاد شده به تأسی از دو قاعده نفی افاده عموم می کند و استثنای قاعده را استوار می نماید و جملگی نظر بر استواری و پایداری رکن رکین ماده ۱۲ قانون ثبت (دائر بر الزام صاحبان املاک و مستغلات و باغات و مزارع به تقدیم تقاضای ثبت و اجرای تشریفات ثبتی) است و موارد اشاره شده فقط در حوزه عمل خود قابل اجرا و مخصص قاعده عام مذکور در ماده ۱۲ است که ماده ۱۲ و مواد دیگر در جای خود می بایستی مورد توجه و عنایت قرار گیرند و به عبارتی دیگر، هیچ فرد حقیقی و حقوقی، عمومی یا خصوصی تحت هیچ محملی نمی تواند ملک مجهول المالک خود را در دفتر اسناد رسمی با تنظیم سند رسمی با غیر مورد معامله قرار دهد؛ مگر طبق نصوص قانونی.

به طوری که بند ۳۷۷ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی (تا اول مهرماه ۱۳۶۵) حکایت دارد «هرگاه نسبت به ملکی که قسمتی از آن مشاعاً درخواست ثبت شده و بقیه مجهول المالک باشد، رأی قطعی دادگاه بر افراز آن صادر شود چنانچه آگهی نوبتی قسمت تقاضای ثبت شده صادر نشده باشد، باید صدور آگهی نوبتی آن و نیز پذیرفتن درخواست ثبت سهام مجهول طبق حکم مزبور الخ...»؛ مقامات ثبتی با صدور بخشنامه مذکور، تاکید بر اجرای مقررات ثبت مشروح در ماده ۱۲ قانون ثبت داشته‌اند.

اکنون، با گذر از بحث در مورد املاک مجهول المالک به نوعی دیگر از وضعیت ثبتی املاک که اصطلاحاً در ثبت «املاک جاری» یا «در جریان ثبت» نامیده می‌شوند بپردازیم و نیز این که دفاتر اسناد رسمی در تنظیم اسناد مربوط به املاک جاری به چه نکاتی باید عنایت داشته و آنها را مطمح نظر خود قرار دهند. ابتدا طبق رویه بحث، بجا است که ملک جاری یا در جریان ثبت تعریف گردد.

ملک در جریان ثبت، ملکی است که اظهارنامه ثبتی توزیعی به هنگام ثبت عمومی به ثبت محل برگشت داده شده و تقاضای ثبت رقبه و پلاک مورد نظر پذیرفته شده باشد، مادام که چنین ملکی در دفتر املاک که یکی از دفاتر رسمی و پلمپ شده و دارای امضای مرجع قضایی صالحه یا نماینده او است، ثبت نشده باشد - اعم از این که کلیه مراحل و مراتب گردش ثبتی آن بدون معارض خاتمه یافته یا دارای واخواه به اصل و حدود باشد و تحدید حدود شده یا نشده باشد و به هر وضعیت و حالتی که مسبوق به سابقه پذیرش تقاضای ثبت باشد و سند مالکیت آن صادر نگردیده باشد - ملک جاری یا در جریان ثبت گفته می‌شود. و در یک کلام، ملک دارای قبول سابقه ثبت و فاقد ثبت در دفتر املاک، جاری یا در جریان ثبت است که تنظیم سند نسبت به این گونه املاک حائز اهمیت خاص است و نیازمند توجه و دقت نظر بیشتری است که معمولاً رعایت می‌شود و تنظیم سند نسبت به این گونه املاک علی‌الاصول به این ترتیب است که بدواً وضعیت و گردش ثبتی طی استعلامیه‌ای از ثبت محل پرسش می‌شود، ثبت مربوطه طبق محتویات و مندرجات پرونده ثبتی و با ملاحظه اوراق آن، گردش ثبتی را به دفترخانه استعلام کننده اعلام می‌نماید و دفتر پس از حصول اطمینان به ذی حق و ذی نفع بودن فروشنده که متقاضی تنظیم سند است، به عنوان مستدعی ثبت یا قائم مقام قانونی ثبت مجوزات دیگر را از مراجع ذی ربط و ناظر به معاملات محل وقوع ملک تحصیل نموده و علاوه بر وصول حق الثبت انتقال، ملزم به وصول و ایصال بقایای ثبتی که معمولاً و همواره توسط ثبتهای سوال شونده در آخر پاسخهای استعلامات متذکر می‌شوند خواهند بود.



نکته‌ای که در اینجا شایسته ذکر است، توجه و دقت نظر بیشتر همکاران و تنظیم کنندگان اسناد املاک جاری در مفاد پاسخ استعلام و تفهیم آن به اصحاب معامله به ویژه خریداران است، چون پذیرش ثبت به معنای آن نیست که متقاضی یا مستدعی ثبت واجد همه شرایط و مزایای قانونی یک مالک واقعی باشد، زیرا با قبول ثبت اقدامات تأمینی دیگری می‌بایستی متعاقباً ادامه و طی شود، از جمله این که در چند نوبت - که در شرایط فعلی در ۲ نوبت به فاصله ۳۰ روز است - مطابق ماده ۵۹ آیین نامه قانون ثبت، نام و نوع ملک، متقاضی، محل و مشخصات دیگر آن به نحو موجز و مختصر در روزنامه ناشر آگهیهای ثبتی درج و نشر یابد. و قابلیت واخواهی بر اساس و اصل ملک وجود دارد. چه بسا معترضین و مدعیان با تقدیم دادخواست اعتراض و مراجعه به محاکم و با ارایه مدارک و بیان ادله مثبت و مدافعات خود موفق به اخذ حکم به ابطال یا تصحیح مقدار یا میزان مورد تقاضای ثبت شوند و موارد مشابه آن... ادارات ثبت بنا به تکلیف و وظایف اداری خود فقط حسب اوراق و محتویات پرونده‌های ثبتی گردش کار را اعلام و از کم و کیف و چند و چون ملک به نحوی که در محل موجود است آگاهی کامل ندارند و نباید هم چنین اطلاعی داشته باشند چون از حیثه اقتدار اداری آنها خارج است. اغلب املاک که در گذشته اقدام به قبول ثبت شده فاقد طول ابعاد و مساحت و مشخصات واضح بوده و فقط به ذکر شماره پلاک مجاور و یا اسامی مجاورین، آن هم به طور ناقص اشاره شده که مسؤولیت انجام دادن این گونه معاملات از حیث مساحت و ابعاد و حدود و این که آنچه در ذهن متعاملین و رضا و قصد انشای آنها بوده، به عهده اصحاب معامله یعنی فروشنده و خریدار است. نمونه بارزی که نگارنده اخیراً با آن مواجه بوده چنین است: فروشنده‌ای به دفترخانه مراجعه کرد و درخواست تنظیم سند انتقال ملک خود را که در جریان ثبت بود (با پلاک مشخصی که داشت) نمود، مجوزهای لازم از مراجع ذی صلاح از جمله پاسخ استعلام که حاوی گردش ثبتی بود تحصیل گردید. خریدار نیز مراجعه کرد و چگونگی و وضعیت ملک اعلام شده، به وی تفهیم گردید که با مذاقه در وضعیت ثبتی و آنچه در محل به رؤیت

خریدار رسیده بود به کلی مغایر است. چون متقاضی ثبت، ملک مجهول المالک پدرش را که در مجاورت جنوبی ملک وی قرار داشته به محدوده ملک دارای سابقه ثبتی خویش الحاق و از حد دیگری از ملک خود و نیز قسمتی از ملک مجاور را در حد دیگر به عنوان بهبود وضع ملک خود و مجاور تبادل و تهاتر کرده بود، اگرچه با نظر گذرا و سطحی به موضوع حدودی که ثبت اعلام نموده بود با حدودی که در محل موجود بود مشابهت داشت ولی با دقت نظر و بصیرت، خریدار به کشف موضوع نائل آمد و هرچند فروشنده این موضوع را یک عمل عادی می‌پنداشت که در عرف محل هم نمونه‌های فوق بعید به نظر نمی‌رسد و در واقع سوء نیتی هم در کار نبود اما روشن است که اقدامات انجام شده مبنای حقوقی و ثبتی ندارد و اشکالات آتی را در پی خواهد داشت که موجب باز شدن باب دعاوی و مرافعات می‌گردد، بدین دلیل وظیفه خطیر و مسؤلیت سنگین سران محترم دفاتر اسناد رسمی بار دیگر رخ می‌نماید که چگونه باید با مشکلات و موضوعات پیچیده و عدیده، سازگاری و برخورد نمایند و اهمیت شغل سردفتری و جایگاه عظیم آن در کلیه شوئون جامعه و حیات و اقتصاد آشکار است.

پس از انجام تشریفات از قبیل پذیرش ثبت و تحدید حدود و عدم وصول واخواهی به اصل و حدود و تطبیق حدود با مجاورین یا حل و فصل دعاوی واصله که منجر به حاکمیت مستدعی ثبت یا قائم مقام قانونی وی شده باشد، مشخصات ملک، نوع آن، نام مستدعی ثبت یا قائم مقام قانونی وی و حدود ملک در دفتر املاک اداره ثبت مربوطه با رعایت مقررات و مطابق ماده ۲۱ قانون ثبت توسط متصدیان امر ثبت شده و سند مالکیت آن صادر و تسلیم می‌گردد. ماده ۲۲ قانون ثبت چنین ملکی را به عنوان ملک ثبت شده تلقی و صاحب آن را مالک قانونی می‌شناسد که تنظیم سند نسبت به این املاک با اطمینان بیشتری انجام می‌شود و حدود و ثغور مندرج در سند مالکیت نسبت به صاحب آن و قائم مقام قانونی وی و اشخاص ثالث، لازم‌الرعایه است. ماده ۷۲ قانون ثبت نیز ناظر به این موضوع بوده و می‌گوید: «کلیه معاملات راجعه به اموال

غیر منقوله که طبق مقررات راجعه به ثبت املاک، ثبت شده است نسبت به طرفین معامله و قائم مقام قانونی آنها و اشخاص ثالث دارای اعتبار کامل و رسمیت خواهد بود»، اشخاص ثالث که دخالتی در ثبت و عملیات آن نداشته‌اند به موجب قانون و به جهت نظم عمومی به مندرجات آن گردن می‌نهند، بدیهی است که تنظیم سند نسبت به املاک ثبت شده، حسب محل وقوع ملک از این که داخل محدوده شهر یا خارج آن باشد، با اخذ مجوزات لازم و پاسخ استعمال و با وصول و ایصال حق الثبت انتقال، اقدام به تنظیم سند می‌شود.



## بازرس و بازرسی

محمدی



## بازرس

مطابق فرهنگها و لغت نامه‌ها، بازرس کسی است که از طرف وزارت خانه‌ها و اداره‌ها به کارهای کارمندان و کارکنان رسیدگی کرده، درستی یا نادرستی کارهای آنها را به رئیس یا وزیر آگهی می‌دهد و بیشتر مفتش نامیده می‌شد.<sup>۱</sup> مفتش نیز، جوینده و کاونده<sup>۲</sup> یا کسی است که می‌جوید و می‌کاود و تفتیش می‌کند، مباشر، سرکار، ناظر<sup>۳</sup> و پژوهنده<sup>۴</sup> نیز آمده است. در گذشته که به بازرس مفتش می‌گفتند، بیشتر، منظور، بازرسان و مأموران نظارت بر مواد مخدر (تریاک) بود. این مفتشها اغلب بین راهها جلوی اتوبوسها و وسایل نقلیه را می‌گرفتند و کیف و چمدان و بار مسافری را تفتیش می‌کردند و با سیخ و میلهای نوک تیز و بلندی که داشتند درون کیسه آرد و گندم و حبوبات و حلبهای روغن و عسل مسافری را میل می‌زدند. بعد نوک میله یا سیخ را بو می‌کردند که نکند به این وسیله تریاک حمل و نقل گردد. برخی از این بازرسها گاهی ناخنکی هم به بارها می‌زدند و از رشوه و هدیه هم روگردان نبودند. مثل بازرسهای امروزی نبودند که حتی شنیده می‌شود از خوردن آب و چای بازرسی شونده یا مؤسسه مورد بازرسی هم پرهیز می‌کنند.

رندی می‌گفت: کار بعضی از بازرسهای قبل از انقلاب مصداق این شعر بود که:  
 اگر ز آب یکی دستِ گربه تر گردد      همی تکاند و در خشکی اش شتاب کند  
 ولی ورا چو نظر افتد به ماهی حوض      برای خوردنش تا دم خود در آب کند  
 با ذکر این مقدمه به اصل مطلب می‌پردازیم.

۱. لغت مصوب فرهنگستان.

۲. آندراج.

۳. ناظم الاطبا.

۴. لغت نامه دهخدا.

### مبانی نظارت و بازرسی در اسلام

خداوند متعال در قرآن مجید کراراً بندگان خود را به انجام دادن اعمال خیر و پسندیده سفارش فرموده و پیروزی و رستگاری را در گرو اعمال صالح و انجام واجبات و ترک محرّمات قرار داده است. و نیز هشدار داده که مواظب کوچکترین حرکات و کارهای خود باشند، زیرا هیچ حرکت و عملی از نظر تیزبین و دقیق الهی و فرشتگان مأمور و ناظر مخفی نمی ماند. باید مراقب و مواظب باشیم در محضر خدا نافرمانی و گناه نکنیم.

برابر آیات و اخبار در روز رستاخیر، چشم، گوش، زبان، دست، پا و همچنین مکانها و موجودات این عالم نسبت به اعمال و رفتار انسانها گواهی می دهند. «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَآيْدِيهِمْ وَارْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: بترسند از روزی که زبان و دست و پایشان بر اعمال آنها گواهی دهد».<sup>۱</sup>

آنچه را بندگان در شب و روز انجام می دهند بر خداوند سبحان پوشیده نیست و از آن گاهی دقیق دارد و علمش بر آن احاطه دارد. «اعضای بدن شما گواهان او و اندام شما سپاهیان او و ضمائر شما جاسوسان او و خلوتهای شما عیان او است».<sup>۲</sup>

اطاعت و اجرای قوانین و دستورهای اسلامی، وظیفه هر مسلمان است لیکن مسؤولان حکومت اسلامی و مجریان و نظارت کنندگان، وظایف و تکالیف سنگین تری دارند؛ برای نمونه:

روایت است که حضرت محمد (ص) هرگاه لشکری را به جایی می فرستادند و امیری را برای آن برمی گزیدند یکی از افراد معتمد و مورد وثوق خود را نیز به همراه او می فرستادند تا همواره رفتارهای وی را زیر نظر داشته باشد و برای پیامبر (ص) گزارش کند.<sup>۳</sup>

۱. قرآن مجید، سوره نور، آیه ۲۴.

۲. از فرموده های مولای متقیان در نهج البلاغه.

۳. نقل از امام رضا (ع)، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۵.



حضرت امام علی (ع) در فرمانهایی که برای فرمانداران و مسؤولان حکومت صادر می‌فرمودند، به کزات نظارت و بازرسی و اعمال روش تشویق و تنبیه و رعایت نظم و انضباط را تأکید می‌نمودند. در فرمان معروف به مالک اشتر می‌فرمایند: «... کارهای کارگزارانت را تحت نظر بگیر و بازرسانی مخفی از کسانی که اهل صدق و وفا هستند بر آنان بگمار. چرا که زیر نظر داشتن امور کارگزاران به صورت پنهان و مخفی آنان را وادار به امانت داری و مدارا با رعیت می‌نماید» و در ادامه می‌فرماید: «ای پسر حارث، در عملیات کارکنان حکومت خود نیک بازرسی کن و با دقت آنکه با فداکاری انجام وظیفه می‌نماید باید قولاً و عملاً تشویق شود، حتی کوچکترین اقدام ستوده‌اش را هم نباید ندیده انگاشت، در مقابل، از بدکاران نیز لازم است مطابق مقررات اسلام انتقام کشی و کیفرجویی. و لایکونن المحسن و المسئی عندک بمنزله سوا. ای مالک هرگز مباد که در حکومت تو خادم و خائن یکسان باشند. زیرا خادمی که در ازای خدمت خود مزد و مرحمت نبیند، دلسرد و بی‌قید گردد، و خائنی که جزای خیانت خود را به حدّ کمال نیابد، کردار زشت خود را با جرأت و جسارت بیشتری تکرار می‌کند»<sup>۱</sup>

امام علی (ع) یکی از وظایف مردم نسبت به زمامدار را «نظارت همگانی» می‌داند که با نصیحت و یادآوری، چه در حضور و چه در غیاب باید انجام دهند و مراقب امور باشند.

#### ارتباط نظارت و بازرسی با امر به معروف و نهی از منکر

خداوند بزرگ در آیه ۷۱ سوره توبه فرموده: «مردان و زنان با ایمان یار و دوستدار یکدیگرند. خلق را به کار نیکو وادار کرده و از کار زشت منع می‌کنند...» برابر اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز «دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت... و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر.»

۱. جواد فاضل، سخنان علی (ع).

هنگامی که مردم و کارکنان دولت اعم از آمر و مأمور، رئیس و مرؤوس، وزیر و مشیر با چشم خود می‌بینند که کارها حساب و کتاب دارد و تشکیلاتی هست که به طور مستمر و منظم و با دقت بر امور نظارت می‌کند، خوب و بد و خائن و خادم را تشخیص می‌دهد و برای پاداش و کیفر به دستگاه قضایی و مسوؤل ذی صلاح معرفی می‌کند، هرگز خیال قانون شکنی و تجاوز و تعدی به خود راه نمی‌دهند.

شایان ذکر است که هر وقت صحبت از امر به معروف و نهی از منکر می‌شود، عده‌ای تصور می‌کنند که این وظیفه الهی فقط به حجاب و طرز پوشش و رفتار و اعمال ظاهری و سطحی افراد خاصی خلاصه و مربوط می‌شود که باید با خشونت با آن برخورد کرد. در صورتی که طبق دستور آسمانی و آیات الهی باید مسایل و مشکلات اساسی و بنیادی جامعه نیز مورد توجه و نظارت قرار گیرد. باید با ظلم و ستم، بی عدالتی، رشوه، عاملین ناامنی و سلب آزادی و امنیت اجتماعی و غارتگران مال و اموال بیت المال و سرمایه‌های ملی مبارزه و برخورد کرد.

زمانی که نظارت و بازرسی مستمر در کار باشد، حقوق و آزادیهای عمومی مصرح در اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ویژه بندهای ۶ الی ۱۰، ۱۲ و ۱۴ ذیل آن و سایر اصول مربوطه تأمین و تضمین می‌گردد.<sup>۱</sup>

۱. بند ۶- محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.

بند ۷- تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.

بند ۸- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.

بند ۹- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.

بند ۱۰- ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضروری.

بند ۱۲- پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.

بند ۱۴- تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

## اشکال بازرسیها

- ۱- بعضی از بازرسیها در اثر عدم آگاهی از قوانین و مقررات و فنون بازرسی و نداشتن تجارب لازم، مسایل اصلی و اساسی را رها کرده و به موارد جزئی و کم اهمیت می پردازند و آن را بزرگ جلوه می دهند، به عبارت دیگر شتر را رها کرده و دنبال مهار آن می گردند.
  - ۲- عده ای از بازرسیها فراتر از وظایف و صلاحیت قانونی خود، به بازرجویی و محاکمه افراد می پردازند.
  - ۳- برخورد نامناسب و نامطلوب و رفتار نامعقول و تهدیدآمیز اغلب بازرسان با بازرسی شوندگان.
  - ۴- اعمال سلیقه و نظر شخصی برخی از بازرسان و ممیزان مالی و اداری بدون توجه به مقررات و ضوابط و تعرفه های قانونی.
  - ۵- روشن و صریح نبودن پاره ای از قوانین و مقررات یا تناقض برخی مواد قانونی با یکدیگر و عدم هماهنگی بین بعضی دستگاههای اداری از حیث کار و وظیفه مشابه و مربوط به همه.
  - ۶- در مواردی از بازرسیها مسؤولان و مسببان اصلی خیانتها و تخلفات به لحاظ نفوذ و قدرتی که در دستگاه اداری دارند، نادیده گرفته می شوند و امور مربوط به آنها اصلاً مورد بازخواست و بازرسی قرار نمی گیرد. در عوض، مأموران زیر دست و ضعیف بازرسی و مواخذه می شوند.
- این عوامل سبب شده که تلقی بازرسی شوندگان از مفهوم «بازرسی»، همان ایجاد دردسر و پرونده سازی باشد. و بازرسی آن طور که باید و شاید جایگاه واقعی خود را پیدا نکند.
- مشکل دیگری که بازرسیها و واحدهای نظارت کننده دارند، وجود بازرسیهایی با اخلاق و رفتار گوناگون و خصوصیات منحصر است که به چهار گروه تقسیم بندی شده اند:

۱- بازرسهای صالح، مطلع، عاقل، دلسوز و بی نظر که تعدادشان بسیار کم است و به قول معروف «حکم کیمیا را دارند» این گروه در کار خود استادند، هم آموزش و تذکر می دهند و هم اگر فساد و خلافی در کارها دیدند، بدون اغماض، صریح و قاطع موضوع را گزارش می کنند.

۲- بازرسهای آگاه، عاقل، با تجربه ولی محافظه کار. این دسته، کارها را اصطلاحاً «سنبل» می کنند و با زرنگی «یکی به میخ می زنند و یکی به نعل» و زیرکانه از کنار مسایل می گذرند.

۳- دسته سوم، نه دانش و تجربه کاری دارند و نه حسن نیت؛ قبول هم نمی کنند که نمی دانند، لذا با بدبینی ای که به همه چیز و همه کس دارند وقتی به آنها می گویند برو کلاه بیاور می روند سر می آورند.

۴- این گروه، از دانش و فنون کار و تجربه کافی بی بهره هستند و به خاطر همین عدم اطلاع و ناواردی اصل را رها کرده و فرع را می گیرند در نتیجه موجبات دردسر و زحمت و بدبینی و نارضایتی بازرسی شوندگان و ادارات ذی ربط را فراهم می سازند.

#### پیشنهادها

وضع و تصویب قانون و مقررات برای جامعه به تنهایی کافی نیست. مهم، محترم شمردن قانون و اجرای صحیح آن است که لازمه تحقق این امر وجود قوه اجرایی و تشکیلات قضایی توانمند و نیروی مراقبت دقیق می باشد.

حضرت امام علی (ع) می فرمایند: «در آن موقع که بازرسان بر خیانت حاکمی شهادت دادند، اجازه داری که آن دون فطرت را در کمال مذلت و خجالت به سوی خود فراخوانی، آنچه را از دیگران ربوده، تا آخرین دینار از او بازگیری و بدان شکنجه و عذاب که قرآن مجید دستور داده کیفرش دهی، او را برای همیشه از خدمات دولتی محروم سازی و داغ ننگین خیانت را آنچنان بر پیشانی اش بگذاری که تا قیامت به هیچ وسیله سترده نشود و آن اندازه در فضیحت و رسوایی اش اصرار نمایی که تا جهان باقی است سرافکننده و شرمسار بماند تا همه او را بشناسند و از سرگذشت او درس

عبرت خوانند و در نتیجه از حدود و حق و حقیقت منصرف نشوند.<sup>۱</sup>

برای نظارت و بازرسی و تشخیص سره از ناسره و خادم از خائن پیشنهاد می‌شود:

۱- اشخاص صالح و لایق و آگاه به مسایل و فنون و امور مربوطه برای بازرسی انتخاب شوند. البته این بدین معنا نیست که تا امروز این امر رعایت نشده، بلکه به لحاظ اهمیت و حساسیت موضوع باید در انتخاب و انتصاب بازرسان و نظارت کنندگان دقت بیشتری معمول گردد.

۲- کسانی که مسؤلیت امر به معروف و نهی از منکر یا نظارت را عهده دار می‌شوند باید اولاً شناخت کامل از مسایل و معروف و منکر داشته باشند، ثانیاً، خود، عامل به معروف و کارهای خوب باشند و از منهیات پرهیز نمایند تا جایی که با اعمال و رفتارشان مردم را به نیکیها تشویق و ترغیب نموده و از بدیها و خلافها بازدارند.

ثالثاً، به پیروی از آیه «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَیْنًا...»<sup>۲</sup>؛ با کمال آرامی و نرمی سخن گویند، باشد که از این خواب غفلت و غرور بیدار و متذکر شود یا از خدا بترسد. برخورد خوب و سخن نرم داشته باشند. رابعاً، موضوع منکر را خیلی بزرگ نکنند و به جزئیات خیلی حساسیت نشان ندهند و مسایل کلی و ریشه‌ای را مقدم شمرند. خامساً، شخصیت فرد یا افراد کاملاً حفظ شود و مفسده‌ای به دنبال نداشته باشد. سادساً، متوجه باشند هر انسانی به غیر از معصومین در معرض لغزش و خطا قرار دارد و البته هرچه مسؤلیت سنگینتر باشد این اشتباه برای جامعه خطرناکتر است.

۳- بازرسان مسلمان باید با ادب و مهربانی و متانت با بازرسی شوندگان رو به رو شوند و بازرسی خود را شروع نمایند. بازرسها هرگز حق ندارند با خشونت و عصبانیت با بازرسی شوندگان برخورد نمایند.

۴- مولای متقیان امام علی (ع) بازرس را به منزله «عیون» می‌دانند. بنابراین بازرس موظف است به کارهای مسؤولین و کارکنان رسیدگی کند و درستی یا نادرستی آنها را به مراجع ذی صلاح گزارش نماید و حق ندارد به بازجویی و محاکمه افراد

۱. جواد فاضل، سخنان علی (ع).  
 ۲. قرآن مجید سوره مبارکه طه، آیه ۴۴.

بپردازد. در بازرسیها باید مسایل مثبت و نیز امر تشویق هم مورد توجه قرار گیرد و بازرسی فقط به قصد و نیت مسایل منفی و تخلف نباشد.

۵- توجه به کار و خدمت بازرس بسیار مهم است. اگر بازرس به وظایف و تکالیف خود خوب عمل کرد، باید مورد تشویق معنوی و مادی قرار گیرد و در صورتی که گزارش خلاف داد یا عملی خلاف مرتکب شد باید فوراً مورد مؤاخذه و تنبیه قرار گیرد، به علاوه بازرسی که به کارهای مهم و حساس نظارت و رسیدگی می‌کند و با درآمدهای کلان و ارقام و اعداد نجومی روبه رو می‌شود، باید از نظر زندگی و معیشت در تنگنا نباشد. حداقل از یک رفاه نسبی برخوردار باشد که خدای ناکرده دچار وسوسه و لغزش نگردد.

۶- نکته قابل توجه، به اجرا درآمدن به موقع و ترتیب اثر دادن به نتیجه و کار بازرسیهاست. اگر بنا باشد بازرسان و نظارت کنندگان روزها و ماهها زحمت بکشند و تلاش کنند و عملکرد دستگاه یا مؤسسه‌ای یا مقام مسؤولی را بازرسی و رسیدگی کنند و اطلاعات و مدارک و مستندات لازم را جمع آوری نمایند، ولی با تضمینهای قانونی نسبت به آن، اقدام لازم و برخورد متناسب نشود یا موضوع به کاغذ بازی و دفع الوقت و انحراف جریان بگذرد این امر موجب یأس و بدبینی و سلب اعتماد مردم از سلامت دستگاههای اداری کشور و بازرسی و نظارت می‌گردد و از طرفی تجری و گستاخی متخلفان و بدآموزی سایرین و در نهایت بی‌اعتنایی و دلسردی بازرسان و نظارت کنندگان را سبب می‌شود.

۷- همکاری و هماهنگی بازرسیها با یکدیگر و استفاده از تجارب و راهکارهای مؤثر و موفق در امر بازرسی.

۸- هرچند جهل به قانون و مقررات رافع مسؤولیت نیست، لیکن ایجاب می‌کند مسؤولان و متصدیان و مأموران امور را به طرق مقتضی آموزش داد.

بسیاری از تخلفات از عدم آگاهی به قوانین و مقررات و بی‌اطلاعی از عواقب آن انجام می‌شود یا پاره‌ای از شکایات و نارضایتیها در اثر آشنا نبودن به مسایل و

مشکلات کارهاست که در این زمینه باید برابر قانون اساسی امکانات آموزش عمومی برای آشنایی مردم با حقوق فردی و اجتماعی‌شان را فراهم ساخت. همچنین در خصوص مسایل و مشکلات و نقایص موجود در قوانین و مقررات یا تناقض بعضی از مواد قانونی با یکدیگر نظارت کنندگان باید پیشنهاد و طرح‌های مفید و لازم تهیه نموده و برای رفع و اصلاح آن به مقامات مسؤؤل گزارش نمایند.

۹- نظارت کنندگان وظیفه دارند دستگاه‌های زائد، عریض و طویل، پرهزینه و مشابه را که وجود آنها جز تحمیل هزینه‌های سنگین به مردم و دولت، ایجاد زحمت و معطلی و نارضایتی، اتلاف نیروی انسانی و وقت نتیجه‌گیری ندارند، شناسایی نمایند و با بررسی و تحقیق همه جانبه و کارشناسی‌های لازم، زائد بودن یا لزوم به ادغام و محدود کردن پُست‌های سازمانی و تشکیلات اضافی بعضی از وزارتخانه‌ها یا مؤسسات مشابه را برای اطلاع و اقدام به دولت و مسؤؤلین مربوطه گزارش و پیشنهاد نموده و تا حصول نتیجه موضوع را پیگیری نمایند.

برای مثال، در یک کشور اسلامی و انقلابی که نیاز شدید به مدرسه و فضای آموزشی و پرورشی دارد و تحصیل علم و دانش را بر هر مرد و زن مسلمان فریضه می‌داند،<sup>۱</sup> برای تحقق بند ۲۱۰ از اصل سوم قانون اساسی از ایجاد و احداث ساختمانهای کاخ مانند و پر زرق و برق و تجملی و پرهزینه بانکها در مرکز و در نقاط گران قیمت شهرها و وزارت خانه‌ها و سازمانها و واحدهای وابسته به آنها به طور جدی و فوری جلوگیری کرد و این سرمایه‌های عظیم را با مد نظر قرار دادن اصل «الاهم و فالاهم» برای نیازهای اساسی و حیاتی جامعه مانند: آموزش و پرورش (تحصیل رایگان مصرح در اصل سی‌ام<sup>۳</sup> و بند سه<sup>۴</sup> از اصل سوم قانون اساسی) تأمین

۱. طَلَّبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ. جستن علم بر هر مرد مسلمان و هر زن مسلمان واجبست. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، (حدیث نبوی).

۲. ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور.

۳. دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

بیمه، بهداشت و درمان، توسعه اقتصادی صحیح و عادلانه، توسعه کشاورزی و دامپروری، احداث مسکن، راهسازی مطمئن، فراهم ساختن کار و شغل و امکانات ازدواج جوانان مملکت و سایر کارهای زیربنایی و اساسی و مردمی سوق داد و هزینه کرد.



## اوردالی (آزمایش ایزدی یا آیین وُز)

نویسنده: داریو ساباتوچی

مترجم: مهرداد رایجیان اصلی



«اوردالی»<sup>۱</sup> یک آزمایش ایزدی است که کارکردی قضایی دارد. واژه اوردالی از لفظ اوردالیوم قرون وسطی (*Ordalium*)، شکل لاتین لفظ ژرمنی *Urteil* (به معنای محکومیت و حکم مجازات) وارد زبان انگلیسی شد. دو دسته اوردالی قضایی از هم متمایز می‌گردند:

- آن دسته که به وسیله یک قاضی یا مقام قضایی به عنوان شکلی از محاکمه تعیین و مقرر می‌شوند.

- و آن دسته که همچنین شامل محکومیت و مجازات متهم می‌باشند.

اوردالیهای قسم اول، غالباً مبتنی بر بخت آزمایی و تعیین گناهکاری (تقصیر) فرد در میان یک گروه از مظنونین هستند. می‌توان گفت به جز آن دسته که شامل آزمایش ساده‌ای می‌شوند، هر اوردالی به منظور اثبات قطعی گناهکاری یا بی‌گناهی متهم معین می‌گردد. برای مثال، یک طیب شوشونی (*Shoshoni*)، دو تار از موی سر متهم را برمی‌داشت و تحت مراقبت خود قرار می‌داد، چنانچه آن دو تار مو پس از آن روز ناپدید می‌گشت، دلیل بی‌گناهی، و اگر باقی می‌ماند دال بر گناهکاری متهم بود.

و اما اوردالیهای قسم دوم، آنهایی هستند که متهم را در معرض خطری مهلک قرار می‌دهند. چنانچه متهم از مرگ بگریزد، تبرئه می‌گردد و اگر در جریان آزمایش بمیرد، مرگش به عنوان مجازات سزاوار گناه به اثبات رسیده وی تلقی می‌شود. بیشترین

---

1. *Dario Sabbatucci, Translated from Italian by Miriam Friedman, in Encyclopedia of Religion, ed. M. Eliade, U.S.A, 1986, p. 22 - 97.*

اوردالیها از این دسته عبارتند از: اوردالی به وسیله زهر، که در آن، متهم مجبور به خوردن مواد زهرآلود می‌شود. (چنانچه بی‌گناه باشد، سم را پس می‌فرستد)؛ نوع دیگر، اوردالی به وسیله آب است که در آن، متهم با به آب رفتن، خود را به خطر می‌اندازد؛ و قسم دیگر، اوردالی به وسیله آتش است که در آن، متهم، سوختن به منظور مرگ را خطر می‌کند.

**انواع و منابع اوردالی قضایی.** قدیمی‌ترین مجموعه قوانینی که متضمن اوردالی قضایی باشد، قانون حمورابی است (بابل ۱۷۵۰ - ۱۷۹۲ ق. م) که اوردالی مصطلح به «رودخانه» را به طور جالب توجهی در منطقه بین‌النهرین در اوایل قرن چهارم پیش از میلاد مقرر داشته است. در اوردالی رودخانه (که به خاطر شمول محکومیت و مجازات، به طبقه دوم اوردالیها تعلق دارد)، زن متهم به جادوگری یا زنا در رودخانه انداخته می‌شد، چنانچه غرق می‌گشت، گناهکار به شمار می‌رفت و اگر نجات می‌یافت، تبرئه می‌شد. جالب توجه است که این دو جرم (جادوگری و زنا) از روی آمار به دست آمده در مدارک تطبیقی اوردالی، رقم بالاتری را به نسبت سایر جرائم به خود اختصاص می‌دادند، و دیگر اینکه به نظر می‌رسد قانون حمورابی در مورد جادوگری، اوردالی (یا آنچه ما «بار اثبات دلیل» می‌نامیم) را بر عهده اتهام زنده، و نه متهم - آن طور که ما انتظار داشتیم - می‌گذارد.

مورد دیگر اعمال اوردالی به عنوان یک دلیل قضایی، به قرون وسطای قدیم باز می‌گردد. بر خلاف قانون حمورابی - که قوانین مربوط به تمدن حقوقی بین‌النهرین را مقرر می‌دارد - اوردالی در قرون وسطی یک جریان انحرافی در تاریخ حقوق اروپا را نشان می‌دهد که ریشه در حقوق رومی دارد. پیدایش اوردالی در فرهنگ اروپایی می‌تواند به طور مستقیم به سازش و انطباق سنن رومی - مسیحی با آداب و رسوم ژرمنی نسبت داده شود. اوردالی پذیرفته شد، زیرا مشمول قوانین و مقررات قبیله‌ای اقوام مختلف ژرمن قرار گرفته بود و همچنین به این سبب که جلوه‌ای از عدالت ربانی تلقی می‌شد؛ تا آنجا که به «قضاوت خداوندی» موسوم گشت. به جهت آرایه‌ی یک نمونه‌ی مربوط به تعامل این دو قالب

مرجع - یک قالب مدنی (اجتماعی) و یک قالب مذهبی - می توان به قانون فریزونورم (*Lex Frisonorum*) اشاره کرد که آزمایش در خصوص یک جرم را در جایی که بیش از یک نفر مظنون بودند، مقرر می داشت.

سه رکن مربوط به این اوردالی، به آن، ویژگی تقدس آمیزی داده بود: ۱- وجود یک عابد که ممکن بود فرد گناهکار را شناسایی کند و گناه او را افشا سازد؛ ۲- درخواست یک روحانی به منظور انجام دعا و نیایش در مراسم مذهبی؛ ۳- و تعهد به اجرای مراسم نیایش در یک کلیسا یا لاقل در یک مکان مقدس متبرک. این قالب مذهبی مرجع، به خاطر وضعیت نا بسامان کلیسا، که در حالات مختلفی کشیش را از توجه به اجرای اوردالی منع می نمود، از میان رفت. این امر به تدریج، به طرد اوردالی از سوی نهادهای قضایی منجر شد. بنابراین، وجود اوردالی در فرهنگ غربی باید تصادفی و به هر تقدیر، خاص و ویژه محسوب گردد.

قانون سالیک (*Lex Salica*)، اوردالیهایی را که در آنها استقامت متهم در برابر درد و رنج، آزمایش می شد و همچنین اوردالیهایی را که متضمن بخت آزمایی بودند، مطرح ساخت. این اوردالی قضایی با تحمیل شکنجه بر متهمی که از او تحت اجبار، اقرار گرفته می شود، منطبق است. بیشترین استفاده عمومی از شکنجه در محاکمه از طریق ایراد درد و رنج بر متهم، شکنجه با آب جوش را شامل می شد، اما قانونی متعلق به سال ۸۰۳ ق. م از آزمایش به وسیله شمشیر صحبت می کند. در حالت نبرد تن به تن، به نظر می رسد آزمایش به وسیله شمشیر، قدیمی ترین و ثابت ترین روش محاکمه در سنت ژرمنی بوده باشد. دوئل میان شاکی و متهم، زمانی مورد تمسک واقع می گردید که متهم قادر به معرفی شهود کافی جهت شهادت بر بی گناهی خود نبود. (هرچه جرم بزرگتر و مهمتر بود، متهم به معرفی شهود بیشتری نیاز داشت). امتناع از دوئل به وسیله شاکی به منزله اثبات بی گناهی متهم بود، اما امتناع از سوی متهم، گناه او را به اثبات می رسانید. مطابق قاعده (*Edictus Rotharii*) متهم می توانست یک نماینده به جای خود معرفی کند. همچنین اگر او نوع متفاوتی از آزمایش را می پذیرفت،

در این صورت، مجاز به امتناع از دوئل بود. آزمایش به وسیله شمشیر که جایگزین دوئل شده و به *novem vomers* موسوم بود، از سوی قوم *Thuringians*<sup>۱</sup> اعمال می‌گردید. در یک نوع از اوردالی که می‌تواند «آزمایش توأمان شمشیر و درد و رنج» نامیده شود؛ متهم، مجبور به راه رفتن روی نه تیغه آهنی با پای برهنه می‌شد. تلفیق روش تیغه‌های آهنی با روش اوردالی به وسیله شمشیر در این جا مشهود است. این روش، از دوئل - که به اشراف اختصاص داشت - برای کشاورزان مناسبتر بود. دوئل به عنوان یک اوردالی برای اشراف، به منزله خصیصه ممتاز قوانین شوالیه‌ای پابرجا ماند و حتی در قرون معاصر نیز به عنوان یک طریقه حل و فصل خصوصی منازعات - که گاهی مجاز و زمانی دیگر از سوی قانون ممنوع شناخته می‌شود - ابقا گردیده است.

**سوابق اوردالی در کتاب مقدس**<sup>۲</sup>. مفهوم قرون وسطایی اوردالی، به عنوان نمادی از «قضاوت خداوندی»، شاید در آداب و سنن ژرمنی ریشه داشته باشد، اما دیگر سوابق آن را یقیناً باید در کتاب مقدس جست و جو نمود. در این کتاب می‌خوانیم که در جریان آزمایش، حکم از سوی خدا نازل می‌شود و آزمایش بدین شکل منازعات را حل و فصل می‌نماید. در *Joshua*<sup>۳</sup> به آزمایش قضایی به منظور کشف متخلف از منهیات الهی، به طور دقیق و کامل تصریح شده بود: نخست، قبیله فرد گناهکار مشخص می‌شد، سپس خویشان و بعد خانواده او و در نهایت خود شخص تعیین می‌گردید.

باید متذکر شد که همین روش «تعیین از قبیله تا خود فرد» نیز برای انتخاب شاؤل (Saul) به عنوان نخستین پادشاه مورد استفاده قرار می‌گرفت، همچنین خود شاؤل از این شیوه به عنوان یک روش قضایی به منظور کشف متخلفین قوانین مدنی (اجتماعی) - نه قوانین الهی - استفاده می‌کرد. شاؤل با توجه به موقعیت ویژه خود

۱. قوم آلمانی ساکن مرکز آلمان که حکومتشان در قرن ششم به وسیله فرانکها از میان رفت. م.  
 ۲. کتاب مقدس اعم است از: کتاب عهد قدیم (تورات) و کتاب عهد جدید (انجیل). در این قسمت، چنان که خواهیم دید مراد از کتاب مقدس، کتاب عهد قدیم (تورات) می‌باشد. م.  
 ۳. کتاب یوشع، منسوب به پیغمبر بنی اسرائیل (یوشع بن نون) که بعد از موسی (ع)، قوم بنی اسرائیل را در بیابان رهبری کرد. م.

(موقعیت سلطنتی)، که او را از مقررات طایفه‌ای مستثنا می‌ساخت، یک سو تمام قبایل قوم بنی اسرائیل، و در طرف دیگر، خود و فرزندش (Jonathan) را تعیین می‌نمود، و هنگامی که انتخاب، تنها میان خود آنها بود، این فرزند شاول بود که از طریق این آزمایشها، گناهکار شناخته می‌شد. به این ترتیب در این دوره از تاریخ بنی اسرائیل، همان شکل از اوردالی در تعیین فرد گناهکار - خواه یک قاعده اجتماعی را شکسته بود خواه قاعده‌ای الهی را - و همچنین در انتخاب نخستین پادشاه به کار می‌رفت.

این مسأله نه تنها از این جهت که یک فرمان ملوکانه با یک قاعده مذهبی و الهی برابری می‌کند، بلکه از این نظر حائز اهمیت است که استفاده ناروا از امتیازات سلطنتی، خود، به منزله نقض یک قاعده مذهبی به شمار می‌رود. در نتیجه کتاب مقدس، استقرار سلطنت مطلقه در قوم بنی اسرائیل را به عنوان یک تصرف غاصبانه معصیت‌آمیز، از سوی مقام و مرجع مذهبی توصیف می‌نماید. بنابراین خداوند، خود تعیین فرد غاصب را به عنوان ناقض قانون الهی به عهده می‌گیرد. اساساً این روشی است که جامعه در آن از مسؤولیت اتخاذ تصمیم مبرا است.

**اوردالی و قدرت.** ممکن است گفته شود با توجه به خطر نامعلومی که دروغ در تصمیمات ایجاد می‌کند، توسل به اوردالی همواره آزاد است، اگرچه این مفهوم از اوردالی به یک طرز تفکر نوعاً غربی از مسؤولیت بستگی دارد. اوردالی در کتاب مقدس، مجموعه مقامات الهی، مذهبی، سلطنتی و قضایی را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. در مفهوم مجرد، این ارتباط، در قالب فرمان یک پادشاه - کسی که به واسطه لطف و رحمت الهی، عدالت را به نام خداوند اجرا می‌کند، چنان که اگر خدای بود چنین می‌کرد - مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. اما به تعبیر ملموس، نهاد سلطنت از طریق انتقال موروثی مقام مزبور حمایت می‌شود که به موجب آن، یک فرد به صرف آنکه فرزند پادشاه سابق باشد، به سلطنت می‌رسد. او به هیچ وجه نمی‌تواند به عنوان یک قاضی عالی مقام، جانشین خداوند گردد، زیرا به او علم لدنی داده نمی‌شود. همچنین او نمی‌توانست به عنوان شاکی یا متهم مشمول یک حکم قرار گیرد. همانند مورد شاول

(Saul)، این تناقضات می‌توانند حل و رفع گردند.

**اوردالی و سلطنت.** زمانی که فرد، مقام سلطنت را به ارث نبرده است، اولین پادشاه به وسیله آزمایش (ایزدی) تعیین می‌گردد، یا چنین فرض می‌شود که او تحت این عنوان تعیین شده است. یک مثال معروف از این شیوهٔ توسل به اوردالی، به عنوان یک توجیه اسطوره‌ای از منصب سلطنت، ماجرای رومولوس (*Romulus*) است که از آنجا که دوبار به مشاهده کرکسها مبادرت ورزید - همان طور که برادرش ریموس (*Remus*) چنین کرد - نخستین امپراتور روم گردید. تاتموس سوم (*Thothmose*) - ۱۴۵۰ - ۱۵۰۴ قبل از میلاد - (یکی از بزرگترین فراعنه مصر) نیز بر انتخاب خود از طریق الهامات غیبی از سوی آمون (*Amun*)<sup>۱</sup> مباحثات نمود.

چنانچه یک پادشاه مشمول آیین و رویه قضایی قرار گیرد، بسیار محتمل است که به عنوان طرف زیان دیده و یا موضوع یک خیانت شناخته شود. اثبات جرم خیانت به کشور در قرون وسطی، نیازمند حکمی از سوی خدا بود. همچنین باید متذکر گردید که تنها اوردالی معروف در زمان امپراتوری اینکا (*Inca*)<sup>۲</sup>، به بزه خیانت مربوط بود: متهم به خیانت، به مدت یک شبانه روز در یک سلول انفرادی به همراه جانوران وحشی و درنده یا مارهای سمی و خطرناک حبس می‌شد؛ چنانچه در پایان آن مدت، از سلول زنده خارج می‌شد، تبرئه می‌گردید.

بیشترین نمونه‌های اوردالی که متضمن ارتباط متقابل میان مقامات قضایی، مذهبی و سلطنتی بود، در مصر رخ داده است، جایی که این تأسیس از آنجا نشأت یافته بود. در مدل کلاسیکی که مصر معرفی می‌کند، فرعون به عنوان فردی بهره‌مند از علم

۱. آمن از خدایان مصر قدیم است که در ابتدا خدای محلی طیوه بوده است (این محل در ۵۶۰ کیلومتری قاهره نزدیک آبادیهای کنونی به نام کارناک و الاقصر واقع می‌باشد). آمن یا آمون، گاه به صورت قوچ، گاه با بدن انسان وکله قوچ نمایش داده شده است و گاه وی را به صورت انسان مجسم می‌کردند. بر سرش دو پر بزرگ که نماد شاهی بود و در دستهایش عصای سلطنتی که نماد حیات بود قرار داشت. بعدها او را به رع (خدای آفتاب) به عنوان آمون رع مورد پرستش قرار دادند. (*American Encyclopedia, volume 1, 1926, p. 578*)

۲. منسوب به اقوام خورشید پرست ساکن آمریکای جنوبی (کشور کنونی پرو). م.



لدنی که مقام خداوندی را احراز می‌کند و یا اصولاً خداوندی در روی زمین تلقی می‌شود، اختیار قضایی خود را در برخورد و تلاقی با الهامات غیبی، به واسطه آراء و احکامی که اغلب مورد درخواست واقع می‌گردید، اعمال می‌کند. در تاریخ مصر، نیروهایی برتر وجود داشت، برای مثال در بیست سلسله نخست (۹۵۰ - ۱۰۸۵ ق. م) زمانی که عدالت از طریق الهامات غیبی اجرا می‌شد، به نظر می‌رسد بر اجرای عدالت توسط پادشاه یا محاکم سلطنتی تغلیب داشته است. اما ما همچنین می‌دانیم که احکام غیبی، در نتیجه توسل به محاکم سلطنتی، مورد اعتراض و ایراد واقع می‌شدند.

**اوردالی و الوهیت.** سابقه «قضاوت خدایی» قرون وسطایی در کتاب مقدس، نه تنها باید به منظور تبیین سازش و انطباق آداب و رسوم رومی - مسیحی با عرف و عادات ژرمنی در نظر گرفته شود، بلکه در خصوص مسایل ماوراء الطبیعه نیز باید از طریق ارتباط میان اوردالی با عالم الوهیت معرفی گردد. اوردالی یک آیین مستقل است نه یک آیین فرهنگی. به این ترتیب، در برخی بسترهای تاریخی، این رابطه یک عامل فرعی محسوب می‌شود، تقریباً در قالب تقویب کارآیی اوردالی به عنوان یک روش قضایی. موارد زیادی از اوردالی در منازعات شخصی مربوط به این بسترها بدون استدعا و استمداد الهی، مورد استفاده واقع شده است. اوردالی رودخانه در بین النهرین، هیچ زمینه‌ای برای مداخله الهی فراهم نمی‌سازد؛ در واقع، قانون حمورابی دو روش انتخابی برای محاکمه را مجاز می‌شمارد: اوردالی یا مداخله الهی.

در اتهامی نظیر زنا، متهمه می‌توانست بی‌گناهی خود را یا به وسیله «سوگند به خدا» یا از طریق تسلیم خود در برابر اوردالی رودخانه، به اثبات رساند. کارکرد قضایی «سوگند به خداوند»، که حتی در نظامهای حقوقی - قضایی عصر ما نیز ابقا گردیده است، از انطباق پدیده اوردالی با منطق ادیان توحیدی و غیر توحیدی سرچشمه می‌گیرد که در آن، خداوند کسی است که متخلفان و سوگندشکنان را از طریق اعمال مجازات بی‌قید و شرط و در جریان محاکمه اوردالی به کیفر می‌رساند. اساساً خداوندی که متهم، به او سوگند می‌خورد، همان قاضی خوانده می‌شود؛ از دیدگاه تاریخی، این

کسان، معمولاً فرزندان خداوند و یا خدایان هدایت‌گر و راهنما و خدایان دارای علم لایتناهی هستند. رافائل پتازونی (۱۹۵۵) این نقش قضایی را عملکرد اصولی یک خدای دارای علم لایتناهی نامیده است. شاماش (*Shamash*) - خداوند خورشید در بین‌النهرین - که متهم برای اثبات بی‌گناهی خود به او سوگند می‌خورد، «ارباب حکم و رأی» (*bel dini*) نامیده می‌شد و «پدر عدالت» (*Kettu*) و «راستی و درستی» (*Masharu*) تلقی می‌گشت.

کتاب مقدس، سوگندهای قضایی را به عنوان یک دلیل پیش‌بینی نکرده است، اما سوگندهای مربوط به کتاب مقدس، ماهیت یک عهد و پیمان یا عقوبت و عذاب را دارند. حتی رسمی‌ترین فرقه‌های یهودی، اقامه سوگند را منع می‌کردند، چنان‌که عیسی مسیح (ع)، بر اساس *Matthew*<sup>۱</sup> چنین می‌نمود. با این وجود، اوردالی در مورد اتهام به زنا مطرح و چنان‌که پیشکشی به خداوند باشد، انجام می‌شد.

این امر به «هدیهٔ بدگمانی» مصطلح بود. این هدیه نسبت به خداوند، انجام تکلیفی جهت طلب حضور او بود؛ زن مظنون به زنا در پیشگاه خداوند بر بی‌گناهی خود سوگند می‌خورد، تشخیص احتمال دروغ، نیازی به مداخله الهی نداشت: مجازات می‌توانست به افرادی محول شود که اجرای مراسم شرب «آب تلخ» را - به زنی که مجبور به خوردن آن بود - بر عهده داشتند. چنانچه آن زن گناهکار بود، داروی مزبور باعث نفخ معدهٔ او می‌گردید.

در حقوق روم، سوگندها جنبه عمومی داشتند و هرگز به عنوان یک فرایند قضایی، اوردالی به معنای واقعی را مطرح نمی‌کردند. موارد مختلفی که در آن، متهم خود - خارج از رویه قانونی - به منظور اثبات بی‌گناهی‌اش، درخواست مداخله الهی را می‌نمود، استثنا هستند. جالبترین این موارد، ماجرای *Claudia Quinta* (یک راهبه متهم و مظنون به بی‌عفتی) می‌باشد که خود را تسلیم رأی *Magna Mater* نمود. (۲۰۴ ق. م.). هر چند سوگندها در یک دعوای حقوقی ممکن است مداخله الهی را از اوردالی

۱. معروف به انجیل متی، یکی از انجیل‌های چهارگانه کتاب عهد جدید. م.

تفکیک کنند، اما موارد خلاف آن نیز صادق است. گاهی اوردالی، خود، دارای وصف الهی-ربانی تلقی می‌گردد. برای مثال، در میان سودانیهای داخلی (Azaude) و مردم همسایه، اوردالی به وسیله زهر، واجد وصف و خصیصه الهی-ربانی می‌باشد. به خاطر قلت دلایل و مدارک، نمی‌توان مشخص نمود که چه میزان از اوصاف یک عرف و عادت بومی و محلی به مفهوم اروپایی (که به تغلیب صور الهی-ربانی متمایل است) بستگی دارد. اما این یک حقیقت است که چنین جریاناتی حتی در میان نسلهای آفریقایی - به عنوان بردگان آمریکاییها - وجود داشته است. اوردالی به وسیله سم هنوز هم در میان مارونهای گینه فرانسوی<sup>۱</sup> و سورینام<sup>۲</sup> رایج است، نسل بردگانی که در قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی ترمرد نموده و یا به جنگلها می‌گریختند.

این اوردالی با مفهوم نیایش ادون (Odun) - خدای عدالت - سازگاری و انطباق دارد. نام این خدا به لقب و عنوان *odu* باز می‌گردد که از سوی سودانیهای آفریقایی غربی (مثلاً *yorulas*) به منظور تعیین نشانه‌های نظام پیامبرگونه‌شان (خارق العاده‌شان) به کار می‌رفت. این امر بیش از آنکه نشانگر اعمال پدیده اوردالی به عنوان جایگزینی برای حکم خداوند باشد، مؤید خصیصه پیامبرگونه و تجربیدی این پدیده است.

**اوردالی به عنوان کارزاری پیامبرگونه (خارق العاده).** ما اوردالی را در قالبی پیامبرگونه (خارق العاده) با هدفی قضایی در نظر گرفته‌ایم. در این منظر، خصوصیات دوئل (نبرد تن به تن) - که با شکل ژرمنی آن آغاز می‌شود - در قرون وسطی به عنوان محاکمه‌ای قاعده‌مند، به وسیله شمشیر، تعریف شده است. همچنین در سنت ژرمنی، *Tacitus*<sup>۳</sup> تحول رسمی دوئل (از اشکال اوردالی) را نه به عنوان صورتی پیامبرگونه با کارکردی قضایی، بلکه به عنوان مبارزه‌ای با کارکرد خارق العاده توصیف می‌کند. پیش از

1. *Marroons (or Bush Negroes) of French Guiana.*
2. *Surinam.*

۳. مورخ رومی، نویسنده سالنامه‌ها و تواریخ و گفتمان سخنوران. م.

کارزار، ژرمنها یکی از سربازان دشمن را اسیر و او را وادار به مبارزه با یکی از جنگجویان خود می‌کردند. نتیجه پیکار به عنوان پیامد قریب به یقین آن کارزار تلقی می‌گشت. به نظر می‌رسد این طریقه به منظور توسعه و تعمیم تعریف اوردالی باشد، اما در واقع، دامنه این مفهوم را تا حدی که آن را بی معنا سازد، گسترش می‌دهد، دقیقاً به خاطر دگرگونی کارکردی رویه قضایی. از طرف دیگر، این گونه تضعیف‌های ناشی از دگرگونی این جنبه، به گونه‌ای مناسب سبب استحاله اوردالی به موضوع الهامات غیبی می‌گردد. اوردالی تبدیل به یک فرایند قضایی می‌شود؛ در هر شکلی باید یک پاسخ الهام‌آمیز غیبی یافت شود. توسل مداوم به قسم - قابل تعبیر به اوردالی - همان طور که اشاره شد، به نظر می‌رسد دلایلی را برای چنین فرایندی فراهم سازد. نباید گفت که در روش ژرمنی اجرای دوئل - به عنوان اوردالی پیش از کارزار - کارکرد معجزه‌آسای اوردالی سبب هدر رفتن عملکرد قضایی آن می‌شود. در حقیقت، در سطح پدیدارشناسی، کارزار - به عنوان راه حل رفع یک منازعه میان دو گروه انسانی (اعم از اتباع داخلی، قبایل و طوایف) - خود می‌تواند به منزله یک حکم و رأی تلقی گردد. همچنین کارزار ممکن است یک اوردالی به شمار رود. تفاوت میان واقعیت و ظاهر امر، خیلی بر واقعیتها به عنوان تفسیر متکی نیست. یک نمونه، نزاع میان *Horatii* و *Curiatii* می‌باشد: این پرسش ارزشی ندارد که آیا واقعاً این مسأله اتفاق افتاده یا این که فقط یک اسطوره است، زیرا آنچه برای مباحث ما مهم است، مدل تفسیری می‌باشد. اجازه دهید با منازعات متضمن کارزار آغاز کنیم: یک مورد شایع و رایج عبارتست از تجاوز کشاورزان رومی بر سرزمین آلبالونگا (*Alba Longa*) در دوران سلطنت *Tullus Hostilius* و همچنین دست‌یازی کشاورزان آلبان (*Alban*) بر سرزمین رومیها. این نزاع از طریق یک جنگ اتخاذ شده بود. *Hostilius* دقیقاً با توجه به شعائر مذهبی، از خدایان به منظور گواهی بر این جنگ استمداد نمود. امپراتور روم به منظور توصیف این جنگ به عنوان امری مقدس<sup>۱</sup> - آنچه ما آن را «قضاوت خداوندی» نامیدیم - اهتمام خاصی ورزید. جنگ

۱. مفهوم لاتین آن که توسط *Liry* به کار رفت عبارتست از: *pium bellum*

مزبور که می‌توان مجازاً آن را یک اوردالی نامید، بعداً به یک اوردالی واقعی مبدل گشت. طرفین مخاصمه (رومیها و آلبانها) بر مبارزه سه تن از قهرمانان خود (سه قهرمان رومی: *Horatii* و سه قهرمان آلبانی: *Curriatii*) توافق نمودند که نتیجه این کارزار به عنوان راه حلّ خاتمه نزاع مزبور پذیرفته شود.

نمونه حاصل از این واقعه، می‌تواند به منظور تبیین سایر وضعیتها نظیر جنگ به کار رود. خواه به منظور یافتن ساختار عمومی جنگهای اسطوره‌ای نظیر جنگ تراژان (*Trojan*)<sup>۱</sup>، یا به منظور طبقه‌بندی موضوعات قومی مرتبط با جنگ. برای مثال، جنگ تراژان - که به جنگی میان یونان و تراژانها منجر شد - نزاعی بود که ما می‌توانیم آن را واجد ماهیتی قضایی بدانیم (*Menelaus* علیه *Paris*).

این اختلاف، حتی دلایل توسل به یک دوئل را نیز شامل می‌گردد. به منظور بررسی آن، از نظرگاه اوردالی، ما می‌توانیم از یک جریان تحریفی (که به موجب آن دوئل به جنگ تبدیل می‌شود) و یک فرایند تقلیل دهنده (که جنگ را تا سطح دوئل تنزل می‌دهد) صحبت کنیم. این الگوی تحریفی و تقلیلی می‌تواند به صورت نظری، اعمال گردد، چنان که موضوع اختلاف به شکلی غیر متفاوت، دو روش را مجاز می‌شمرد. یک تفاوت، صرفاً کمیّتی میان جنگ و دوئل قابل تصور است و در واقع کاملاً از طریق ارایه اسناد و مدارک قومی فرهنگهایی که به جنگهای فاتحانه در مفهوم غربی آن معتقد نیستند، توجیه می‌شود، اما به شکلی که به نظر می‌رسد، هر منازعه، جنبه اوردالی را در خود مفروض داشته است.

برخی از این فرهنگها که به وسیله تحقیقات نژادشناسی مستند شده‌اند، هیچ نوع جنگی نمی‌شناسند، اما هر نوع اختلافی حتی میان دو گروه یا قبیله را، از طریق دوئل حل و فصل می‌نمایند. در میان اسکیموهای موسوم به *Inuit* یک «اوردالی - دوئل» (به وسیله گلوله‌های برف) میان دو قهرمان طرفین تنازع، جای جنگ را می‌گرفت. به همان ترتیب کلمبیاییها نیز تمام مخاصمات میان افراد، ولایات و قبایل شان را به

۱. وابسته به شهر باستانی *Troy* در آسیای صغیر که با یونانیان جنگ داشتند. م.

وسيله يك «اوردالی - دوئل» حل و فصل می نمودند. همچنین این روش در خصوص ساکنان آمریکای شمالی (نظیر *Tlingit*)، آمریکای جنوبی (*Botocudo*)، آفریقا (*Ashanti*) و استرالیا نیز صادق است. حتی هنگامی که ما از جنگ یا یک اوردالی به معنای موسع صحبت می کنیم، الگوی تقلیلی همواره قابل توجه خواهد بود. این امر می تواند در شمارش تعداد مبارزان (جنگجویان)، سلاحهای به کار رفته، و مدت نزاع و... مؤثر باشد. در میان هندیان ناحیه شمال باختری، جنگ میان دو ولایت، با مرگ یکی از فرماندهان در جریان کارزار متوقف می شد. ترادف جنگ و دوئل در این مورد آشکار است و این که مرگ فرماندهان تقریباً در هر کجا موجب ختم نزاع می گردد، به هیچ وجه استثنایی نیست. اگرچه یک کارزار نیاز به شمار زیادی شرکت کننده دارد، اما در اوردالی حضور دو نفر کافی است.

نتیجه اوردالی همواره از دو حال خارج نیست، چرا که یک انتخاب میان دو پیامد احتمالی - پیش از آنکه مواجهه روی دهد - وجود دارد که احتمال وقوع هر دو مساوی است. درست همان طور که اوردالی مربوط به کتاب مقدس - که قبلاً گذشت - از طریق گزینشهای پی در پی اعمال می شد. این دوگانگی به خوبی از لفظ لاتین جنگ (*bellum*) - که از واژه *duellum* ماخوذ است - استفاده می شود.

پیکار به عنوان اوردالی - خواه به صورت جنگ، خواه دوئل - ماهیت آیین منشانه آن را به واسطه قواعد حاکم بر آن آشکار می سازد. از طرف دیگر، پیکار آیین منشانه در فضاهای مذهبی آیینهای مختلفی یافت می شود، اما شاید تنزل پیکار به اوردالی را - حتی به شکل حیرت آوری - بتوان از طریق توسل به اصول مستند استنباط نمود که بر آیینهای الحاق قبیله ای<sup>۱</sup> مقدم است.

پیکارهای مربوط به آیین الحاق، در اشکال مختلف و با کارکردهایی متنوع یافت می شود: میان تازه واردان با یکدیگر، میان تازه واردان و کسانی که وظیفه آشنا کردن تازه واردان را با قواعد و مقررات قبیله ای بر عهده داشتند و بین تازه واردان پذیرفته شده و

۱. مراد، آیینهایی است به منظور به عضویت درآمدن یک فرد - به عنوان تازه وارد - در قبیله. م.

زنان قبیله. اما برای نیل به تعبیری که مبین اوردالی باشد، ما باید هر مورد را به عنوان اثبات توانایی نسل جوان به منظور پذیرش در اجتماع بزرگسالان مدنظر قرار دهیم.

بالطبع، راههای دیگری برای آزمایش مهارتهای جوانان در کارزار وجود دارد. ما در کل، پیرامون رقابتهای ورزشی صحبت خواهیم کرد تا کارزارهای آیین منشانه. به تمامی ورزشها - که غالباً به آیینهای الحاق قبیله‌ای مربوط بوده‌اند، اما در یونان باستان یک روی داد مستقل تلقی می‌گشتند - می‌توان از دید یک اوردالی نگریست. (رسم جایزه گذاشتن برای فرد برنده هنوز هم در خصوص نهاد اوردالی قهرمانی صادق است). «قضاوت خداوندی» از میداین ورزشی یونان سرچشمه گرفت، همچنان که از اوردالی قرون وسطایی نشأت یافت. محاکمات قهرمانی - ورزشی به عالم ربانی تعلق داشت؛ رأی یا نتیجه رقابتها شهر فاتح و پیروز را از اعتباری قدسی بهره‌مند می‌ساخت.

و اما در رابطه با کارزار باید متذکر گردید که هر رقابت از یک قالب پیکار سرچشمه می‌گیرد؛ از این منظر می‌توان گفت که میدان رقابت مجازاً جایگزینی برای دوئل است، دقیقاً مانند دوئلی که مجازاً جنگ را واقع می‌سازد. با توجه به منطق این جایگزینیهای مجازی، میان رقابتهای قهرمانی - ورزشی و جنگها سازگاری وجود نداشت، بدین معنا که چنانچه اولی مجازاً می‌توانست جایگزینی برای مورد دوم شود، تحقق هر دو مورد (رقابت ورزشی و جنگ) در همان زمان، غیر منطقی می‌گشت؛ چنانکه رأی و تصمیمی که به لشکریان محول شده بود، می‌توانست به آن مسابقات ارجاع گردد.

عبارت «چنان که» (در جمله قبل) بر نظریه‌ای دلالت می‌کند که اگرچه به واسطه این حقیقت - که تنها جنگهای به معنای واقعی تعطیل می‌شدند و تماماً با این مسابقات جا به جا نمی‌گشتند - بزرگ می‌نماید، اما در عین حال به ما اجازه می‌دهد که به نحوه اجرای مسابقات ورزشی در یونان - از این جهت که با مفهوم امروزی ورزشهای ما سازگار نیست - به اجمال نظری بیفکنیم. می‌توان گفت آن رقابتها بیشتر «جنگ» بودند تا «ورزش». آنجلو برلیچ (*Angelo Brelich*) ارکان و عناصر الحاقی - ورزشی برخی جنگهای سنتی یونان را - میان برخی شهرها، میان اریتره (*Eretria*) و

*Chaleis*، میان آتنیها و *Boeotians*، میان آرگوس و (*Argos*) و اسپارت و... - روشن ساخته است. می توان گفت که بیشتر، یک «اوردالی» تا «مسابقه»؛ باقید این تذکر که بر اساس یک سنت، نخستین رقابت المپیک به منظور تثبیت سلسله سلطنت *Elis* برگزار شد.

می توان به عنوان مثالی که واجد تمامی جنبه های «مسابقه، جنگ، اوردالی و خارق العادگی» آن باشد، به یک سنت مکزیکی اشاره نمود. *Moctezuma*، امپراتور *Aztec*، در یک مسابقه رقص مکزیکی در برابر پادشاه *Texcoco* - که سلطنت خود را در مقابل سه بوقلمون شرط بندی نموده بود - شکست خورد. نتیجه آن مسابقه، با شکست *Moctezuma*، حقانیت پیشگویی ورود اسپانیاییها را - که بعدها مکزیکی را فتح نمودند - به اثبات رساند.

از سویی دیگر، هر مسابقه - زمانی که نتایج آن الزام آور است (برای مثال، همانند یک بخت آزمایی) - کیفیت نمایشی - تفریحی خود را از دست داده و جنبه هنری - نمایشی (*dramatic*) اوردالی را مفروض می دارد. نتایج تحقیقات *Lucien Levy-Bruhl* که متذکر می گردد انجام برخی محاکمات به وسیله اوردالی خیلی از روح حاکم بر بخت آزماییهای امروزی دور نیست، چنین تعبیری را از اوردالی به دست می دهد.

**اوردالی به عنوان آیین الحاق: (به عضویت قبيله در آمدن).** به منظور رجوع به کارکرد آزمایشی<sup>۱</sup> کارزار آیین منشانه در مناسبات الحاقی قبيله ای، به طور خلاصه می توان گفت که نه تنها این مناسبات بلکه تمامی محاکماتی که الحاق افراد به منظور عضویت در قبيله موضوع آنست، کم و بیش با انواع مختلف شناخته شده اوردالی، قابل مقایسه هستند. تشبیه و مقایسه «محاکمات الحاقی استقامتی در برابر ترهیب<sup>۲</sup>»، با «محاکمات از طریق اوردالی» که چنین آزمایش استقامتی در آن به منظور اثبات بی گناهی متهم به کار می رود، چندان مشکل نیست. همچنین اوردالی به وسیله

۱. و بنا بر این نظیر اوردالی.

۲. درد و رنج وارده به بدن. م.



شکنجه با کارکردی قضایی معرفی می‌شود؛ در میان محاکمات الحاقی ثبت شده به وسیله نژادشناسان، در واقع می‌توان نمادهایی از شکنجه به معنای واقعی را ملاحظه نمود. پیرو آنچه گفته شد، تحول آیین الحاق از قبیله‌ای به الحاقات برخی آیینهای عبادی (مذهبی) که محاکمه از طریق اوردالی شاهی بر یک واقعیت فوق بشری (خارق العاده) است که فرد تازه وارد (به قبیله) در آن شرکت می‌کند، نیز چندان مشکل نیست. از منظری دیگر می‌توان از یک سلسله نیروهای استثنایی، حاصل از یک حوزه معنوی مفروض، صحبت به میان آورد.

شاخص‌ترین این نیروها آنهایی است که به انسان توانایی قدم زدن بدون آسیب بر روی تیغه‌های آهنی یا سنگهای گداخته و سوزان را می‌دهد. ما می‌توانیم آن را یک اوردالی به وسیله آتش بنامیم، که خیلی به اوردالی «نُه تیغه» فرانکها شبیه است. اشاعه این قسم محاکمه (به وسیله آتش) جالب توجه است: پیروان آیین *Hirpi Sorani* در *Apollo - Mount Soracte* در *Latium vetus* مصطلح به *Hirpi Sorani* این روش را اعمال می‌کردند. راه رفتن روی تیغه‌های سوزان با سنگهای گداخته، هنوز هم در *Cappadocia*، هند، چین، ژاپن، جزایر فیجی، تاهیتی (در جزایر پلی نزی)، یوکاتن و نقاط دیگر مشاهده می‌شود.

اما به منظور تهذیب در سطحی مذهبی، *Mazdaism*<sup>۱</sup> از آیینی<sup>۲</sup> - دارای ارزش دوگانه قضایی و الحاقی - حکایت می‌کند که به شکل متقارنی با اوردالی مقایسه می‌شود.

در دینکرد (*Dinkard*) - یک متن پهلوی مربوط به قرن نهم - می‌توان تأثیر زرتشت را به وضوح مشاهده نمود. این متن به سی و سه گونه اوردالی اشاره می‌کند که

۱. آیین مزدا: مذهب یا دینی در ایران باستان که زرتشت آن را اصلاح کرد. این مذهب طرفدار ثنویت است و معتقد است ضمیر و نفس هر انسانی صحنه مبارزه دو اصل می‌باشد: بدی (اهریمن) و خوبی (اهورا مزدا) و اعتقاد به اینکه پیروزی نهایی از آن اهورا مزدا است. (مهرداد مهرین، دایرة المعارف اطلاعات عمومی، نشر جاویدان، چاپ دوم، ص ۵۴۴). م.  
۲. موسوم به *varah* (ور) در زبان اوستایی.

در جریان آنها کسی که تبرئه و یا محکوم می‌گردد، معین می‌شود. در اوستا، اشارات پیوسته‌ای به روشها و کارکردهای اوردالی وجود دارد. با استفاده از شقوق مختلف، اخذ اقرار به وسیله اوردالی از تازه‌واردی (به قوم یا قبیله) که کاهن روحانی او را به محاکمه از طریق آتش تسلیم کرده، لازم و ضروری به نظر می‌رسید - شاید از طریق فرو بردن دستها در روغن جوشان (و شاید به شکلی دقیقتر: روغن حیوانی یا گیاهی). در جایی دیگر (وندیداد = *Vendidad*) محاکمات با ماهیت اخلاقی یافت می‌شود. در هر حال، به منظور تهذیب مذهبی، این اوردالیها مجازاً به محاکمه به وسیله مایع جوشان استحاله می‌یابند. همچنین اوردالیهای قضایی واقعی نیز وجود دارند: متهم باید آب محتوی گوگرد و یا زرنیخ را بنوشد تا در جریان آن، گناهکاری او به اثبات رسیده و دروغی که او به قاضی می‌گوید یا به وسیله آن الهه میترا را فریب می‌دهد، اثبات گردد. در نهایت، کارکرد قضایی و الحاقی در یک جنبه ایزدی با هم ترکیب می‌شوند که در آن، یک اوردالی متعالی عنصر اساسی اثبات گناه بوده و نتیجه مثبت و منفی محاکمه (پاداش یا محکومیت) را فراهم می‌سازد. در این طرز تلقی، ما در یکی از پنج گاتای (*Gathas*) منسوب به زرتشت می‌خوانیم که تازه‌واردان، ملزم به تمیز خود از گناهکاران (غیر تازه‌واردان) خواهند بود، تا بدین وسیله از حق تلافی که به وسیله اوردالی فلز مذاب (گداخته) به آنها منسوب خواهد گشت، برخوردار شوند.

در نتیجه، اوردالی یک عنصر فرعی مذهب مزدا نیست، بلکه در قالب یک آیین، دو خصیصه اصلی این کیش را نشان می‌دهد: ثنویت (پرستش دو خدا) و توجه به *asha* اصطلاحی که می‌توان آن را هم به معنای «جوانی» و هم «عدالت» (حکم و فرمان عادلانه) ترجمه کرد. ثنویت *Mazdean* با قاعده دوگانه‌ای که به وسیله اوردالی تصریح می‌شود، سازگاری دارد.

توجه به *asha* با این کارکرد قضایی که<sup>۱</sup> در هر اوردالی - در هر مفهومی - یافت می‌شود، مرتبط است.

۱. اگرچه همیشه به یک اندازه نیست.

## نامه وارده؛

ارسالی از آقای محمود کریمی<sup>۱</sup>

مجله محترم کانون سردفتران، ضمن آرزوی توفیق، در خصوص مقاله حق الثبت وصیت تملیکی مندرج در شماره ۱۴ ماهنامه کانون بیان می‌دارد:

در عمل به موجب بازرسی کلی این دفتر به نظر هیأت محترم بازرسان اعزامی، سردفتر مکلف به اخذ گواهی دارایی تشخیص، که متن پاسخ تنظیمی عیناً جهت اطلاع ایفاد می‌گردد: با قید و آرزوی این که از مسؤولین محترم بازرسی و مدیران ذی ربط استدعا گردد همان گونه که سردفتر به تعبیر قانون سابق «مباشر» سازمان محترم ثبت و به تعبیر قانون فعلی، دفتر اسناد رسمی واحد وابسته و جزئی از قوه قضاییه می‌باشد، و بالنتیجه به عنوان عضوی از سازمان ثبت و به منزله «پسری» در کنار «پدرش» و نه در مقابل آن بلکه در تحت توجهات و حمایت آن به انجام وظایف محوله می‌پردازد، به همان علت نیز شایسته است از «لطف پدری» برخوردار باشد و نه از باب «آتو گرفتن» و تحت تعقیب انتظامی قرار دادن و متخلف اعلام نمودن و محکوم نمودن و به اصطلاح تعطیل نمودن دفتر و هتک حیثیت نمودن از وی. و بنا به رویه «خشن و متروک» قبلی اندراج در جراید و بر خلاف قانون اساسی انتشار اخبار آن در رادیو پیام و جراید محلی و اخبار سیمای استان و اخبار شهرستانها و سلب اعتماد عمومی کردن از صنفی که پر مسؤولیت‌ترین مشاغل اجتماع را به دوش می‌کشند. به چه منظوری! که البته به منظور «مطرح نمودن خود» و یا با پل قرار دادن آبروی دیگران. لذا با یادآوری «قبح عقاب بلا بیان» متذکر می‌گردد که سالها رویه قانونی دفاتر در خصوص تنظیم سند وصیت نامه اعم از عهدی و تملیکی بر همین

---

۱. سردفتر دفتر اسناد رسمی ۳۷۸ تهران.

سیاق بوده و فقط از باب تقویم حق الثبت، مبلغی را که از متن سند مالکیت استخراج می‌گردد در سند وصیت نامه تملیکی قید می‌نمایند.

### و اما متن پاسخ:

در خصوص اسناد (وصیت نامه): طبق تبصره یک ماده ۳۸ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب مجلس شورای اسلامی «مال مورد وصیت وقتی مشمول مالیات خواهد بود که وصیت با فوت موصی قطعی شده باشد» و به موجب ماده ۳۵ همان قانون «ادارات ثبت یا دفاتر اسناد رسمی هرگاه بخواهند مالی را به اسم موصی له البته پس از فوت موصی ثبت نمایند باید گواهی اخذ نمایند» در این خصوص بازرسان محترم مالیاتی که متولی این امر می‌باشند به موجب صورت جلسه‌های ۷۶/۲/۱۴ و ۷۷/۱۱/۱۷ کلیه اسناد فوق را مورد بازرسی قرار داده‌اند که فتوکپی صورت جلسه‌های مزبور به پیوست تقدیم می‌شود و به هیچ وجه نیازی به صدور گواهی مورد نظر ننموده‌اند و در ماده ۱۸۷ آن قانون، اخذ استعلام نسبت به معاملات و اقاله و فسخ آن در نظر گرفته شده نه تنظیم وصیت نامه. در قانون مدنی نیز معاملات در ذیل قسمت دوم از کتاب دوم و وصیت در ذیل قسمت چهارم، یعنی به صورت مجزی از یکدیگر درج گردیده است، بنابراین وصیت معامله نمی‌باشد. و در فصل معاملات نیز به همین علت از سوی قانونگذار آگاه قید نشده است. و تملیک مورد نظر بازرسین محترم طبق ماده ۸۲۷ زمانی تحقق می‌یابد که موصی فوت و موصی له قبول وصیت نماید چون وفق ماده ۸۲۹ و ۸۳۸ ق.م. موصی هر لحظه می‌تواند از وصیت رجوع نماید و طبق ماده ۸۳۹ چنانچه بر خلاف وصیت اول وصیتی نماید، وصیت دوم صحیح است.

و طبق فصل ششم قانون امور حسبی (راجع به وصیت). مال مورد وصیت پس از فوت موصی و به ترتیب مقرر در قانون مزبور در دفتر املاک به نام موصی له ثبت می‌شود که به ترتیب مقرر در ماده ۳۵ قانون مالیاتها بعد از فوت موصی و اخذ حصر وراثت و مالیات بر ارث و گواهی موضوع ماده ۳۵، نه گواهی ماده ۱۸۷، و توسط ادارات ثبت اسناد و املاک (و نه توسط دفاتر اسناد رسمی) تملیک انجام می‌گردد و بالاخره

استناد به بند ۴۵۴ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی که مقرر می‌دارد «حق الثبت وصیت نامه نباید به مأخذ سه برابر موصی به یعنی کلیه ما ترک موصی دریافت شود. بلکه حق الثبت وصیت نامه‌ها اعم از تملیکی و عهدی به میزان همان مبلغی که مورد وصیت قرار گرفته باید دریافت گردد» قیاس مع الفارق است، و با مراجعه به ستون انتقالات اسناد مالکیت و معاملات انجام شده به موجب ماده ۱۸ آیین نامه قانون ثبت املاک ناظر به ماده ۱۳۳ قانون ثبت که ملاک اخذ حق الثبت را قیمت منطقه بندی ذکر کرده مگر اینکه قیمت اظهار شده مالک بیشتر باشد که در تمام موارد مندرج طبق یک سوم قیمت منطقه‌ای ملک حق الثبت وصیت نامه وصول و ایصال شده. ضمناً نظریه شورای عالی محترم مالیاتی به شماره ۳۰/۴/۷۷۴ - ۷۸/۸/۲ تقدیم می‌گردد که به موجب آن در خصوص وصیت نامه نیازی به اخذ گواهی نمی‌باشد بلکه باید منتظر شد تا موصی بمیرد و موصی له در صدد تملیک برآید آن گاه از او مطالبه گواهی مالیاتی نمود. و در خصوص اخذ استعلام ثبت تبصره ذیل ماده ۳۱ ذیل «فصل دوم در معاملات غیر منقول» ذکر شده است که مستنداً به قانون مدنی که به شرح قسمت دوم آن معاملات قید گردیده و به شرح قسمت چهارم قانون مدنی ارث و وصایا قید گردیده اطلاق معامله به وصیت و انتظار اخذ گواهی مالیاتی و استعلام ثبتی از طرف موصی که به قصد عمل به آیه شریفه (قرآن کریم: کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیرا الوصیته... سورة مبارکه بقره، آیه شریفه ۱۸۰) و عمل به توصیه پرچمدار توحید حضرت محمد بن عبدالله (ص) «من مات بغير وصیت مات کالجاهلیه» در صدد تنظیم وصیت نامه برآمده است تکلیف مالایطاق است.

هرچند این تکلیف را هنگام صدور سند مالکیت به نام موصی له رئیس دفتر املاک

ثبت مرعی و منظور خواهد نمود.



## اطلاعیه

طبق مصوبه هیأت مدیره کانون سردفتران و  
دفتریاران امر فروش دفاتر ممنوع معامله  
اشخاص که در ۴ جلد تهیه گردیده با در نظر گرفتن  
کاهش قیمت و ایجاد تسهیلات در خصوص فروش  
آن به صورت تقسیط بر عهده مجله کانون نهاده  
شده است. لطفاً جهت تهیه آن با مجله کانون  
تماس حاصل فرمایید.

## جدول مالیات نقل و انتقال

### انواع خودرو و موتورسیکلت‌های ساخت و مونتاژ داخل

---

موضوع تبصره ۲ ماده ۹

قانون اجازه وصول مالیات غیر مستقیم از برخی کالاها و خدمات مصوب ۱۳۷۴/۷/۱۶



## بسمه تعالی

در اجرای تبصره ۲ ماده (۹) قانون اجازه وصول مالیات غیرمستقیم از برخی کالاها و خدمات مصوب ۱۳۷۴/۷/۱۶ مجلس شورای اسلامی جدول قیمتها و مالیات نقل و انتقال انواع خودرو و موتورسیکلت‌های ساخت و مونتاژ داخل که باتوجه به نوع خودرو و قیمت‌های اعلام شده از طرف کارخانجات تولیدی و رعایت تبصره ۳ ماده فوق‌الذکر تهیه گردیده و مورد تأیید وزارتخانه‌های امور اقتصادی و دارایی و بازرگانی قرار گرفته اعلام می‌گردد و از تاریخ ۱۳۷۹/۱/۱ لازم الاجرا می‌باشد.

ضمناً در خصوص مالیات نقل و انتقال ماشین آلات راه سازی و شناورهای ساخت داخل، لازم است دفاتر اسناد رسمی قبل از تنظیم هرگونه سند، مورد را در تهران از اداره کل مالیات‌های غیرمستقیم و در شهرستانها از ادارات امور اقتصادی و دارایی محل استعلام نمایند. بدیهی است قیمت‌های اعلام شده در جدول پیوست صرفاً مبنای وصول مالیات نقل و انتقال بوده و ارتباط به ثمن معامله یا مبلغ مندرج در سند که حسب اراده و توافق طرفین معامله تعیین می‌گردد، نخواهد داشت.

محمد شریعتمداری

وزیر بازرگانی

حسین نمازی

وزیر امور اقتصادی و دارایی





۸۱۰۰۰	۱۳۲۰۰۰	۱۷۶۰۰۰	۲۲۰۰۰۰	۲۶۴۰۰۰	۳۰۸۰۰۰	۳۵۲۰۰۰	۳۹۶۰۰۰	۴۴۰۰۰۰	۱	۴۴۰۰۰۰۰۰	۲۲
۱۶۰۰۰	۲۴۰۰۰	۳۲۰۰۰	۴۰۰۰۰	۴۸۰۰۰	۵۶۰۰۰	۶۴۰۰۰	۷۲۰۰۰	۸۰۰۰۰	۱	۸۰۰۰۰۰۰۰	۲۳
۵۸۰۰۰	۸۷۰۰۰	۱۱۶۰۰۰	۱۴۵۰۰۰	۱۷۴۰۰۰	۲۰۳۰۰۰	۲۳۲۰۰۰	۲۶۱۰۰۰	۲۹۰۰۰۰۰	۱	۲۹۰۰۰۰۰۰۰	۲۴
مالیات مدل	مالیات	مالیات	مالیات	مالیات	مالیات	مالیات	مالیات	مالیات	درصد	بهای فروش	نوع خودرو
۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	مایلهدل	۱۳۷۹	۶ سیلندر
۱۲۰۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰۰	۲۴۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰	۳۶۰۰۰۰۰	۴۲۰۰۰۰۰	۴۸۰۰۰۰۰	۵۴۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰	۱	۶۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۵
۱۱۲۰۰۰	۱۶۸۰۰۰	۲۲۴۰۰۰	۲۸۰۰۰۰۰	۳۳۶۰۰۰۰	۳۹۲۰۰۰۰	۴۴۸۰۰۰۰	۵۰۴۰۰۰۰	۵۶۰۰۰۰۰۰	۱	۵۶۰۰۰۰۰۰۰	۲۶
۱۰۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰	۳۵۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰۰	۵/۵	۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۷
۸۲۰۰۰	۱۲۳۰۰۰	۱۶۴۰۰۰	۲۰۵۰۰۰	۲۴۶۰۰۰	۲۸۷۰۰۰	۳۲۸۰۰۰	۳۶۹۰۰۰	۴۱۰۰۰۰۰	۵/۵	۸۲۰۰۰۰۰۰۰	۲۸
۵۰۰۰۰۰۰	۷۵۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۲۵۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰۰	۱۷۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰۰	۲۲۵۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰۰۰	۱	۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۹
۹۰۰۰۰	۱۳۵۰۰۰	۱۸۰۰۰۰۰	۲۲۵۰۰۰	۲۷۰۰۰۰۰	۳۱۵۰۰۰۰	۳۶۰۰۰۰۰	۴۰۵۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰۰۰	۱	۴۵۰۰۰۰۰۰۰	۳۰
											سایر انواع آمبولانس
											سایر انواع آمبولانس (وزن) MB
											سایر انواع آمبولانس بنز ۱۴۰
											نيسان پاترول
											انواع آمبولانس ۸ سیلندر
											سایر انواع سواری ۶ سیلندر
											سایر انواع سواری ۴ سیلندر
											سایر انواع سواری ۲ سیلندر
											انواع جیپ صحرا

۴۰۰۰۰	۶۰۰۰۰	۸۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰	۱۴۰۰۰۰	۱۶۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	۰/۵	۴۰۰۰۰۰۰۰	۳۱	با شاسی سواری سایر انواع آمبولانس با شاسی غیر سواری
۵۸۰۰۰۰	۸۷۰۰۰	۱۱۶۰۰۰	۱۴۵۰۰۰	۱۷۴۰۰۰	۲۰۳۰۰۰	۲۳۲۰۰۰	۲۶۱۰۰۰	۲۹۰۰۰۰	۰/۵	۵۸۰۰۰۰۰۰	۳۲	وانت نیسان تک کابین ۲۴۰۰ و ۲۰۰۰
۷۶۰۰۰۰	۱۱۴۰۰۰	۱۵۲۰۰۰	۱۹۰۰۰۰	۲۲۸۰۰۰	۲۶۶۰۰۰	۳۰۴۰۰۰	۳۴۲۰۰۰	۳۸۰۰۰۰	۰/۵	۷۶۰۰۰۰۰۰	۳۳	وانت تک کابین مزدا
۴۲۰۰۰۰	۶۳۰۰۰	۸۴۰۰۰	۱۰۵۰۰۰	۱۲۶۰۰۰	۱۴۷۰۰۰	۱۶۸۰۰۰	۱۸۹۰۰۰	۲۱۰۰۰۰	۰/۵	۴۲۰۰۰۰۰۰	۳۴	انواع وانت پیکان
۲۸۵۰۰۰	۴۲۷۵۰	۵۷۰۰۰	۷۱۲۵۰	۸۵۵۰۰	۹۹۷۵۰	۱۱۴۰۰۰	۱۲۸۲۵۰	۱۴۲۵۰۰	۰/۵	۲۸۵۰۰۰۰۰	۳۵	وانت لندرور
۷۵۸۰۰۰	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	درصد مابااصل	بهای فروش ۱۳۷۹	۳۶	نوع خودرو
۱۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰	۲۰۰۰۰	۲۵۰۰۰	۳۰۰۰۰	۳۵۰۰۰	۴۰۰۰۰	۴۵۰۰۰	۵۰۰۰۰	۰/۵	۷۵۸۰۰۰۰۰۰	۳۷	وانت تک کابین پازن وانت مزدا ۱۰۰۰
۵۰۰۰۰۰	۷۵۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	۱۲۵۰۰۰	۱۵۰۰۰۰	۱۷۵۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	۲۲۵۰۰۰	۲۵۰۰۰۰	۰/۵	۵۰۰۰۰۰۰۰	۳۸	وانت نیسان پاترول
۵۷۰۰۰۰	۸۵۵۰۰	۱۱۴۰۰۰	۱۴۲۵۰۰	۱۷۱۰۰۰	۱۹۹۵۰۰	۲۲۸۰۰۰	۲۵۶۵۰۰	۲۸۵۰۰۰	۰/۵	۵۷۰۰۰۰۰۰	۳۹	وانت کمپرسی نیسان ۲۴۰۰

۸۳۰۰۰۰	۱۲۴۵۰۰	۱۶۶۰۰۰	۲۰۱۷۵۰۰	۲۴۹۰۰۰	۲۹۰۵۰۰	۳۳۲۰۰۰	۳۷۳۵۰۰	۴۱۵۰۰۰	۰/۵	۸۳۰۰۰۰۰۰۰	۴۰	وانت آتش نشانی پیشرو
۸۰۰۰۰	۱۲۰۰۰	۱۶۰۰۰	۲۰۰۰۰	۲۴۰۰۰	۲۸۰۰۰	۳۳۰۰۰	۳۶۰۰۰	۴۰۰۰۰	۰/۵	۸۰۰۰۰۰۰۰۰	۴۱	سایر انواع وانتهای دوسیلندر
۲۵۰۰۰	۳۷۵۰۰	۵۰۰۰۰	۶۲۵۰۰	۷۵۰۰۰	۸۷۵۰۰	۱۰۰۰۰۰	۱۱۲۵۰۰	۱۲۵۰۰۰	۰/۵	۲۵۰۰۰۰۰۰۰	۴۲	سایر انواع وانتهای تک کابین
۱۷۳۰۰۰	۲۵۸۰۰۰	۳۴۴۰۰۰	۴۳۰۰۰۰	۵۱۶۰۰۰	۶۲۰۰۰	۶۸۸۰۰۰	۷۷۴۰۰۰	۸۶۰۰۰۰	۱	۸۶۰۰۰۰۰۰۰	۴۳	وانت دوکابین مزدا
۱۱۰۰۰۰	۱۶۵۰۰۰	۲۲۰۰۰۰	۲۷۵۰۰۰	۳۳۰۰۰۰	۳۸۵۰۰۰	۴۴۰۰۰۰	۴۹۵۰۰۰	۵۵۰۰۰۰	۱	۵۵۰۰۰۰۰۰۰	۴۴	وانت دوکابین نیسان ۲۴۰۰
۱۸۰۰۰۰۰	۲۷۰۰۰۰	۳۶۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰	۵۴۰۰۰۰	۶۳۰۰۰۰	۷۲۰۰۰۰	۸۱۰۰۰۰۰	۹۰۰۰۰۰۰	۱	۹۰۰۰۰۰۰۰۰	۴۵	وانت دوکابین پازن
۶۰۰۰۰۰	۹۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰۰	۲۱۰۰۰۰	۲۴۰۰۰۰	۲۷۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰	۱	۳۰۰۰۰۰۰۰۰	۴۶	سایر انواع وانتهای دوکابین
مالیات مدل ۱۳۷۱ و پایین تر	مالیات مدل ۱۳۷۲	مالیات مدل ۱۳۷۳	مالیات مدل ۱۳۷۴	مالیات مدل ۱۳۷۵	مالیات مدل ۱۳۷۶	مالیات مدل ۱۳۷۷	مالیات مدل ۱۳۷۸	مالیات مدل ۱۳۷۹	درصد مایه‌دال	بهای فروش ۱۳۷۹	نوع خودرو	نوع خودرو
۴۱۰۰۰۰	۶۱۵۰۰	۸۲۰۰۰	۱۰۲۵۰۰	۱۲۳۰۰۰	۱۴۳۵۰۰	۱۶۴۰۰۰	۱۸۴۵۰۰	۲۰۵۰۰۰	۰/۵	۴۱۰۰۰۰۰۰۰	۴۷	کامیونت نیسان ۲۴۰۰
۱۱۵۰۰۰	۱۷۲۵۰۰	۲۳۰۰۰۰	۲۸۷۵۰۰	۳۴۵۰۰۰	۴۰۲۵۰۰	۴۶۰۰۰۰	۵۱۷۵۰۰	۵۷۵۰۰۰	۰/۵	۱۱۵۰۰۰۰۰۰۰	۴۸	کامیونت ۵۰۸
۱۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰	۳۵۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰	۰/۵	۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۴۹	کامیونت ایویکو
۸۵۰۰۰۰	۱۲۷۵۰۰	۱۷۰۰۰۰	۲۱۲۵۰۰	۲۵۵۰۰۰	۲۹۷۵۰۰	۳۴۰۰۰۰	۳۸۲۵۰۰	۴۲۵۰۰۰	۰/۵	۸۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۵۰	کامیونت آدرخش
۱۰۷۰۰۰	۱۶۰۵۰۰	۲۱۴۰۰۰	۲۶۷۵۰۰	۳۲۱۰۰۰	۳۷۴۵۰۰	۴۲۸۰۰۰	۴۸۱۵۰۰	۵۳۵۰۰۰	۰/۵	۱۰۷۰۰۰۰۰۰۰	۵۱	کامیونت رهرو

۵۰۰۰۰	۷۵۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	۱۲۵۰۰۰	۱۵۰۰۰۰	۱۷۵۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	۲۲۵۰۰۰	۲۵۰۰۰۰	۰/۵	۵۰۰۰۰۰۰۰	سایر انواع کامیونت	۵۲
۱۱۰۰۰۰۰	۱۶۵۰۰۰	۲۲۰۰۰۰	۲۷۵۰۰۰	۳۳۰۰۰۰	۳۸۵۰۰۰	۴۴۰۰۰۰	۴۹۵۰۰۰	۵۵۰۰۰۰	۰/۵	۱۱۰۰۰۰۰۰۰	انواع مینی بوس بنز	۵۳
۱۲۰۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰	۲۴۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰	۳۶۰۰۰۰	۴۲۰۰۰۰	۴۸۰۰۰۰	۵۴۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰	۰/۵	۱۲۰۰۰۰۰۰۰	مینی بوس ایویکو و رهرو	۵۴
۱۳۸۰۰۰۰	۲۰۷۰۰۰	۲۷۶۰۰۰	۳۴۵۰۰۰	۴۱۴۰۰۰	۴۸۳۰۰۰	۵۵۲۰۰۰	۶۲۱۰۰۰	۶۹۰۰۰۰	۰/۵	۱۳۸۰۰۰۰۰۰۰	مینی بوس ۵۰۸	۵۵
۹۰۰۰۰۰	۱۳۵۰۰۰	۱۸۰۰۰۰	۲۲۵۰۰۰	۲۷۰۰۰۰	۳۱۵۰۰۰	۳۶۰۰۰۰	۴۰۵۰۰۰	۴۵۰۰۰۰	۰/۵	۹۰۰۰۰۰۰۰۰	مینی بوس هیوندای	۵۶
۴۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰	۸۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰۰	۱۴۰۰۰۰۰	۱۶۰۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۰/۵	۴۰۰۰۰۰۰۰۰	سایر انواع مینی بوس	۵۷
۳۶۰۰۰۰۰	۵۴۰۰۰۰	۷۲۰۰۰۰	۹۰۰۰۰۰۰	۱۰۸۰۰۰۰۰	۱۲۶۰۰۰۰	۱۴۴۰۰۰۰	۱۶۲۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰۰۰	۰/۵	۳۶۰۰۰۰۰۰۰	اتوبوس بنز S ۳۶۰	۵۸
۱۵۰۰۰۰۰	۲۲۵۰۰۰	۳۰۰۰۰۰	۳۷۵۰۰۰	۴۵۰۰۰۰۰	۵۲۵۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰	۶۷۵۰۰۰	۷۵۰۰۰۰۰	۰/۵	۱۵۰۰۰۰۰۰۰۰	ایران خودرو اتوبوس بنز ۳۰۲	۵۹
۴۹۰۰۰۰۰	۷۳۵۰۰۰	۹۸۰۰۰۰	۱۲۲۵۰۰۰	۱۴۷۰۰۰۰	۱۷۱۵۰۰۰	۱۹۶۰۰۰۰	۲۲۰۵۰۰۰	۲۴۵۰۰۰۰	۰/۵	۴۹۰۰۰۰۰۰۰۰	سوپر و طرح سوپر اتوبوس بنز C ۴۰۰	۶۰
ماليات مدل	ماليات	ماليات	ماليات	ماليات	ماليات	ماليات	ماليات	ماليات	درصد	بهاي فروش	ایران خودرو نوع خودرو	۶۱
۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	مياهدل	۱۳۷۹		
۳۷۰۰۰۰۰	۴۰۵۰۰۰۰	۵۴۰۰۰۰۰	۶۷۵۰۰۰۰	۸۱۰۰۰۰۰۰	۹۴۵۰۰۰۰	۱۰۸۰۰۰۰۰۰	۱۲۱۵۰۰۰۰	۱۳۵۰۰۰۰۰	۰/۵	۳۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰	اتوبوس بنز ۳۵۵ شهری	

۲۶	۳۹	۵۲	۶۵	۷۸	۹۱	۱۰۴	۱۱۷	۱۳۰	۰/۵	۲۶	اتوبوس تشریفاتی شهاب
۱۴	۲۱	۲۸	۳۵	۴۲	۴۹	۵۶	۶۳	۷۰	۰/۵	۱۴	اتوبوس شهاب ۱۸۱۱، ۱۷۱۱
۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۰/۵	۲۰	اتوبوس شهاب ۱۹۱۱، ۲۶۱۲
۱۰۵	۱۵۷۵	۲۱۰۰۰	۲۶۲۵	۳۱۵۰۰	۳۶۷۵۰	۴۲۰۰۰	۴۷۲۵۰	۵۲۵۰۰	۰/۵	۱۰۵	اتوبوس شهاب ۲۴۱۲ شهری
۳۲	۴۸	۶۴	۸۰	۹۶	۱۱۲	۱۲۸	۱۴۴	۱۶۰	۰/۵	۳۲	اتوبوس شهاب ۳۰۱۲ بین شهری
۴۰	۶۰	۸۰	۱۰۰	۱۲۰	۱۴۰	۱۶۰	۱۸۰	۲۰۰	۰/۵	۴۰	اتوبوس شهاب
۳۸۵	۵۷۷۵	۷۷۰۰۰	۹۶۲۵۰	۱۱۵۵۰۰	۱۳۴۷۵۰	۱۵۴۰۰۰	۱۷۳۲۵۰	۱۹۲۵۰۰	۰/۵	۳۸۵	اتوبوس شهاب ۲۴۱۲ بین شهری
۴۴	۶۶	۸۸	۱۱۰	۱۳۲	۱۵۴	۱۷۶	۱۹۸	۲۲۰	۰/۵	۴۴	اتوبوس سوپر لوکس کوردار و لوو B۱۲
۵۸۰	۸۷۰۰۰	۱۱۶۰۰۰	۱۴۵۰۰۰	۱۷۴۰۰۰	۲۰۳۰۰۰	۲۳۲۰۰۰	۲۶۱۰۰۰	۲۹۰۰۰۰	۰/۵	۵۸۰	اتوبوس ولوو BYR بین شهری
ملاکات مدل	ملاکات	ملاکات	ملاکات	ملاکات	ملاکات	ملاکات	ملاکات	ملاکات	درصد	بهای فروش	نوع خودرو





نوع خودرو	بهای فروش	درصد	مالیات	مالیات	مالیات	مالیات	مالیات	مالیات	مالیات	مالیات	مالیات	مالیات	مالیات	مالیات	مالیات	مالیات	مالیات	مالیات	مالیات	نوع خودرو
انواع کامیون بنز ۲۶۲۹	۱۳۷۹	۰/۵	۱۳۷۹	۱۳۷۸	۱۳۷۷	۱۳۷۶	۱۳۷۵	۱۳۷۴	۱۳۷۳	۱۳۷۲	۱۳۷۱	۱۳۷۰	۱۳۶۹	۱۳۶۸	۱۳۶۷	۱۳۶۶	۱۳۶۵	۱۳۶۴	۱۳۶۳	انواع کامیون بنز ۲۶۲۹
انواع کامیون وکشنده بنز ۲۶۳۵	۴۶۵۰۰۰۰۰۰	۰/۵	۴۶۵۰۰۰	۲۰۹۲۵۰۰	۱۸۶۰۰۰۰	۱۶۲۷۵۰۰	۱۳۹۵۰۰۰	۱۱۶۲۵۰۰	۹۳۰۰۰۰	۷۷۵۰۰۰	۶۲۰۰۰۰	۴۶۵۰۰۰	۳۱۰۰۰۰۰۰	۴۶۵۰۰۰	۲۰۹۲۵۰۰	۱۸۶۰۰۰۰	۱۶۲۷۵۰۰	۱۳۹۵۰۰۰	۱۱۶۲۵۰۰	انواع کامیون وکشنده بنز ۲۶۳۵
انواع کامیون ایویکو مدل ۳۳۰ و ۱۹۰	۱۹۰۰۰۰۰۰۰۰	۰/۵	۹۵۰۰۰۰	۸۵۵۰۰۰	۷۶۰۰۰۰	۶۶۵۰۰۰	۵۷۰۰۰۰	۴۷۵۰۰۰	۳۸۰۰۰۰	۲۸۵۰۰۰	۱۹۰۰۰۰	۱۹۰۰۰۰۰۰	۱۹۰۰۰۰	۸۵۵۰۰۰	۷۶۰۰۰۰	۶۶۵۰۰۰	۵۷۰۰۰۰	۴۷۵۰۰۰	۳۸۰۰۰۰	انواع کامیون ایویکو مدل ۳۳۰ و ۱۹۰
انواع کامیون ایویکو مدل ۴۴۰	۴۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۰/۵	۲۲۵۰۰۰۰	۲۰۲۵۰۰۰	۱۸۰۰۰۰۰۰	۱۵۷۵۰۰۰	۱۳۵۰۰۰۰	۱۱۲۵۰۰۰	۹۰۰۰۰۰۰	۶۷۵۰۰۰	۴۵۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰	۲۰۲۵۰۰۰	۱۸۰۰۰۰۰	۱۵۷۵۰۰۰	۱۳۵۰۰۰۰	۱۱۲۵۰۰۰	۹۰۰۰۰۰۰	انواع کامیون ایویکو مدل ۴۴۰
انواع کامیون ولوو ۶ چرخ	۱۹۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۰/۵	۹۷۵۰۰۰	۸۷۷۵۰۰	۷۸۰۰۰۰	۶۸۲۵۰۰	۵۸۵۰۰۰	۴۸۷۵۰۰	۳۹۰۰۰۰	۲۹۲۵۰۰	۱۹۵۰۰۰	۱۹۵۰۰۰	۹۷۵۰۰۰	۸۷۷۵۰۰	۷۸۰۰۰۰	۶۸۲۵۰۰	۵۸۵۰۰۰	۴۸۷۵۰۰	۳۹۰۰۰۰	انواع کامیون ولوو ۶ چرخ
انواع کامیون ولوو ۱۰ چرخ	۳۱۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۰/۵	۱۵۷۵۰۰۰	۱۴۱۷۵۰۰	۱۲۶۰۰۰۰۰	۱۱۰۲۵۰۰	۹۴۵۰۰۰	۷۸۷۵۰۰	۶۳۰۰۰۰	۴۷۲۰۰۰	۳۱۵۰۰۰	۳۱۵۰۰۰۰۰۰	۳۱۵۰۰۰	۱۴۱۷۵۰۰	۱۲۶۰۰۰۰	۱۱۰۲۵۰۰	۹۴۵۰۰۰	۷۸۷۵۰۰	۶۳۰۰۰۰	انواع کامیون ولوو ۱۰ چرخ
انواع کامیون پادسان	۱۱۸۰۰۰۰۰۰۰۰	۰/۵	۵۹۰۰۰۰	۵۳۱۰۰۰	۴۷۲۰۰۰	۴۱۳۰۰۰	۳۵۴۰۰۰	۲۹۵۰۰۰	۲۳۶۰۰۰	۱۷۷۰۰۰	۱۱۸۰۰۰	۱۱۸۰۰۰۰۰۰	۱۱۸۰۰۰	۵۳۱۰۰۰	۴۷۲۰۰۰	۴۱۳۰۰۰	۳۵۴۰۰۰	۲۹۵۰۰۰	۲۳۶۰۰۰	انواع کامیون پادسان
انواع کامیون ولوو ۱۲ NL	۴۱۳۰۰۰۰۰۰۰۰	۰/۵	۲۰۶۵۰۰۰	۱۸۵۸۵۰۰	۱۶۵۲۰۰۰	۱۴۴۵۵۰۰	۱۲۳۹۰۰۰	۱۰۳۲۵۰۰	۸۲۶۰۰۰	۶۱۹۵۰۰	۴۱۳۰۰۰	۴۱۳۰۰۰۰۰۰	۴۱۳۰۰۰	۱۸۵۸۵۰۰	۱۶۵۲۰۰۰	۱۴۴۵۵۰۰	۱۲۳۹۰۰۰	۱۰۳۲۵۰۰	۸۲۶۰۰۰	انواع کامیون ولوو ۱۲ NL

۴۲۸۰۰۰	۶۴۲۰۰۰	۸۵۶۰۰۰	۱۰۷۰۰۰۰	۱۲۸۴۰۰۰	۱۴۹۸۰۰۰	۱۷۱۲۰۰۰	۱۹۲۶۰۰۰	۲۱۴۰۰۰۰	۰/۵	۴۲۸۰۰۰۰۰۰	انواع کامیون ولوو F ۱۲	۸۹
مالت مدل	مالت مدل	مالت مدل	مالت مدل	مالت مدل	مالت مدل	مالت مدل	مالت مدل	مالت مالیات	درصد	بهای فروش	نوع خودرو	نق.
۱۳۷۸	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۷۹	۱۳۷۹		
۶۰۰۰۰۰	۹۰۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰	۲۱۰۰۰۰	۲۴۰۰۰۰	۲۷۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰	۰/۵	۶۰۰۰۰۰۰۰	سایر انواع کامیون از ۳ تا ۶ تن ظرفیت	۹۰
۱۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰	۳۵۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰	۰/۵	۱۰۰۰۰۰۰۰	سایر انواع کامیون از ۶ تا ۱۰ تن	۹۱
۱۴۰۰۰۰	۲۱۰۰۰۰	۲۸۰۰۰۰	۳۵۰۰۰۰	۴۲۰۰۰۰	۴۹۰۰۰۰	۵۶۰۰۰۰	۶۳۰۰۰۰	۷۰۰۰۰۰	۰/۵	۱۴۰۰۰۰۰۰	سایر انواع کامیون از ۱۰ تن به بالا	۹۲
۱۱۲۰۰	۱۶۸۰۰	۲۲۴۰۰	۲۸۰۰۰	۳۳۶۰۰	۳۹۲۰۰	۴۴۸۰۰	۵۰۴۰۰	۵۶۰۰۰	۰/۵	۱۱۲۰۰۰۰	موتورسیکلت زئوس چاپر ۱۵۰ CC	۹۳
۱۰۲۰۰	۱۵۳۰۰	۲۰۴۰۰	۲۵۵۰۰	۳۰۶۰۰	۳۵۷۰۰	۴۰۸۰۰	۴۵۹۰۰	۵۱۰۰۰	۰/۵	۱۰۲۰۰۰۰	موتورسیکلت کاواساکی KAZE ۱۱۰	۹۴
۹۲۰۰	۱۳۸۰۰	۱۸۴۰۰	۲۳۰۰۰	۲۷۶۰۰	۳۲۲۰۰	۳۶۸۰۰	۴۱۴۰۰	۴۶۰۰۰	۰/۵	۹۲۰۰۰۰	موتورسیکلت کاواساکی GTO ۱۲۵	۹۵
۲۲۹۰۰	۳۵۸۵۰	۴۷۸۰۰	۵۹۷۵۰	۷۱۷۰۰	۸۲۶۵۰	۹۵۶۰۰	۱۰۷۵۵۰	۱۱۹۵۰۰	۰/۵	۲۲۹۰۰۰۰	موتورسیکلت	۹۶

۱۱۱۰۰	۱۶۶۵۰	۲۲۲۰۰	۲۷۷۵۰	۳۳۳۰۰	۳۸۸۵۰	۴۴۴۰۰	۴۹۹۵۰	۵۵۵۰۰	۰/۵	۱۱۱۰۰۰۰۰	انواع موتورسیکلت KMX ۱۲۵	کاواساکی
۶۸۰۰	۱۰۲۰۰	۱۳۶۰۰	۱۷۰۰۰	۲۰۴۰۰	۲۳۸۰۰	۲۷۲۰۰	۳۰۶۰۰	۳۴۰۰۰	۰/۵	۶۸۰۰۰۰۰	انواع موتورسیکلت هوندا CDI ۱۲۵	وسپا
مالیات مدل ۱۳۷۱ و پایین تر	مالیات مدل ۱۳۷۲	مالیات مدل ۱۳۷۳	مالیات مدل ۱۳۷۴	مالیات مدل ۱۳۷۵	مالیات مدل ۱۳۷۶	مالیات مدل ۱۳۷۷	مالیات مدل ۱۳۷۸	مالیات مابصل ۱۳۷۹	درصد	بهای فروش ۱۳۷۹	نوع خودرو	ت.ج.
۴۵۰۰	۶۷۵۰	۹۰۰۰	۱۱۲۵۰	۱۳۵۰۰	۱۵۷۵۰	۱۸۰۰۰	۲۰۲۵۰	۲۲۵۰۰	۰/۵	۴۵۰۰۰۰۰	انواع موتورسیکلت ایژپلاتنا	
۶۴۰۰	۹۶۰۰	۱۲۸۰۰	۱۶۰۰۰	۱۹۲۰۰	۲۲۴۰۰	۲۵۶۰۰	۲۸۸۰۰	۳۲۰۰۰	۰/۵	۶۴۰۰۰۰۰	موتورسیکلت سه چرخ باجاج	
۱۰۰۰۰	۱۵۰۰۰	۲۰۰۰۰	۲۵۰۰۰	۳۰۰۰۰	۳۵۰۰۰	۴۰۰۰۰	۴۵۰۰۰	۵۰۰۰۰	۰/۵	۱۰۰۰۰۰۰۰۰	موتورسیکلت سه چرخ مستف و موجا	
۵۶۰۰	۸۴۰۰	۱۱۲۰۰	۱۴۰۰۰	۱۶۸۰۰	۱۹۶۰۰	۲۲۴۰۰	۲۵۲۰۰	۲۸۰۰۰	۰/۵	۵۶۰۰۰۰۰	انواع موتورسیکلت ۱۰۰CC	
۶۲۰۰	۹۳۰۰	۱۲۴۰۰	۱۵۵۰۰	۱۸۶۰۰	۲۱۷۰۰	۲۴۸۰۰	۲۷۹۰۰	۳۱۰۰۰	۰/۵	۶۲۰۰۰۰۰	انواع موتورسیکلت ۱۱۰CC	
۶۶۰۰	۹۹۰۰	۱۳۲۰۰	۱۶۵۰۰	۱۹۸۰۰	۲۳۱۰۰	۲۶۴۰۰	۲۹۷۰۰	۳۳۰۰۰	۰/۵	۶۶۰۰۰۰۰	انواع موتورسیکلت	





**جدول مبلغ سند و حق الثبت و مالیات نقل و انتقال  
و حق التخصیر انواع خودرو و موتورسیکلت های  
ساخت و مونتاژ داخل و خارج**





۴۲۱۰۰	۴۵۶۰۰	۴۹۲۰۰	۵۲۷۵۰	۵۶۳۰۰	۵۹۸۵۰	۶۱۷۰۰	۶۳۴۷۵	۶۵۲۵۰	تحریر	جمع کل
۳۲۶۱۰۰	۴۶۹۶۰۰	۶۱۷۲۰۰	۷۶۲۷۵۰	۹۰۸۳۰۰	۱۰۵۳۸۵۰	۱۱۹۷۷۰۰	۱۳۴۱۴۷۵	۱۴۸۵۲۵۰	مدل ۷۱	جمع کل
۷۱	مدل ۷۲	مدل ۷۳	مدل ۷۴	مدل ۷۵	مدل ۷۶	مدل ۷۷	مدل ۷۸	مدل ۷۹	هزینه	نوع انومیل
۹۴۰۰۰۰۰	۱۴۱۰۰۰۰۰	۱۸۸۰۰۰۰۰	۲۳۵۰۰۰۰۰	۲۸۲۰۰۰۰۰	۳۲۹۰۰۰۰۰	۳۷۶۰۰۰۰۰	۴۲۳۰۰۰۰۰	۴۷۰۰۰۰۰۰	مبلغ سند	سواری پراید
۹۴۰۰۰۰	۱۴۱۰۰۰	۱۸۸۰۰۰	۲۳۵۰۰۰	۲۸۲۰۰۰	۳۲۹۰۰۰	۳۷۶۰۰۰	۴۲۳۰۰۰	۴۷۰۰۰۰	حق الثبت	نسیم ساده
۹۴۰۰۰۰	۱۴۱۰۰۰	۱۸۸۰۰۰	۲۳۵۰۰۰	۲۸۲۰۰۰	۳۲۹۰۰۰	۳۷۶۰۰۰	۴۲۳۰۰۰	۴۷۰۰۰۰	مالیات	CDS
۴۰۰۰۰۰	۴۲۰۵۰	۴۴۴۰۰	۴۶۷۵۰	۴۹۱۰۰	۵۱۴۵۰	۵۳۸۰۰	۵۶۱۵۰	۵۸۵۰۰	تحریر	جمع کل
۲۲۸۰۰۰	۳۲۴۰۵۰	۴۲۰۴۰۰	۵۱۶۷۵۰	۶۱۳۱۰۰	۷۰۹۴۵۰	۸۰۵۸۰۰	۹۰۲۱۵۰	۹۹۸۵۰۰	جمع کل	جمع کل
۱۰۶۰۰۰۰۰	۱۵۹۰۰۰۰۰	۲۱۲۰۰۰۰۰	۲۶۵۰۰۰۰۰	۳۱۸۰۰۰۰۰	۳۷۱۰۰۰۰۰	۴۲۴۰۰۰۰۰	۴۷۷۰۰۰۰۰	۵۳۰۰۰۰۰۰	مبلغ سند	سواری
۱۰۶۰۰۰۰	۱۵۹۰۰۰	۲۱۲۰۰۰	۲۶۵۰۰۰	۳۱۸۰۰۰	۳۷۱۰۰۰	۴۲۴۰۰۰	۴۷۷۰۰۰	۵۳۰۰۰۰	حق الثبت	پراید نسیم
۱۰۶۰۰۰۰	۱۵۹۰۰۰	۲۱۲۰۰۰	۲۶۵۰۰۰	۳۱۸۰۰۰	۳۷۱۰۰۰	۴۲۴۰۰۰	۴۷۷۰۰۰	۵۳۰۰۰۰	مالیات	فول DM
۴۰۳۰۰	۴۲۹۵۰	۴۵۶۰۰	۴۸۲۵۰	۵۰۹۰۰	۵۳۵۵۰	۵۶۲۰۰	۵۸۸۵۰	۶۰۷۵۰	تحریر	جمع کل
۲۵۲۳۰۰	۳۶۰۹۵۰	۴۶۹۶۰۰	۵۷۸۲۵۰	۶۸۶۹۰۰	۷۹۵۵۵۰	۹۰۴۲۰۰	۱۰۱۲۸۵۰	۱۱۲۰۷۵۰	جمع کل	جمع کل
۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰۰	۳۵۰۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰۰۰	مبلغ سند	سواری
۱۰۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰	۳۵۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰۰	حق الثبت	پراید صبا
۱۰۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰	۳۵۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰۰	مالیات	ساده LX
۴۰۰۰۰۰	۴۲۵۰۰	۴۵۰۰۰	۴۷۵۰۰	۵۰۰۰۰	۵۲۵۰۰	۵۵۰۰۰	۵۷۵۰۰	۶۰۰۰۰	تحریر	جمع کل
۲۴۰۰۰۰	۳۴۲۵۰۰	۴۴۵۰۰۰	۵۴۷۵۰۰	۶۵۰۰۰۰	۷۵۲۵۰۰	۸۵۵۰۰۰	۹۵۷۵۰۰	۱۰۶۰۰۰۰	جمع کل	جمع کل
۱۱۰۰۰۰۰۰	۱۶۵۰۰۰۰۰	۲۲۰۰۰۰۰۰	۲۷۵۰۰۰۰۰	۳۳۰۰۰۰۰۰	۳۸۵۰۰۰۰۰	۴۴۰۰۰۰۰۰	۴۹۵۰۰۰۰۰	۵۵۰۰۰۰۰۰	مبلغ سند	سواری پراید
۱۱۰۰۰۰۰	۱۶۵۰۰۰	۲۲۰۰۰۰	۲۷۵۰۰۰	۳۳۰۰۰۰	۳۸۵۰۰۰	۴۴۰۰۰۰	۴۹۵۰۰۰	۵۵۰۰۰۰	حق الثبت	صبا فول

۱۱۰۰۰۰	۱۶۵۰۰۰	۲۲۰۰۰۰	۲۷۵۰۰۰	۳۳۰۰۰۰	۳۸۵۰۰۰	۴۴۰۰۰۰	۴۹۵۰۰۰	۵۵۰۰۰۰	ماليات	GTX
۴۰۵۰۰	۴۳۲۵۰	۴۶۰۰۰	۴۸۷۵۰	۵۱۵۰۰	۵۴۲۵۰	۵۷۰۰۰	۵۹۷۵۰	۶۱۲۵۰	تحرير	
۲۶۰۵۰۰	۳۷۳۲۵۰	۴۸۶۰۰۰	۵۹۸۷۵۰	۷۱۱۵۰۰	۸۲۴۲۵۰	۹۳۷۰۰۰	۱۰۴۹۷۵۰	۱۱۶۱۲۵۰	جمع كل	

۷۱	مدل ۷۱	مدل ۷۲	مدل ۷۳	مدل ۷۴	مدل ۷۵	مدل ۷۶	مدل ۷۷	مدل ۷۸	مدل ۷۹	هزينه	نوع اتومبيل
۱۴۰۰۰۰۰۰	۲۱۰۰۰۰۰۰	۲۸۰۰۰۰۰۰	۳۵۰۰۰۰۰۰	۴۲۰۰۰۰۰۰	۴۹۰۰۰۰۰۰	۵۶۰۰۰۰۰۰	۶۳۰۰۰۰۰۰	۷۰۰۰۰۰۰۰	۷۰۰۰۰۰۰۰	مبلغ سند	سوارى پرايد
۱۴۰۰۰۰۰۰	۲۱۰۰۰۰۰۰	۲۸۰۰۰۰۰۰	۳۵۰۰۰۰۰۰	۴۲۰۰۰۰۰۰	۴۹۰۰۰۰۰۰	۵۶۰۰۰۰۰۰	۶۳۰۰۰۰۰۰	۷۰۰۰۰۰۰۰	۷۰۰۰۰۰۰۰	حق الثبت	نسيم سفرى
۱۴۰۰۰۰۰۰	۲۱۰۰۰۰۰۰	۲۸۰۰۰۰۰۰	۳۵۰۰۰۰۰۰	۴۲۰۰۰۰۰۰	۴۹۰۰۰۰۰۰	۵۶۰۰۰۰۰۰	۶۳۰۰۰۰۰۰	۷۰۰۰۰۰۰۰	۷۰۰۰۰۰۰۰	ماليات	
۴۲۰۰۰۰	۴۵۵۰۰	۴۹۰۰۰	۵۲۵۰۰	۵۶۰۰۰	۵۹۵۰۰	۶۱۵۰۰	۶۳۲۵۰	۶۵۰۰۰	۶۵۰۰۰	تحرير	
۳۲۲۰۰۰	۴۶۵۵۰۰	۶۰۹۰۰۰	۷۵۲۵۰۰	۸۹۶۰۰۰	۱۰۳۹۵۰۰	۱۱۸۱۵۰۰	۱۳۲۳۲۵۰	۱۴۶۵۰۰۰	۱۴۶۵۰۰۰	جمع كل	
۶۲۰۰۰۰۰۰	۹۳۰۰۰۰۰۰	۱۲۴۰۰۰۰۰۰	۱۵۵۰۰۰۰۰۰	۱۸۶۰۰۰۰۰۰	۲۱۷۰۰۰۰۰۰	۲۴۸۰۰۰۰۰۰	۲۷۹۰۰۰۰۰۰	۳۱۰۰۰۰۰۰۰	۳۱۰۰۰۰۰۰۰	مبلغ سند	سوارى زنو ۵
۶۲۰۰۰۰	۹۳۰۰۰۰	۱۲۴۰۰۰۰	۱۵۵۰۰۰۰	۱۸۶۰۰۰۰۰	۲۱۷۰۰۰۰۰	۲۴۸۰۰۰۰۰	۲۷۹۰۰۰۰۰	۳۱۰۰۰۰۰۰	۳۱۰۰۰۰۰۰	حق الثبت	
۶۲۰۰۰۰	۹۳۰۰۰۰	۱۲۴۰۰۰۰	۱۵۵۰۰۰۰	۱۸۶۰۰۰۰۰	۲۱۷۰۰۰۰۰	۲۴۸۰۰۰۰۰	۲۷۹۰۰۰۰۰	۳۱۰۰۰۰۰۰	۳۱۰۰۰۰۰۰	ماليات	(سپند)
۳۲۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰	۴۱۲۰۰۰	۴۲۷۵۰۰	۴۴۲۰۰۰	۴۵۸۵۰۰	۴۷۴۰۰۰	۴۸۹۵۰۰	۵۰۵۰۰۰	۵۰۵۰۰۰	تحرير	
۱۵۶۰۰۰۰	۲۲۶۰۰۰۰	۲۸۹۲۰۰۰	۳۵۲۷۵۰۰	۴۱۶۳۰۰۰	۴۷۹۸۵۰۰	۵۴۳۴۰۰۰	۶۰۶۹۵۰۰	۶۷۰۵۰۰۰	۶۷۰۵۰۰۰	جمع كل	
۶۰۰۰۰۰۰۰	۹۰۰۰۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰۰۰۰	۲۱۰۰۰۰۰۰۰	۲۴۰۰۰۰۰۰۰	۲۷۰۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰۰۰	مبلغ سند	سوارى
۶۰۰۰۰۰۰۰	۹۰۰۰۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰۰۰۰	۲۱۰۰۰۰۰۰۰	۲۴۰۰۰۰۰۰۰	۲۷۰۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰۰۰	حق الثبت	لندور
۶۰۰۰۰۰۰۰	۹۰۰۰۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰۰۰۰	۲۱۰۰۰۰۰۰۰	۲۴۰۰۰۰۰۰۰	۲۷۰۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰۰۰	ماليات	
۳۲۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰	۴۱۰۰۰۰	۴۲۵۰۰۰	۴۴۰۰۰۰	۴۵۵۰۰۰	۴۷۰۰۰۰	۴۸۵۰۰۰	۵۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰	تحرير	(جيب)
۱۵۲۰۰۰۰	۲۲۰۰۰۰۰۰	۲۸۱۰۰۰۰۰	۳۴۲۵۰۰۰	۴۰۴۰۰۰۰	۴۶۵۵۰۰۰	۵۲۷۰۰۰۰۰	۵۸۸۵۰۰۰	۶۵۰۰۰۰۰۰	۶۵۰۰۰۰۰۰	جمع كل	

۵۰۰۰۰۰۰۰	۷۵۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۲۵۰۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۷۵۰۰۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	مبلغ سند	انواع و انتہائی تک کابین
۵۰۰۰۰۰۰۰	۷۵۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۲۵۰۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۷۵۰۰۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	حق الثبت	
۲۵۰۰۰۰۰۰	۳۷۵۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۶۲۵۰۰۰۰۰۰	۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۸۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۱۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	مالیات	
۲۵۰۰۰۰۰۰	۳۲۰۰۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۴۱۲۵۰۰۰۰۰۰	۴۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۴۳۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۴۶۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۴۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	تحریر	
۱۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۴۴۵۰۰۰۰۰	۱۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۲۸۷۵۰۰۰۰۰۰	۲۶۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۳۰۶۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۳۴۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۳۸۳۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۴۲۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	جمع کل	

۷۱	مدل ۷۱	مدل ۷۲	مدل ۷۳	مدل ۷۴	مدل ۷۵	مدل ۷۶	مدل ۷۷	مدل ۷۸	مدل ۷۹	نوع اتومبیل
۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	سوارى
۲۰۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰۰	۷۰۰۰۰۰۰۰	۸۰۰۰۰۰۰۰	۹۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰۰	نيسان
۴۵۰۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰۰۰	۵۵۰۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰۰	۶۲۵۰۰۰۰۰۰	۶۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۶۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۷۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۷۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	پاترول ۲
۴۴۵۰۰۰۰۰۰	۶۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۸۵۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۲۶۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۴۶۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۶۶۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۸۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۰۷۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۰۷۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	جمع کل
۲۱۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۳۲۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۴۲۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۵۳۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۶۴۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۷۴۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۸۵۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۹۶۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	سوارى
۲۱۴۰۰۰۰۰۰	۳۲۱۰۰۰۰۰	۴۲۸۰۰۰۰۰۰	۵۳۵۰۰۰۰۰۰۰	۶۴۲۰۰۰۰۰۰۰	۷۴۹۰۰۰۰۰۰۰۰	۸۵۶۰۰۰۰۰۰۰۰	۹۶۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	دووو سى يلو
۲۱۴۰۰۰۰۰۰	۳۲۱۰۰۰۰۰	۴۲۸۰۰۰۰۰۰	۵۳۵۰۰۰۰۰۰۰	۶۴۲۰۰۰۰۰۰۰۰	۷۴۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۸۵۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۹۶۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	جمع کل
۴۵۷۰۰۰۰۰۰	۵۱۰۵۰۰۰۰۰۰	۵۶۴۰۰۰۰۰۰۰۰	۶۰۸۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۶۳۵۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۶۶۲۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۶۸۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۷۱۵۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۷۴۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۷۴۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	جمع کل
۴۷۳۷۰۰۰۰۰۰	۶۹۳۰۰۰۰۰۰۰۰	۹۱۲۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۱۳۰۸۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۳۴۷۵۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۵۶۴۲۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۷۸۰۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۹۹۷۵۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۲۱۴۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۲۱۴۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	جمع کل
۸۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۳۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۷۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۶۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۳۰۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۳۵۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۳۹۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۴۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۴۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	انواع سوارى
۸۸۰۰۰۰۰۰	۱۳۲۰۰۰۰۰	۱۷۶۰۰۰۰۰	۲۲۰۰۰۰۰۰	۲۶۴۰۰۰۰۰۰	۳۰۸۰۰۰۰۰۰	۳۵۲۰۰۰۰۰۰	۳۹۶۰۰۰۰۰۰	۴۴۰۰۰۰۰۰	۴۴۰۰۰۰۰۰	انواع سوارى

۸۸۰۰۰	۱۳۲۰۰۰	۱۷۶۰۰۰	۲۲۰۰۰۰	۲۶۴۰۰۰	۳۰۸۰۰۰	۳۵۲۰۰۰	۳۹۶۰۰۰	۴۴۰۰۰۰	جیب صحرا
۴۰۰۰۰	۴۱۶۰۰	۴۳۸۰۰	۴۶۰۰۰	۴۸۲۰۰	۵۰۴۰۰	۵۲۶۰۰	۵۴۸۰۰	۵۷۰۰۰۰	تحریر
۲۱۶۰۰۰	۳۰۵۶۰۰	۳۹۵۸۰۰	۴۸۶۰۰۰	۵۷۶۲۰۰	۶۶۶۴۰۰	۷۵۶۶۰۰	۸۴۶۸۰۰	۹۳۷۰۰۰۰	جمع کل
۱۲۰۰۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰۰۰	۲۴۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰۰	۳۶۰۰۰۰۰۰	۴۲۰۰۰۰۰۰	۴۸۰۰۰۰۰۰	۵۴۰۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰۰	مبلغ سند
۱۲۰۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰۰	۲۴۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰	۳۶۰۰۰۰۰	۴۲۰۰۰۰۰	۴۸۰۰۰۰۰	۵۴۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰	حق الثبت
۱۲۰۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰۰	۲۴۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰	۳۶۰۰۰۰۰	۴۲۰۰۰۰۰	۴۸۰۰۰۰۰	۵۴۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰	مالیات
۴۱۰۰۰۰	۴۴۰۰۰۰	۴۷۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰	۵۳۰۰۰۰	۵۶۰۰۰۰	۵۹۰۰۰۰	۶۱۰۰۰۰	۶۲۵۰۰۰	تحریر
۲۸۱۰۰۰	۴۰۴۰۰۰	۵۲۷۰۰۰	۶۵۰۰۰۰۰	۷۷۳۰۰۰	۸۹۶۰۰۰	۱۰۱۹۰۰۰	۱۱۴۱۰۰۰	۱۲۶۲۵۰۰	جمع کل

۷۱	مدل ۷۲	مدل ۷۳	مدل ۷۴	مدل ۷۵	مدل ۷۶	مدل ۷۷	مدل ۷۸	مدل ۷۹	نوع اتومبیل
۸۴۰۰۰۰۰۰	۱۲۶۰۰۰۰۰	۱۶۸۰۰۰۰۰	۲۱۰۰۰۰۰۰	۲۵۲۰۰۰۰۰	۲۹۴۰۰۰۰۰	۳۳۶۰۰۰۰۰	۳۷۸۰۰۰۰۰	۴۲۰۰۰۰۰۰	مبلیغ سند
۸۴۰۰۰۰	۱۲۶۰۰۰	۱۶۸۰۰۰	۲۱۰۰۰۰	۲۵۲۰۰۰	۲۹۴۰۰۰	۳۳۶۰۰۰	۳۷۸۰۰۰	۴۲۰۰۰۰۰	حق الثبت
۴۲۰۰۰۰	۶۳۰۰۰۰	۸۴۰۰۰۰	۱۰۵۰۰۰۰	۱۲۶۰۰۰۰	۱۴۷۰۰۰۰	۱۶۸۰۰۰۰	۱۸۹۰۰۰۰	۲۱۰۰۰۰۰	مالیات
۴۰۰۰۰۰	۴۱۳۰۰۰	۴۳۴۰۰۰	۴۵۵۰۰۰	۴۷۶۰۰۰	۴۹۷۰۰۰۰	۵۱۸۰۰۰	۵۳۹۰۰۰	۵۶۰۰۰۰	تحریر
۱۶۶۰۰۰۰	۲۳۰۳۰۰	۲۹۵۴۰۰	۳۶۰۵۰۰	۴۲۵۶۰۰	۴۹۰۷۰۰	۵۵۵۸۰۰	۶۲۰۹۰۰	۶۸۶۰۰۰	جمع کل
۱۱۶۰۰۰۰۰۰	۱۷۴۰۰۰۰۰۰	۲۳۲۰۰۰۰۰۰	۲۹۰۰۰۰۰۰۰	۳۴۸۰۰۰۰۰۰	۴۰۶۰۰۰۰۰۰	۴۶۴۰۰۰۰۰۰	۵۲۲۰۰۰۰۰۰	۵۸۰۰۰۰۰۰۰	مبلغ سند
۱۱۶۰۰۰۰	۱۷۴۰۰۰۰	۲۳۲۰۰۰۰	۲۹۰۰۰۰۰	۳۴۸۰۰۰۰	۴۰۶۰۰۰۰	۴۶۴۰۰۰۰	۵۲۲۰۰۰۰	۵۸۰۰۰۰۰۰	حق الثبت
۵۸۰۰۰۰	۸۷۰۰۰۰	۱۱۶۰۰۰	۱۴۵۰۰۰	۱۷۴۰۰۰	۲۰۳۰۰۰۰	۲۳۲۰۰۰۰	۲۶۱۰۰۰۰	۲۹۰۰۰۰۰۰	مالیات
۴۰۸۰۰۰	۴۳۷۰۰۰	۴۶۶۰۰۰	۴۹۵۰۰۰	۵۲۴۰۰۰	۵۵۳۰۰۰	۵۸۲۰۰۰	۶۰۵۵۰۰	۶۲۰۰۰۰	تحریر

٢١٤٨٠٠	٣٠٤٧٠٠	٣٩٤٦٠٠	٤٨٤٥٠٠	٥٧٤٤٠٠	٦٦٤٣٠٠	٧٥٤٢٠٠	٨٤٣٥٥٠	٩٣٢٠٠٠	جمع كل
٨٢٠٠٠٠٠٠	١٢٣٠٠٠٠٠٠	١٦٤٠٠٠٠٠٠	٢٠٥٠٠٠٠٠٠	٢٤٦٠٠٠٠٠٠	٢٨٧٠٠٠٠٠٠	٣٢٨٠٠٠٠٠٠	٣٦٩٠٠٠٠٠٠	٤١٠٠٠٠٠٠٠٠	مبلغ سند
٨٢٠٠٠٠	١٢٣٠٠٠	١٦٤٠٠٠	٢٠٥٠٠٠	٢٤٦٠٠٠	٢٨٧٠٠٠	٣٢٨٠٠٠	٣٦٩٠٠٠	٤١٠٠٠٠٠	حق الثبت
٤١٠٠٠٠	٦١٥٠٠٠	٨٢٠٠٠٠	١٠٢٥٠٠	١٢٣٠٠٠٠	١٤٣٥٠٠٠	١٦٤٠٠٠٠	١٨٤٥٠٠٠	٢٠٥٠٠٠٠	ماليات
٤٠٠٠٠٠	٤١١٥٠	٤٣٢٠٠	٤٥٢٥٠	٤٧٣٠٠	٤٩٣٥٠	٥١٤٠٠	٥٣٤٥٠	٥٥٥٠٠	تحرير
١٦٣٠٠٠	٢٢٥٦٥٠	٢٨٩٢٠٠	٣٥٢٧٥٠	٤١٦٣٠٠	٤٧٩٨٥٠	٥٤٣٤٠٠	٦٠٦٩٥٠	٦٧٠٥٠٠	جمع كل
٢٢٢٠٠٠٠٠٠	٣٣٣٠٠٠٠٠٠	٤٤٤٠٠٠٠٠٠	٥٥٥٠٠٠٠٠٠	٦٦٦٠٠٠٠٠٠	٧٧٧٠٠٠٠٠٠	٨٨٨٠٠٠٠٠٠	٩٩٩٠٠٠٠٠٠	١١١٠٠٠٠٠٠٠٠	موتورسيكلت
٢٢٢٠٠٠	٣٣٣٠٠٠	٤٤٤٠٠٠	٥٥٥٠٠٠	٦٦٦٠٠٠	٧٧٧٠٠٠	٨٨٨٠٠٠	٩٩٩٠٠٠	١١١٠٠٠٠	هوندا ١٢٥
١١١٠٠٠	١٦٦٥٠٠	٢٢٢٠٠٠	٢٧٧٥٠٠	٣٣٣٠٠٠	٣٨٨٥٠٠	٤٤٤٠٠٠	٤٩٩٥٠٠	٥٥٥٠٠٠	CDI
٢٠٠٠٠٠	٢٥٠٠٠٠	٢٥٠٠٠٠	٣٢٠٠٠٠	٣٢٠٠٠٠	٣٢٠٠٠٠	٤٠٠٠٠٠	٤٠٠٠٠٠	٤٠٥٥٠٠	تحرير
٥٣٣٠٠٠	٧٤٩٥٠٠	٩١٦٠٠٠	١١٥٢٥٠٠	١٣١٩٠٠٠	١٤٨٥٥٠٠	١٧٣٢٠٠٠	١٨٩٨٥٠٠	٢٠٧٠٥٠٠	جمع كل
٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	نوع اتومبيل
١٣٦٠٠٠٠٠٠	٢٠٤٠٠٠٠٠٠٠	٢٧٢٠٠٠٠٠٠٠	٣٤٠٠٠٠٠٠٠٠	٤٠٨٠٠٠٠٠٠٠	٤٧٦٠٠٠٠٠٠٠	٥٤٤٠٠٠٠٠٠٠٠	٦١٢٠٠٠٠٠٠٠٠	٦٨٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠	مبلغ سند
١٣٦٠٠٠	٢٠٤٠٠٠	٢٧٢٠٠٠	٣٤٠٠٠٠	٤٠٨٠٠٠	٤٧٦٠٠٠	٥٤٤٠٠٠	٦١٢٠٠٠	٦٨٠٠٠٠	حق الثبت
٦٨٠٠	١٠٢٠٠٠	١٣٦٠٠٠	١٧٠٠٠٠	٢٠٤٠٠٠	٢٣٨٠٠٠	٢٧٢٠٠٠	٣٠٦٠٠٠	٣٤٠٠٠٠	ماليات
٢٠٠٠٠٠	٢٠٠٠٠٠	٢٠٠٠٠٠	٢٥٠٠٠٠	٢٥٠٠٠٠	٢٥٠٠٠٠	٣٢٠٠٠٠	٣٢٠٠٠٠	٣٢٠٠٠٠	تحرير
٤٠٤٠٠٠	٥٠٦٠٠٠	٦٠٨٠٠٠	٧٦٠٠٠٠	٨٦٢٠٠٠	٩٦٤٠٠٠	١١٣٦٠٠٠	١٢٣٨٠٠٠	١٣٤٠٠٠٠	جمع كل
١١٢٠٠٠٠٠٠٠	١٦٨٠٠٠٠٠٠٠٠	٢٢٤٠٠٠٠٠٠٠٠	٢٨٠٠٠٠٠٠٠٠٠	٣٣٦٠٠٠٠٠٠٠٠	٣٩٢٠٠٠٠٠٠٠٠	٤٤٨٠٠٠٠٠٠٠٠	٥٠٤٠٠٠٠٠٠٠٠	٥٦٠٠٠٠٠٠٠٠٠٠	انواع
١١٢٠٠٠	١٦٨٠٠٠	٢٢٤٠٠٠	٢٨٠٠٠٠	٣٣٦٠٠٠	٣٩٢٠٠٠	٤٤٨٠٠٠	٥٠٤٠٠٠	٥٦٠٠٠٠	موتورسيكلت
٥٦٠٠٠	٨٤٠٠٠	١١٢٠٠٠	١٤٠٠٠٠	١٦٨٠٠٠	١٩٦٠٠٠	٢٢٤٠٠٠	٢٥٢٠٠٠	٢٨٠٠٠٠	١٠٠
٢٠٠٠٠٠٠	٢٠٠٠٠٠٠	٢٠٠٠٠٠٠	٢٠٠٠٠٠٠	٢٥٠٠٠٠٠	٢٥٠٠٠٠٠	٢٥٠٠٠٠٠	٣٢٠٠٠٠٠	٣٢٠٠٠٠٠	تحرير
٣٦٨٠٠٠٠	٤٥٢٠٠٠٠	٥٣٦٠٠٠٠	٦٢٠٠٠٠٠	٧٥٢٠٠٠٠	٨٣٨٠٠٠٠	٩٢٢٠٠٠٠	١٠٧٦٠٠٠٠	١١٦٠٠٠٠٠٠	جمع كل

۴۷۸۰۰۰۰	۷۱۷۰۰۰۰	۹۵۶۰۰۰۰	۱۱۹۵۰۰۰۰	۱۴۳۴۰۰۰۰	۱۶۷۳۰۰۰۰	۱۹۱۲۰۰۰۰	۲۱۵۱۰۰۰۰	۲۳۹۰۰۰۰۰	مبلغ سند	موتورسیکلت
۴۷۸۰۰	۷۱۷۰۰	۹۵۶۰۰	۱۱۹۵۰۰	۱۴۳۴۰۰	۱۶۷۳۰۰	۱۹۱۲۰۰	۲۱۵۱۰۰	۲۳۹۰۰۰	حق الثبت	کاواساکی
۲۳۹۰۰	۳۵۸۵۰	۴۷۸۰۰	۵۹۷۵۰	۷۱۷۰۰	۸۳۶۵۰	۹۵۶۰۰	۱۰۷۵۵۰	۱۱۹۵۰۰	مالیات	۱۲۵
۲۵۰۰۰	۳۲۰۰۰	۴۰۰۰۰	۴۰۹۷۵	۴۲۱۷۰	۴۳۳۶۵	۴۴۵۶۰	۴۵۷۵۵	۴۶۹۵۰	تحریر	KMX
۹۶۷۰۰	۱۳۹۵۵۰	۱۸۳۴۰۰	۲۲۰۲۲۵	۲۵۷۲۷۰	۲۹۴۳۱۵	۳۳۱۳۶۰	۳۶۸۴۰۵	۴۰۵۴۵۰	جمع کل	
۱۸۴۰۰۰۰	۲۷۶۰۰۰۰	۳۶۸۰۰۰۰	۴۶۰۰۰۰۰	۵۵۲۰۰۰۰	۶۴۴۰۰۰۰	۷۳۶۰۰۰۰	۸۲۸۰۰۰۰	۹۲۰۰۰۰۰	مبلغ سند	موتورسیکلت
۱۸۴۰۰	۲۷۶۰۰	۳۶۸۰۰	۴۶۰۰۰	۵۵۲۰۰	۶۴۴۰۰	۷۳۶۰۰	۸۲۸۰۰	۹۲۰۰۰	حق الثبت	کاواساکی
۹۲۰۰	۱۳۸۰۰	۱۸۴۰۰	۲۳۰۰۰	۲۷۶۰۰	۳۲۲۰۰	۳۶۸۰۰	۴۱۴۰۰	۴۶۰۰۰	مالیات	۱۲۵
۲۰۰۰۰	۲۰۰۰۰	۲۵۰۰۰	۲۵۰۰۰	۳۲۰۰۰	۳۲۰۰۰	۳۲۰۰۰	۴۰۰۰۰	۴۰۰۰۰	تحریر	GTO
۴۷۶۰۰	۶۱۴۰۰	۸۰۲۰۰	۹۴۰۰۰	۱۱۴۸۰۰	۱۲۸۶۰۰	۱۴۲۴۰۰	۱۶۴۲۰۰	۱۷۸۰۰۰	جمع کل	
۲۲۰۰۰۰۰	۳۳۰۰۰۰۰	۴۴۰۰۰۰۰	۵۵۰۰۰۰۰	۶۶۰۰۰۰۰	۷۷۰۰۰۰۰	۸۸۰۰۰۰۰	۹۹۰۰۰۰۰	۱۱۰۰۰۰۰۰	مبلغ سند	سوارى
۲۲۰۰۰۰۰	۳۳۰۰۰۰۰	۴۴۰۰۰۰۰	۵۵۰۰۰۰۰	۶۶۰۰۰۰۰	۷۷۰۰۰۰۰	۸۸۰۰۰۰۰	۹۹۰۰۰۰۰	۱۱۰۰۰۰۰۰	حق الثبت	نیسان
۲۲۰۰۰۰۰	۳۳۰۰۰۰۰	۴۴۰۰۰۰۰	۵۵۰۰۰۰۰	۶۶۰۰۰۰۰	۷۷۰۰۰۰۰	۸۸۰۰۰۰۰	۹۹۰۰۰۰۰	۱۱۰۰۰۰۰۰	مالیات	پاترول ۴
۴۶۰۰۰۰	۵۱۵۰۰	۵۷۰۰۰۰	۶۱۲۵۰	۶۴۰۰۰	۶۶۷۵۰	۶۹۵۰۰	۷۲۲۵۰	۷۵۰۰۰	تحریر	
۴۸۶۰۰۰	۷۱۱۵۰۰	۹۳۷۰۰۰۰	۱۱۶۱۲۵۰	۱۳۸۴۰۰۰	۱۶۰۶۷۵۰	۱۸۲۹۵۰۰	۲۰۵۲۲۵۰	۲۲۷۵۰۰۰	جمع کل	درب

## نمایندگیهای فروش در تهران

انتشارات آریان..... خیابان انقلاب - اول خیابان اردیبهشت  
انتشارات آگاه..... خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران  
انتشارات بهنامی ..... خیابان انقلاب - اول خیابان اردیبهشت  
انتشارات توس..... خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران  
انتشارات خورشید..... خیابان باب همایون - خیابان صوراسرافیل  
انتشارات کتابخانه گنج دانش (۱) ..... خیابان انقلاب  
انتشارات کتابخانه گنج دانش (۲)..... خیابان باب همایون  
انتشارات مجد..... خیابان انقلاب - خیابان فروردین

کتابفروشی دانشکده حقوق دانشگاه تهران

کتابفروشی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

کتابفروشی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد تهران مرکزی..... میدان فردوسی

کتابفروشی دانشکده علوم قضایی..... خیابان خارک

کتابفروشی رجال..... خیابان انقلاب - خیابان فروردین

## نمایندگیهای فروش در شهرستانها

- ارومیه - کتابفروشی انزلی - خیابان امام  
اصفهان - انتشارات ثقی - خیابان سپه  
اهواز - کتابفروشی رشد - خیابان حافظ  
بوشهر - کتابفروشی امیرکبیر - خیابان دانش آموز - پاساژ شهرداری  
تبریز - کتابفروشی علامه - خیابان امام - فلکه دانشگاه  
رشت - کتابفروشی مژده - خیابان امام  
شیراز - نمایشگاه و انتشارات محمدی - ابتدای خیابان ملاصدرا  
مراغه - خیابان شهید بهشتی - پاساژ صادقی - مؤسسه فرهنگی اشراق  
بیرجند - کتابفروشی تخصصی گنجینه - فلکه دوم رحیم آباد  
بابل - کتاب واژه - خیابان شریعتی - مقابل دانشکده فنی



### «برگه درخواست اشتراک ماهنامه کانون»

خواهشمند است تعداد..... شماره مجله کانون را برای اینجانب.....

به نشانی .....

کد پستی..... ارسال فرمایید. هزینه اشتراک طی فیش شماره.....

به مبلغ..... که اصل آن پیوست می باشد، واریز شده است.

تلفن تماس.....

.....

۱. هزینه اشتراک ۶ شماره ۳۶۰۰۰ ریال و ۱۲ شماره ۷۲۰۰۰ ریال است.

۲. هزینه اشتراک را به حساب ۳۴۳۴ بانک ملی شعبه میرزای شیرازی به نام مجله

کانون واریز فرمایید.

۳. فرم اشتراک تکمیل شده را همراه با اصل فیش واریزی به

صندوق پستی ۱۱۵۱-۱۴۳۳۵ ارسال فرمایید.

۴. کپی فیش واریزی را تا پایان دوره اشتراک نزد خود نگه دارید.

۵. در صورت تغییر نشانی در اسرع وقت مجله را مطلع فرمایید.